

بیتنا

نشریه مسجد - ماهنامه فرهنگی، آموزشی و ترویجی
شماره ۱۹۲ - ربیع الاول ۱۴۳۸

صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد

تهیه: معاونت فرهنگی اجتماعی

مدیر مسئول: سعید کرمی

قائم مقام مدیر مسئول و سردبیر:

محمد صادق منتظری

دبیر تحریریه: مهدی منتظری

دبیران سرویس

پیشخوان: مهدی رزاقی

مسجد: محمد رضا نظری

محمد صالح حجت الاسلامی

منبر: ابوالفضل علی آبادی

نگاه: حسن علی آبادی

همکاران این شماره: رضا ارحمی

گروه هنری

طراح و گرافیست: احسان حسینی

عکاسان: حمید دستمال چی

ویراستاران: جعفر مروجی، محسن صابری، مهدی

کریمی

بازخوانی: مهدی کریمی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان سعدی

شمالی، پایین تر از بیمارستان امیر اعلم، کوچه شهید

صفا منش، پلاک ۱، مجتمع محراب، معاونت فرهنگی

اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد

تلفن: ۶۶۳۴۶۹۲۴

پست الکترونیکی: farhangi@masjed.ir

پیشخوان ۲۶-۳

تقریب و برائت هم‌زمان! | ۴ |
وحدت در آینه سیره و تفکر ائمه شیعه | ۸ |
جدال احسن، آیین گفتمان تقریب مذاهب | ۱۲ |
راهی جز گفت و گو نیست | ۲۰ |



مسجد ۲۷-۵۶

امام جماعتی برای چند نسل! | ۲۸ |
فعالیت‌های بسیج در جهت اهداف مسجد | ۳۴ |
آیا شکاف نسلی در ایران رخ داده است؟ | ۳۸ |
مسجد بهترین مکان برای اتحاد نسل‌ها | ۴۸ |



منبر ۵۷-۶۶

شیعتنا خلقوا - فاضل طینتنا | ۵۸ |
چرا مذهب شیعه را مذهب جعفری می‌گویند؟ | ۶۰ |
والکوکب الدرّی فی السماء... | ۶۲ |
از دواج رامایه آرامش شما قرار دادیم | ۶۴ |



نگاه ۶۷-۸۰

رساله تحت تأثیر تفکر حوزوی است | ۶۸ |
تبیین چراغ‌های راهنمایی شریعت | ۷۲ |
چگونه حکم شرعی را بگوییم | ۷۳ |
احکام شرعی را چگونه دسته‌بندی کنیم؟ | ۷۵ |





چهار خصلت در مکتب یک پیامبر

۱- عجب: عجب یعنی بزرگ و کثیر شمردن کردار شایسته، مسرور شدن به خاطر عمل صالح و ... عجب یک بیماری قلبی و درونی می‌باشد و معجب به واسطه رفتار شایسته‌اش، خود را بی‌عیب و نقص، و صاحب کمال و بزرگی می‌شمارد. نکته مهم در عجب این است که معجب ریشه بزرگی را، خود می‌داند و نه خداوند. معجب شأن اجتماعی، ثروت، زیبایی، رفتارهای نیکو، دستگیری از درماندگان و ... را به خود نسبت می‌دهد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «اگر هیچ گناهی نکنید، من از بدتر از گناه بر شما می‌ترسم و آن عجب است».^۵ همچنین فرمود: «خداوند به داوود گفت: ای داوود! گناهکاران را مژده ده و صدیقان را بترسان! داوود عرضه داشت: چگونه؟ فرمود: به گناهکاران مژده ده که من توبه می‌پذیرم و از گناه درمی‌گذرم و به صدیقان بیم ده که مبادا به کردار خود عجب کنند و خودبین شوند؛ زیرا هیچ بنده‌ای را به پای حساب نکشم، جز آنکه هلاک شود».^۶

۴- اهمال: سستی و امروز و فردا کردن در کارها، فرصت‌ها را می‌بلعد. اهمال کار تصمیم به انجام کاری می‌گیرد، اما بدون علت شناخته شده‌ای آن را به تعویق می‌اندازد. آدمی برای امروز زنده است و از فردای خود خبر ندارد. پس باید از امروز خویش حداکثر استفاده را ببرد و البته برای فردای خود برنامه‌ریزی نماید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «ای اباذر! زنگار که بر اثر آرزو کار امروز را به فردا فکنی؛ زیرا تو در امروز زندگی می‌کنی، نه در فردا. اگر فردایی برای تو بود، در فردا چنان باش که امروز بوده‌ای و اگر فردایی در کار نبود، به خاطر کوتاهی کردن در کار امروزت پشیمان نشوی».^۷

تسویف، سرمایه‌های اجتماعی را معطل می‌کند، نشاط جوانی در کوچه پس‌کوچه‌های اهمال کاری کمرنگ می‌شود، خانواده از رشد معنوی، اقتصادی، اجتماعی و ... باز می‌ماند و بزرگسالان در پس دیوار تسویف موی سفید می‌کنند.

۱- صبر: آدمی با وقوع هر حادثه ریز و درشت زندگی دچار دگرگونی‌های محسوس یا نامحسوس می‌شود. این دگرگونی‌ها جوششی را در ذهن حادث می‌سازد و عکس‌عملی را در روش‌های رفتاری و منش‌های اخلاقی ایجاد می‌کند. اگر عکس‌عمل‌ها در عقلانیت ریشه داشته باشد، صبر را هویدا می‌کند. در غیر این صورت آفت کم‌تحملی ظاهر می‌شود. صبر مقاوم نمودن نفس در برابر هوس، مدیریت بی‌حوصلگی در مواجهه با اطاعت الهی، مقابله با مشکلات و مصائب زندگی و ... معنا می‌شود. رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «صبر آن است که انسان در خوشی و آسایش، در ناخوشی و گرفتاری، در فقر و نیازمندی، در غنی و بی‌نیازی، در بلا و بیماری و عافیت و سلامتی، صبر کند و به هیچ‌یک از مخلوقات خداوند شکایت نبرد».^۱

۲- احسان: نیکی به دیگران از قلب برمی‌آید و لاجرم بر دل‌ها نفوذ می‌کند. رسول رحمت (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «با نیکی کردن، قلوب به یکدیگر رغبت پیدا می‌کند و الفت می‌یابد».^۲ از دیدگاه آن حضرت، احسان‌کننده به دیگران برای خدا دوست می‌دارد، برای خدا دشمنی می‌ورزد، برای خدا جدا می‌شود، برای خدا خشم می‌گیرد و برای خدا خشنود می‌شود.^۳ نیکوکاران آنانند که چون نیکی کنند، شاد شوند، و چون بد کنند آمرزش خواهند؛ چون به آنها بخشش شود، شکر گزارند، چون گرفتار شوند، صبر کنند.^۴

انسان میل به جاودانگی دارد و احسان به دیگران صدقه جاریه‌ای است که وی را همیشگی می‌سازد. تسخیر قلوب مردم در لباس زیبای احسان و نیکوکاری گاه می‌تواند نسل‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد و سیره حسنه‌ای را تا قرن‌ها به یادگار بگذارد. فرهنگ خشنود کردن دل‌های نیازمند، احسان بی‌منت، خدمت به مردم بدون چشم‌داشت و ... جامعه را به مدینه فاضله نزدیک می‌کند.

پی‌نوشت

۱. کلینی، اصول کافی، ۴۱۲ ص.
۲. ری‌شهری، منتخب میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۷۶.
۳. همان، ص ۷۵.
۴. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۸۳.
۵. نراقی، معراج السعاده، ص ۱۹۹.
۶. کلینی، اصول کافی، ص ۴۱۵.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۵.

واعتصموا بحبل الله

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید
And hold fast, all of you together, to the Rope of Allah (i.e. this Qur'an)

پیشخوان

«این روزها، ما بیش از هر زمان دیگری، به وحدت نیاز داریم». این جمله هیچ‌گاه کلیشه نمی‌شود؛ چرا که اسلام و جامعه اسلامی، هیچ‌گاه از طمع و آرزوهای استکباری، استعماری و استثمارگری، خلاصی نمی‌یابد و نخواهد یافت. وحدت، هیچ‌گاه کلیشه نمی‌شود؛ چرا که گویا اشتباهات جوامع اسلامی هم در برابر یکدیگر، پایانی ندارد؛ اشتباه پشت اشتباه، تنگ‌نظری پشت تعصب و مظلومیت اسلام. در پس همه اینها، روزها و لحظات و تاریخ این سال‌های دنیای اسلام رقم می‌خورد. بنابراین تا روز اتمام این اشتباهات، شعار وحدت، کلیشه نیست و نخواهد بود. جامعه ایرانی اما در طول دهه‌های اخیر، به لطف و تلاش علما و روحانیان با بصیرت خود، در این زمینه به سمت یک بلوغ کامل در جریان است. وحدت شیعه و سنی، حالا به یک هوشمندی فرهنگی در جامعه احتیاج دارد، تا ساختار آن قوت یافته و برای زیست معنوی و مسالمت‌آمیز و وحدت‌محور نسل‌های بعد، ریشه بدواند. برای رسیدن به وحدت، شاید ارائه مبانی دینی بر اساس عقلانیت، بتواند جایگزین اصرار و تکیه بر فرع‌فروعات دین بر پایه تعصب باشد؛ اما خط‌کشی میان انفعال و بی‌هویتی با ایستادگی بر سر اصول با رعایت شرایط امروز جامعه اسلامی، ضروری است؛ که انجام این امر، بر عهده مبلغان و متفکران و علمای دینی است.



فرهنگ‌سازی در میان آحاد جامعه اسلامی و ایجاد گفت‌وگو علمی میان علمای مذاهب مختلف است. اتفاقی که در حال رخ دادن است؛ اما کماکان می‌توان گفت تقریب مذاهب اسلامی، نیازمند تبیین علمی و تدقیق خطوط اصلی است.

کشاندن مسائیل میان مذاهبی به رسانه، در سال‌های اخیر، نشان از برنامه دشمن برای استفاده از عناصر ساده‌دل و منحرف مذاهب مختلف اسلامی، در ایجاد عناد و تفرقه است. واکنش تقریب‌محور جامعه به چنین استراتژی شیطان‌ی، در گرو

تبیین مرزهای مشترک تقریب مذاهبی در اسلام و اصل اصیل برائت

تقریب و برائت هم‌زمان!

در مباحث شیعی، اصل برائت به نسبت تقریب میان مذاهب اسلامی، جایگاه تثبیت یافته‌تری دارد. همین امر موجب گشته است که در نگاه تعدادی از مدافعان موضوع تقریب، برائت یک مانع باشد. اما آیت‌الله نجم‌الدین طبری این گونه نمی‌اندیشد و این دو اصل را مانعی برای یکدیگر بر نمی‌شمرد. خدمت ایشان رسیدیم تا موضوع تبیین و تعیین مرزهای مشترک برائت و تقریب را بررسی کنیم. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل گفتگوی ما با ایشان است.

حسن علی‌آبادی
کیافخر



پیشخوان

گفتمان
انقلاب اسلامی



تبیین جایگاه برائت

برخی، بین تقریب و برائت، تضاد می‌بینند؛ یعنی اگر قائل به تقریب باشیم، نباید تبری کنیم و اگر قائل به تبری باشیم، نباید دم از تقریب بزنیم.

تولی و تبری، از مسلمات فروع دین و بدین معناست که باید به ائمه طاهرین (علیهم السلام) و پیروانشان، تعلق و اظهار ارادت و ولایت و محبت داشته باشیم و نسبت به جبت و طاغوت و دشمنان اهل بیت خصوصت داشته باشیم. البته این خصم، شامل کسانی که فرهنگ اهل بیت را نمی‌شناسند، نمی‌شود.

ما همان‌طور که نسبت به ائمه (علیهم السلام) و پیروان آنان اظهار ارادت و دوستی داریم، باید نسبت به دشمنان اهل بیت نیز موضع دشمنی و خصوصت داشته باشیم. حتی از این مهم‌تر، این جهت‌گیری را به نسل‌های بعد منتقل سازیم تا این مرزبندی تا ابد حفظ شود. دشمن همه‌گونه اهرم تبلیغاتی در اختیار دارد و از آن سو، همیشه بچه‌ها در اختیار ما نیستند. اگر ما کم‌رنگ وارد شویم، آنان پررنگ وارد می‌شوند و در این صورت، نسل دوم ما یا شیعه نخواهند بود یا شیعه‌ای متزلزل خواهند شد.

تولی و تبری یعنی بیان این که ما چرا شیعه هستیم؟ چرا اسماعیلی نیستیم؟ چرا زیدی نیستیم؟ چرا پیرو مکتب خلفا نیستیم؟ امام صادق (علیه السلام) در دعای قنوت روز عاشورا - که خیلی از زیارت عاشورا تندتر است - می‌فرماید: خدایا زمین را زیر پایشان متزلزل کن، بلا بر سرشان نازل کن، اسلحه‌شان را از کار بینداز، دستشان فلج شود، گرفتار گرانی شوند. چرا؟ چون: با کسی مخالفت کردند که تو به عنوان امام تعیین کردی.^۱ اگر این معارف و آموزه‌ها را بازگو نکنیم، دشمنان با قدرت تبلیغات خود، فرزندان ما را گمراه می‌کنند و روزی را خواهیم دید که یزید را با عنوان «حضرت یزید سلام الله علیه» معرفی خواهند کرد.

اشتباه ما کجاست؟

در بحث برائت و تبری، صحبت در شیوه اجراست و نه اصل مطلب. امام علی (علیه السلام) برای مادیان است؛ چنان که در زیارت روز غدیر می‌گوییم: «السلام علیک یا دین الله القویم و صراطه المستقیم... اشهد یا أمیر المؤمنین أن الشاک فیک ما آمن بالرسول الأمین»^۲. کما این که دو خلیفه نخست نیز برای آنان دین است. کسی به زهرای اطهر توهین کند، از خود بی‌خود می‌شویم و تا به طرف ضربه‌ای نزنیم، رهاپیش نمی‌کنیم. چرا نمی‌خواهیم بپذیریم که آن دو نفر نیز برای طرف مقابل همین‌گونه است؟

باید تبری داشته باشیم، اما با شیوه ائمه

در روایات آمده که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: در طعنه‌ها یثان به خلفای اول و دوم، نگویید لات و عزی! صحبت از رجعت را هم به صورت صریح مطرح نکنید. عده‌ای گفتند: آخر در گذشته... امام فرمودند: بله، ولی الان دیگر نگویید. بعد امام فرمودند: «فإن رسول الله قد کان یتألف الناس بالمائة ألف درهم لیکفوا عنه فلاتألفونهم بالکلام»^۳ پیامبر برای این که دل بعضی‌ها را به دست بیاورد تا سنگ‌اندازی نکنند، صد هزار درهم می‌داد؛ آیا شما حاضر نیستید با زبانتان کاری کنید و به گونه‌ای سخن

برائت بیجا

یادم نمی‌رود نامه‌ای را دیدم از یکی از علمای بخارا که صد سال پیش برای شیخ الشریعه نوشته شده بود. مضمون نامه این چنین بود: آقای شیخ الشریعه دست شما درد نکند در نجف اشرف مراسم عیدالزهره و عمر کشان گرفتید و می‌گیرید و اینجانب نتیجه این شد که جوان‌های ما را کشتند، زن‌های ما را بردند و تشیع را نابود کردند و شمع آن در اینجا خاموش شد. دست شما درد نکند، خیلی ممنون زحمت کشیدید. کسی که این نامه را بخواند، نه اشک، که خون از چشمش جاری می‌شود.

بگویید که اینها را بی‌خطر نگه دارید و قلب‌ها را جلب کنید و کاری کنید که برای شما در دسر درست نکنند؟^۴

اما امروزه چیزی به عنوان سر و کار پنهانی نداریم؛ زیرا هر چه بگوییم، خیلی زود در تمام شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی، منتشر می‌شود. ائمه (علیهم السلام) ممکن است بحثی را به صورت مقطعی و موضعی مطرح کرده باشند، ولی شیوه‌شان این نبوده که به شیعیان برخورد مستقیم را یاد دهند. حتی در زیارت عاشورا - که به نظر من قطعی‌الصدور است - اسم‌ها رده‌بندی می‌شود و در آنجا خلفای اول و دوم نامی برده نمی‌شود. البته معاویه، حتی در میان اهل سنت نیز مورد اختلاف است و این‌گونه نیست که همه اهل سنت او را قبول داشته باشند. یزید را که خودشان می‌گویند ناصبی و دشمن اهل بیت است^۵ و عمر سعد و ابن زیاد^۶ را هم لعن می‌کنند.

زمانی که حضرت امام در نجف اشرف بودند، حسن البکر رئیس جمهور عراق دستور داد که حوزویان را تبعید کنند. خیلی‌ها را تبعید کردند. قرار شد هر کسی موضعی بگیرد. امام هم تلگراف شدیدالحنی به حسن البکر زدند. بعد از تلگراف، استاندار کر بلا به ایشان گفت: چرا این کار را کردید؟ چرا از طریق ما وارد نشدید؟ امام فرمودند: اگر به شما تلگراف بزنم، معنایش تبری بالاتری‌ها است.

مشخص است که اساس، سران آنان هستند و یزید و معاویه نتیجه کارهای آنان. با وجود همه این مطالب، شیوه ائمه (علیهم السلام) این‌گونه نبوده که به صراحت اسم برده شود و حتی گاهی عبارت «امامان عادلان قاسطان رحمة الله علیهما»^۷ و تعبیراتی از این دست هم داشته‌اند. ولی واضح است که معنای آن چیست.

چرا برائت این‌گونه؟

شیعیان همیشه در اقلیت بوده‌اند و اگر وارد فاز دیگری می‌شدند و به سب و لعن علنی می‌پرداختند، متضرر می‌شدند. حکومت دست دشمنان بود. بنابراین روش ائمه، صراحت را نفی می‌کرد.

این‌گونه برائت داشتن تقیه نیست

امروز دیگر دوران تقیه نیست. ما از تقیه عبور کرده‌ایم و آنان ما را خوب

“

در بحث برائت و تبری، صحبت در شیوه اجراست و نه اصل مطلب. امام علی (علیه السلام) برای مادیان است؛ چنان که در زیارت روز غدیر می‌گوییم: «السلام علیک یا دین الله القویم و صراطه المستقیم... اشهد یا أمیر المؤمنین أن الشاک فیک ما آمن بالرسول الأمین»

”



پیشخوان



دشمن مشترک
یکی از عواملی
است که برای
آن باید دم از
تقریب و وحدت
بزنیم. با این
حال مشترکات
زیادی با اهل
تسنن داریم

می‌شناسند. ما هم آنان را می‌شناسیم. از امام خمینی سؤال کردند که در کردستان مساجد مشترک است، مهر بگذاریم یا نه؟ فرمودند: بله، مهر بگذارید.

تقیه امروز، مدارایی است که باید داشته باشیم. اکثریت اهل سنت ناصبی نیستند. شاید پنجاه درصد از اهل سنت محب اهل بیت هستند و دشمن مد نظر ما، یعنی ناصبی‌ها، خیلی کم هستند. ما با این‌گونه اعلام برائت و سب و لعن صریح و آشکار، محب‌ها را هم از دست می‌دهیم.

در سیستان و بلوچستان سمینار وحدتی بود که هر ساله برگزار می‌شد و یک سال آن راجع به اهل بیت بود. در بیانیه‌ی انتهایی آن، همه‌ی علمای اهل تسنن، امضا کردند که محبت اهل بیت جزء دین ما است و کسی که محب اهل بیت نباشد، مسلمان نیست.

برائت در عین لحاظ کردن موضوع تقریب

شیوه‌نامه در برخورد با خلفا

شیوه‌های ائمه هر کدام در موضوع برائت و تقریب، با دیگری فرق داشته است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نسبت به امویین و به اصطلاح امروز «داعشی‌ها» شمشیر کشید و تارقه که الان مرکز داعش است و

فردای تشیع و برائت با هم ارتباط دارند

یکی از دوستان من در امارات که طلبه‌ی فاضلی است، برایم تعریف می‌کرد که به شهر لاذقیه در سوریه رفته بودم. به من گفتند: فردا صبح جنازه یک شیعه را می‌آورند و ما می‌خواهیم نمازش را بخوانیم. تو هم بمان. من هم گفتم دیگر منزل نروم و در مسجد باشم. نیمه‌شب که خوابیده بودم، گویا به من الهام شد که برای این میت چهار تکبیر بگو! با خودم گفتم: من که شیعه‌ام، او که شیعه است، برای چه چهار تکبیر؟ نماز صبح را خوانده و نخوانده دیدم که خانواده‌ی متوفی آمدند و جنازه را آوردند. تعدادی همراه او بودند که ریش‌های بلند و قیافه‌های داعشی داشتند. با بهت و حیرت پرسیدم: اینها چه کسی هستند؟ گفتند: این بنده‌ی خدا شیعه بود و اینها بچه‌های او هستند. در شهر آنها نگذاشتند تبلیغات شیعی صورت پذیرد و فرزندان این مرد سنی شدند و به این خدایامرز هم فشار آوردند که اگر می‌خواهی به تو شناسامه بدهیم، باید بگویی من سنی هستم. او هم بناچار تن به این کار داده و نسل بعدش این است که می‌بینی.

مسئله‌ی تبری برای این است که بتوانیم نسل بعدی خودمان را از حقیقت شیعه آگاه سازیم؛ که اگر نکنیم...

عمار در آن به شهادت رسید، تعقیبشان کرد.

با اینکه هیچ تعاملی بین حضرت و خلفا نبود، در عین حال حدود را مراعات می‌کردند. اگر هم می‌خواستند نقد کنند، اسم نمی‌بردند؛ مثلاً می‌فرمودند: «قد عملت الولاية قبلي أعمالاً خالفوا فيها رسول الله متعمدين»^۷. اما اینکه فلائی حلال زاده نیست و... در ادبیات و کلام ایشان نبود.

امام حسن یا امام حسین به خلیفه‌ی دوم می‌گوید: از منبر پدرم بیا پایین، برو روی منبر پدرت بنشین. همه‌ی سنی‌ها این عبارت را نقل کرده‌اند. چنین عبارتی، بسیار تند است. در ادامه می‌خوانیم که خلیفه‌ی دوم می‌گوید: درست می‌گویی، منبر پدرت است و منبر پدر ما نیست.^۸ از آن سو هیچ کدام از سه امام نخست، در لشکرکشی‌های خلفا شرکت نمی‌کردند زیرا مسیر آنان با مسیر اهل بیت فرق داشت و یکی نبود و نمی‌شد با آنها همکاری کرد.

نامه‌هایی بین امام حسین و معاویه رد و بدل می‌شد و به اصطلاح امام او را می‌شست؛ اما با یک ادبیات هوشمندانه. با ادبیاتی که هر کس بخواند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و موضع و موقعیت امام هم در آن لحاظ می‌شود.

معاویه به امام حسن (علیه‌السلام) نامه می‌نویسد و پیام می‌دهد که نمی‌خواهد بر روی مدینه، همین جا باشید همدست شویم و با خوارج بجنگیم. امام فرمودند: اگر بنا بود ادامه جنگ دهیم، با تو می‌جنگیدم.^۹ مروان استاندار بود، همین حضرت گلوی او را فشار داد تا به حد مرگ رسید. همین امام وقتی به عبدالله بن عمر می‌رسد، ابن عمر می‌گوید: آقا کوتاه بیایید، نمی‌خواهد به کوفه بروید. می‌فرماید: اگر پدرت هم همین موضع را داشت... منظور امام کاملاً مشخص است. اما ببینید با چه ادبیاتی صحبت می‌کردند؟

دشمن مشترک، دلیل تقریب میان مذاهب اسلامی؟

دشمن مشترک یکی از عواملی است که برای آن باید دم از تقریب و وحدت بزنیم. با این حال مشترکات زیادی با اهل تسنن داریم. آقای زنجانی نقل می‌کند: از قاضی نورالله شوشتری خواستند که قاضی القضاة هند شود، فرمود: به شرطی که مقید نباشم طبق مذهب خاصی فتوا دهم. گفتند: باشد. قاضی گفت: من از چهار مذهب خارج نمی‌شوم. ۲۵ سال طبق مذهب امام صادق (علیه‌السلام) قضاوت کرد، و هر وقت هم می‌پرسیدند، نظرش با یکی از مذاهب، هماهنگ بود! پس مذهب فقهی امام جعفر صادق (علیه‌السلام) مذهب شاذی نیست. مرحوم آقای خوبی در بحث تعادل و تراجیح تصریح می‌کنند که مشترکات ما در احکام با اهل سنت خیلی است.^{۱۰} پس ما به همدیگر، از دیگران نزدیک‌تریم. خدایمان، پیامبرمان، قبله‌مان و کتابمان یکی است. همه به قیامت اعتقاد داریم. ما در اصول و فروع نزدیک هستیم، اما نمی‌خواهیم بگویم اصول و فروع ما با آنان یکی است؛ اشتباه نشود. اختلاف هم داریم، ولی چون به هم نزدیک هستیم، دلیل ندارد رودرروی هم قرار بگیریم.

بنابراین مسئله‌ی تقریب یک استراتژی و ضرورت نیست که چون دشمن مشترک داریم، پس متحد شویم. دشمن مشترک هم نداشته باشیم، ما به هم نزدیک هستیم و این اختلافی که بین ما و اهل سنت هست، بین مذاهب خود اهل سنت نیز وجود دارد. اگر اختلاف بین مذاهب



۶۶
علمای بزرگ
ما در راستای
اشتراکات،
گام‌های فراوانی
برداشتند که
پرداختن به فقه
مقارن و نوشتن
کتاب‌های متعدد
در این زمینه
نمونه‌ای از آن
گام‌ها است

۶

پی‌نوشت

۱. «اللهم فززل أقدامهم وأخرب ديارهم واكف سلاحهم وأيديهم...». الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مره في السنة: ج ۳، ص ۶۷، الباب الاول فيما يتعلق بشهر المحرم، فصل ۱۳ فيما نذكره من ألفاظ الزيارة المنصوص عليها يوم عاشوراء.
۲. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۹۷، ص ۳۶۰ - ۳۶۱، كتاب المزار، باب زيارته صلوات الله عليه المختصة بالأيام والليالي، ج ۶.
۳. «واتقولوا الجبت والطاغوت و لاتقولوا الرجعة...». بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج ۳، ص ۳۹ - ۴۰، تاريخ الامام الثاني عشر، باب ۲۹ باب الرجعة، ج ۳.
۴. «و كان ناصيبا». سير أعلام النبلاء: ج ۴، ص ۳۷، شرح حال يزيد بن معاوية، ش ۸.
۵. يزيد پس از ماجرای حادثه عاشورا اظهار ندامت کرده و گفت: «لعن الله ابن مرجانه یعنی عبیدالله». سير أعلام النبلاء: ج ۳، ص ۳۱۷، شرح حال امام حسين، ش ۴۸.
۶. «ما تقول في العمرين؟ فقال: امامان عادلان قاسطان كانا على الحق فرحمه الله عليهما...». الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم: ج ۳، ص ۷۳.
۷. الكافي: ج ۸، ص ۵۹، ح ۲۱.
۸. «انزل عن منبر أبي». انساب الاشراف: ج ۳، ص ۲۷۸، أمر الحسن بن علي.
۹. «أشكو إلى ابن عمك سألته أن يخرج معي فلم يفعل ولم أزل أراه واجدا، فيم تظن موجدته؟». شرح نهج البلاغه: ج ۱۲، ص ۷۸، نكت من كلام عم و سيرته و أخلاقه.
۱۰. «لان الاحكام المتفق عليها بين الفريقين كثيرة في نفسها». مصباح الاصول: ج ۳، ص ۴۱۹، التعادل و الترجيح، لزوم رعاية الترتيب بين المرجحات و عدمه.
۱۱. الكامل في التاريخ: ج ۵، ص ۱۲۱، حوادث ۳۱۷ قمری، ذکر عدة الحوادث و ص ۱۷۵ - ۱۷۶، حوادث ۳۲۳ قمری، ذکر فتنة الحنابلة ببغداد.

نبود که چهار گروه نمی شدند. در دوره‌های قدیم، اختلافات میان اهل سنت به کشتار می‌رسید. ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ»^{۱۱} مواردی را نقل کرده است.

فقه مقارن، اشتراک ما با اهل سنت

علمای بزرگ ما در راستای اشتراکات، گام‌های فراوانی برداشتند که پرداختن به فقه مقارن و نوشتن کتاب‌های متعدد در این زمینه نمونه‌ای از آن گام‌ها است. شیخ طوسی در کتاب خلاف، از ابوحنیفه و شافعی نقل قول می‌کند. سید مرتضی قبل از شیخ طوسی، کتاب انتصار و ناصریات را می‌نویسد. علامه حلی، ۲۴ جلد تذکرة الفقهاء را می‌نویسد. قبل از ایشان محقق حلی کتاب معتبر را می‌نویسد. در همه این کتاب‌ها فقه مقارن دیده می‌شود. معنا ندارد که ما آنان را طرد کنیم، ولی در فقه‌مان حرف‌هایشان را نقل کنیم. به هر صورت برای تقرب و برائت توأمان، باید ادبیاتمان را اصلاح کنیم.

کج فهمی در وحدت

آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی برای خودم بیان فرمودند که: من پنج‌شنبه‌ها در خانه روضه دارم و در یکی از جلسات، یک منبری، روضه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را خواند و حاضران در جلسه، متوسل به حضرت شدند. بعد از منبر یکی از طلبه‌ها به صورت اعتراض به من گفت: اینها با وحدت منافات ندارد؟ من که به شدت متلاطم شده بودم، پرسیدم: روضه فاطمه زهرا خواندن؟ ای... اگر این منبری در خانه من روضه فاطمه زهرا را نخواند، بچه‌های من کی بفهمند که حق با علی است؟

وحدت در آینه سیره و تفکرات شیعه

نوشتار حاضر به بررسی گزارش سیره و سخن امامان شیعه، به عنوان برجسته ترین الگوهای دینی، در باب وحدت اسلامی می پردازد و تردیدی نیست که فهم و راه و رسم آن بزرگان، الگوی مناسبی نه تنها برای شیعیان امامی، بلکه برای تمام مسلمانان می تواند قرار بگیرد.

وحدت یعنی تبدیل گسستگی به همبستگی، واگرایی به همگرایی، پراکندگی به پیوستگی، اختلاف نظر به وحدت نظر و تعیین هدفی مشترک و توافق برای برگزیدن راهی مشخص، برای رسیدن به آن هدف واحد است.

ما در ترسیم الگویی از وحدت اسلامی، با راهها و تصورات مختلفی روبه رو هستیم؛ زیرا نوآندیشان، مصلحان و صاحبان هر یک از عقاید و مذاهب مختلف اسلامی، تلقی خاصی از این مقوله دارند. اما وحدت مطلوب و ماندگار، در حقیقت باید حائز ویژگی هایی باشد که برخی آنها در ذیل خواهد آمد.

دکتر علی آقائوری،
دکترای فقه و اصول و
نویسنده کتاب امامان
شیعه و وحدت اسلامی



پیشخوان



گفتمان
انقلاب اسلامی



“
وحدت حقیقی
مسلمانان را باید
بر پایه مبانی
و اصول دینی
استوار ساخت
و آن را به عنوان
«مطلوب فی
نفسه»، یک
وظیفه دینی
دانست
”

6

۴. در وحدت اسلامی، نباید از باورهای هیچ گروهی، لوازم ساختگی، ناخواسته و غیر قابل قبول آنان را برداشت نمود و به آنان نسبت داد.

وحدت در قرآن

قرآن مجید، عداوت و کینه را به عنوان یکی از مکافات های فراموشی خدا و گناه و طغیان بر شمرده و ضمن نهی شدید از تنازع و دشمنی،

۱. در وحدت اسلامی، بایستی پذیرفت که مسلمانان به رغم اجتهادهای کلامی، فقهی و سیاسی مختلف، امت واحد هستند.

۲. در وحدت اسلامی، برخورد و مواجهه فکری با دیگر گروه های رقیب، باید بر پایه مجادله احسن، مدارا و حسن معاشرت باشد.

۳. وحدت حقیقی مسلمانان را باید بر پایه مبانی و اصول دینی استوار ساخت و آن را به عنوان «مطلوب فی نفسه»، یک وظیفه دینی دانست.

آن را عملی شیطانی می‌داند و رفع آن را یکی از اهداف مهم بعثت برمی‌شمارد. در مجموع می‌توان گفت که هدف مهم قرآن، تأسیس امت یکپارچه‌ای است که در آن، از نزاع و چند دستگی و جنگ و خون‌ریزی، خبری نباشد و اجتماع مردم، بر اساس همدلی و همکاری و برادری و محبت و عدالت سامان بگیرد.^(۱)

پیامبر و وحدت

تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سلام و مصافحه کردن و برشمردن آن به عنوان عمل ملائک، نهی از ادامه قهر تا بیش از سه روز، تشویق به اصلاح میان مردم و در نظر گرفتن پاداش مجاهد برای کسی که به این کار اقدام کند، هدیه دادن و پذیرفتن هدیه بدون در نظر گرفتن ارزش اقتصادی آن، به منظور ایجاد روابط دوستانه و تقویت نظام برادرانه و اتحاد کلمه، به جای اختلافات و منیت‌های حزبی و جناحی در جامعه است. علاوه بر اینها، پیامبر انسان‌ها را همانند دندانه‌های شانه، یکسان و برابر خواند و فرمود: «النَّاسُ سَوَاسِيَةٌ غَاسَاتَانِ الْمِشْطِ».^(۲)

وحدت در مکتب ائمه

با مطالعه‌ای اجمالی و فهرست‌وار در رخدادها و تحولات سه قرن نخست، به این نتیجه می‌رسیم که بیشترین درگیری و چالش‌های سیاسی-فکری خلفا و کارگزاران سلسله اموی و عباسی، با علویان، شیعیان و رهبران شیعی بود. خلاصه‌ای از مشکلات اهل بیت در آن زمان، از زبان امام باقر (علیه السلام) و در یکی از خطبه‌های زید بن علی، به روشنی گزارش شده است. بنا به فرمایش آن حضرت، در آن روزگار، عرصه بر پیروان اهل بیت چنان تنگ شده و کار آنها به جایی رسیده بود که اگر کسی را از ندیق یا کافر می‌نامیدند، آسان‌تر بود تا او را شیعه بدانند.^(۳)

در گرماگرم درگیری‌های فکری و برخوردهای تند و تیز میان فرقه‌های بزرگ اسلامی، گروه‌های شیعی و منسوب به شیعه و اصحاب ائمه نیز بی‌نصیب نبودند. بنابر گزارش مورخان علم فرقه شناسی، القابی نظیر «رافضه»، «مطموره» و «حماریه» برای گروه‌های شیعی، متهم کردن اصحاب امامان به تشبیه و جسم‌انگاری خدا، ابتدا توسط خود گروه‌های شیعی مطرح شد.

جریان غلو و غالی‌گری با گونه‌های مختلف آن، یکی از خطرناک‌ترین و سرسخت‌ترین جریان‌هایی بود که امامان شیعه با آن روبه‌رو بودند. سخنان و رفتار غالبان، نه تنها نزد برخی از افراد کم‌ظرفیت موجب خدشه‌دار شدن چهره ائمه و شیعیان شده بود، بلکه برخی را بر آن داشت که به بهانه جلوگیری از سوء استفاده آنها، از بیان مبانی تشیع معتدل نیز خودداری کنند. تأثیر زیانمند این پدیده، تنها مربوط به زمان پیدایش آن نبود؛ بلکه اکنون نیز جامعه شیعی با برخی از آثار و مشکلات فرهنگی به جامانده از آن، روبه‌رو می‌باشد.

پس از سقیفه، گرچه فرصت و زمینه‌های به ظاهر مناسبی برای علی (علیه السلام) فراهم شد، اما آن حضرت بنابر تصریح خودشان، به منظور سلامت ایمان اسلامی و وحدت امت، هرگونه ملاحظه شخصی را کنار گذاشت. با چنین هدفی بود که ایشان، نه تنها در بازپس‌گیری حقوق از دست رفته خود، دست به هیچ‌گونه اقدام عملی

و تشنج‌زاند، بلکه به مماشات و همکاری فکری و اداری برای تصحیح اشتباهات نظام حاکم نیز پرداخت. البته این بدان معنا نبود که وی از بیان شایستگی خود برای مقام خلافت بپرهیزد و یا با سکوت مطلق خویش، مؤید اقدامات انحصارطلبانه رقبا باشد؛^(۴) اما عمده تلاش وی در جهت ماندگار ساختن پیام نبی مکرم اسلام بود.

آن حضرت در فرازهایی از نامه خود به اصحاب، می‌نویسد: «...وقتی که دیدم برخی مردم از دین بازمی‌گردند و یکدیگر را به نابودی دین خدا و آیین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابراهیم (علیه السلام) دعوت می‌کنند، ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان برنخیزم، در دین رخنه‌ای پدید آید و بنای مسلمانی ویران گردد و اگر چنین شود، مصیبت آن بر من بزرگ‌تر خواهد بود از محروم شدن از حکومت شما، که متاعی است چند روزه و زوال پذیر. [...] در این هنگام بود که نزد ابوبکر رفتم و با او بیعت کردم».^(۵)

با بررسی سیره عملی آن حضرت، صدق این سخن وی به خوبی روشن می‌شود که فرمود: «این نکته را بدان که هیچ کس از من بر اتحاد و همبستگی امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حریص‌تر نیست، که بدان صواب می‌جویم و فرجام نیک می‌طلبیم».^(۶)

اهم رفتارهای وحدت طلبانه آن حضرت، عبارتند از:

۱. سیاست صبر و سکوت
 ۲. بیعت و مصالحه با نظام حاکم
 ۳. مساعدت فکری و تصحیح اشتباهات حقوقی و قضایی خلفا
 ۴. مشاوره و کارشناسی نظامی
 ۵. برخورد حکیمانه در جریان شورش بر عثمان
 ۶. سیره وحدت‌طلبانه در دوران خلافت خویش
- با همه اینها، امام (علیه السلام) مسالمت و گذشت را تا جایی ترجیح می‌داد که اسباب وهن اسلام نباشد. سیره وی بر این اصل استوار بود: «وَجَدْتُ الْمُسْلِمَةَ مَا لَمْ يَكُنْ وَهْنٌ فِي الْإِسْلَامِ أُنْجَحَ مِنَ الْقِتَالِ»^(۷)؛ صلح و سازش را مادامی که منجر به سستی پایه‌های اسلام نشود، سودمندتر از جنگ و خونریزی یافته‌ام.
- موقعیت امام حسن (علیه السلام) اما با پدر تفاوت زیادی داشت؛ در میان قشر وسیعی از مردم، اختلاف اصحاب امام با معاویه و طرفداران شامی‌اش، به صورت جنگ عراق و شام در آمده بود، نه جنگ یک خلیفه بر حق و منتخب، با یک عصیانگر داخلی. معاویه نیز ادعای خلافت را - که تا پیش از این در سر داشت - به طور آشکار مطرح کرد. در جنگی این چنین، به ویژه با توجه به رویارویی و خونریزی بی حاصل دو گروه بزرگ از مسلمانان از یک طرف و خستگی مفرط اصحاب از طرف دیگر، هیچ حاصلی جز از هم پاشیدگی جامعه اسلامی نداشت. از این رو ایشان پس از مشاهده بی‌هدفی یاران خویش، در یک سخنرانی مهم فرمود: «من امید دارم که خیر خواه‌ترین فرد برای مردم باشم. من به همان اندازه که ناظر به منافع خویشتم، به منافع شما نیز می‌اندیشم. اکنون طرح صلح و آشتی را در نظر دارم. درباره آن به من اعتراض نکنید. هر چند برخی از شما آن را دوست ندارید، اما چنین کاری برای شما از ایجاد شکاف در میان مسلمانان که آن را ترجیح می‌دهید، بهتر است».^(۸)
- آنچه درباره سیره امام حسین (علیه السلام) پرسیده شده و توجه

۶۶
با مطالعه‌ای
اجمالی و
فهرست‌وار
در رخدادها و
تحولات سه قرن
نخست، به این
نتیجه می‌رسیم
که بیشترین
درگیری و
چالش‌های
سیاسی-فکری
خلفا و کارگزاران
سلسله اموی
و عباسی، با
علویان، شیعیان
و رهبران شیعی
بود



پیشخوان

گفتمان
انقلاب اسلامی

خلیفه اموی را نصیحت می کرد و این خلیفه نیز گاهی از امام مشورت می خواست.^(۱) ماجرای سفارش امام سجاد (علیه السلام) و یا امام باقر (علیه السلام) به ضرب سکه اسلامی، که منجر به جلوگیری سوء استفاده دولت روم در زمان عبدالملک شد، از دیگر نمونه های این بر خورد است. هیچ یک از نویسندگان و بزرگان فریقین، منکر این نیستند که شاگردان امام صادق (علیه السلام)، از طیف های مختلف مسلمین بودند. جالب توجه اینکه امامان، به آن افراد و دسته هایی که منسوب به آنان شده بودند، همواره تأکید می کردند که خودشان را تافته جدا بافته ای از دیگر مسلمانان ندانند.

نتیجه

امامان شیعه، مبانی، شرایط و اصول مشخصی را ارائه کردند که توجه بدان می تواند بهترین پایه وحدت طلبی، رسیدن به اتحاد یا کاهش و جهت مند کردن اختلافات باشد. این مبانی عبارتند از:

۱. به رسمیت شناختن اختلاف سلیقه و اندیشه
۲. محوریت قرآن
۳. تمسک به سیره و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۴. توجه به اصول مشترک دینی
۵. اطاعت از رهبری دینی و سنت و سیره اهل بیت، به عنوان روشن ترین راه بیان تعالیم قرآن و سنت نبوی
- پایبندی به اصول و ادبیات نقد، تحمل مخالفان، پرهیز از تکفیر و نگاه مثبت به آنان را نیز، می توان در چهار چوب پذیرش این اصول ارزیابی کرد. نتیجه اینکه اهل بیت، در جهت حفظ وحدت و کیان امت اسلامی، از حقوق مربوط به خود چشم پوشی کردند؛ حتی با وجود برخی از زمینه های به دست آمده، از دست زدن به اقدام عملی، که موجب شکاف بیشتر امت گردد، امتناع ورزیدند.

بسیاری از تحلیلگران را به خود معطوف کرده است، موضوع قیام و انقلاب آن حضرت و میزان انطباق و تضاد ظاهری آن با وحدت اسلامی و سیره دیگر امامان شیعه است. درست است که امامان شیعه اهتمام تام و تمامی به وحدت سیاسی، اجتماعی و برقراری صلح و امنیت و همزیستی مسالمت آمیز در جامعه اسلامی داشتند، با این حال مراد آنها از وحدت، وحدتی همراه با حفظ اولویت عقیده و ایمان اسلامی، آن هم به شرط عدم وهن اسلام و مسلمانی بود، نه وحدتی صرف و خاموش و یا «وحدت گورستانی».

امامان شیعه (ع) در عصر خود، با سه دسته متمایز از خلفا و حاکمان سیاسی (خلفای راشدین، امویان و عباسیان) روبه رو بودند که در روش ها، اهداف و نوع تعامل با مردم و مخالفان، هم داستان نبودند. همان گونه که منشأ قدرت و مشروعیت رهبری آنها (از شیوه شورا و اجماع و غلبه گرفته، تا ادعای نص و شایستگی قبیلگی)، متفاوت بود. اختلاف نوع برخورد هر امامی را با حاکمان وقت، باید با توجه به چنین تفاوت هایی ارزیابی کرد.

اگر چه امامان با کینه ها و زور گویی های دشمنان روبه رو بودند، اما با درک این نکته که حکومت حق به آنها باز نمی گردد، به آموزش دینی و اخلاقی و تربیت عالی مردم روی آوردند. نهضت هایی که در عصر ائمه اطهار، به رهبری سادات علوی و دیگران در گرفت، در مجموع با اجازه و میل آنان نبود؛ بلکه غالب آنها بر خلاف اوامر و خواست آنان بوده است. با این حال، هر گاه همکاری با حکومت را دارای اشکال شرعی می دیدند، اصحاب خود را از آن منع می کردند. با این همه، آنان در مناسبت های صحیح اسلامی - که جنبه و اهداف اجتماعی بر آن غلبه داشت و حاکمان وقت عهده دار اقامه آن بودند - شرکت می جستند و شیعیان را نیز به مشارکت در آن فرا می خواندند.^(۹) در برخی منابع آمده است که امام باقر (علیه السلام) عمر بن عبدالعزیز،

پی نوشت ها:

- (۱) آل عمران (۳): ۱۰۳
- آل عمران (۳): ۱۰۵
- شوری (۴۲): ۱۳ و ۱۴
- انعام (۶): ۱۵۳
- (۲) ر.ک. کافی: ج ۱۷۹/۲
- (۳) ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۴۴/۱۱
- (۴) به عنوان نمونه بنگرید به سخنان آن حضرت با ابن عباس درباره خیانت و گناه رقبا در غضب خلافت حقه در صحیح مسلم، کتاب الجهاد، ج ۴۹
- (۵) منبع: التفقی، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد الغارات، تحقیق جلال الدین محدث رموی
- (۶) نهج البلاغه، نامه ۷۸
- (۷) غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱۰۶۷
- (۸) ر.ک. انساب الاشراف: ج ۲۸۸/۳
- (۹) ر.ک. آقائوری، علی: «امامان شیعه و وحدت اسلامی»، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، فصل چهارم. (۱۰) مختصر تاریخ دمشق، ج ۷۷/۲۳

پایه پاتا تقریب حقیقی

مقدمه

حقاً وضع مسلمین از لحاظ تضادها و اختلافات مذهبی، تأسف‌انگیز است. بسیاری از توانایی‌های باارزش علمی و فکری مسلمین در طول تاریخ، صرف تعارض با یکدیگر شده است.

گفت‌وگو و مناظره و بحث علمی در دین

اشتباه نشود؛ اگر کسی برای اثبات مذهب خود تلاش علمی بکند، من آن را رد نمی‌کنم. هم شیعه، هم سنی، هم هر مؤمن به نحله‌ای، به عقیده‌ای و به طریقه‌ای، حق دارد طریقه خود را اثبات کند. این، چیز دیگری است؛ ما آن را رد نمی‌کنیم. آنچه که ما رد می‌کنیم، تلاش برای معارضه، کوبیدن، اهانت کردن و نفی موجودیت طرف مقابل است؛ این غلط است. در بحث علمی، طبیعی است که هر کس عقیده‌ای دارد. اثبات آن عقیده، به معنای نفی و رد عقاید دیگری، و استدلال بر عقیده خود است. همه اینها مفهوم، قابل درک و قابل تحمل است. همین بحث‌ها هم همیشه دامنه تفکر را گسترش می‌دهد، تعمیق می‌کند و پیش می‌برد؛ مانعی ندارد.

اشکال کار کجاست؟

آنجایی که دو گروه، هر دو منتسب به اسلام و هر دو معتقد به مبانی اساسی واحد، در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند تا یکدیگر را محو کنند، یا ضربه بزنند، یا جریحه‌دار کنند، این فاجعه است؛ ما از این کار بایستی جلوگیری کنیم.

قدرت‌ها مانع تقریب امت اسلامی

تا آنجایی که من در تاریخ یادم می‌آید، درگیری‌ها و تعارضات و جنگ‌های مذهبی بین مسلمین، به وسیله قدرتمندان هدایت شده است. از زمان بنی عباس و آن جنگ‌هایی که بین مکاتب کلامی تازه تأسیس شده آن روزگار اتفاق افتاد، تا زمان‌های بعد، همواره دست‌هایی طرفداران عقاید مختلف

اسلامی را به جان هم انداختند.

اگر این دست‌ها نبوده، آنها با

هم سال‌ها در صلح و آرامش

زندگی کردند و هیچ مشکلی

نداشتند. نمونه‌اش همین

کشورهای اسلامی است که در

آن، فرق مختلف اسلامی با

هم مشغول زندگی

هستند؛ یک

نمونه‌اش ایران، یک نمونه‌اش عراق. چه موقع خود مردم و معتقدان به اسلام در مقابل هم صف‌آرایی داشتند؟ چه زمانی با هم جنگیدند؟

ضرورت تقریب، اعتقاد به آن است

غرض این است که فرقه‌های اسلامی، در مقام فکر و اعتقاد، به یکدیگر نزدیک بشوند. ای بسا برخی از تصورات فرق نسبت به یکدیگر، با مباحثه و مذاکره، به استنتاج خوبی منتهی بشود. شاید بعضی از سوء تفاهم‌ها، بر طرف و بعضی از عقاید، تعدیل و بعضی از افکار، به طور واقعی به هم نزدیک بشود. البته اگر این بشود، بسیار بهتر از هر شکل دیگر است؛ حداقل این است که بر روی مشترکات تأکید بشود. بنابراین باید از طرح مسایل تفرقه‌انگیز خودداری بشود.

فقه، محور تقریب

در مرحله فقهی نیز تبادل نظر بین مذاهب مختلف، در بسیاری از ابواب فقهی به فتاوی نزدیک، بلکه واحدی منتهی خواهد شد. بعضی از فرق اسلامی در برخی از ابواب فقهی، تحقیقات و پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند؛ دیگران می‌توانند از آنها استفاده کنند. گاهی ممکن است در برخی از احکام و استنباطات اسلامی از کتاب و سنت، نوآوری‌هایی در اختیار بعضی از فرق اسلامی باشد؛ دیگران از آن استفاده خواهند کرد و به فتاوی نزدیک به هم یا مشترک خواهند رسید. ما می‌بینیم گاهی فتاوی را از مذهبی نقل می‌کنند، در حالی که آن فتوا، فتاوی غریب در آن مذهب است. ممکن است اهل آن مذهب، از آن فتوا تحاشی بکنند، یا اصراری به آن نداشته باشند. چرا ما نگرندیم تا فتاوی مشترک را پیدا کنیم؟

تقریب عملی، نقطه آرمانی

در نهایت و شاید مهم‌تر از همه نتایج تقریب، تقریب عملی است؛ یعنی همکاری مسلمین با یکدیگر، منتهای احساس جدایی عقیدتی فرقه‌ای. اگر دشمنان بگذارند و اگر ما عاقل باشیم، این امر بسیار ممکن و سهل‌التوالی است. پس، این سه مرحله است: هم در مرحله اعتقاد، هم در مرحله احکام فقهی و هم در مرحله همکاری عملی. آنچه که اینها را تضمین می‌کند، این است که اولاً به توطئه دشمن هوشمندانه نگاه کنند، ثانیاً به آن مواردی از اسلام که این تقریب را تضمین می‌کند، بیشتر فکر کنند.



“
اشتباه نشود؛
اگر کسی برای
اثبات مذهب
خود تلاش علمی
بکند، من آن را
رد نمی‌کنم. هم
شیعه، هم سنی،
هم هر مؤمن
به نحله‌ای، به
عقیده‌ای و به
طریقه‌ای، حق
دارد طریقه خود
را اثبات کند
”

* بیانات در دیدار
اعضای شورای عالی
مجمع تقریب مذاهب
اسلامی
۱۳۷۰/۰۷/۰۱



در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی

جدال احسن، آیین گفتمان تقریب مذاهب

تقریب مذاهب اسلامی، اصلی اساسی برای اعتدالی اسلام به شمار می‌رود. گفتگوی علمی اندیشمندان مذاهب، به دور از تعصب و پیش داوری و با نیت تعامل، تفاهم و حقیقت‌جویی، یکی از کاراترین روش‌ها برای تقریب مذاهب اسلامی محسوب می‌شود. برای روشن‌تر شدن ابعاد تقریب و یافتن مبنایی منطقی برای جریان یافتن گفتگو میان مذاهب، با حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی به گفتگو نشستیم. ایشان از سال ۱۳۴۸ با دارالتقریب قاهره همکاری داشته و از آغاز تأسیس مجمع جهانی تقریب، عضو شورای عالی آن نهاد بوده و ریاست دانشگاه مذاهب اسلامی رانیز به عهده داشته‌اند.

به کوشش
پاسر صابری



پیشخوان

گفتمان
انقلاب اسلامی

پیش از شکل‌گیری مذاهب باشد و از دستاوردهای علمی مذاهب چشم‌پوشید؟

اساس کار تمام مسلمانان جهان و پیروان مذاهب اسلامی، گفته‌های قرآن کریم و سنت پیامبر عظیم‌الشان است؛ چون خداوند فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۱ ما باید از خداوند و پیغمبر اکرم اطاعت کنیم. البته اهل بیت پاره‌های تن پیغمبر هستند و آنچه گفتند و بیان کردند، بیان‌کننده اخلاق و رفتار پیغمبر اکرم است. بنابراین برای تمام مذاهب، کتاب و سنت اصل است.

در مسائل اعتقادی، از هیچ‌کس تقلید نمی‌کنیم. هر کس باید خودش راجع به توحید، نبوت و معاد تحقیق کند. در مسائل اخلاقی هم الگوی رفتاری ماصفات حق تعالی در قرآن و آنچه که پیغمبر اکرم و اهل بیت به ما نشان دادند، است. این راهم از هیچ‌کس تقلید نمی‌کنیم. سومین بخش اسلام مسائل عملی، شرعی و فقهی است. در ضروریات فقه و شریعت و نص صریح نیز از کسی تقلید نمی‌کنیم. همه نماز می‌خوانند، همه نماز صبح‌شان دور رکعت است، همه رکوع و سجود می‌روند و...

می‌ماند مسائل مستحدثه یا فرعی و جزئی؛ مثلاً قرآن گفته که برای وضو صورت و دست‌تان را بشویید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ»^۲ در پاره‌ای از جزئیات این آیه اختلاف است که صورت‌تان را در چه محدوده‌ای بشویم؟ بررسی این مسائل، کار مجتهدان و متخصصان فقه است که احکام مورد اختلاف را از قرآن و سنت به دست بیاورند. بنابراین اختلاف مذاهب در جزئیات مسائل فقهی است، نه در اصول،

جناب حجت الاسلام بی آزار شیرازی، با تشکر از وقتی که در اختیار نشریه مسجد قرار دادید، لطفاً در آغاز بحث بفرمایید که گفتمان علمی میان مذاهب چه کمکی به تقریب و وحدت دنیای اسلام می‌کند؟

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۱

این آیه، نقش مهمی از زمان نزول قرآن تاکنون داشته است. آیه بیان می‌دارد که بندگان دو نوع هستند: یک عده بنده شیطان، تعصبات و مقام هستند. یک عده هم بندگان خدا هستند، که گفته‌ها را می‌شنوند و بهترین را انتخاب می‌کنند. این دسته، خردمندان یا اولوالالباب هستند که خداوند هدایتشان کرده است. گفتگو میان علما و دانشمندان، و نیز میان مردم می‌تواند در تبادل آراء، افکار و سازندگی نقش بسیار مهمی داشته باشد. خیلی‌ها به این وسیله تجربیات خود را به دیگران منتقل می‌کنند. مسلم است که «همه‌چیز را همه کس دانند». هر کس تجربیاتی دارد که می‌تواند آن را در اختیار دیگران قرار دهد؛ لذا پیغمبر اکرم فرمودند: «خُذِ الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ». این اساسی است که دین آسمانی اسلام مقرر داشته است. اما دین‌ها و فرقه‌های زمینی می‌گویند: فقط آنچه من یا گروه من یا فرقه من می‌گوید، همان حق است. تمام اختلافات میان فرقه‌ها و مذاهب به این خاطر است. اگر انسان‌ها طبق آیه قرآن، در یک جو دوستانه و با جدال احسن گفتگو کنند، نتایج بسیار درخشانی می‌گیرند.

«

هم چیز را
همه کس
دانند.» هر کس
تجربیهایی دارد
که می‌تواند آن را
در اختیار دیگران
قرار دهد؛ لذا
پیغمبر اکرم
فرمودند: «خُذِ
الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ
الرِّجَالِ»

»

مذاهب از فقه هم اطلاع پیدا کردند و دیدند در بیشتر مسائل مشترکات دارند، لذا مجمع البحوثی در مصر تأسیس شد تا آراء مذاهب در آن بررسی شود و هر کدام که دلیلش قوی تر بود، آن را برگزینند. در نتیجه این کار، حدود پنجاه قانون از قوانین کشور مصر و سایر کشورهای اسلام تغییر یافت و مطابق با فقه شیعه تنظیم شد؛ چون فهمیدند که فقه اهل بیت قوی تر است. در این زمینه مقاله‌های نوشتیم که بیست قانون از قوانین تغییر کرد و مطابق با فقه اهل بیت تنظیم شد که در کتاب دائرةالمعارف فقه مقارن آیت‌الله العظمی مکارم چاپ شده است.

سید علی حسینی به نظر می‌رسد جریانی در قالب کتاب‌های شناخت مذاهب اسلامی، نسبت‌هایی را در اصول و فروع، که گاه پیروان مذهب هم از آن بی‌خبر هستند، به مذاهب منتسب می‌کنند. گفتمان علمی برای شناخت صحیح منابع مذاهب اسلامی، چه راهکارهایی در این باره می‌تواند ایجاد کند؟

همواره دست‌های تفرقه‌انگیز تلاش می‌کنند رابطه میان ملت‌ها را قطع کنند. مثلاً سال‌های سال، بنا به گفته علامه شیخ محمود شلتوت، در مصر سانسور بود و به هیچ‌وجه نمی‌گذاشتند کتاب‌های شیعه وارد این کشور شود. از قدیم در عربستان نیز سانسور وجود داشته و آنچه را که خودشان می‌خواهند، به ملت تزریق می‌کنند. ما برخلاف کسانی که بنده تعصبات هستند، نباید بدگویی کنیم. این بدگویی‌ها، فحاشی‌ها، سب و لعن‌ها باعث می‌شود روز به روز از هم دور تر شویم. متقابلاً آنها هم تکفیر می‌کنند؛ چیزی که خیلی به ضرر شیعه تمام شده و بهای بسیار گزافی برای آن پرداخته است. متأسفانه استعمار تلاش می‌کند این حالت همچنان باقی بماند. حال آنکه قرآن به ما می‌گوید: «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». پیغمبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) الگوی اخلاق بودند و ما نیز باید محکم جلوی این بداخلاقی‌های متعصبان را بگیریم. استعمار ماهواره‌های فراوان در اختیار متعصبان گذاشته که شبانه‌روز به هم فحش می‌دهند و



مسائل اعتقادی یا مسائل اخلاقی. اختلاف نظر فقها در مسائل جزئی نیز هیچ اشکالی ندارد؛ چون اسلام اجتهاد را برای همین مقرر کرده است. تمام مذاهب اتفاق دارند که: «لا اجتهاد فی مقابل النص؛ در برابر نص صریح هیچ کس حق اجتهاد ندارد». در مسائلی که نص صریح نداریم، متخصصان اجتهاد می‌کنند.

سید علی حسینی یکی از راه‌های مهم تقریب بین مذاهب بررسی منابع و مبانی فقه تطبیقی است. درباره فرایند و چگونگی این موضوع توضیح بفرمایید.

فقه مقارن و تطبیقی در مسائلی که نص صریح داریم، نیست؛ بلکه در مسائل مورد اختلاف است که طبیعی است هر مجتهدی نظریه‌ای دارد.

از اواخر قرن اول هجری، علمی در جهان اسلام پدید آمد به نام «علم الخلاف» که امروزه ما به آن می‌گوییم «فقه مقارن». مجتهدان در حوزه‌های علمیه، نظریات و صحبت‌های یکدیگر را گوش می‌دادند و بهترین را انتخاب می‌کردند. این مسئله تا قرن هشتم هجری ادامه داشت. از قرن هشتم وقتی ممالیک و افراد متعصب روی کار آمدند، متأسفانه فقه مقارن کنار رفت و در نتیجه پیروان مذاهب نسبت به هم بیگانه شدند و در اثر بی‌اطلاعی از یکدیگر، سوء تفاهم‌ها به میان آمد و نه تنها مذاهب شیعه و سنی، بلکه مذاهب چهار گانه اهل سنت هم از هم جدا شدند.

در زمان ما، با همت دارالتقریب مصر و کوشش آیت‌الله بروجردی در ایران و شیخ محمد عبده و شاگردانش در مصر، فقه مقارن احیا شد و

کنگره عظیم

امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اَخْتَلَفَ النَّاسُ»^۴ اگر افراد جاهل ساکت می‌شدند، مردم با هم هیچ اختلافی نداشتند.

سال‌ها است که مقام معظم رهبری دستور تأسیس مجمع جهانی تقریب و دانشگاه مذاهب اسلامی را داده‌اند و در حال حاضر مجمع جهانی تقریب در سطح بین‌الملل فعال است. در ایران کنگره عظیمی دارد که از مذاهب مختلف جهان می‌آیند و این مسائل برای آنها بیان می‌شود. در دانشگاه مذاهب نیز افرادی با اندیشه تقریب پرورش پیدا می‌کنند. اگر کارهای دارالتقریب، مجمع جهانی تقریب و دانشگاه مذاهب و دیگر سازمان‌ها نبود، ایران هم مثل برخی از کشورها، دچار جنگ شیعه و سنی می‌شد.

۶۶
گرفتاری عظمای
این است که
مذهب شیعه
را سپردیم به
دست افراد
جاهل که هر چه
دلشان می‌خواهد
می‌گویند و
مردم را به ایجاد
تفرقه، تشویق و
تحریک می‌کنند.
در صورتی که
امام موسی کاظم
(علیه السلام)
می‌فرمایند: «لَوْ
سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا
اَخْتَلَفَ النَّاسُ»
اگر افراد جاهل
ساکت می‌شدند،
مردم با هم هیچ
اختلافی نداشتند

۶



پیشخوان



بدهنی می کنند. در زمان آل بویه، شخصیت‌هایی مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، سید مرتضی و سید رضی، به دور از بدهنی‌ها، شیعه را معرفی کردند؛ در نتیجه جمعیت شیعه در آن زمان بیشتر از اهل سنت شد. بیشتر مسلمانان جهان دوستدار اهل بیت هستند، ولی بعضی افراد جاهل با پشتوانه استعمار وانمود می کنند که همه اهل سنت دشمن اهل بیت هستند.

مذاهب اربعه اهل سنت، هیچ کدام در برابر ائمه (علیهم السلام) نبودند. اگر این را بدانیم بسیاری از مشکلات حل می شود. هیچ یک از مجتهدین و مراجع آن‌ها در برابر ائمه نبودند. آنها از ائمه استفاده می کردند، همچنان که تمامی احکام حج را همه مذاهب اسلامی از روایت‌های امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) دارند. در مذاهب اسلامی، به خصوص در مذهب شافعی و حنفی، اصلی دارند که می گوید گفته‌های امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) کاشف از گفته‌های حضرت علی (علیه السلام) است و گفته‌های حضرت امیر هم برای آنها حجیت دارد. بنابراین اگر به آنها نزدیک شویم، می بینیم که هیچ گونه خصومتی با هم نداریم.

به نظر شما چه نهاد یا نهادهایی می توانند متولی گفتگو بین مذاهب شوند؟

مرحوم سید جمال الدین ابتدا تلاش کرد که این وحدت و گفتگو را توسط سلاطین ایجاد کند، ولی بعدها متوجه شد که سلاطین آن قدر غرق در قدرت و اختلافات بین خود هستند که نمی توانند به این مسائل بپردازند و مردم هم به آنها اطمینان ندارند. شاگرد ایشان شیخ محمد عبده، این اتحاد را توسط علما ایجاد کرد. او می گفت: علما باید متقاعد شوند که ما در مسائل اعتقادی، اخلاقی و ضروریات فقه اختلافی نداریم، اختلاف در فروع و جزئیات است. در الازهر مصر این زمینه وحدت را فراهم کردند و با کمک علمای شیعه دارالتقرب تأسیس شد. از این سو آیت‌الله العظمی بروجردی به جای فرستادن کتاب‌های

همه شیعه شده بودند اگر...

ما باید به گفته اهل بیت (علیهم السلام) عمل کنیم و با ادب و اخلاق خویش، شیعه را معرفی کنیم. فقه باعظمت اهل بیت (علیهم السلام) را با نهج البلاغه و صحیفه سجادیه معرفی کنیم، نه با کتاب مطاعن. کتاب‌های مطاعنی که به کشورهای دیگر می فرستیم، جز آنکه هزاران شیعه را به کشتن داده، فایده دیگری نداشته است. چه کسی با فحاشی، پيرو ما شده است؟ آیا وهابی‌های تندرو و داعشی‌ها با این همه خشونت و تندروی توانستند عقاید خود را در دنیا نشر دهند؟ با مرحوم شهید سید محمدباقر حکیم به سنجیدگی رفتیم. آنجا فیلمی راجع به عزاداری اهل سنت برای امام حسین (علیه السلام) نشان دادند که همه تعجب کردیم. ایشان که در کنار من نشسته بودند، گفتند: پدرم می فرمودند اگر این سب و لعن‌ها نبود، تمام دنیا شیعه و پیرو اهل بیت شده بودند.

مطاعن، کتاب‌هایی مثل تفسیر مجمع البیان، مبسوط شیخ طوسی، مختصر النافع، لمعه و شرح لمعه را به مصر فرستادند. وقتی علمای الازهر این کتاب‌ها را دیدند، به عظمت فقه امامیه پی بردند. با این تدبیر آیت‌الله العظمی بروجردی، بسیاری از اختلافات کنار رفت و کتاب‌های مهم شیعه مانند تفسیر مجمع البیان، لمعه، شرح لمعه و مختصر النافع در الازهر مصر چاپ شد. شخصیت‌هایی مثل امام خمینی، مقام معظم رهبری و بسیاری از مراجع فعلی نیز فکر تقرب را تأیید می کنند.

چه گزاره‌های دینی می تواند در گفتمان علمی بین مذاهب مورد بحث قرار گیرد و کدام گزاره‌ها نمی تواند مورد مناقشه واقع شود؟

همان طور که مقام معظم رهبری بیان کردند، طرح اختلافات تاریخی بیشترین مشکل را می آفریند که متأسفانه افراد جاهل برای تحریک احساسات، همواره در میان مردم عوام این مسائل تفرقه‌انگیز را مطرح می کنند. در عربستان هم وهابی‌های تندرو همین عمل را علیه شیعه انجام می دهند. مقام معظم رهبری می فرمایند اشکال ندارد ما مسائل تاریخی را در مجامع علمی طرح کنیم و ببینیم کدام صحیح و کدام ناصحیح است؛ اما نباید این مسائل را به کوچه و بازار بکشانیم.

آیا مناظره‌های رسانه‌ای در گفتمان علمی تقرب مذاهب اسلامی ابزار مفیدی است؟

به صورتی که الان هست، خیر. این رسانه‌ها روز به روز کار را بدتر می کنند، چون خود را در جدالی انداخته‌اند که پایانی ندارد. اگر رسانه‌ای باشد که با جدال احسن، هر کسی حرف خود را بزند و عالم بر جسته هر فرقه‌ای، مذهب خود را معرفی کند و به اشکالات پاسخ دهد، بسیاری از مشکلات حل می شود. اما با این ماهواره‌ها، محال است به جایی برسیم.

از طرفی برخی از مسائل نباید به کوچه و بازار کشیده شود. علما باید مثل گذشته به حوزه‌های یکدیگر بروند. بسیاری از علمای اهل سنت پای درس شیخ طوسی در بغداد می آمدند و استفاده می کردند. متقابلاً خیلی از علمای بزرگ ما مثل شهید اول، شهید ثانی و علامه حلی، به حوزه‌های اهل سنت می رفتند و از آنها بهره می بردند. اگر این تبادل افکار باشد، به قرآن و اسلام راستین نزدیک خواهیم شد.

یکی از اشتباهاتی که پیروان تمامی مذاهب و ادیان دارند، جزئی بینی و کلی گویی است. یک آدم منحرف را در یک مذهب پیدا می کنند و می گویند کل این فرقه، بد هستند و این فرقه باطل است. اثبات خویش با نفی دیگران، جزئی بینی و کلی گویی، و تعمیم یک مطلب به همه، کار صحیحی نیست. قرآن به ما می آموزد که حتی یهود و نصاری یکسان نیستند: «لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ». بعضی‌هایشان شب‌ها بلند می شوند و عبادت می کنند. «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مَّقْتَصِدَةٌ» بعضی‌هایشان آدم‌های معتدلی هستند. برخی از آنها این گونه‌اند که اگر مال فراوانی به او بدهی، به شما برمی گرداند. بعضی هم هستند که اگر یک دینار به او بدهی، به شما بر نمی گرداند. بنابراین باید تلاش کنیم که با ادب و اخلاق اسلامی، از جزئی گویی و کلی گویی پرهیزیم و سعی کنیم با جدال احسن، با هم گفتگو نماییم. اگر به وحدت دست یابیم، به عظمت و عزت و اقتدار خواهیم رسید و چنانچه راه تفرقه در پیش گیریم، به طور قطع بیگانگان بر ما مسلط خواهند شد.

پی نوشت

۱. زم: ۱۷-۱۸.
۲. نساء: ۵۹.
۳. مائده: ۶.
۴. نحل: ۱۲۵.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱.
۶. آل عمران: ۱۱۳.
۷. مائده: ۶۶.



فرهنگ‌سازی تقریب مذاهب در جامعه

کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی که باید به تقریب میان مذاهب اسلامی مدد برسانند، به فرهنگ‌سازی نیاز دارد. ما در این زمینه باید به سمتی برویم که در عین ایستادگی بر سر اصول، فرهنگ تقریب در جامعه را ترویج کنیم و ابعاد و خطوط آن را مشخص سازیم. فرهنگ‌سازی در تقریب و موانع پیش‌روی آن را با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی، دکترای علوم سیاسی و رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و معاونت سابق مجمع جهانی اهل بیت به گفتگو گذاشته‌ایم که در ادامه توجه شما را بدان جلب می‌کنیم.

۶۶
ما در بحث
تقریب با اқشار
مذهبی سروکار
داریم و برای
این گروه، محل
شکل‌گیری
و سپس بروز
رفتارها و
ایده‌های مذهبی،
عمدتاً کانون‌های
مساجد، منبرها،
مداحی‌ها و
مرثیه‌سرای‌ها
است. بیشتر
مشکل ما در
تقریب، از این
ناحیه بوده است

در سایه تقریب ادیان و مذاهب صورت می‌گیرد. ما می‌خواهیم با پیروان دیگر مذاهب اسلامی همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم؛ کسانی که از لحاظ مذهبی در برخی موارد مثل ما فکر و عمل نمی‌کنند، ولی وجود و حضورشان قانونی است. باید حواسمان باشد که حقوق آنها را در رفتار اجتماعی مان مراعات کنیم. این فرهنگ مراعات که بن‌مایه تقریب است، به آموزش نیاز دارد.

در علم و مباحثات منطق می‌گویند که نتیجه، تابع اخس مقدمات است؛ یعنی ضعیف‌ترین حلقه از حلقات قضا یا، نتیجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جامعه‌ای اگر هزار شهروند داشته باشد و فقط یکی از آنها فرهنگ تقریب را رعایت نکند، برای ایجاد درگیری کافی است.

۶۷
بنابراین ضرورت فرهنگ‌سازی در تقریب
مذاهب، یعنی مشارکت و ضمانت صددرصدی از میان رفتن
فرهنگ تفرقه اجتماعی.

دقیقاً و این، دلیل دوم برای ضرورت فرهنگ‌سازی در موضوع تقریب است. به غیر از این، موضوع فرهنگ‌سازی چند مسئله را برای ما حل می‌کند و آن، اینکه ما به شهروندانمان بگوییم این اقدامات اشتباه چه پیامدهایی دارد؛ یعنی آگاهی اجتماعی ایجاد کنیم.

وقتی افراد جامعه آگاه شوند که یک نکته ضدتقریبی در جامعه چه پیامدهای مخربی برای همبستگی اجتماعی‌شان دارد، در درون افراد، مراقبت از رفتار اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین آگاهی‌سازی هم

۶۸
جناب دکتر لکزایی، با تشکر از وقتی که در
اختیار نشریه مسجد قرار دادید، به عنوان اولین سؤال
بفرمایید چه ضرورتی دارد پیش از هر اقدامی زمینه‌های
فرهنگی تقریب مذاهب را در جامعه ایجاد کنیم؟

انسان‌ها، دو دسته رفتار دارند: رفتارهای فردی و رفتارهای اجتماعی. بیشتر رفتارهای ما، از جمله کنش‌ها و واکنش‌های ما در تقریب مذاهب، جزء رفتارهای اجتماعی است. شرط لازم برای تحقق صحیح رفتارهای اجتماعی فرهنگ‌سازی آنها است.

هرگاه انجام رفتاری از ما، باعث درگیر شدن و دخالت دیگران شود، آن رفتار، رفتار جمعی می‌شود. برای مثال نماز شب خواندن یک مؤمن، می‌تواند رفتار جمعی یا فردی تلقی شود. وقتی نماز خواندن نیمه‌شب باعث مزاحمت برای سایر افراد شود، می‌شود یک رفتار اجتماعی به‌طور خاص ناپسند. اگر این رفتار در خلوت انجام شود، می‌شود رفتار فردی. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام گسیل مالک اشتر نخعی به مصر، به ایشان فرمودند: «مردم دو گروهند: یا برادر دینی تو یا همانند تو، انسان هستند... بر خورد تو با آنها باید انسانی باشد». در نهادینه کردن فرهنگ تقریب در جامعه، این، گام نخست است که مسلمانان بدانند هرگاه رفتار و کردار و گفتار و به‌طور کل فعلی از آنها می‌خواهد سر بزند که به نحوی از انحاء، دیگران را درگیر و دخیل می‌کند، حقوق سایرین باید رعایت شود.

یکی از مصادیق این نوع نگاه، بحث همزیستی مسالمت‌آمیز است که



پیشخوان



شکل‌گیری و سپس بروز رفتارها و ایده‌های مذهبی، عمدتاً کانون‌های مساجد، منبرها، مداحی‌ها و مرثیه‌سرایی‌ها است. بیشتر مشکل ما در تقریب، از این ناحیه بوده است. یا مداحی‌هایی شده که مخالف فرهنگ تقریب بوده یا روی منبر چیزی گفته شده که با تقریب ناسازگار بوده است. بنابراین راهکارها باید بر محور مسجد و منبر و هیئت شکل بگیرند و فرهنگ‌سازی از این نقطه آغاز شود.

پیش مشکل اصلی عدم اقتناع فکری است. جامعه را تا چه حد توانسته‌ایم در موضوع تقریب از حیث اندیشه اقتناع کنیم؟

اقتناع جامعه باید در فرایند فرهنگ‌سازی صورت پذیرد. در دنیا فرهنگ‌سازی از دو مسیر صورت می‌پذیرد: یکی از طریق اغواگری و دیگری از طریق ارشاد و هدایت. فرهنگ‌سازی در مکتب اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) از طریق ارشاد و هدایت و خیرخواهی است.

در فرهنگ‌سازی از طریق اغواگری، دشمن از عوامل خالص و مخلص، ولی ناآگاه استفاده می‌کند. اگر فرهنگ‌سازهای جامعه اسلامی از ناآگاهی نجات نیابند، به ابزار فرهنگ‌سازی دشمن تبدیل می‌شوند. این گونه نیست که برای یک سازمان جاسوسی و فرهنگ‌ساز غیردینی

ضرورت دیگر فرهنگ‌سازی تقریب است.

پیش برای این فرهنگ‌سازی چه راهکارهایی باید اندیشید؟ چگونه فرهنگ‌سازی در جامعه انجام می‌شود؟

در حوزه فرهنگ‌سازی، هم افراد و هم نهادها، و البته ساختارها نقش دارند. به لحاظ نهادها، مهم‌ترین نهادی که در حوزه فرهنگ‌سازی ایفای نقش می‌کند و به صورت سنتی از گذشته وجود داشته و در همه جوامع هم هست، نهاد تعلیم و تربیت است که شامل آموزش و پرورش، خانواده‌ها، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه می‌شود. همه دستگاه‌هایی که ذیل دستگاه تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند، در حوزه فرهنگ‌سازی، از جمله فرهنگ تقریب و زندگی مسالمت‌آمیز تأثیر دارند.

به لحاظ اشخاص و افراد، اگر بخواهیم لیستی ارائه دهیم، شامل این موارد می‌شود: پدر و مادر، دوستان، رهبران مذهبی، ائمه جمعه و جماعات و مربیان عرصه‌های مختلف.

رسانه‌ها هم امروزه بیش از گذشته در امر فرهنگ‌سازی نقش دارند؛ هم رسانه‌های سنتی، مثل رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها، و هم رسانه‌های جدید که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، بسیار اثرگذار شده‌اند.

ما در بحث تقریب با اقشار مذهبی سروکار داریم و برای این گروه، محل

۶۶ آنچه فرهنگ اسلام به ما می‌گوید، این است که نسبت به حق و حقیقت تولی، و از باطل و طاغوت تبری داشته باشیم. همان چیزی که ما در مراسم حج هم شعارش را می‌دهیم و پیگیر هستیم

۶

کار کنند، اما در حقیقت اسیر دست برنامه دشمنان هستند.

🔸 این آگاهی بخشی باید از بیرون به فرد منتقل شود، یا خود فرد هم می‌تواند در این فرایند برای خودش ایفای نقش کند؟

علاوه بر جامعه، خود فرد هم به سادگی می‌تواند به خود آگاهی برسد. این گونه که ببیند پیامد اقدامش چیست؟ من اگر این کار را انجام دهم، چه نتیجه‌ای می‌گیرم؟ آیا درست است که کسی در مرکز شیعه به مقدسات دیگران اسائه‌ی ادب و توهینی بکند و در نقطه‌ای دور دست، یک شیعه بی‌گناه، هزینه‌اش را بدهد؟ آیا خدای متعال از این مسئله می‌گذرد؟

مسئله دیگری که در این قسمت راهگشا است، توجه به سیره اهل بیت (علیهم السلام) است. آن بزرگواران با مسلمانان فرق دیگر چگونه برخورد داشتند؟ به هر مقدار، افکار و اندیشه‌ها را با جریان نورانی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) آشنا سازیم، زمینه‌های احترام به دیگران و رعایت اخلاق، بیشتر فراهم می‌شود.

🔸 به هر صورت بحث تعصب مذهبی هم اینجا مطرح می‌شود.

حضرت امام (رحمت‌الله‌علیه) در کتاب چهل حدیث، حدیثی می‌آورند که: «اگر کسی به اندازه دانه خردلی تعصب در وجودش باشد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند». سپس تعصب را معنا فرمودند که اگر از کسی به خاطر پیوندی که با ما دارد و نه به خاطر حق، دفاع کنیم، تعصب ورزیده‌ایم.

ما که پیرو اهل بیت (علیهم السلام) هستیم، باید یاد بگیریم از حق و عدالت دفاع کنیم، نه از هم‌شهری و هم‌کیش مان. این روحیه و رویکرد، افزایش همبستگی و انسجام اجتماعی را به دنبال دارد و مردم از گروه‌ها و مذاهب مختلف، اعتمادشان به یکدیگر بیشتر می‌شود.

🔸 در حقیقت تفسیر کلمات است که سوء تفاهم درست می‌کند.

بله؛ این وظیفه فرهنگ است که رفع سوء تفاهم کند. فرهنگی که بتواند بین اختلاف و خصومت تفاوت قائل شود، خصومت زدا است. ما برادران سنی مان اختلاف فقهی و عقیدتی داریم، اما اینها اختلاف است، نه خصومت. ما دشمن هم نیستیم و در برابر دشمنان مسلمانان باید متحد باشیم.

تنها دینی که پیروان آن همدیگر را می‌کشند، اسلام است که این مسئله، آبرو و حیثیت اسلام را می‌برد.

🔸 موضوع تولی و تبری هم به همین گونه است؟ جامعه در این زمینه دچار سوء تفاهم است؟

آنچه فرهنگ اسلام به ما می‌گوید، این است که نسبت به حق و حقیقت تولی، و از باطل و طاغوت تبری داشته باشیم. همان چیزی که ما در مراسم حج هم شعارش را می‌دهیم و پیگیر هستیم.

از مسجد اصلی بالاتر و اسلامی‌تر نداریم. آیا می‌توانم بلندگوی مسجد را به گونه‌ای قرار دهم که باعث آزار و اذیت مردم شود؟ نه؛ بنابراین یک

جاسوسی برای ایجاد تفرقه

در خاطرات امام نقل شده که در دوره قاجار، از سفارت انگلیس، فردی سراغ یک حاجی بازاری آمده و گفته بود: من کارمند سفارت انگلیس هستم و شیعه شدم. اما نمی‌خواهم کسی این را بداند، چون اگر بدانند، مرا از سفارتخانه اخراج می‌کنند؛ ولی به تقاضای دوران گمراهی خودم و اینکه الان هم نمی‌توانم خدمتی شایسته به مکتب اهل بیت انجام دهم، نذر کرده‌ام که در فلان مسجد هر روز بعد از نماز صبح، برای من یک روضه حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) برگزار شود؛ منتها با این شیوه (شیوه‌ای گفته بود که تفرقه‌آمیز بود). مبلغ آن را هم می‌دهم، هر قدر که باشد. حاجی بازاری با خود گفته بود: عجب آدم مؤمنی، ما هم بالاخره برای اهل بیت یک کاری بکنیم.

آن فرد گفته بود: روزانه فلان قدر پول به شما می‌دهم. هر مقدار که لازم است، آنجا هزینه کنید؛ بقیه‌اش هم برای خودتان. بعد از مدتی دولت ایران می‌بیند که سفارت عثمانی اعتراضیه‌ای نوشته که در فلان مسجد کسی صبح‌ها روضه می‌خواند و به مقدسات ما توهین می‌کند؛ شما جلوی آن را بگیرید. دولت ایران می‌گوید: خوب، یک کسی روضه‌ای خوانده، تمام می‌شود. اما اعتراض‌ها ادامه پیدا کرد. پس از بررسی روشن می‌شود که این مسجد کنار سفارتخانه عثمانی است و مأموران سفارتخانه برای نماز آنجا می‌روند. یک مداح هم تا نماز صبح تمام می‌شود، روضه‌اش را شروع می‌کند و هر روز فقط یک روضه می‌خواند. به او گفتند: روضه دیگری بخوان یا به مسجد دیگری برو. گفت: نمی‌شود؛ چون بانی این‌طور شرط کرده است. پرسیدند: بانی کیست؟ مداح گفت: نمی‌توانم بگویم. بالاخره پیگیری کردند و با چند واسطه به آن حاجی بازاری رسیدند. به او گفتند: بگو بانی این روضه کیست؟ گفت: والله نمی‌شود بگویم. او را تحت فشار قرار دادند و گفتند که باید بگویم، چون سفارت عثمانی اعتراض کرده است. سرانجام شرح ماجرا را گفت. به او گفتند: آدم حسابی! آن فرد جاسوس بوده، خواسته که روابط ایران و عثمانی را به هم بزند. او اصلاً شیعه نیست. این مأمور اطلاعاتی سفارتخانه انگلیس پول خرج می‌کند تا شما را ابزار دست قرار دهد.

66

مسجد در فرهنگ‌سازی جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا همه نوع مخاطب، اعم از زن و مرد، کودک، نوجوان، جوان، میان‌سال و پیر مرد دارد. در جامعه اسلامی، مساجد محور هستند؛ همان‌طور که در مدینه النبی این‌گونه بود

6

بود. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نظام سیاسی را در مدینه بر محور مسجد تأسیس کرد.

به دلیل همین اجتماعی بودن، باید نفع اجتماع در مسجد مطرح گردد؛ مثلاً منفعت جامعه از تقریب بیان شود. ضمن آنکه تقریب در همه بخش‌ها تأثیر گذار است. چنانچه این نوع نگاه، فرهنگ شود، در اداره با هم خوب کار می‌کنیم، هنگام انتخابات با هم خوب رفتار می‌کنیم و... اگر در مسجد یاد گرفتیم که اختلاف غیر از خصومت است و نکاتی از این دست را فرا گرفتیم، مسجد نقش محوری اجتماعی خویش را بر اساس منفعت جامعه خواهد یافت.

مسجد به نظر شما می‌شود همین اختلاف میان مذاهب را در مسجد به بحث گذاشت؟

اگر اشخاصی که بحث می‌کنند، از نظر فرهنگی ارتقا پیدا کرده باشند، یعنی بتوانند در مناظره و بحث علمی و دینی خود را کنترل کند، عقلش را بر غضبش مسلط سازد و خشمگین نشود، در آن صورت می‌توانیم در مسجد درباره موضوع تقریب نیز بحث علمی کنیم. ما می‌توانیم راجع به اختلافات گفتگو کنیم؛ اما مشروط به اینکه زمینه‌هایش را فراهم کرده باشیم. این گفتگوها می‌تواند در مسجد باشد، اگر توسط افراد رشد یافته صورت گیرد. چنانچه توسط افراد غیر مهذب انجام شود، مخرب خواهد بود. چون افراد غیر مهذب دنبال برتری جویی و شکست حریف و رقیب هستند، نه روشن ساختن دیدگاه خود.

اصل بدیهی است که تمام اعمال دینی را به گونه‌ای انجام دهیم که حقوق دیگران نقض نشود. چطور همه‌جا، این چیزها را می‌فهمیم، اما در مسئله تقریب، یک دفعه ذهن ما متوقف می‌شود؟!

مسجد با توجه به مخاطبان نشریه مسجد که ائمه جماعات مساجد هستند، در تبلیغ دین و مذهب تشیع، چگونه می‌توان هم تبلیغ شیعی داشت و هم اصول و مبانی تقریب مذاهب را رعایت کرد؟

در اصول نباید دچار سیاست یک بام و دو هوا شویم. در احکام می‌گوییم اگر روزه برای شما ضرر داشت، نگیرید، اما این اصل را به کسی که یک اشتباهش منجر به ریختن خون افراد بی‌گناه می‌شود، تسری نمی‌دهیم. تبلیغ باید بر اساس دوراندیشی جامعه باشد. بنده، تبلیغ به معنای تحریک احساسات تفرقه‌برانگیز را نمی‌پسندم. اگر تولی و تبری را مطرح می‌کنیم، باید سیره ائمه (علیهم السلام) را نیز بیان کنیم تا مخاطب دچار گمراهی نشود.

مسجد در پازل فرهنگ‌سازی تقریب مذاهب، چه نقشی دارد؟

مسجد در فرهنگ‌سازی جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا همه‌نوع مخاطب، اعم از زن و مرد، کودک، نوجوان، جوان، میان‌سال و پیر مرد دارد. در جامعه اسلامی، مساجد، محور هستند؛ همان‌طور که در مدینه‌النبی این‌گونه



پیشخوان



“ تقریب در همه بخش‌ها تأثیر گذار است. چنانچه این نوع نگاه، فرهنگ شود، در اداره با هم خوب کار می‌کنیم، هنگام انتخابات با هم خوب رفتار می‌کنیم و... ”

6



قرآن، محور تقریب میان مذاهب اسلامی حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی

صاحب شرع، ما را به تقریب دعوت کرده است؛ اما باید بدانیم تقریب تنها در مقام قرب الهی ممکن است. دلیل تصدیق انبیای گذشته توسط انبیا، این بوده است که همه از مقام قرب الهی آمده بودند و از حقیقت واحدی سخن می‌گفتند.

زمانی که تنها در محدوده زبان عربی مبین باشیم، تقریب دشوار است؛ چرا که هر کس از زاویه دید خود، قرآن را تفسیر می‌کند؛ اما در مقام «علی حکیم» و علم لدنی، تقریب به راحتی محقق خواهد شد. تنها راه تحقق تقریب بین مذاهب اسلامی، اولاً نجات از شرک رقیق و منیّتی است که در بسیاری وجود دارد و ثانیاً دستیابی به قرب الهی و حقیقت الهی است. که در این صورت نه داعشی در جهان اسلام به وجود خواهد

آمد و نه جریان‌های تکفیری و سلفی وجود خواهند داشت. خداوند، قرآن را نازل کرد؛ اما نزول قرآن مانند نزول باران نیست. خداوند باران را به زمین انداخت، اما قرآن را به زمین آویخت و به همه ما امر کرد این طناب را محکم بگیرید و بالا بیاید. طنابی که در گوشه‌ای افتاده، قابل بالا رفتن نیست؛ اما حبلی که به بالا متصل باشد، هم از سقوط نجات می‌دهد و هم زمینه صعود را فراهم می‌آورد.

اعتصام به حبل الهی، ما را از گرایش به شرق و غرب می‌رهاند و بلکه باعث می‌شود دیگران به ما نیازمند باشند؛ چرا که مسلمانان به واسطه اعتصام به حبل الهی، به علم لدنی متصل هستند.

در مقام علم لدنی، یک حقیقت بیشتر وجود ندارد و اگر کسی قرب الهی پیدا کرد و قرآن را در مقام علم لدنی یافت، طبق بیان قرآن کریم می‌شود «علی حکیم» و در این حالت، اهل تقریب خواهد بود؛ چرا که در آنجا جز یک حقیقت وجود ندارد.



بحث ما یک بحث خانوادگی است آیت الله العظمی شبیری زنجانی

از جمله چیزهایی که همه قبول دارند و مورد اختلاف نیست، «نبوغ عقلی» میرزای شیرازی است و راجع به این موضوع، قضایای خیلی زیادی منقول است. مثلاً یک وقت (در سامرا) بین ششیعه و سنی اختلاف شدیدی می‌شود و فی الجمله کشتاری هم اتفاق می‌افتد. به صورتی اوضاع آشفته بود که مرحوم آقای مجتهدی تبریزی از قول حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل می‌کرد که ایشان می‌گفتند: یک باری در سرداب بود که قرار بود بالا بیاورند تا به جای دیگری منتقل شود، هر چه به یکی از حمال‌های سامرا گفتیم: «برو این بار را بیاور بالا»، حاضر نشد و می‌ترسید که اگر به سرداب برود، گرفتار شود و او را بکشند.

خلاصه اوضاع در آن زمان، این قدر آشفته بوده است. از طرف انگلیسی‌ها، پیش میرزا می‌آیند و برای کمک به ایشان می‌گویند که «هر چه امر می‌فرمایید، در اختیار شما قرار می‌دهیم و از شما اطاعت می‌کنیم». میرزا می‌فرماید: «بحث ما یک بحث داخلی خانوادگی است؛ دو تا برادر با هم مسایلی دارند. این صحیح نیست که غیر بیاید مداخله بکند. خود ما حل می‌کنیم و مسئله‌ای نیست که شما بخواهید دخالت کنید».

خلاصه به اینها رو نمی‌دهد. همین مسئله به سلطان عثمانی می‌رسد. او هم اطلاع می‌دهد که «میرزا هر امری که در این باره دارد، مطاع است و طبق دستور او عمل کنید».

منبع: شبکه اجتهاد؛ سایت معظم له

نگاهی گذرا به مبانی و فعالیت‌های امام موسی صدر پیرامون تقریب بین مذاهب

راهی جز گفت‌وگونیست

بی‌گمان امام موسی صدر، پرچمدار وحدت ادیان و مذاهب در عصر حاضر است. او که در بیت مرجعیت در قم پرورش یافته و به تصدیق اساتید و دوستان، مجتهد مسلم بوده است، حوزه قم و نجف را رها کرد و به وصیت سید عبدالحسین شرف‌الدین، برای رهبری شیعیان به لبنان هجرت کرد. شیعیان لبنان در آن روز، اقلیتی خاموش و شهروندانی درجه دو و سه به حساب می‌آمدند. امام صدر اولین اقدام خود را در راستای رشد جامعه شیعی و بر خوردارسازی آنان از شخصیت و حقوق اجتماعی و امکان تعامل با سایر فرق و طوایف، قرار داد؛ اما فعالیت‌های او برای وحدت، تعامل و تقریب افکار و افهام، به لبنان محدود نماند و تمامی سرزمین‌های اسلامی را در نور دید و حتی جامعه مسیحیان و واتیکان را نیز در بر گرفت.

زندگی سالم در جامعه‌ای متکثر، ارزش ذاتی داشت. او جزء نخستین علمای اسلام است که از ایده انحصار نجات برای پیروان اسلام، فراتر رفت. او به خوبی می‌توانست از «عقل‌گرایی» تمدن نوین استفاده کند و از آن در نظریات فقهی، بهره ببرد. به طور مثال در مورد بیمه - که تا همین دهه اخیر، هم‌چنان مورد اختلاف علما بود - می‌گوید: «اگر اطلاعات دقیق از آن [=بیمه] در دست نباشد، نمی‌توان نظر صحیحی نسبت به آن ارائه داد. چرا که بیمه در ابتدا برای فقیه، مانند قماربازی جلوه می‌کند. در حالی که اگر فقیه آن را بررسی کند، درمی‌یابد که بیمه یکی از افتخارات تمدن جدید است؛ زیرا متدین و غیرمتدین پول می‌پردازند و شرکت‌های بیمه با جدول‌ها و آمار و ارقام بسیار دقیق، احتمال وقوع حوادث را محاسبه می‌کنند، در نتیجه بیمه با قماربازی و فریب فاصله بسیار خواهد داشت. بلکه باید گفت شرکت‌های بیمه، سهم بیمه راطوری تعیین می‌کنند که هر گونه خسارت و زیان را جبران می‌کند. در



پیشخوان

گفتمان
انقلاب اسلامی

محسن صابری
فعال فرهنگی

وحدت انسانی

کشور لبنان با تاریخی هفت هزار ساله، وجود هجده طایفه و شش مذهب و قرارگیری در نقطه تلاقی مدیترانه و جهان عرب، موقعیت تلاقی و منحصر به فردی دارد. هدف استراتژیک امام صدر آن بود تا طایفه شیعه لبنان را همسان دیگر طوایف - و نه مقدم بر آنان - در تمامی عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن کشور، مشارکت دهد. او از اولین روزهای ورود به لبنان در زمستان ۱۳۳۸، با طرح شعار «گفت‌گو، تفاهم و همزیستی»، پایه‌های روابط دوستانه و همکاری صمیمانه‌ای را با مطران یوسف الخوری (کار دینال مسیحیان مارونی)، مطران جرج حداد (کشیش مسیحیان کاتولیک)، شیخ حسن خالد (مفتی اهل سنت) و دیگر رهبران دینی مسیحی و اهل سنت آن کشور بنا نهاد. اما در اندیشه صدر، گفت‌وگو تاکتیکی برای همراه و هم‌رنگ کردن گروه‌های دیگر با خود نبود؛ بلکه به عنوان ابزاری برای

کوشش‌های جمعی در مسیر وحدت اسلامی

نامه تاریخی امام موسی صدر به شیخ حسن خالد،
مفتی اهل سنت لبنان

۶۶

اواز اولین
روزهای ورود
به لبنان در
زمستان ۱۳۳۸،
با طرح شعار
«گفت‌وگو، تفاهم
و همزیستی»،
پایه‌های
روابط دوستانه
و همکاری
صمیمانه‌ای را با
مطران یوسف
الخوری (کاردینال
مسیحیان
مارونی)،
مطران جرج
حداد (کشیش
مسیحیان
کاتولیک)، شیخ
حسن خالد
(مفتی اهل سنت)
و دیگر رهبران
دینی مسیحی
و اهل سنت آن
کشور بنا نهاد

این راه = وحدت اسلامی [در تلاش‌های مشترکی نمود می‌یابد که برای تحقق اهداف خاص دینی و اجتماعی صورت می‌گیرد و به خودی خود، توفیقی است در راه نیل به وحدت. کوشش‌های جمعی به تماس فعالان یک عرصه، مانند رزمندگان یک جبهه، می‌انجامد و در نتیجه، اطمینان متقابلی به دست می‌دهد و در پرتو آن، جان‌های نگران به آرامش می‌رسند؛ چون در چنین وضعیتی می‌توان به باورها و احساسات یگانه دست یافت.

به عنوان نمونه، برخی از این اهداف را یادآور می‌شوم:

۱ اهداف کاملاً دینی: مانند وحدت عیدها و شعائر دینی و یکی شدن الفاظ برخی از عبادت‌ها، مانند اذان و نماز جماعت. می‌توان برای به دست آوردن طلوع ماه نو در افق، به روش‌های نوین علمی اعتماد کرد تا روز عید فطر به دقت معلوم شود و مسلمانان جهان بتوانند روز واحدی را به عنوان عید گرامی بدارند و به راحتی بتوانند از پیش برای این روز برنامه‌ریزی کنند. هم‌چنین می‌توان برای اذان، الفاظی را در نظر گرفت که مورد پذیرش همگان باشد.

۲ اهداف اجتماعی: می‌توان تلاش‌های جمعی را سامان داد که در پی مبارزه بایی سواد و بی‌خانمانی و سرپرستی یتام و بالابردن سطح زندگی زحمت‌کشان جامعه باشد. به راحتی می‌توان نهادها و بنیادهایی را تأسیس کرد که این اهداف والا را تأمین کند و نیز می‌توان از نهادهای موجود، حمایت و پشتیبانی بیشتری کرد.

۳ اهداف ملی ادر خصوص لبنان و نیز کشورهای دیگری که با تنوع مذهبی روبه‌رو هستند: هیچ تردیدی در وجود احساسات ملی مشترک نیست؛ از این قبیل است وجوب مشارکت عملی برای آزادی فلسطین، لزوم حمایت از لبنان در برابر مطامع دشمن غدار، لزوم پشتیبانی از مقاومت مقدس فلسطینی‌ها، ضرورت آمادگی کامل و نیز همیاری تمام‌عیار با دولت‌های عربی دوست، برای ایستادگی در برابر تجاوزهای احتمالی دشمن و سرانجام، موضوع ایجاد استحکامات دفاعی در جنوب لبنان و نیز در همه لبنان، تا این کشور به دژ محکمی تبدیل شود که شاخ‌های اسرائیل را در هم شکنند و مطامع استعماری را از بین ببرد. همه اینها اهدافی اند که در مورد آنها هیچ اختلافی وجود ندارد؛ ولی تمامی آنها به شدت نیازمند بررسی‌های دقیقی است تا برای تحقق آنها و نیز تعیین مسئولیت هر شخص و گروهی، به دقت برنامه‌ریزی شود و نیز باید تلاش‌های همه فرزندان این سرزمین، با هماهنگی لازم با همدیگر و با مسئولان و کشورهای عربی صورت بگیرد و همه توانایی‌های مسلمانان جهان و صاحبان وجدان‌های بیدار و نیت‌های پاک، به خدمت گرفته شود.

نتیجه، هم فرد و هم شرکت، هر دو سود می‌برند و این نمونه‌ای از همیاری اجتماعی است.

علاوه بر آن، صدر به «کرامت انسانی» بسیار معتقد بود و به آن احترام می‌گذاشت. شاید بتوان بیشترین تأثیر در نظریات فقهی و اجتماعی او را، متوجه اهمیت انسانیت و کرامت ذاتی آن در اندیشه او دانست. در بسیاری موارد، این نگاه صدر، رویه‌ای را میان فقها تغییر داده و اصلاح کرده است. علامه فضل‌الله می‌گوید: «در همان زمان که فقه شیعه از نجاست اهل کتاب سخن می‌گفت، سید موسی به مغازه بستنی فروش مسیحی می‌رفت و کنار او می‌نشست و بستنی می‌خورد. این کار او انتقاد بسیاری را بر می‌انگیخت؛ اما امروزه این نظر فقهی [= طهارت اهل کتاب] حاکم شده است و بیشتر فقها حکم به طهارت اهل کتاب داده‌اند.

حمایت صدر از بستنی‌فروشی مسیحی در اوایل تابستان سال ۱۳۴۱ در شهر صور، که به فتوای صریح وی مبنی بر طهارت اهل کتاب منجر گردید، توجه تمامی محافل مسیحی لبنان را به سمت خود جلب نمود. در اواخر تابستان ۱۳۴۱ مطران گریگوار حداد به شهر صور آمد و از صدر برای عضویت در هیئت امنای «جنبش حرکت اجتماعی» دعوت نمود. از اواخر سال ۱۳۴۱ حضور گسترده موسی صدر در کلیساها، دیرها و مجامع دینی و فرهنگی مسیحیان آغاز گردید. سخنرانی‌های تاریخی صدر در دیرالمخلص واقع در جنوب، کلیسای مارمارون در شمال لبنان طی سال‌های



▲ امام موسی صدر در مسجد دانشگاه الازهر در نماز جماعت در کنار برادران اهل تسنن



پیشخوان



او با استناد به حدیث شریف نبوی، اختلاف امت را در مرحله نظر، رحمت قلمداد می‌کند و اعتقاد دارد اختلاف به این معنا، به تکامل فقه می‌انجامد، و زمانی که در مرحله نظریه‌های علمی قرار دارد، مایه رشد و پویایی است؛ اما وقتی این نظریه‌ها می‌خواهد به فتوا و حکم قابل عمل در جامعه تبدیل شود و در صورت شاعر دینی بروز کند، اگر به طور واحد هماهنگ و یکپارچه نباشد، ناخواسته منشأ چند دستگی، تفرقه، اختلاف، بدبینی و سوءظن خواهد شد، که لازم است از آن پرهیز شود.

او در نقش یک فقیه و کارشناس مسایل اسلامی و کسی که دو دهه در بطن مسایل سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، جهان اسلام و غرب حضور مستمر داشت و با شخصیت‌های مهم سیاسی و مذهبی این دو قطب ارتباط داشت و با تاریخ آنان به خوبی آشنا بود، نقاط ضعف و قوت جهان اسلام و مسلمانان را کاملاً درک می‌کرد. وی از اینکه می‌دید هر سال در مناسک حج - با همه عظمت و فرصت‌های طلایی اش - تنها به دلیل اختلاف جزئی فقهی، نیروهای بالقوه و بالفعل اسلام به آسانی هدر می‌رود، به شدت رنج می‌برد. او به وحدت افق شرعی در کشورهای اسلامی می‌اندیشد تا تلخی اختلاف رؤیت هلال ماه شوال را به شیرینی رؤیت واحد تبدیل کند و از این فرصت طلایی برای رشد، بالندگی، عزت و سربلندی مسلمانان بهره جوید.

صدر در پی آن بود که حتی نمازهای جماعت، اذان‌ها، اعیاد و وفیات را در کشورهای اسلامی، به شکل واحد و در وقت و روز

۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، تأثیرات معنوی عمیقی بر مسیحیان آن کشور بر جای نهاد. در نهایت، حضور او در کلیسای کبوشین (مهم‌ترین کلیسای بیروت برای همه کاتولیک‌های لبنان، از ارمنی و مارونی) به عنوان سخنران موعظه آغاز روزه مسیحیان در بهمن ۱۳۵۳، به عنوان نقطه عطفی در ارتباط مسیحیان و مسلمانان لبنان شناخته می‌شود.

وحدت اسلامی

امام موسی صدر در برخورد با اهل سنت، روش ویژه‌ای را پیش گرفت؛ وی در روش خود، به «وحدت فقهی» اعتقاد داشت و می‌گفت: «فقه تطبیقی (فعالیت‌های تقریبی گذشتگان) همان بذر مبارکی است که روش وحدت فقهی بدان بستگی دارد و وحدت احکام شریعت به آن کامل می‌شود.» به اعتقاد او، تلاش‌های بزرگان در گذشته، زمینه را به خوبی برای این موضوع حیاتی آماده ساخته و ما امروز در چند قدمی وحدت فقهی هستیم. صدر گفت و گو، کنار هم نشستن رهبران مذهبی، تألیف کتب و انتشار مقاله درباره وحدت اسلامی را تنها راه چاره نمی‌دانست و معتقد بود که تک تک امت اسلامی در سرتاسر جهان، باید به مثابه مشتکی محکم و فشرده در کنار هم باشند، که این مسئله تنها با وحدت فقهی امکان‌پذیر است.

«
وحدت فقهی در
نگاه امام موسی
صدر، گوهر
گران بهایی
بود که هرگز
در تلاش برای
تحقق آن در
جوامع اسلامی
شک نکرد
»

وحدت فقهی از نگاه امام موسی صدر

نامه تاریخی امام موسی صدر به شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان

مورد اتفاق بودن پایه‌های اصلی بنای رفیع اسلام و هم‌رایی مسلمانان در اعتقادات اصلی، کتاب آسمانی، مبدا و معاد، در صورتی اثر گذار می‌شود که در تفصیل و جزئیات نیز، به نوعی تفاهم دست یابیم. یکی کردن یا به هم نزدیک کردن جزئیات مختلف، از آرزوهای دیرینی است که عالمان شایسته‌ما از دیرباز در سر می‌پرورانده‌اند. به عنوان نمونه، شیخ طوسی بیش از هزار سال قبل، در زمینه فقه مقارن [تطبیقی، مقایسه‌ای] کتاب «خلاف» را نگاشت. علامه حسن بن یوسف حلی نیز، در کتاب «تذکره» همین راه را پی گرفت. فقه مقارن، هسته اصلی وحدت فقهی و گامی محکم در راه وحدت اسلامی است.

در روزگار ما، سی سال پیش جمعی فرهیخته از بزرگان علمای اسلام، «دامرالتقريب بين المذاهب الاسلامية» را در قاهره بنیان گذاشتند. بنیانگذاران این حرکت نوین، عبارت‌اند از: استاد فرزانه شیخ الازهر شیخ عبدالمجید سلیم، استاد مجدد شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد محمد مدنی رئیس دانشکده شریعت در الازهر، امام سید عبدالحسین شرف الدین، علامه سید حسین بروجردی مرجع عالی شیعیان جهان و استاد علامه شیخ محمد تقی قمی دبیر دائمی دارالتقريب. مرکز تقریب در کنار خدمات گسترده‌اش، برنامه مهمی را نیز در دستور کار قرار داد که امام سید صدرالدین صدر اوالد امام موسی صدر اصول اولیه آن را ترسیم و انجام آن را آغاز کرد. کتاب وی، «لواء الحمد»، تلاشی بود برای گردآوری تمام روایاتی که فرقه‌های مختلف اسلامی در زمینه‌های مختلف اعتقادی و فقهی، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند تا علاوه بر قرآن کریم، منبع قابل اعتماد دیگری فرا روی مسلمانان بوده، زمینه‌ساز وحدت سنت پاک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شود.

بزرگان دیگری نیز در این مدت در پیرامون فقه و مذاهب اسلامی، آثار ارزنده‌ای نگاشتند؛ سپس موج موسوعه نویسی [دایرة المعارف نگاری] آغاز شد. «الموسوعة الفقهية» از دانشگاه دمشق، «موسوعة عبدالناصر للفقهاء الاسلامی» از دانشگاه الازهر و تلاش‌های آغاز شده در دانشگاه کویت برای تکمیل الموسوعة الفقهية، نمونه‌هایی از این موج نوین است. استاد گرانمایه و رئیس دانشکده فقه در نجف اشرف، سید محمد تقی حکیم نیز، کتابی گرانسنگ درباره اصول فقه مقارن تألیف کرده است.

دستاوردهای این تلاش‌های سازنده، به مرور در فتوای فقهی اسلام بروز و ظهور یافته و نشان داده است که دست یافتن به وحدت فقهی، چندان هم دور از انتظار نیست.

واحد بر گزار شود؛ چرا که این وضع برای دشمنان اسلام، از بمب‌های اتمی نیز قدرتمندتر بود و جهان اسلام و مسلمانان را در برابر توطئه‌های آنان و رخدادهای ناگوار برای همیشه بیمه می‌کرد.

او نخستین بار این موضوع را در ۲۷ رجب ۱۳۸۹ ق. برابر با عید سعید مبعث، طی نامه‌ای خطاب به شیخ حسن خالد (مفتی اهل سنت لبنان) مطرح کرد. سپس در ماه ذی‌الحجه همان سال، وقتی در کنفرانس سالانه «مجمع البحوث الاسلامیه» در قاهره حاضر شد، طی سخنانی مفصل در حضور شخصیت‌های برجسته جهان اسلام، به تشریح موضع خود درباره وحدت فقهی پرداخت و طرح مدونی را در این جهت به اجلاس ارائه داد، که مورد استقبال حاضران قرار گرفت و موجب گردید که وی به عضویت دائم این مجمع درآید.

صدر در نامه خود خطاب به شیخ حسن خالد در این باره می‌نویسد: «مثلاً می‌توان این پیشنهاد را بررسی کرد که در رؤیت هلال به طریق جدید علمی و تعیین زاویه دید هلال در افق، تکیه و روز عید را با دقت علمی مشخص کنیم تا همه مسلمانان در یک روز، عید داشته باشند و در بسیاری دشواری‌ها، صرفه جویی شود و از لحاظ تعطیل و دید و بازدید، دشواری‌های ناشی از تعدد روزهای عید را نداشته باشیم. نیز می‌توان شکلی از اذان را که برای همگان مورد قبول باشد، بررسی کرد».

وی مصاحبه‌ای با مجله المصور چاپ قاهره، در پاسخ به پرسشی درباره وحدت، باز هم بر وحدت فقهی تأکید کرد و گفت: «این موضوع بعد از دستیابی به وحدت فقهی امکان‌پذیر است و تنها با گفت‌وگو و مذاکره صوری رهبران مذاهب، به دست نمی‌آید. چون مذاهب در عمق جان پیروانش شکل گرفته است. من به این مجمع که از علمای بزرگ جهان اسلام تشکیل یافته در تحقق این هدف مهم (وحدت فقهی)، امید دارم. قاهره هم که در جهان اسلام از موقعیت مناسبی برخوردار است، می‌تواند در تحقق این هدف نقش مؤثری داشته باشد».

صدر از هر فرصتی بهره می‌گرفت و این موضوع را با رجال مذهبی و سیاسی جهان اسلام در میان می‌گذاشت. او سال بعد، پس از شرکت در ششمین اجلاس مجمع البحوث الاسلامیه و در دیدار با نیروهای مستقر در کانال سوئز، ضمن تأکید بر اهمیت جهاد ضد اسرائیل غاصب، برای چندمین بار بر وحدت فقهی تحت عنوان وحدت شعائر دینی تأکید کرد. در سال ۱۳۵۲ ش. نیز که در کنفرانس سالانه اندیشه اسلامی در الجزایر حضور داشت، طی مصاحبه‌ای با مجله المجاهد، به تشریح این موضوع سرنوشت‌ساز پرداخت.

حاصل تلاش‌های صدر در مجمع البحوث الاسلامیه - به واسطه حاکمیت آرای آن بر روند قانون گذاری مصر - تا بدانجا پیش رفت که حقوق خانواده مصر بر اساس فقه امامیه تدوین یافت و به اجرا گذاشته شد. وحدت فقهی در نگاه امام موسی صدر، گوهر گران‌بهایی بود که هرگز در تلاش برای تحقق آن در جوامع اسلامی شک نکرد.

■ منبع: موسوعه امام موسی صدر زیر نظر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

۶۶
دستاوردهای
این تلاش‌های
سازنده، به مرور
در فتوای فقهی
اسلام بروز و
ظهور یافته و
نشان داده است
که دست یافتن
به وحدت فقهی،
چندان هم دور از
انتظار نیست

ریاست جمهوری آمریکا، بیش از حرکت یک مهره، تأثیر گذار است. برای دنیا، ترامپ سنبل دیوانه‌ای است که با کبریت، حول انبار پر از باروت می‌گردد و هیولاری، سنبل سیاست مرسوم انگلیسی و بنیان کار سنتی... جهان کدام یک از این دورا می‌پسندد؟

اینکه برای ما چه تفاوتی می‌کند که در انتخابات آمریکا چه کسی برنده باشد، تحلیل یا مبنای فکری خوبی نیست. در قواعد سیاست، کوچک ترین حرکت مهره‌ها، تغییرات شگرفی را در سیاست منطقه‌ای و جهانی ایجاد می‌کند و بر این اساس، قطعاً تغییر در پست

ترامپ؛ پدیده نوامبر و شوک آینده

حاکمیت دانست. ادبیات انتخاباتی ترامپ به احساسات و نیازهای عاطفی رأی دهندگان پاسخ می‌داد.

ترامپ می‌تواند احساسات نهفته جامعه آمریکا را منعکس سازد و در زمان برگزاری انتخابات نیز واقعیت‌های اجتماعی را منعکس ساخت. نیروهای حاشیه‌ای جامعه توانستند اعتراض خود را به عدم تعادل و توازن اقتصادی در جامعه آمریکا نشان دهند. ادبیات ترامپ نه تنها علیه هیولاری یا سایر کارگزاران اجرایی آمریکا بود، بلکه باید چنین رویکردی را نمادی از ادبیات انتقادی به ساختار سیاسی آمریکا دانست.

۱. ترامپ، پدیده‌ای جهانی یا نمونه متحصر به فرد در

آمریکا

زمانی که مک دونالد اولین تولیدات کالای خود را به عنوان رستورانی با سرویس دهی سریع و متفاوت از سایر رستوران‌ها به بازار عرضه کرد، هیچ کس فکر نمی‌کرد مک دونالد می‌تواند به کالای تجاری در سطح جهان تبدیل شود. شاید بتوان دونالد ترامپ را پدیده‌ای مشابه مک دونالد دانست. هر یک از این پدیده‌ها ویژگی‌های کارکردی خاص خود را در ارتباط با گروه‌های اجتماعی خواهند داشت. ظهور ترامپ در آمریکا نشان می‌دهد بحران هویت و حکومت‌داری به پدیده‌ای در حال گسترش تبدیل شده است.

تاکنون همواره این ذهنیت وجود داشت که بحران اجتماعی در کشورهای توسعه یافته صنعتی شکل نمی‌گیرد. واقعیت ترامپ نشان داد که چنین بحرانی نه تنها در آمریکا، بلکه در سایر کشورهای صنعتی در حال شکل‌گیری و گسترش است؛ پدیده‌ای که در جامعه انتقادی و فضای بی‌هنجاری ظهور می‌یابد. پیروزی انتخاباتی ترامپ نشان می‌دهد که ساختار اجتماعی و سیاسی آمریکا با نشانه‌هایی از «انومی» روبه‌رو شده است.



درباره ویژگی‌های شخصیتی و کارکردی ترامپ، رویکردهای مختلفی ارائه شده است. اصلی‌ترین شاخص رفتاری ترامپ را می‌توان در ادبیات سیاسی و الگوی تهییج اجتماعی مورد توجه قرار داد. مشابه الگوهای رفتاری ترامپ در بسیاری از شخصیت‌های جنجالی کشورهای دیگری نیز مشاهده می‌شود. هم‌اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا ترامپ در شکل‌بندی‌های اقتصاد سرمایه‌داری و الگوی کنش هویتی تأثیری خواهد گذاشت؟ ترامپ چه الگوی رفتاری در ارتباط با ایران به کار خواهد گرفت؟

پاسخ به هر یک از پرسش‌های یادشده، واقعیت پدیده ترامپ را منعکس می‌سازد. ادبیات، شخصیت و الگوی رفتاری ترامپ نشانه‌هایی از تکرارپذیری کنش‌نخبگان را نشان می‌دهد. به‌طور کلی، پیروزی انتخاباتی ترامپ را می‌توان شوک سیاسی ۲۰۱۶ برای ساختار سیاسی آمریکا دانست. در وضعیتی که ترامپ از ادبیات انتقادی علیه ساختار سیاسی آمریکا برای جلب توجه رأی‌دهندگان استفاده می‌کرد، هیچ کس به این موضوع توجه نداشت که چنین فردی می‌تواند در آینده‌ای نزدیک به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده انتخاب شود.

پیروزی ترامپ در کنوانسیون‌های ایالتی و کنوانسیون ملی حزب جمهوری خواه را می‌توان یکی از نشانه‌های اصلی ظهور بازیگری دانست که از ادبیات، انگیزه و قالب‌های تحلیلی کاملاً متفاوتی در مقایسه با دیگر کاندیداها برخوردار است. علت اصلی پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری را می‌توان ناشی از شکاف‌های اجتماعی و تضاد گروه‌های مختلف سیاسی در ارتباط با نخبگان و



پیشخوان

تحلیل
ماه



ابراهیم متقی
دکترای روابط بین‌الملل و
استاد دانشگاه تهران

آنومی یا بی‌هنجاری در وضعیتی ظهور می‌یابد که ساختار اجتماعی، اعتماد عمومی خود را به نخبگان و نهادهای سیاسی از دست دهد. شکل‌گیری این شوک اجتماعی را می‌توان به‌منزله کاهش سرمایه اجتماعی در روند مشارکت و کنش‌های انتخاباتی در آمریکا دانست. چنین مفاهیم و ادبیاتی زمینه‌های لازم برای انزجار نخبگان از ترامپ را به‌وجود آورده است.

عوامل فردی را می‌توان یکی دیگر از نشانه‌های پیروزی ترامپ دانست. برخی نخبگان و گروه‌های اجتماعی آمریکایی، از ترامپ به‌عنوان فردی با جسارت برای نقش‌یابی سیاسی و ساختاری یاد می‌کنند. از آنجایی که ادبیات انتخاباتی و رویکرد ترامپ در مقابله با ساختار و نخبگان سیاسی آمریکا قرار گرفته، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پیروزی ترامپ به معنای آن است که میزان اعتماد شهروندان به نخبگان سیاسی کاهش یافته است. در چنین وضعیتی، هر کاندیدی که از انگیزه لازم برای نقش‌یابی سیاسی و رقابتی برخوردار باشد، طبعاً قادر خواهد بود زمینه پیروزی بر سایر رقبای را به وجود آورد. بخش قابل توجهی از ادبیات ترامپ ماهیت مقابله‌جویانه با ساختار موجود داشت.

واقعیت آن است که نظام اجتماعی آمریکا در وضعیت بی‌اعتمادی نسبت به ساختار، کارگزاران و الگوی مدیریت اجتماعی قرار دارد. نیروهای حاشیه‌ای آمریکا که بخشی از آنان را می‌توان در چارچوب «جنبش تی‌پارتی» و «جنبش وال‌استریت» تحلیل نمود، از ترامپ حمایت کردند. تمامی فرآیندهای یادشده نشان می‌دهد که ترامپ از سکوی حزب جمهوری خواه برای ارتقای موقعیت خود بهره گرفت. ادبیات پوپولیستی و رویکرد ساختارستیز ترامپ نقش مؤثری در پیروزی انتخاباتی وی داشته است.

رقابت‌های انتخاباتی و ادبیات ترامپ، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری «بحران اعتماد» را فراهم می‌سازد. در فضای بحران اعتماد هر نیروی اجتماعی تلاش می‌کند از سازوکارهای افراطی یا انفعالی استفاده کند. تحلیل انتخاباتی بیش از آنکه مبتنی بر نشانه‌های مبتنی بر فرهنگ سیاسی، ساختار سیاسی و انتظارات گروه‌های اجتماعی باشد، معطوف به آن است که جامعه و نخبگان در وضعیت بحران و تضاد فراساختاری قرار گرفته‌اند.

در ایالات متحده هنجارهای اجتماعی قوی و نشانه‌هایی از جامعه‌پذیری سیاسی مشاهده می‌شود؛ اما در فضای موجود، هنجارهای اجتماعی نمی‌تواند زمینه‌های لازم برای اعتماد به احزاب، نهادها و فرآیندهای انتخاباتی را به وجود آورد. هم‌اکنون نشانه‌هایی از توده‌گرایی و پوپولیسم ایجاد شده است که شکل جدیدی از سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد. چنین نشانه‌هایی زیرساخت‌های نفرت و انتقام را منعکس می‌سازد.

پیروزی ترامپ آثار خود را در ادبیات سیاسی و الگوهای کنش انتخاباتی سایر کشورهای جهان به‌جا خواهد گذاشت. به همین دلیل، ترامپ به‌تدریج به پدیده‌ای جهانی همانند مک‌دونالد تبدیل خواهد شد. ویژگی مک‌دونالد ارتباط مستقیم و سریع با مخاطب است. دسترسی نزدیک و تأمین انتظارات نهفته، در ادبیات سیاسی و حتی الگوهای رفتاری ترامپ در دوران بعد از پیروزی انتخاباتی وجود دارد.

وبلاگ ترامپ خود را موظف به پاسخگویی به مخاطبانی می‌داند که از او درباره موضوعات مختلف اجتماعی و راهبردی سؤال می‌کنند. چنین رویکردی، زمینه لازم برای ایجاد احساس اطمینان شهروندان به ترامپ را فراهم ساخت. واقعیت آن است که جامعه و شهروندان آمریکایی

تمایلی به انتخاب رئیس‌جمهوری نخواهند داشت که دارای تردید است یا از سازوکارهای هیجانی برای انتخاب سیاسی بهره می‌گیرد. حمایت از لایه‌های آسیب‌دیده اقتصادی از طریق سیاست‌های مالیاتی را می‌توان بخش دیگری از رویکرد اجماع‌ساز ترامپ در کسب حمایت گروه‌های اجتماعی دانست.

۲. ترامپ و سرمایه‌داری جهانی

ادبیات انتخاباتی ترامپ در انتقاد از سرمایه‌داری انحصاری بود. برخی از تحلیلگران به این موضوع می‌پردازند که ترامپ تلاش دارد سرمایه‌داری جهانی را به سرمایه‌داری ملی تبدیل کند. در سرمایه‌داری ملی هویت اجتماعی، آثار خود را در تولید اقتصادی، اشتغال و الگوی رفتار اقتصادی شرکت‌های تولیدکننده کالاهای تجاری منعکس می‌سازد. از سوی دیگر، در سرمایه‌داری ملی، سازوکارهای اعاده قدرت، اهمیت ویژه‌ای در نگرش شهروندان دارد. در وضعیت موجود، محورهای اصلی سیاست خارجی ترامپ را اعاده قدرت ایالات متحده برای ایفای نقش مؤثر در سیاست بین‌الملل تشکیل می‌دهد.

واقعیت آن است که دونالد ترامپ به هیچ وجه قادر نخواهد بود زمینه‌های لازم برای تغییر در شکل‌بندی‌های اقتصاد سرمایه‌داری را به وجود آورد. شکل‌بندی امروز اقتصاد جهانی ماهیت انحصاری داشته و از سوی دیگر در فضای جهانی تولید اقتصادی انجام می‌گیرد. شرکت‌های چندملیتی را می‌توان محور اصلی اقتصاد جهانی دانست. طبعاً دونالد ترامپ قادر نخواهد بود بر روندهای اقتصاد جهانی تأثیر گذار باشد. موج‌های موجود اقتصاد جهانی فعالیت خود را ادامه می‌دهد. در چنین فرآیندی موضوع مربوط به اشتغال برای جوانان آمریکایی، اهمیت ویژه‌ای دارد. ترامپ باید بتواند بین سرمایه‌داری ملی و سرمایه‌داری انحصاری الگویی از تعامل و همبستگی را ایجاد کند که نیازهای دولت برای تأمین خدمات اجتماعی، رفاه شهروندان و فرآیندهایی همانند اشتغال را باز تولید نماید.

۳. هویت و تفاوت در پدیده ترامپ

هویت را می‌توان اصلی‌ترین نشانه کمپین‌های انتخاباتی دونالد ترامپ دانست. بسیاری از شهروندان لایه‌های پایینی به این نتیجه رسیدند که هویت آمریکایی در حال اضمحلال است. نشانه‌های چنین فرسایشی را می‌توان در ساختار اجتماعی، شکل‌بندی اقتصادی، ادبیات نخبگان و حتی شعر آمریکایی دید. بسیاری از نشانه‌های آمریکا به‌عنوان شهر مقدس در فضای اجتماعی آمریکا کارکرد خود را از دست داده است. به همین دلیل ترامپ در آمریکا و پدیده ترامپ در نظام جهانی، نشانه‌هایی از هویت ملی را منعکس می‌سازد.

طبیعی است که هویت ملی می‌تواند زمینه‌های روبرویی‌های نظامی و امنیتی کشورهای مختلف را به وجود آورد. شاید بتوان ظهور ترامپ را نشانه‌ای از انحطاط در هویت حزبی و نسلی در آمریکا دانست. هویتی که تحت تأثیر موج‌های نخبه‌گرایانه شکل گرفته و تلاش دارد از فردی حمایت کند که با ساختار نخبه‌گرا و محافظه‌کار آمریکا هماهنگی چندانی ندارد. بخشی از رأی‌دهندگان ترامپ به طبقه اجتماعی حاشیه‌ای شده تعلق دارند. بخشی دیگر شامل گروه‌هایی هستند که ساختار سیاسی آمریکارا به‌عنوان نماد قدرت گروه‌های یک‌درصدی می‌دانند. نیروهای اجتماعی دیگری نیز در حمایت از ترامپ ایفای نقش نمودند که با قانون منع آزادی حمل اسلحه مخالفت داشتند. دونالد ترامپ چنین قانونی را نماد مقابله با اراده و آزادی اجتماعی آمریکایی دانست.

پیروزی ترامپ نشان می‌دهد که نظام سیاسی و اجتماعی آمریکا در حال

۶۶
رقابت‌های
انتخاباتی و
ادبیات ترامپ،
زمینه‌های لازم
برای شکل‌گیری
«بحران اعتماد»
را فراهم
می‌سازد. در
فضای بحران
اعتماد هر
نیروی اجتماعی
تلاش می‌کند از
سازوکارهای
افراطی یا
انفعالی استفاده
کند



پوست اندازی ساختاری است. بسیاری از نشانه‌های فرهنگ سیاسی و ارزش‌های بنیادین آمریکا تحت تأثیر مفاهیم پوپولیستی و گروه‌های حاشیه‌ای قرار گرفته است. این دوره از رقابت‌های انتخاباتی آمریکا را می‌توان در قالب نشانه‌هایی از یادگفت‌مان پوپولیستی ترامپ در برابر گفت‌مان ساختارگرایی و پلورالیسم آمریکایی دانست. روندی که شاید بتوان آن را واقعیت اجتناب‌ناپذیر دموکراسی‌های نخبه‌گرا دانست. چنین روندی به مفهوم انتقام جامعه از نخبگان و ساختار نخبه‌گرای آمریکایی تلقی می‌شود.

مبارزه با تروریسم یکی از نشانه‌های اصلی هویت‌گرایی در پدیده ترامپ است. در تفکر سیاسی جامعه آمریکا، ضرورت مبارزه با تروریسم اهمیت خاصی دارد. محور اصلی تروریسم منطقه‌ای را داعش تشکیل می‌دهد. در بسیاری از ادبیات انتخاباتی ترامپ نشانه‌هایی از ادبیات تعارضی درباره داعش مشاهده می‌شود. داعش در تفکر ترامپ و حامیان وی نمادی از بنیادگرایی اسلامی محسوب می‌شود که ضرورت مقابله همه‌جانبه با چنین گروهی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به همین دلیل ترامپ از سیاست‌های سخت‌گیرانه و شدت عمل نظامی بیشتری در مقابله با داعش استفاده خواهد کرد. داعش در نگرش ترامپ، باز یگر آشوب‌سازی محسوب می‌شود که باید مقابله همه‌جانبه‌ای با آن انجام پذیرد. ترامپ نه تنها در مورد داعش، بلکه در برخورد با سیاست‌های هویتی و الگوی کنش تکفی ری عربستان نیز دارای نگرش انتقادی است.

بعضی از تحلیلگران به این موضوع اشاره دارند که ترامپ آمادگی پذیرش قدرت راهبردی برای عربستان را دارد؛ اما واقعیت آن است که نگرش ترامپ با بنیادگرایی مذهبی در تضاد قرار دارد. اگرچه کشورهای عربی به‌عنوان پایگاهی برای قدرت منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شود، ترامپ نگرش خوش‌بینانه‌ای به گروه‌هایی که با ایدئولوژی و آرمان‌های تکفیری آخرالزمانی زمینه ظهور داعش را به وجود آوردند، نخواهد داشت. جهت‌گیری سیاست خارجی ترامپ در اواخر آوریل ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که تضادهای آمریکا و عربستان افزایش خواهد یافت. رویکرد هویت‌گرای ترامپ می‌تواند علیه بنیادگرایی تکفیری و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سازماندهی شود.

۴. ترامپ و ایران؛ بد یا بدتر؟

در تفکر ایرانی نشانه‌هایی از مصالحه‌گرایی و پراگماتیسم وجود دارد. دو نشانه یادشده را می‌توان بخشی از عقلانیت ایرانی برای بقای سیاسی دانست. در روند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همواره این بحث وجود داشت که: کدام‌یک از کاندیداها هزینه‌های کمتری برای ایران ایجاد می‌کند؟ چنین رویکردی به مفهوم آن است که پراگماتیسم ایرانی می‌تواند در شرایط بحران و تهدید، بین بد و بدتر یکی را انتخاب کند.

ایران همواره یکی از موضوعات مطرح‌شده در مناظره انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا بوده است. سیاست منطقه‌ای و قابلیت راهبردی ایران در نگرش کاندیدای کنوانسیون‌های حزبی ایالات متحده در زمره موضوعات جنجال‌برانگیز محسوب می‌شود. در روند رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۱۶، رقابت‌های حزبی از آگوست ۲۰۱۵ آغاز شده و زمینه برای تشدید رقابت بین کاندیداها با گرایش‌های مختلف را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

رویکرد کاندیدای مطرح در حزب دموکرات و جمهوری خواه نشان می‌دهد که زیرساخت‌های اجتماعی آمریکا در برخورد با ایران براساس چه گزینه‌هایی شکل گرفته است. هر یک از کاندیدا تلاش دارند کمپین‌های انتخاباتی خود را در قالب فضای عمومی و هیئت‌های انتخاباتی سازماندهی و کنترل نمایند. در چنین شرایطی حزب دموکرات و جمهوری خواه با شخصیت‌های نوظهوری همانند «دونالد ترامپ» و «برنی سندرز» همراه گردیده‌اند. افراد دیگری همانند «تد کروزر» و «هیلاری کلینتون» دارای رویکرد ساختاری می‌باشند؛ اما آنان نیز نگرش تهاجمی و بدبینانه در روند مقابله‌جویی با ایران را اظهار داشته‌اند. ترامپ تلاش دارد ادبیات پوپولیستی را به‌عنوان زیرساخت رقابت‌های انتخاباتی خود قرار دهد. ویژگی‌های شخصیتی، ادبیات سیاسی و مفاهیمی که آمریکا در باره آینده به کار می‌گیرد، ویژگی اصلی شخصیت پوپولیستی دونالد ترامپ را تشکیل می‌دهد. تجربه نشان می‌دهد که در بسیاری از مواقع کاندیدای جمهوری خواهان، سیاست تهاجمی و محافظه‌کارانه‌ای در برخورد با موضوعات منطقه‌ای، راهبردی و سیاست خارجی باراک اوباما در برخورد با ایران دارا بوده‌اند. بخشی از این رقابت‌ها مربوط به ساختار سیاسی و رقابت‌های حزبی در سنت سیاسی آمریکایی باشد.

واقعیت‌های راهبردی بیانگر آن است که ساختار سیاسی آمریکا براساس نشانه‌هایی از موازنه و کنترل تداوم می‌یابد. بیان چنین مفاهیمی در مقابله با سیاست منطقه‌ای و ساختار سیاسی ایران نشان می‌دهد که بسیاری از کاندیدای محافظه‌کار و پوپولیست آمریکایی تلاش دارند مقابله با ایران را در چارچوب سیاست‌های هیجانی در جهت جذب افکار عمومی سازماندهی نمایند. الگوی رفتار کاندیدا و همچنین ادبیات آنان نشان می‌دهد که فضای موجود حزب دموکرات و جمهوری خواه معطوف به کاربرد مفاهیم افراطی در مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای و ساختاری ایران برای ایجاد هیجان سیاسی می‌باشد.

در این باره، رئیس‌جمهور اسلامی ایران به این موضوع اشاره داشت که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تأثیر چندانی در سیاست خارجی ایران نخواهد داشت. محور اصلی سیاست دولت را می‌توان پیگیری اهداف برجام دانست. الگوی توافق برجام هیچ‌گاه دورنمای مثبت و سازنده‌ای برای ایران نداشته است. واقعیت ترامپ به‌گونه‌ای است که مسئله مربوط به قابلیت هسته‌های ایران را در فضای ساختاری مورد توجه قرار می‌دهد.

رئیس‌جمهور جدید آمریکا به چنین موضوعاتی متعهد نبوده؛ اما واقعیت آن است که ترامپ تلاش می‌کند از الگوهای ساختاری در ارتباط با ایران استفاده نماید. نگرش ترامپ نشانه‌هایی از همکاری‌های محدود و مرحله‌ای را نشان می‌دهد. مسئله اصلی آمریکا را می‌توان طرح موضوعاتی همانند شفاف‌سازی و گسترش بازرسی‌های مرحله‌ای دانست. چنین رویکردی بیانگر آن است که سیاست ترامپ در مقایسه با اوباما و در مورد موضوعاتی همانند برجام و سیاست منطقه‌ای، با تغییر چندانی روبه‌رو نخواهد شد.



پیشخوان

تحلیل
ماه

“

بعضی از
تحلیلگران به
این موضوع
اشاره دارند که
ترامپ آمادگی
پذیرش قدرت
راهبردی برای
عربستان را
دارد؛ اما واقعیت
آن است که
نگرش ترامپ
با بنیادگرایی
مذهبی در تضاد
قرار دارد

”

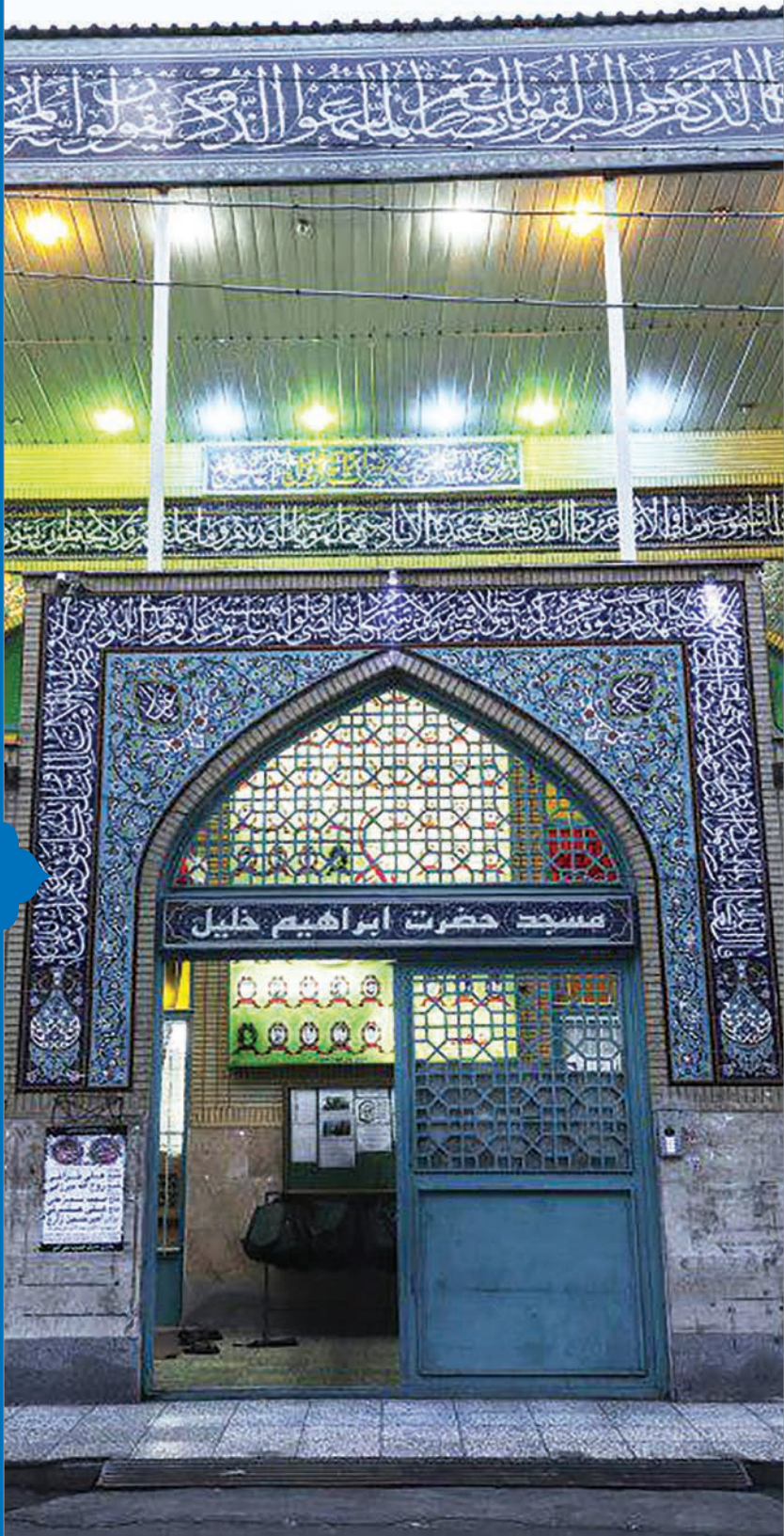
□ یادبود مرحوم حجت الاسلام
والمسلمین ابوالقاسم موسوی همدانی

□ مسجد ابراهیم خلیل علیه السلام
محل رفت و آمد سه نسل

□ پرونده ای برای مسجد و گسست
نسل

مسجد

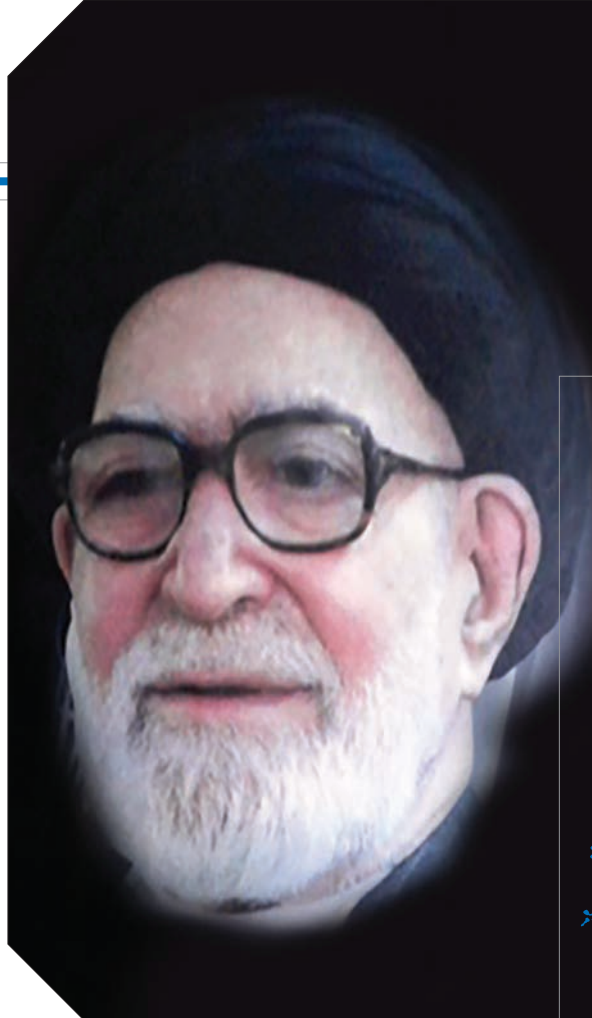
برای کار فرهنگی و تربیتی آن هم در مکانی مثل مسجد، فرد باید چهار «میم» داشته باشد؛ ۱. متدین باشد؛ کسی که در زمینه کار فرهنگی فعالیت می‌کند، اگر دین نداشته باشد کارش می‌شود ضد فرهنگ. کاری را هم که می‌کند می‌شود غیر فرهنگی. ۲. متخصص باشد؛ یعنی مبانی نظری رشته خودش را فراگرفته باشد. با کاری که به او سپرده‌اند آشنا باشد و مسیرش را بداند. ۳. مؤثر باشد؛ یعنی هم روی دیگران اثر بگذارد و هم بتواند از دیگران اثر مثبت بگیرد و باز به خودش منتقل کند. ۴. مجاهد باشد؛ یعنی روحیه جهادی داشته باشد. منتظر نباشد تا کسی بیاید و او را هل بدهد. خودش به صورت خودکار و خودجوش، مانند هشت سال دفاع مقدس که مردم با روحیه جبهه رفتند و کسی مجبورشان نکرده بود. پس کسی که می‌خواهد کار فرهنگی انجام بدهد، باید این چهار میم را داشته باشد؛ متخصص، متدین، مؤثر و مجاهد.





مسجد

یادبود



امام جماعتی برای چند نسل!

یادی از نیم قرن خدمت حجت الاسلام والمسلمین
ابوالقاسم موسوی همدانی در مسجد ابراهیم
خلیل (علیه السلام)

تأسیس مسجد ابراهیم خلیل (علیه السلام) با وقف زمینی در محله اقدسیه شهر ری، در سال ۱۳۴۳ آغاز شد و با تلاش بی وقفه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین موسوی همدانی (حدود نیم قرن)، تا سال ۱۳۹۴ بنیانی فرهنگی در آن نهادینه شد که در نتیجه، این مکان مقدس همچنان میزبان عاشقان از همه نسل‌ها است و وحدت و همدلی در همه شئون این مسجد پنجاه ساله، جاری است.

حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم موسوی همدانی اهل همدان بود و در ایام جوانی، با دختر آیت‌الله گنبدی از مراجع تقلید آن خطه از دواج کرده بود که به واسطه بیماری همسرش، مجبور به سکونت در ری شد. از همان بدو ورود، به عنوان امام جماعت مسجد در دست احداث ابراهیم خلیل منصوب شد و با مجاهدتی مثال زدنی، طی نیم قرن این مسجد را به پایگاهی مستحکم تبدیل کرد.

ویژگی‌های

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم
موسوی همدانی از زبان آقای شریفی از اعضای
هیئت امنا و یاران قدیمی ایشان:



اولین نماز

«بعد از آنکه زمین مسجد وقف شد، حاج آقای موسوی اولین نماز را در مرحله سفت کاری در این مسجد اقامه کردند و باقی کار را تا اتمام نهایی مسجد، ایشان و دوستانشان به سرانجام رساندند. حتی تاریخ کتیبه نصب شده در مسجد نشان از تکمیل تدریجی این مسجد دارد.»

نظم مثال زدنی

مرحوم موسوی بسیار منظم بودند و در طول سال، تنها دو هفته به مرخصی می‌رفتند. یک هفته برای زیارت امام رضا (علیه السلام) و یک هفته هم برای بازدید از اقوام و خویشان در همدان. ایشان فردی دقیق و منظم بودند. در زندگی شخصی خود حتی در تاریکی شب هم می‌دانستند که جای عینکشان کجاست و بر این نظم اصرار داشتند و در مسجد و یا محل کار خود نیز همین گونه بودند.

برنامه روزانه ایشان هم به دقت انجام می‌شد و همه مامی دانستیم که ساعت ناهار و شام و یا وقت استراحت ایشان چه موقع است و ایشان از آن عدول نخواهند کرد. حتی در اقامه نماز هم این نظم را اعمال می‌کردند، به نحوی که بلافاصله بعد از اذان نماز را اقامه می‌کردند و معتقد بودند که نباید وقت مردم را تلف کرد و هر که می‌خواهد در نماز جماعت شرکت کند، به موقع خود را به مسجد می‌رساند.

تربیت خانواده‌ای مجاهد

ایشان فردی مبارز و مجاهد بودند که به اشکال مختلف، اهل محل را با بزرگان و مفاهیم انقلاب آشنا می‌کردند. از شرح مسائل بر اساس رساله امام خمینی (رحمت‌الله علیه) و تهیه رساله ایشان برای متقاضیان گرفته تا دعوت از سخنرانان مبارزی چون مقام معظم رهبری و یا شهید مفتاح در مناسبت‌های مختلف. فرزندان ایشان هم مبارز بودند و سیدحسن و سیدجواد، دو پسر اولشان زندانی شدند و حتی حکم سیدجواد، زندان ابد بود که با پیروزی انقلاب آزاد شد. در عین حال در همه حال به فکر مردم بودند و حتی وقتی دیدند که برای پیدا کردن مخفیگاه پسر بزرگشان، ساواک اقدام به دستگیری تعداد زیادی از دوستان و افراد محله کرده، خود محل اختفای وی را اعلام کردند تا دیگران آزاد شده و مزاحمت برای مردم ایجاد نشود. مسجد کانون مبارزه بود. عکس‌هایی که در مسجد از شهدا می‌بینید، این جوان‌هایی‌اند که جذب می‌شدند. مخصوصاً آن موقع همه عشق و علاقه‌شان این بود که اینجا چه سخنرانی می‌آید. آقای موسوی این نقش را داشتند که در مورد انقلاب بگویند، در مورد مبارزه حرف بزنند و بانوجه به این افرادی که دعوت می‌کرد، همه قبل از انقلاب تشنه بودند و می‌گشتند دنبال یک مکانی که این جور پایگاه باشد.



آقایان در اینجا می‌گفت حتی جایی منبر رفت بعداً پول نگرفت. این یکی از کارهای ایشان بود که به هر صورت این توجه را داشت.

مرحوم حاج آقا موسوی همدانی در این منطقه کارهای زیادی انجام دادند که باعث شد

جمعیت نمازگزار، در مسجد جا نشوند و معمولاً جمعیت تا بیرون مسجد صف می‌بستند.

هر روز مسأله می‌گفت، هر روز نصیحت و موعظه می‌کرد؛ به گونه‌ای که رساله را چند دور برای همه شرح داد.

برای سخنرانی در مسجد از روحانیون بزرگ و سخنرانان معروف دعوت می‌کرد. مثلاً آیت‌الله خزعلی درس خدانشناسی برگزار می‌کردند که جوانان حضور بسیار پررنگی داشتند.

ایشان از مؤسسان یکی از بزرگ‌ترین صندوق‌های قرض‌الحسنه شهری به نام حضرت حجت‌بن‌الحسن، و یکی از پایه‌گذاران مدرسه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و مدرسه الزهراء شهری برای طلبه‌ها بودند. بعد از انقلاب هم حتی آن چیزی که از وجوهات از دفتر مراجع برمی‌گرداندند، تا آن جا که امکان داشت صرف هزینه برای مدرسه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) یا مدرسه الزهراء می‌کردند. حتی اطلاعات حوزوی خانمشان بسیار زیاد بود و در خانه مجلس درس قرآن و دروس مذهبی گذاشته بودند و اهل محل استفاده می‌کردند.

یار مستضعفان

ایشان فعالیت‌هایی نیز در زمینه کمک به افراد بی‌بضاعت داشتند که یکی از دغدغه‌های همیشگی ایشان بود. نتیجه تلاش‌های ایشان در این زمینه، مرکز خودیاری است که به نیازمندان کمک‌رسانی می‌کند.

مصطفی طاهریان از اهالی محل که طی پنجاه سال حضور حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالقاسم موسوی همدانی با ایشان بسیار نزدیک بود، درباره مهم‌ترین ویژگی‌های این عالم مجاهد می‌گوید:

ساده‌زیست و دقیق

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقا موسوی همدانی مردی پرهیزکار، دارای پشتکار، مصمم، بسیار ساده‌زیست و البته مبارز و مجاهد بودند. ساده‌زیستی آقای موسوی نکته خیلی مهمی است و به همین خاطر چون حاج آقا برای مراجع آن زمان مخصوصاً برای امام مورد اعتماد و مورد توجه بود، از راه‌های دور و نزدیک خیلی از افراد، خمس و سهم امام را پیش ایشان می‌آوردند، همه هم می‌دانستند.

ایشان این مبالغ و وجوهات را پیش مراجع با نماینده امام می‌بردند و آن چیزی که برمی‌گرداندند که خودشان استفاده کنند، این قدر در این مورد دقیق بودند که مثلاً از این پول برای رفاه زندگی‌شان خرج نمی‌کردند یا اسراف نمی‌کردند. در امور خیریه هم بسیار دقیق بودند و افرادی برای تحقیق می‌فرستادند تا وام را در اختیار افراد نیازمند واقعی قرار دهند.

حتی برای هزینه تحصیل فرزندان‌شان هم از پول وجوهات استفاده نمی‌کردند و پسرانشان از یک سنی به بعد، تحصیل‌شان را توأم با کار انجام می‌دادند؛ یعنی ضمن تحصیل، در بازار یا جای دیگری کار می‌کردند. این نبود که از پول وجوهات در این جهت بتوانند خرج کنند و تحصیل کنند. حتی فرزندان دیگرشان هم بعد از اینکه دیپلم گرفتند از پدر خود شنیدند که شما خودتان باید کار کنید و از این پول نمی‌توانیم هزینه کنیم.

وقف مسجد

ایشان هیچ‌گونه پولی بابت مسجد دریافت نمی‌کرد و حتی یکی از

حجت‌الاسلام گودرزی که پس از مرحوم موسوی، دومین امام جماعت مسجد ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) است و مدتی هم از مومنین حاج آقا موسوی بوده، در مورد خصوصیات آن مرحوم می‌گوید:

علم‌اندوز

بسیار به علم‌اندوزی توجه داشتند. حتی بنده هنگام خواستگاری از همسرم که ایشان هم طلبه هستند، حاج آقا موسوی در جلسه حضور داشتند؛ ایشان از من سؤال کردند که چه می‌خوانم و با توجه به تسلط ایشان بر دروس حوزوی سؤالاتی از من کردند و بر اساس آن مرا تأیید کردند.

روحیه انقلابی و جهادی

آقای موسوی همدانی در مبارزات انقلابی، نقش پررنگی داشتند؛ از جمله شناساندن امام و هدف مبارزه به مردم و توزیع رساله. بعد از پیروزی

انقلاب، نیز در جمع‌آوری پول برای ترمیم خرابی‌هایی که از نظر فیزیکی برای بعضی ساختمان‌ها پیش آمد، بسیار فعال بودند. در هشت سال دفاع مقدس، تشویق ایشان سبب شد که این مسجد، مرکز پشتیبانی برای جبهه و جنگ قرار بگیرد و حمایت‌های مالی، جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای جبهه‌ها و... از جمله فعالیت‌های ایشان بود. بسیاری از جوان‌های منطقه با صحبت‌ها و راهنمایی‌های ایشان به جبهه می‌رفتند.

از پایه‌گذاران جهاد سازندگی شهر

ایشان یکی از پایه‌گذاران جهاد سازندگی در شهری بود و سال‌ها مسئولیت آن را به عهده داشت. در سال‌های ابتدایی نیز حقوق نمی‌گرفت. به روستاها می‌رفت و در کارهایی نظیر درو کردن محصولات و... کمک می‌کرد. به‌طوری کلی ایشان در همه‌جا برای کمک‌رسانی و امداد حاضر بود و از هیچ کاری در راستای کمک به محرومان، فروگذار نبود.

“
حجت‌الاسلام
والمسلمین
حاج آقاي
موسوی همدانی
مردی پرهیزکار،
دارای پشتکار،
مصمم، بسیار
ساده‌زیست
و البته مبارز و
مجاهد بودند
”

مرور فعالیت‌های مسجد حضرت ابراهیم (علیه السلام) در گفتگو با حجت الاسلام گودرزی امام جماعت مسجد

پیر مردهای مسجد هر کدامشان یک جوان هستند

باید با کادر و نماز گزاران مسجد حضرت ابراهیم (علیه السلام) از نزدیک آشنا شد تا صفا و صمیمیت

به کوشش
محمد صالح حجت
الاسلامی

را در بین جوانان دیروز و امروز این مسجد درک نمود. صمیمیتی که ناشی از دغدغه و هدف واحد و تربیتی که بر خاسته از نفس گرم پیری با تجربه جوشیده است. این مسجد با قدمت حدود نیم قرن توانسته چند نسل را تربیت کند. نسل قبل از انقلاب، نسل زمان جنگ و نسل پس از آن همگی در این مسجد جمعند و در کنار هم خشت‌های تربیتی و انقلابی مسجد را می‌سازند. در خصوص فعالیت‌های این مسجد با حجت الاسلام گودرزی که از نیروهای رشد یافته همین مکان می‌باشد و پس از مرحوم موسوی همدانی دومین امام جماعت این مسجد است به گفتگو نشستیم که حاصل آن را مرور می‌کنیم.

مکان از آن خلوص حکایت می‌کند و من اعتقاد دارم آن خلوصی که آن‌ها داشتند و وعده‌ای که خدا به این‌ها داده، از دلایل مهم رونق این مسجد است. برای همین باید دقت داشت با چه پولی و از چه راهی اقدام به ساخت مسجد می‌کنیم. فکر می‌کنم که چون مسجدسازی کار پیامبرانی چون حضرت آدم، حضرت ابراهیم و پیامبر اسلام (علیهم السلام) است، باید به دست پاکان انجام شود.

یکی از برکات دیگری که اینجا، به لطف خدا شاملش شده یک روحانی خوب، مجاهد، خستگی‌ناپذیر، عالم، شجاع بوده که سکان هدایت این مسجد را طی سال‌ها به عهده داشته است.

کمی درباره مسجد بر ایمان بگویید.

سخن خود را با این نکته آغاز می‌کنم که خدا را بابت این لطفی که به جمع ما عنایت کرده شاکر هستم چرا که در حقیقت این مسجد، ما را تا اینجا رسانده، نه این که ما مسجد را به جایی رسانده باشیم.

همان‌طور که در تابلوی ورودی مسجد قید شده، زمین مسجد در تاریخ ۱۳۴۳/۸/۱۸، توسط دو برادر به این کار اختصاص داده شده و بعد از وقف این زمین و اقامه نماز در این ملک و ساخت این چهار دیواری به عنوان مسجد، عالم فرهیخته، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای موسوی همدانی (رحمت‌الله‌علیه)، حدود نیم قرن، امام جماعت آن بودند که در ماه رمضان ۱۳۹۴ دعوت حق را لبیک گفتند و از بین ما رفتند، اما هنوز هم دعا و برکات ایشان بر این مسجد حاکم است.

در شهری، این تنها مسجدی است که به نام حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) نام گذاری شده و من خیلی خوشحال هستم که نام اولین بت شکن تاریخ بشریت بر این مسجد است. به لطف خدا، با همت مردم و مدیریت آن مرحوم، این مسجد یکی از مساجد شاخص شهر بوده و امیدوارم که ان شاء الله بتواند هم چنان جایگاه خودش را در بین مردم و در بین نماز گزاران حفظ کند.

برنامه‌های شما در مسجد چیست؟

به لطف خدا ما الان در مسجدمان سه وعده نماز داریم، برنامه‌های فرهنگی بسیج ما فعال است، برنامه‌های داخل مسجد؛ تلاوت قرآن را هر روز به جز یک شب که تفسیر است داریم، بیان احکام، قرائت ادعیه توسل و کمیل، هر روز صبح زیارت عاشورا و دعای عهد، روزهای جمعه دعای ندبه، برنامه مناسبت‌های ملی و مذهبی مان از جمله فاطمیه، محرم، ماه رمضان و... در حد کامل در این مسجد برگزار می‌شود.

همه مساجد این فعالیت‌هایی را که فرمودید انجام می‌دهند، اما این رونق شکل نمی‌گیرد؛ شما چه تمهیدی را به عنوان مدیر ارشد یک مسجد می‌اندیشید و چه اتفاقی می‌افتد که مردم دوست دارند، وقت می‌گذارند، می‌آیند و از بودن در مسجد لذت می‌برند؟

اگر در مورد ویژگی‌های این مسجد بخواهیم صحبت کنیم، به نظر می‌رسد که باید از ابتدا از خلوص نیت خاص آن دو برادر واقف این زمین بگوییم؛ چرا که این حس برای همه هست که این



مسجد



“ سال ساخت و آغاز به کار این مسجد، مقارن با شروع انقلاب است؛ شور حاکم بر جامعه و آن ویژگی‌هایی که حاج آقا موسوی داشت، این مسجد را به یک پایگاه انقلاب تبدیل کرد ”

فقر زدایی کنیم، اما گدا پروری نکنیم

رسیدگی به فقرا از شئون مسجد است. هر امام جماعتی که بخواهد موفق باشد، باید این شأن را برای خودش حفظ کند. قبلاً هم آقای موسوی چون مسجدش، مسجدی الهی بود، نمی‌توانستند بی تفاوت باشد. ایشان امور خیریه مسجد را سامان‌دهی کردند و قلک‌هایی به منظور دست‌گیری از نیازمندان، بین مردم توزیع کردند که الان هم این کار ادامه دارد. تمام همت ما هم این است که این جابه‌عنوان یک



که زینت بخش این مسجد است، آثار و برکاتی است که خدا به این مسجد عنایت کرده است.

منظم بودن هم از دیگر ویژگی‌های این مسجد است. ما دو افتخار هم در این مسجد داریم؛ یکی این که فرمانده پایگاه بهترین فرمانده شهرستان شناخته شد و دیگر اینکه هیئت امنای ما هم بهترین امنای حوزه حضرت عبدالعظیم شناخته شد. بسیج فعال هم یکی از ویژگی‌های شاخص مسجد است؛ بسیج خوب و فعال و هماهنگی که به اذعان همه، افتخار محله است. البته بسیج ما در هر دو بخش خواهران برادران بسیار خوب عمل کرده است.

هیئت امنای مسجد همه باسواد و خوش برخوردند و امنای خوب داشتن از ویژگی‌های این مسجد است که به لطف خدا می‌توانیم بگوییم این مسجد را شاخص کرده.

چچما چند ساعت در روز در مسجد وقت می‌گذارید؟ و به نظر تان ویژگی‌های شاخص یک امام جماعت چیست؟

با توجه به اینکه در حال حاضر تنها یک وعده از سه وعده نماز را من به جا می‌آورم و به خاطر تغییر ساعت، زمان ما محدود شده، من نزدیک‌های نماز می‌آیم و تقریباً اکثر شب‌ها آخرین نفر هستم که می‌روم. البته میزان حضورم با دغدغه‌ام متفاوت است. دغدغه اولم به عنوان یک امام جماعت باید مسجد باشد، که هست.

مقام معظم رهبری فرموده‌اند که امام جماعت باید یک عالم، صبور، شاداب، مقاوم، و دارای روحیه انقلابی باشد. یک امام جماعت برخی ویژگی‌های شخصیتی هم دارد که تلاش من این است که این ویژگی‌ها را داشته باشم، حالا چقدر موفق هستم، این را باید مردم بگویند. البته در بخش مدیریتی حقیر سعی کرده‌ام که انفرادی کار نکنم. واقعاً از نظرات و مشورت دیگران استفاده کرده‌ام و به جز آن کسانی که تخصص دارند و به من مشورت می‌دهند، حتی حق همه مردم می‌دانم که نظر بدهند، صحبت کنند، انتقاد کنند، برنامه بدهند. بنده برای هر کسی که انتقاد یا پیشنهاد داشته باشد، وقت می‌گذارم.

خب حسن خلق یکی از ویژگی‌های امام جماعت است که باید داشته باشد، باید خوش‌رو باشد. این خوش‌رویی باید در چهره امام جماعت دیده شود و مردم احساس کنند که دارند با رفیق‌شان صحبت می‌کنند.

یکی دیگر از ویژگی‌های خوب این مسجد، مردم خوب این محل است که نعمت بزرگی هستند. قدردان و شاکر بودن مردم و کسانی که تعدادشان هم کم نیست، در کنار حاج آقا ماندن و بعد از ایشان هم حضور داشتن در این مسجد، برای اقامه نماز، از خصوصیات بارز مردم این محله است که به معنای واقعی مجاهدانه وقت گذاشتند و در فصول مختلف آمدند و کار کردند.

از طرفی، سال ساخت و آغاز به کار این مسجد، مقارن با شروع انقلاب است؛ شور حاکم بر جامعه و آن ویژگی‌هایی که حاج آقا موسوی داشت، این مسجد را به یک پایگاه انقلاب تبدیل کرد و این تفکر انقلابی تا پیروزی انقلاب در این مسجد حاکم بود. تصاویر شهدایی

۶۶
حسن خلق یکی
از ویژگی‌های
امام جماعت
است که باید
داشته باشد، باید
خوش‌رو باشد.
این خوش‌رویی
باید در چهره
امام جماعت
دیده شود و
مردم احساس
کنند که دارند
با رفیق‌شان
صحبت می‌کنند

مرکز خدماتی باشد؛ چون واقعاً مردم این منطقه نیازمند این امر هستند. در منطقه جنوب شهر، خانواده‌های نیازمند زیادی وجود دارد که برخی از آنان به نان شب‌شان محتاج هستند.

نکته مهم دیگر این است که ما باید فقر زدایی کنیم، اما گداپرووری نکنیم؛ یعنی کسانی هستند که می‌توانند کار کنند و می‌شود آن‌ها را در بخش‌های مختلف به کار گرفت. برخی را نیز به شرکت‌های کار آفرینی می‌فرستیم. یعنی اصل این است که تا جایی که شخص می‌تواند با کار و فعالیت، مشکل خود را برطرف کند، برای حفظ عزت و احترام وی، کمک مالی نمی‌کنیم، بلکه به او کمک می‌کنیم که مشغول به کار شود.



مسجد



۶۶

اینجا از دید سیاسی مسجد فعالی است و در عرصه‌های انقلاب فعال بوده است. بسیاری از افراد، پیگیر شخصیت‌ها و سخنرانان هستند و فضای فکری و بینشی آنها برایشان مهم است

۶

مسجد شما در چه اموری در محل محوریت دارد؟

مسجد حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) - قبل از این که من اینجا باشم - نه در محله، بلکه حتی در شهری محور بوده است. اینجا از دید سیاسی مسجد فعالی است و در عرصه‌های انقلاب فعال بوده است. بسیاری از افراد، پیگیر شخصیت‌ها و سخنرانان هستند و فضای فکری و بینشی آنها برایشان مهم است. چون در عرصه‌های مختلف مسجد حضرت خلیل (علیه السلام) از زمان انقلاب تا الان یک پایگاه بوده و هست.

مسجد در مدیریت مسجد آیا مناسب است که نسل‌های قبلی به عنوان پشتیبانان معنوی و مادی مساجد در نظر گرفته شوند و جوانان به عنوان مدیران مسجد فعالیت کنند؟

به نظر من اگر این تلفیق صورت بگیرد خوب است؛ چرا که جوان‌ها که خود هم از آنها هستم، هیجان دارند و در جلسات گاهی اوقات تصمیماتی گرفته می‌شود که نیازمند وجود افراد با تجربه‌تر است. اگر نخواهیم از تجربیات آنها استفاده کنیم، باید تجربه‌های آنها را دوباره تجربه کنیم که خطا است. اینکه نسل با تجربه گذشته، خالصانه و عاشقانه تجربیات خود را برای ما بازگو می‌کنند، دلیل بر بزرگواری آنهاست. شاید خوب باشد که بدانید که حاج آقای شریفی هم مدیر ارشد کشورمان بودند، هم طلبه‌اند و هم دانشگاهی‌اند؛ یعنی خودشان فرهیخته‌اند و یک نمازگزار عادی نیستند. در شورای فرهنگی‌مان حضور چنین افرادی در کنار جوان‌ها، تلفیقی مناسب

است و شرطش این است که تجربه و راهی که آنها رفته‌اند را به کار بگیریم تا تکرار خطا نکنیم. تجربه این بزرگان، چیزی است که در هیچ کتابی نمی‌توان یافت، پس باید نهایت استفاده را از این عزیزان داشته باشیم.

مسجد به عنوان سؤال آخر بفرمایید چرا الان پیرمردها در مساجد زیاد هستند و جوان‌ها کم؟

این موضوع برمی‌گردد به گسست نسل‌ها که موضوعی قابل تأمل است. دلیل حضور پررنگ افراد مسن نیز به بیشتر شدن امکانات رفاهی برمی‌گردد. در گذشته، گذاشتن صندوق در مسجد مرسوم نبود، اما الان ما در مجموع برای آقایان و خانم‌ها، هفتاد صندوق در مسجد قرار داده‌ایم. چرا که همین پیرمرد، همان جوان انقلابی است که در انقلاب بوده، جنگش را رفته، ایثار و همه تلاشش را برای انقلاب کرده، حالا محاسنش سفید شده، اما فرهیخته و عالم است. این افراد را نمی‌توان از مسجد بیرون کرد و افراد جوان جایگزین نمود، اینها با مسجد خو گرفته‌اند. البته الان حضور جوانان در مساجد، خیلی پررنگ‌تر از گذشته است؛ زیرا پیرمردهای امروز هم با گذشته فرق کرده‌اند و بسیار خوش اخلاق، با متانت و باسواد هستند. الان فردی در مسجد ما حضور دارد که پنجاه سال استاد فیزیک بوده و هنوز به این مسجد رفت و آمد دارد و دعا می‌خواند. خب این پیرمردهای من هر کدامشان یک جوان هستند، ایده‌شان، فکرشان، انقلابی بودنشان، من این را دارم می‌گویم. این جا کمتر پیرمردی داریم که بی‌سواد باشد.

سه نسل در آغوش یک مسجد

نادیده بگیریم، بلکه از آن به عنوان ابزاری جهت برقراری ارتباط‌هایمان استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال مسجدمان یک کانال تلگرامی دارد که بیش از دو بیست نفر عضو دارد؛ چند ادمین که سه نفر از این ادمین‌ها روحانی‌های مسجد هستند، بر فعالیت این کانال نظارت دارند. حتی بسیج و صندوق خیریه‌مان هم از فضای مجازی بهره می‌گیرد. فضایی نیز برای سایت کامپیوتری وجود دارد که از قبل در مسجد ایجاد شده بود و اخیراً مجهز شده و کار خود را با جدیت دنبال می‌کند. از سال ۸۸ چارتی تدوین شده که حدود پنجاه درصد آن عملیاتی شده است؛ مثل واحد علمی پژوهشی و آی‌تی.

وجود امام جماعت تأثیر گذار

نمی‌توانم فراموش کنم زمانی که جوان بودیم و در بسیج فعالیت می‌کردیم، مرحوم حاج آقای موسوی به بسیج سر می‌زدند و اصرار داشتند که ما حتماً هفته‌ای دو جلسه با ایشان جلسه داشته باشیم و پیرامون مسائل صحبت کنیم؛ یعنی به نوعی دست ما را باز گذاشته بودند که ما حتی سر مسائل ریز با حاج آقا مباحثه و جدل می‌کردیم؛ یعنی به زبان ساده، باز گذاشتن دست جوان‌ها و دور دادن به آن‌ها از ویژگی‌های ایشان بود.



آقای مقدم مسئول فرهنگی مسجد حضرت ابراهیم خلیل (علیه‌السلام)

بسیج خودش را جدای از مسجد نمی‌داند

بسیج این مسجد، خودش را جدای از مسجد نمی‌داند؛ این خصیصه‌ای است که تقریباً کمتر در مسجدهای دیگر دیده می‌شود. ولی اینجا از همان ابتدای کار که ما هفت هشت سال مان بود و به بسیج می‌آمدیم، حتی یک مورد اختلاف بین امام جماعت، مسجد، هیأت امناء و بسیج ندیدیم. چون بسیج مشکل از نمازگزاران همین مسجد بوده و یکی از خصایصی که بسیج دارد این است که اعضای خودش را به شرکت در نماز جماعت ملزم می‌کند.

با مسائل روز حرکت می‌کنیم

معتقد هستیم که مساجد می‌توانند محور زندگی باشند. اگر قرار باشد مسجد محور زندگی باشد، پس باید مسائل جاری و ساری زندگی در مسجد رتق و فتق شود؛ این دید کلی ما به این قضیه است. اگر بخواهیم جزئی نگر باشیم، حداقلش این است که ببینیم دغدغه جوان‌های ما چیست که مسجد نمی‌آیند و یا در مورد جوان‌هایی که مسجد می‌آیند بدانیم که دغدغه‌های آنها چیست. توجه به این مسائل باعث می‌شود که دستمان برای برنامه‌ریزی فعالیت‌های مسجد باز باشد. مثلاً ما نیامدیم بحث فضای مجازی را - که چند سالی است خیلی رونق گرفته - به کلی

راهکار حضور دانش‌آموزان و دانشجویان در فعالیت‌های مسجد

تقریباً بالای هفتاد درصد بدنه فعال بسیج، دانشجو هستند که به عنوان بازوی فرهنگی مسجد عمل می‌کنند. از زمان امامت حاج آقا موسوی، به واسطه تعاملی که بین امام جماعت و مدارس محل بود، معمولاً ظهرها برای نماز جماعت، از مدارس اطراف روزی یک کلاس ابتدایی را به مسجد می‌آوردند. اکنون هم تعامل امام جماعت با مدارس دخترانه و پسرانه، باعث می‌شود که طیف دانش‌آموز با فضای مسجد آشنا شود. هدف ما هم اقامه نماز است. اگر بتوانیم اقامه نماز را در سطح جامعه تبیین کنیم، تقریباً به هدفمان رسیده‌ایم. زمانی که دانش‌آموز با مسجد آشنا شد، مباحث تربیتی نیز به سادگی صورت می‌گیرد؛ زیرا حضور در این فضای معنوی برای ما کارساز و راهگشا است. چون که صد آمدنود هم پیش ماست.

یجاد مهد نماز برای بچه‌ها

خیلی از خانواده‌ها دوست دارند که در مسجد و برنامه‌های آن حضور داشته باشند، ولی به واسطه فرزندان خردسالشان نمی‌توانند به مسجد بیایند و یا به درستی از فضا استفاده کنند. به همین خاطر، قرار شد که در مسجد یک مهد نماز برای نگهداری این بچه‌ها راه‌اندازی شود و دوستان در حال تهیه برنامه و چشم‌انداز آن هستند که ان‌شاءالله بعد از ماه صفر، اجرایی می‌شود.

۶۶

معتقد هستیم

که مساجد

می‌توانند محور

زندگی باشند.

اگر قرار باشد

مسجد محور

زندگی باشد،

پس باید مسائل

جاری و ساری

زندگی در

مسجد رتق و

فتق شود

۶



آقای حیدری فرمانده پایگاه مسجد حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام)

فعالیت‌های بسیج در جهت اهداف مسجد

تمام نقاط شهرستان ری ثبت نام صورت می‌گیرد. در طول سال نیز اردوهای زیارتی قم و مشهد، اردوی کاشان، اردوهای تفریحی و... برای بسیجیان و نمازگزاران برگزار می‌شود.

دیدار با خانواده شهدا

در برنامه‌های بسیج، حداقل ماهی یک بار برنامه دیدار با خانواده شهدا صورت می‌گیرد. در عین حال، برنامه یادواره شهدا نیز به صورت سالانه در محله برگزار می‌شود که مردادماه سال جاری، بیست و سومین یادواره نیز برگزار شد. نشست‌های بصیرت‌افزایی، محفل انس و مراسم ستاد حجاب که یک ستاد مردمی در حال ثبت در استانداری و وزارت کشور است، از دیگر برنامه‌های متنوع بسیج این مسجد است. هدف ستاد حجاب، فرهنگ‌سازی حجاب است که با برنامه‌هایی از قبیل شرکت در راهپیمایی، تجمع و برپایی نمایشگاه و... سعی در احیای فرهنگ حجاب دارد.

برنامه‌ای برای حضور دانشجویان و شاغلین در مسجد

مسجد توانسته برای افرادی که به خاطر تحصیل و شغل، نمی‌توانند در مسجد حاضر شوند راه‌حلی ارائه کند؛ بدین صورت که برای دوستانی که در طول هفته نمی‌توانند در مسجد حضور داشته باشند، پنج‌شنبه‌ها حدود ساعت ده شب، جلسه دیدار یاران برگزار می‌کند و همه بسیجی‌ها می‌توانند در این مراسم شرکت کنند. در این جلسه، پس از تلاوت قرآن، به مباحث سیاسی و فرهنگی پرداخته می‌شود. برای مثال، در ماه‌های گذشته، طنز دکتر سلام در این محفل پخش می‌شد. روزهای جمعه نیز برنامه فوتسال برگزار است و دوستانی می‌توانند در آنجا، هم ورزش کنند و بسا یکدیگر ملاقات کنند. البته این برنامه از قدیم برگزار می‌شد و خدا را شکر تا الان هم برقرار است.

کار علمی

بسیج مسجد ما به عنوان مرکز علمی در سطح استان تهران انتخاب شده است؛ هم به دلیل وجود نخبگان و هم به خاطر فعالیت‌های علمی. به عنوان مثال، برخی از اعضای ما در زمینه بازیافت زباله‌های اتمی و یا مبحث روباتیک، ثبت اختراع داشته و جایزه گرفته‌اند. کلاس‌هایی در زمینه بحث رباتیک نیز برای دانش‌آموزان برگزار شده که تأثیر خوبی در روحیه علمی آنها داشته است.



یجاد تنوع اعتماد می‌آفریند

بسیج مسجد حضرت ابراهیم خلیل فعالیت‌های متنوع و زیادی دارد. این تنوع یکی از آن راهکارهایی است که ما توانسته‌ایم جوانان را جذب کنیم. اگر چه شاید به مسجد نقدهایی هم هست که حالا چرا جوان بیشتری نمی‌آید، ولی نسبت به مساجد اطراف و حتی در سطح شهرستان، جمعیت جوان ما بالا است. جوان تا وقتی به مجموعه‌ای اعتماد نکند، پا پیش نمی‌گذارد. مجموعه مقابل هم باید چیزهایی برای گفتن داشته باشد تا اعتماد جوان را جلب کند. ما سعی کردیم برای همه سلیقه‌ها برنامه داشته باشیم؛ برنامه‌های متنوعی اعم از هنری، اردویی، فرهنگی، سیاسی و... جوان تا برنامه را متنوع و قوی نبیند، مطمئناً سمت آن نمی‌آید. در این بین، همه در خدمت جوانان هستند؛ از امام جماعت و هیات امناء به عنوان مسئولان کل مسجد، گرفته تا ما که به عنوان سرباز این جمع، خدمت می‌کنیم.

اردوی زیارتی و سیاحتی

از جمله برنامه‌های متنوع، بحث اردوهای راهیان نور است که ما به صورت مستقل، یعنی بدون اینکه با ارگانی به خصوص بخواهیم کار را ببندیم، تقریباً هشت دوره راهیان نور غرب و جنوب داشته‌ایم. این یکی از کارهای بزرگی است که در سطح محله، فرامحله‌ای و فرامنطقه‌ای صورت گرفته است؛ یعنی ما در بحث راهیان نور فقط به محله خودمان اکتفا نکرده‌ایم، بلکه در صورت داشتن ظرفیت، از



مسجد



“ بسیج مسجد ما به عنوان مرکز علمی در سطح استان تهران انتخاب شده است؛ هم به دلیل وجود نخبگان و هم به خاطر فعالیت‌های علمی ”

علی تات عضو هیئت امناء و مسئول خیر به مسجد حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام)

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست

نکته اول

از گذشته تا الان، همیشه روحانیون مسجد، به عنوان رهبر و رهرو بوده‌اند. قبل از همه، خودشان به سخنان خود عمل می‌کردند. اینکه این پیوند نسل قدیم و جدید چگونه شکل گرفته، دلیل اول آن مدیریت و دوم بحث رهبری امام جماعت است. از زمان مرحوم حاج آقای موسوی (رحمت‌الله‌علیه) این دو ویژگی به وضوح به چشم می‌خورد. در خیلی از مساجد، دغدغه‌شان این است که چرا بین بسیج خواهران، امام جماعت، هیأت امناء و بسیج برادران تعامل نیست؟ این مسأله را چگونه می‌توان حل کرد؟ یکی از رزمه‌های موفقیت این مسجد، به مرحوم حاج آقای موسوی و در حال حاضر حاج آقای گودرزی برمی‌گردد و آن هم سعه صدر این عزیزان است. حاج آقای موسوی تمام برنامه‌های بسیج را نظارت می‌کرد و همیشه از عوامل برنامه‌ها گزارش می‌خواست. این گونه بود که این تعامل شکل می‌گرفت و بر همین اساس بود که چهار سال پیش، این مجموعه در زمان حیات خود حاج آقا موسوی همدانی، عنوان برترین تعامل بین هیأت امناء، امام جماعت و بسیج را کسب کرد. شما اگر در کار با جوان صبوری نداشته باشید، آن کار جواب نمی‌دهد. این یکی از ملاک‌های مهم این مجموعه است.

نکته دوم

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست صراط مستقیم این مجموعه از اول حضرت آقا بوده است. به واسطه ولایت‌پذیری این مجموعه بوده که خیلی از مشکلات و چالش‌های پیش‌رو، با مشورت و تعامل با بزرگان، مرتفع شده است. اینجا ولایت‌پذیری و خط مستقیم مشخص است. البته اخلاص هم نقش مهمی در کار دارد و اگر در کاری اخلاص نباشد، کار به سرانجام نمی‌رسد. موفقیت این مجموعه، مرهون اخلاصی است که از اول تأسیس مسجد بین مسئولان تا الان بوده است. بیشتر هیئت امنای این مسجد جوان هستند؛ جوان‌های این مسجد که الان سنی از آنها گذشته، کسانی بودند که در دامان مرحوم حاج آقای موسوی بزرگ شدند؛ مسئول پایگاه و امام جماعت مسجد حاج آقای گودرزی بسیجی این مسجد بودند.



نکته سوم

در برگزاری یادواره شهدا، بیش از دو هزار دعوت‌نامه بین خانواده‌هایی که در شعاع مسجد بودند ارسال کردیم. این یعنی مراسمات فقط مخصوص نمازگزاران این مسجد نیست و همه می‌توانند در مراسم شرکت کنند. به واسطه همین برنامه‌هایی که ما به نمازگزاران و یا بسیج محدود نکردیم، بسیاری از خانواده‌ها جذب مسجد شدند. یکی از این نوع برنامه‌ها، اردوی راهیان نور است که جلسات آن از شش ماه قبل از برگزاری اردو، برگزار می‌شود. بزرگان ما می‌گویند راهیان نور پیوند نسل قدیم با نسل جدید است؛ یعنی این هماهنگی وقتی که به وجود می‌آید، می‌شود مسجد ابراهیم خلیل (علیه السلام) و فعالیت‌هایش.

نکته چهارم

کمتر پایگاهی است که ۵۰ تا ۶۰ تا جوان و در کنارش پیش‌کسوت داشته باشد. هیأت امنای مسجد در جلسات بسیج شرکت می‌کنند و فرماندهان بسیج، باعث افتخارشان است که ضعف‌های مجموعه را از زبان آنها بشنوند. ما اعتقاد نداریم که تمام کارهای مان ایده‌آل است، ما همیشه بر این باور هستیم که ظرف ما پر نیست. ما باید به جایی برسیم که روز به روز، بیش از پیش موفق‌تر باشیم که به فرمایش مرحوم حاج آقا موسوی همدانی (رحمت‌الله‌علیه) این مجموعه بتواند سرباز امام زمان تحویل بدهد که یکی از آرزوهای ایشان بود.

“
کمتر پایگاهی
است که ۵۰
تا ۶۰ تا جوان
و در کنارش
پیش‌کسوت
داشته باشد.
هیأت امنای
مسجد در
جلسات بسیج
شرکت می‌کنند
و فرماندهان
بسیج، باعث
افتخارشان است
که ضعف‌های
مجموعه را از
زبان آنها بشنوند
”



آقای حیدری فرمانده پایگاه مسجد حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام)



خیریه یک مسجد چه فعالیت‌هایی می‌تواند داشته باشد؟



به ثبت رساندند، کمک می‌کنند. در حال حاضر بانک اطلاعاتی این صد خانواده در حال تکمیل است و تمام اطلاعات خانواده‌ها در آن وارد می‌شود؛ در زمینه سن اعضای خانواده، مشاوره تحصیلی، مشاوره خانواده، درمان و... مزیت بانک اطلاعاتی این است که اگر خیریه بخواهد در زمینه‌ای خاص کمک کند، از طریق همین بانک، خانواده‌های مستحق معرفی می‌شوند. در بحث توانمندسازی ضرب‌المثلی است که می‌گوید: به جای ماهی دادن، ماهی‌گیری یاد بده. افق دید ما نیز همین است و سعی کردیم که به سمت توانمندسازی خانواده‌ها قدم برداریم، به نحوی که دست‌شان در جیب خودشان باشد. خوب چون این مجموعه مورد اعتماد محله است. بنابراین، اگر خیلی‌ها کاری داشته باشند مثلاً پرستار بخواهند یا نیازمند کار در منزل باشد با ما مطرح می‌کنند و از خانواده‌هایی که مورد اعتماد مجموعه هستند درخواست می‌کنند و یک مبلغ خوبی هم می‌دهند. خیلی از شرکت‌ها را شما می‌بینید که تبلیغ می‌کنند و اصلاً اعتمادی هم نیست که چه کسی می‌آید، چه کسی می‌رود. این امر بین افراد همین محله و برخی محله‌های دیگر جافتاده و اگر نیازمند کاری باشند با ما مطرح می‌کنند.

پیاده کردن سنت امیر المومنین (علیه السلام)

تمام تلاش ما این بوده که هر کسی اینجا می‌آید، آبروی او حفظ شود. این نکته برای ما مهم است و حاج آقای شریفی نیز تأکید زیادی به این امر دارند که اگر چیزی را می‌خواهید تحویل بدهید، باید سنت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید پیاده شود؛ یعنی آبرو و عزت خانواده‌های مستحق باید حفظ شود.

سخن آخر اینکه این مجموعه هم در وزارت کشور و هم در استانداری تهران، ثبت شده و در سطح استان تهران به عنوان مؤسسه خیریه مسجد حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در حال فعالیت است. انشاءالله که خداوند عنایت کند تا جایی که در توان ما است، بتوانیم به مردم خدمت کنیم.

شناسایی و پوشش

در حال حاضر صد خانواده تحت پوشش این مؤسسه است. جامعه هدف ما خانواده‌های

بی سرپرست و بدسرپرست است. پرونده‌های این خانواده‌ها پس از بازنگری، بررسی و تحقیق، به صورت شفاف و عینی، در اختیار خیر قرار می‌گیرد. در برخی موارد نیز این پرونده‌ها به صورت اولویت‌بندی شده تنظیم می‌گردد تا عدالت برقرار شود.

تأمین نیازها

از آنجا که ذبح و قربانی کردن مستحب است، ما هم با خیرین صحبت کردیم و گفتیم اگر نفری بیست هزار تومان بدهید، می‌توانیم هر ماه گوشت تازه به نیازمندان مان بدهیم. خیرین هم این پیشنهاد را قبول کردند. به همین منظور، یک سامانه پیامکی به این کار اختصاص یافت که الان حدود پنجاه نفر عضو هستند و دو روز مانده به اول ماه قمری، به این عزیزان یادآوری می‌شود و پول واریز می‌کنند. مثلاً اول ماه صفر، چهار رأس گوسفند ذبح شد که خیلی از خانواده‌های تحت پوشش می‌گفتند که دیگر در زمینه تأمین گوشت هیچ مشکلی ندارند. به خانواده‌هایی هم که مستحق مستمری بگیر هستند، بیستم تا بیست و پنجم ماه، مبالغی در حد وسیع مؤسسه پرداخت می‌شود.

مشاوره زندگی و تحصیلی

اگر در تحقیق و بررسی‌ها، متوجه شویم که خانواده‌ای نیازمند مشاوره است، به مؤسسه و مسجد دعوت می‌شوند و به وسیله امام جماعت کار مشاوره و راهنمایی صورت می‌گیرد. ذیل فعالیت‌های خیریه، در زمینه مشاوره تحصیلی هم ورود پیدا کرده‌ایم. سه نفر از خواهران که این‌جا فعالیت دارند و خود آقای حیدری که یکی از نخبه‌های شهر ما هستند و اختراعی در زمینه پی‌ال‌سی یا همان مغز رو بات‌ها، در جشنواره خوارزمی

علی‌تات
مسئول خیریه مسجد
ابراهیم خلیل

“ از آنجا که ذبح و قربانی کردن مستحب است، ما هم با خیرین صحبت کردیم و گفتیم اگر نفری بیست هزار تومان بدهید، می‌توانیم هر ماه گوشت تازه به نیازمندان مان بدهیم

6

پرورنده‌ای برای مسجد و گسست نسل

از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدم: آیا می‌توان نماز شب را در تابستان که شب‌ها کوتاه است، در اول شب، پیش از نیمه شب خواند؟

فرمود: بله، چه فکر خوبی است و چه کار خوبی کرده‌ای؛ جوانان خوابشان زیاد است. من نیز تو را به این نماز در اول شب امر می‌کنم.

خوب است برای تأثیر گذاری بر روی نسل نو و تربیت او با مراحل رشد او نیز آشنا باشیم. امام صادق (علیه‌السلام) با توجه به این موضوع که خواب زیاد در مرحله نوجوانی و جوانی طبیعی است، سهل‌گیری در امور عبادی به ویژه در کارهای مستحبی را نسبت به جوانان توصیه می‌فرماید. انعطاف‌پذیری در تربیت دینی، تمجید و تشویق جوانان به انجام دادن مستحبات و سنت‌های دینی با توجه به ظرفیت‌های آنان و ضرورت توجه به ویژگی‌های افراد در تربیت دینی و مطابق با مراحل رشد می‌تواند در دوستی نسل نو با نسل گذشته تأثیر بسزایی داشته باشد.

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۴



بررسی شکاف نسل در ایران

آیا شکاف نسلی در ایران رخ داده است؟

مهدی رزاقی
فوق لیسانس تاریخ

شکاف نسلی به مثابه مسئله‌ای جهانی در عرصه مناسبات اجتماعی و روابط خانوادگی، نیازمند تحلیل در دو سطح داخلی و خارجی و همچنین بررسی پیوند آن با آسیب‌ها و مسائل اجتماعی دیگر است. در این یادداشت به بررسی شکاف نسلی در فرآیند مدرنیته و تغییرات اجتماعی خواهیم پرداخت.



مسجد

گسترش
نسل

خانواده اولین و شاید مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که وظیفه مهم انتقال میراث فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی را به افراد خود دارد. در این راستا، جامعه‌پذیری افراد نیازمند یادگیری ارزش‌ها و سنت‌هایی است که در بستر آن کنش جمعی و ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد. نسل به عنوان گروهی از افراد که از لحاظ جمعیتی در سن و تجربه مشترک جمعی به سر می‌برند، دارای اشتراکات فرهنگی و تاریخی هستند. این اشتراکات در طول تاریخ از طریق نظام‌های ارتباطی و اجتماعی مثل زبان به نسل‌های بعدی انتقال پیدا می‌کند.

نسل انقلابی

در جوامع گذشته به علت روند کند تغییرات اجتماعی و تحرک کمی که در سطوح طبقاتی رخ می‌داد، ارزش‌ها و فرآیند انتقال هنجارهای اجتماعی از طریق هم‌نسل‌ها و همچنین نسل گذشته، به راحتی و بدون چالش ارتباطی و نقص کلامی صورت می‌گرفت. جامعه‌ای مثل ایران، قبل از انقلاب صنعتی و گسترش آن به دیگر نقاط جهان، دچار مسئله‌ای به نام شکاف نسلی نبود. در نتیجه شکاف نسلی را باید یکی از پیامدهای تغییرات اجتماعی عمیق و ساختاری در جهان مثل مدرنیته و انقلاب صنعتی دانست. تکنولوژی و ارتباطات جدید حاوی محتوای ارزشی و فرهنگی بود تا بتواند به عرصه‌ای برای تاخت و تاز نظام جدید ارتباطی و مؤلفه‌های خاص خود تبدیل شود.

نسل‌هایی که تجربه مشترک مثل انقلاب ایران را پشت سر می‌گذاشتند و از طریق روزنامه و اخبار رادیو و تلویزیون، پیام‌های ارزشی و فرهنگی را به هم منتقل می‌کردند، از بستر جامعه‌ای برخاسته بودند که خود با پدران و پدربزرگان خویش کمتر توانایی ارتباط فرهنگی داشتند.

نسل پدیده‌های نوظهور

نسل، جمعیتی است که یکدیگر را در یک فضای واقعی و عینی درک می‌کند و نقاط عطف مشترک تاریخی را در ناخودآگاه تاریخی خویش فهم می‌کند. این فضای ذهنی، نیازمند تفسیر مشترک از فضا و زمان و ارزش است. این تفسیر مشترک، از مسیر لوازمی صورت می‌گیرد

که نیازمند تخصص و درک روح زمان و آشنایی با الفبای آن است. شکاف از جایی صورت می‌گیرد که تغییرات اجتماعی و سرعت و شدت تغییرات به حدی باشد که یک نسل برای ارتباط با نسل دیگر، نیازمند یادگیری و آشنایی با پدیده‌های نوظهور و فرهنگ جدید باشد. تکنولوژی و ارزش‌هایی که این وضعیت اجتماعی جدید پیش می‌آورد، تمام تابوها و ارزش‌های سنتی را در معرض تغییرات یا حداقل آشفتگی قرار می‌دهد. نسلی که ارزش‌های جدید حتی برایش ضدارزش می‌شود و توانایی تأثیرگذاری و کنترل راز دست می‌دهد، گاهی در برابر آن دست به اقدامات خشن و تلافی‌جویانه می‌زند تا تابوت گذشته خویش را باز یابد. مدرنیته، عقلانیت و پیامدها و روابط جدیدی بر جوامع حاکم کرده که تابع عقلانیت و روابط سنتی نیست. آرمان‌ها و اهداف مبتنی بر نیازهای این نظام ارزشی جدید است و نسل گذشته برای بازتعریف تمامی این نیازها، نیازمند جامعه‌پذیری متفاوت و همچنین درک جهان و زیست اجتماعی جدید است.

نسل ارتباطات مجازی

در ایران، شکاف نسلی به عنوان مسئله‌ای بومی و داخلی نباید طرح شود. اما در ایران مؤلفه‌هایی نیز بر این وضعیت جهانی اضافه می‌شود. میراث‌ماندگار و قوی اسلام، هویت باستانی ایرانیان و همچنین ادبیات کهن در این مرز و بوم، انباشت فرهنگی عظیمی ایجاد می‌کند که در فرآیند ورود ایران به عرصه توسعه و همگامی با مدرنیته، دچار آسیب و تحولات شده است. نسل جدید با گسترش روزافزون فضاهای اجتماعی و شبکه‌های مجازی و غیرمجازی، کمتر تن به آموزش‌پذیری و ارتباط تام با نسل گذشته می‌دهد و جذابیت‌های کلامی و شکلی این انتقال ارزشی، از طریق اینترنت و تکنولوژی بیشتر است. نسلی که تجربه مشترک سنی دارند و در یک دهه سنی به سر می‌برند، ناگهان با ورود یک وسیله ساده مثل موبایل، تمام داشته‌های تاریخی خود را از دست می‌دهد. زبان

“
نسل جدید
با گسترش
روزافزون فضاهای
اجتماعی و
شبکه‌های مجازی
و غیرمجازی،
کمتر تن به
آموزش‌پذیری و
ارتباط تام با نسل
گذشته می‌دهد
و جذابیت‌های
کلامی و شکلی
این انتقال ارزشی،
از طریق اینترنت
و تکنولوژی بیشتر
است
”

احتیاط! به تفاوت نزدیک می‌شوید

شکاف میان نسل‌ها و تغییر سبک زندگی

علیرضا اسدی
دکترای ادیان و
عرفان

آیا ما از آن جهت که سبک زندگی مان تغییر کرده با نسل پیش متفاوت شده‌ایم یا چون میان ما و نسل پیش شکاف افتاده، سبک زندگی مان نیز تغییر کرده است؟ ممکن است به این سؤال در سطح یک بازی زبانی یا به تعبیری سخیف‌تر، زبان بازی نگریسته شود؛ آنچه در اینجا مفروض تلقی شده، این است که میان سبک زندگی ما، به عنوان جوانان ایرانی، با سبک زندگی نسل‌های پیش از ما تفاوت وجود دارد. این تفاوت دارای در جاتی است؛ ولی به هر حال هست و در سطح ماهوی وجود دارد.

در خصوص به وجود آمدن این تفاوت و تغییر، دو نگاه متمایز وجود دارد. اینکه سبک زندگی ما با نسل پیشین ما متفاوت است؛ چرا که ما می‌خواستیم مانند آنها نباشیم و خود را از آنها جدا کنیم. این همان نگاه اول است. در این نگاه همه چیز کاملاً آگاهانه روی داده، اراده و خواستی در میان بوده است و همه چیز رنگ و بوی اعتراض می‌دهد. روش زندگی پدران همیشه در ذهن ما مورد انتقاد بوده است. ما می‌خواستیم کاری را که آنها نکرده‌اند، انجام دهیم؛ همان طور که می‌خواستیم از کارهایی که آنان کرده‌اند، بپرهیزیم.

اما در نگاه دوم، این میزان از اراده و اختیار در کار نیست. جهان مدرن، در مسیر رو به جلوی خود، ما را به عنوان نسل متأخر، بیش از پدرانمان به عنوان نسل پیشین، با خود هم‌دل و همراه می‌بیند و از این رو تغییر در سبک و سیاق زندگی ما نسبت به آنها امری محتوم و ناگزیر است. چه ما و چه آنها در چرخه‌ای قرار داریم که تغییر جزء لازم و جدایی‌ناپذیر آن به حساب می‌آید. همه چیز در حال گذر است. کیفیت و چگونگی زندگی‌ها از این تغییر و گذر مستثنی نیست. این نسل متأخر است که خود را بیش از نسل پیشین با این تغییرات هم‌ساز می‌کند و این قانون نانوشته‌ی تمامی اعصار است.

توجه به هر دوی این نگاه‌ها و منظرهای متفاوت دارای اهمیت است. تغییر سبک زندگی نسل متأخر - که همان طور که پیش‌تر ذکر شد، در اینجا مفروض گرفته شده است - در فرآیندی متشکل از دو نگاه بالا روی داده است و همچنان روی خواهد داد؛ یعنی نسل بعدی نیز نسبت به نسل حاضر چنین رویکردهایی را خواهند داشت. اینکه گاهی در جامعه‌ای مشاهده می‌شود اراده‌ی جمعی قدرتمندی برای بازگشت به سبک زندگی نیاکان وجود دارد، حتی در صورتی که این خواسته جمعی به نتیجه قابل‌اعتنایی دست یابد که از نظر من این گونه نیست، باز هم شکاف میان نسل‌ها رانفی نمی‌کند. آنچه به عقیده من در این میان اهمیت دارد، به رسمیت شناختن تفاوت و تمایز میان کیفیت زندگی نسل‌ها است. تمایز و تغییر در سبک زندگی، به خودی خود، امری ناپسند نیست. ضمن اینکه تلاش‌هایی که برای جلوگیری از تغییر در سبک زندگی صورت می‌گیرد، پیشاپیش محکوم به شکست است.



مشترک و پیوند تاریخ یک نسل به نسل بعدی در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که تخصص لازم و زبان جدید یاد گرفته شود. شکاف نسلی پدیده‌ای است که نه فقط حاصل گسست معرفتی و اجتماعی، بلکه ناشی از خلق انسانیت و نگرشی جدید به جهان و هستی است که جز با درک روند تاریخی این گسست و فضای مفهومی این تاریخ و این زمان و همچنین تحلیل‌های بین‌رشته‌ای و کیفی، راه حلی برای آن نمی‌شود متصور شد. البته باید اشاره شود که تغییرات صدساله اخیر دنیا سرعتی کم‌نظیر داشته که مسأله شکاف نسلی تا حدودی طبیعی و زاینده همین شرایط است. شکاف نسلی وقتی به بحران تبدیل می‌شود که نسلی پیش‌تر، توانایی برقراری هرگونه ارتباطی را با نسل جدید از دست بدهد و در تمامی عرصه‌های انتقال ارزش و فرهنگ و سنت، دچار ناکامی شود. در این مرحله یک نسل یا خود را کنار می‌کشد یا با برخورد‌های خشن و گاه انتحاری، هم دست به تخریب ارزش‌های جدید می‌زند و هم نسل جدید را به واکنشی شدید نسبت به ارزش‌های کهن و ما می‌داند.

منحنی شکاف نسل

شکاف نسلی در مقطعی از تاریخ که زندگی یک نسل به کل عوض می‌شود و تغییرات به قدری عمیق است که تمام هستی یک نسل در معرض نابودی قرار می‌گیرد، قوی‌تر است. مثل ورود ماشین به عرصه ارتباطات یا اینترنت و شبکه‌های اجتماعی جدید که مناسبات جدید را رقم زد و مسیر زندگی جمعی را کاملاً تغییر داد. نسلی که اینترنت نمی‌داند با نسلی که اینترنت می‌داند، شکاف پیدا می‌کند. اما نسلی که کمی اینترنت می‌داند با نسلی که بیشتر اینترنت می‌داند، شکاف کمتری پیدا می‌کند. پس شکاف نسلی در منحنی‌ای قرار می‌گیرد که به طور موازی نسبت مستقیمی با تغییرات تکنولوژیکی و اجتماعی دارد. زبان فرهنگی و نسلی آینه تمام‌عیاری است از نوع زندگی و زیست اجتماعی و فرهنگی یک نسل.

“
تمایز و تغییر در
سبک زندگی،
به خودی
خود، امری
ناپسند نیست.
ضمن اینکه
تلاش‌هایی که
برای جلوگیری
از تغییر در
سبک زندگی
صورت می‌گیرد،
پیشاپیش
محکوم به
شکست است
”

بررسی پدیده شکاف نسلی در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر رحیم کارگر

مانیاز به نسلی داریم که همه را با هم ببینند

تاکنون سخنان زیادی درباره شکاف نسل بیان شده است. این مسأله را می توان از ابعاد مختلفی همچون جامعه شناسی، مردم شناسی و مدیریت فرهنگی بررسی نمود. با تمام این احوال، شاید نگاه به این مسأله، فارغ از نگاه های محض علمی و به صورت کاربردی برای ترسیم واضح تر چند و چون آن، مناسب تر به نظر آید. از این رو سعی کردیم تا مسأله شکاف نسل را در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر رحیم کارگر بررسی کنیم. ایشان فارغ از مسؤلیت های گوناگون، از سبقه علمی درخشانی برخوردارند. با این حال ویژگی بارز ایشان، دغدغه مند بودن نسبت به مسائل فرهنگی و پرداختن به مشکلات عینی و بیان راهکارهای کاربردی است. به همین منظور برای بررسی شکاف نسل، با ایشان به گفتگو نشستیم.

به کوشش
محمد رضا نظری
دکترای اخلاق
اسلامی



مسجد

گسست
نسل

شاید مهم ترین علت، جهانی شدن و مدرنیزاسیون باشد. یعنی جمعیت شناسانه که ناظر بر یک یا چند نسل باشد، نیست؛ بلکه این مفهوم ناظر به تفاوت میان یک یا چند گروه و تغییر میان اصول، اهداف و آرمان ها است. از منظر جناب عالی علل پدید آمدن شکاف نسل ها چیست؟

شاید مهم ترین علت، جهانی شدن و مدرنیزاسیون باشد. یعنی مدرنیته ملزوماتی به همراه داشته است. در یکی از شهرهای صنعتی آمریکا، پژوهشی انجام شد که طی آن مشخص گردید به هر میزان این شهر صنعتی می شود، رفتارها و کنش های افراد نیز تغییر می کند. مثلاً ارتباط کارگران با خانواده کم شده بود. ناهار در بیرون از خانه و در مدت زمان بیست دقیقه میل می شد. غذاهای مفصل به غذاهای آماده و فست فود تبدیل شده بود. همچنین تفریح مردم کمتر شده بود. این صنعتی شدن باعث بروز رفتارهای مشابه هم شده و مهم ترین دلیلش صنعتی شدن بود. حالا چنین تحولی جهانی شده و از منطقه محدودی به کل دنیا سرایت نموده است. در این زمان ما با جهانی در هم تنیده مواجه هستیم که تغییرات زیادی را داشته است؛ از جمله تغییر در سبک زندگی و نوع نگاه ها و رفتارها.

درست و بجا است؛ اما به نظر می رسد نباید از علل داخلی هم غفلت کرد.

اولاً باید مطالعه شود که ظهور و بروز این گسست، تمام دنیا را در بر گرفته است یا خیر؟ پاسخ مثبت است؛ اما شکل های آن در جوامع غربی و شرقی، مسیحی و مسلمان متفاوت است.

شاید در تمام دنیا یکی باشد؛ اما در برخی حوزه ها تفاوتی صورت نگرفته است. مثلاً نوع نگاه اقتصادی در آمریکا از دهه ۱۹۶۰ به این سو تغییر جدی نداشته است؟

نکته اینجا است که ما باید در برابر این شکاف تسلیم شویم یا خیر؟ ممکن است در آمریکا در برابر این موضوع تسلیم شده باشند. اما آیا این تحولات را باید به شکل بیماری و ناهنجاری مشاهده کرد یا خیر؟ طبیعتاً در جامعه ما نوع نگاه به شکاف نسل



۶۶
به صورت کاملاً
ملموس مشاهده
می کنیم که
علايق نسل
گذشته با نسل
جدید زمین تا
آسمان تفاوت
دارد. گرایش
نسل جدید
برخاسته از
تبلیغات جهانی
و شبکه های
اجتماعی است
۶

متفاوت از غرب است. چون نوع نگاه فرق می‌کند، شکل آن هم متفاوت است و حتی نمودش در خانواده‌های مذهبی بیشتر از خانواده‌های دیگر است؛ زیرا خانواده‌های مذهبی سنتی‌تر هستند. این در حالی است که در خانواده‌های مدرن، سنت خیلی پردازش نمی‌شود. من تقاضا می‌کنم به این نکته التفات داشته باشید که شکل تعارضات در این جامعه سی‌ساله با تمام دنیا متفاوت است؛ چرا که در زمینه‌های اعتقادی و بینشی شکاف وجود دارد. یعنی در این جامعه باورهای افراد پا به سن گذاشته با جوانان متفاوت است. جوانان شکاک‌تر و دیر اقعان‌تر هستند. در زمینه گرایش‌ها هم همین‌طور است. به صورت کاملاً ملموس مشاهده می‌کنیم که علایق نسل گذشته با نسل جدید زمین تا آسمان تفاوت دارد. گرایش نسل جدید برخاسته از تبلیغات جهانی و شبکه‌های اجتماعی است.

پرسش با تمامی این تفاسیل آیا شکاف نسلی در ایران اتفاق افتاده است و ما می‌توانیم بگوییم بین ما و نسل جوان فاصله است؟ برخی متفکران سه نوع تحلیل درباره شکاف نسل دارند. عده‌ای وجود شکاف نسل را توهم می‌دانند. برخی دیگر قائل به شکاف عمیق هستند و عده‌ای نیز نظری میانه این دو قول انتخاب کرده‌اند. این دسته به پیوستگی میان نسل‌ها و در عین حال وجود تفاسیل میان آنها اعتقاد دارند. نظر جناب عالی چیست؟

به نظر من نباید به این سادگی تقسیم کرد؛ چون ما با پدیده‌هایی مواجه هستیم که تک‌بعدی نیست؛ بلکه موضوع‌های مختلفی در هم تنیده است؛ موضوعاتی همچون جهانی شدن، فردیت‌گرایی، اومانیزم و تکنولوژی که همگی بر شکاف نسل تأثیر دارد. سؤال این است که باید چگونه با آن مواجه شد؟ به نظر من این پدیده گستردگی فراوانی دارد، اما در نمودهای خودش، مثل نوع آرایش، نوع سخن گفتن و مد عمق ندارد. اگر ما غسل‌ها را در بخش‌های مربوط به خودشان رصد کنیم و برنامه‌ریزی داشته باشیم، به راحتی می‌توانیم با آن مقابله کنیم.

پرسش در مسأله سبک زندگی چند تفاوت به نظر می‌آید؛ مثل تفاوت در آرمان‌ها و هدف‌ها، تفاوت در مفاهیم نسل‌ها، مثل مفهوم مستضعف و مستکبر که در گذشته معنا داشت، اما امروزه این مفاهیم کمتر توسط نسل جوان پردازش می‌شود. یا تفاوت میان الگویابی میان دو نسل که زمانی الگوی نسل سابق، امام بود؛ اما اکنون سلبریتی‌ها دل بسیاری از جوانان را ربوده‌اند. تفاوت در اصطلاحات نیز نقش مهمی در سبک زندگی دارد. تفاوت در ظاهر و نوع پوشش و مهم‌تر از همه اینها تفاوت در نوع نگاه به معنای زندگی.

به نظر من این روند طبیعی نیست و تحریف معنایی و بینشی صورت گرفته است؛ زیرا علایق و گرایش‌ها به شدت کاهش پیدا کرده و ظاهری و مادی شده که تبلیغات جهانی در آنها کم تأثیر نبوده است. این امر سبب شده تحریف‌های فکری و معنایی صورت گیرد. مثلاً در تعریف از توحید تحریف صورت پذیرفته است. به این صورت که خدا را موجود بسیار رؤف معرفی می‌کنند که فقط با دل آدم‌ها کار دارد. یا

معنای معاد را فراموش نموده‌اند؛ گویی هر چه هست در این دنیا است. در حوزه نبوت و امامت هم شبیه این تحریف‌ها اتفاق می‌افتد. برخی تحریف‌ها در حوزه کنش است. در دین عمل صالح مبتنی بر نیت صالح اهمیت دارد؛ نه دل صاف به تنهایی. این تحریف‌ها به شدت تبلیغ می‌شوند و جوانان به آنها گرایش دارند. خود چنین برداشتهایی سبب پدید آمدن غسل‌ها خواهد شد. این تحریف‌ها سبب پدید آمدن خانواده با یک شکل تعریف شده نخواهد شد و در آینده هشت تاده نوع خانواده به وجود خواهد آمد.

پرسش نکته جالبی است. می‌شود به چند مورد اشاره بفرمایید.

خانواده یک نفره، خانواده دونفره و بیگانه از هم، خانواده معمولی، مادر با فرزند، پدر با فرزند، زوجی که نمی‌خواهند فرزند داشته باشند، خواهر و برادری که به دور از پدر و مادر زندگی می‌کنند و... همه این‌ها می‌تواند مثال‌های این مسأله باشند که در تهران امروز می‌توان آنها را مشاهده کرد.

پرسش چرا نسل جدید این آرمان‌ها را فراموش کرده است؟

مسأله فاجعه‌بارتر این است که خود نسل قدیم در حال فراموش کردن این آرمان‌ها است. جا دارد به نکته مهمی اشاره کنم و آن اینکه آیا شکاف نسل‌ها بیشتر از ناحیه نسل جدید است یا نسل قدیم؟ اعتقاد من این است که بیشتر از ناحیه نسل قدیم است؛ زیرا نسل گذشته فقط خودش را دیده و فقط بر چیزهایی که یاد گرفته تمرکز کرده است. غافل از آنکه در عصر جدید باید یاد بگیریم که افق فکری خودمان را بالا ببریم. ما هیچ‌وقت برای ایجاد جامعه جهانی قدمی برنداشته‌ایم؛ در حالی که در دین اسلام یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه واحد جهانی است. نسل قدیم برای این‌ها فکر و برنامه‌ریزی نکرده است. از این منظر ما با پدیده جهانی شدن روبه‌رو هستیم و نسل قدیم از این قافله عقب افتاده است. ما به نسلی نیاز داریم که همه را با هم ببیند و همه نیازها و فکرها را با هم لحاظ کند. اگر در جامعه بنا بر انسجام، همدلی و نزدیکی فکری باشد، چنین جامعه‌ای موفق خواهد بود. پس نباید از قافله تغییرات جا ماند. ما نه تنها الان عقب هستیم، بلکه در ده سال آینده به میزان صد سال عقب خواهیم رفت. بنده این را به عنوان یک آینده‌پژوه به شما می‌گویم. نمونه بارز آن شبکه‌های اجتماعی است. آمار داده‌اند که بیست میلیون ایرانی در فیس‌بوک عضو هستند.

پرسش اتفاقاً یکی از پرسش‌های بنده مسأله تأثیر فضای مجازی بر شکاف نسل است؛ اما به نظر من باید پیش از طرح این مسأله به سراغ مدرنیته رفت. طبیعتاً دنیای مدرن خالق یک‌سری ارزش‌ها و هنجارهای جدید بوده و پذیرش این هنجارها از سوی نسل جدید سبب تضاد رفتاری با نسل قدیم شده است. دنیای مدرن چه نقشی در شکاف نسل‌ها - چه در عرصه عمومی و چه در عرصه فردی - داشته است؟ فضای مجازی فضای دو جهانی شدن است.

۶۶
باید مطالعه
شود که ظهور و
بروز این غسل
تمام دنیا را در
بر گرفته است
یا خیر؟ پاسخ
مثبت است؛ اما
شکل‌های آن در
جوامع غربی و
شرقی، مسیحی
و مسلمان
تفاوت است ۶

گسل نسل

فاصله‌هایی که از تغییر نگرش‌ها به وجود آمده‌اند

شکاف نسل مسأله‌ای است که امروزه مغفول واقع شده است. یک مسأله این است که آیا در طول تاریخ، با پدیده شکاف نسل مواجه بوده‌ایم

علی بانشی
کارشناس راهنمایی
و مشاوره

یا این موضوع فقط به این زمان اختصاص دارد؟ واقعیت این است که برخی مسائل و موضوعات مختص به این دوران است و حداقل شدت، گسترش و فراگیری آن مختص به عصر ما است. ویژگی عصر ما، سرعت و شتاب تغییر و تحولات است و این سرعت تغییرات، ما را از قافله تفکر و اندیشه عقب نگاه داشته است. ما الان باید منتظر شویم که وقایعی روی دهد تا در آن زمینه فکر کنیم. اما تا می‌خواهیم در این زمینه فکر کنیم، مسأله‌ای جدیدتر بر ایمان اتفاق می‌افتد. شکاف نسلی از این دست موضوعات است.

آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، گسل نسلی یا به تعبیری گسل چند نسل است. امروزه حتی کودکان، نوجوانان را قبول ندارند و نوجوانان، جوانان را. دلیلش این است که ما شاهد تغییر در سه حوزه اساسی هستیم. تغییر در بینش‌ها و باورها، گرایش‌ها و علایق و کنش‌ها و رفتارها. در هر سه حوزه شاهد تغییرات و تحولات و در نتیجه اختلافات زیادی هستیم. در این بستر باید در جامعه فعلی حداقل شاهد کشمکش میان چهار نسل باشیم و بروز این مسأله در وضعیت کنونی، در بین نسل جوان و میان سال ما است. این دو نسل در هنجارها، کنش‌ها و باورها با یکدیگر اختلاف دارند. نتیجه این کار شکل‌گیری گسل است. گسل در اصطلاح زمین‌شناسی نشان‌دهنده ناهنجاری خطرناک در عرصه زمین است و باعث می‌شود دو طبقه هم‌سطح از هم فاصله بگیرند. البته منظور این نیست که نسل‌ها کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند؛ بلکه گسل فقط ناظر بر وجود تغییر و جدایی میان دو عرصه است. حال گاهی این گسل عمیق است و گاهی نیست. اما به هر تقدیر نفس این گسل نشان از فاصله دو سطح از هم دارد. مثلاً اگر بخواهیم این مسأله را در بستر خانواده بررسی کنیم، خواهیم دید که بچه‌های دیروز بیشتر وقت خود را در بیرون خانه می‌گذرانند، اما از لحاظ فکری و معرفتی کاملاً وابسته به خانواده‌ها بودند. این حالت برای بچه‌های امروز به عکس شده است. شخص در خانه حضور دارد، ولی کاملاً در خودش است و با وسایل مدرنی که در دسترسش است، سرو کله می‌زند. بیگانگی بچه امروز، فکری و معرفتی است. همین امر بر خوی پژوهشگران را وا داشته که اظهار کنند میزان گفتگو در خانواده‌ها به نیم ساعت تقلیل یافته است و افراد بیشتر به سمت فردگرایی گرایش پیدا کرده‌اند.

این فردگرایی سبب اختلاف و کشمکش می‌شود. یعنی احساس می‌شود که اعضای خانواده از هم بیگانه هستند؛ خواه در سخن گفتن باشد یا فهم دیگری یا مشورت و تبعیت از مقررات خانواده و چیزهایی از این دست. سرانجام این تعارض‌ها به نزاع و ستیز منجر می‌شود. نزاع لفظی، عقیدتی، معرفتی و حتی زد و خورد‌ها که در نهایت موجب فروپاشی خانواده می‌شود. این موضوع ابعاد مختلفی دارد؛ اما ما با انواع این شکاف‌ها آشنا نیستیم و فقط لایه رویی قضیه را می‌بینیم.



مسئله یعنی ما دو هویت داریم؟

بله، یکی هویت حقیقی و دیگری فضای مجازی که با آن روبه‌رو هستیم. مشکل آنجا پدید می‌آید که میان این دو جهان تضاد و کشمکش به وجود بیاید. هر یک از این دو فضا ملزومات مختص به خود دارند. مثلاً لازم فضای حقیقی، رعایت اخلاق و عمل صالح، قانون‌مداری، مسئولیت‌مداری، وحدت، انسجام و هویت اجتماعی مشترک است. اما لازم فضای مجازی، از هم‌گسیختگی، عدم مسئولیت‌پذیری، عدم مدیریت و کنترل، عدم رازداری، عرضه هر نوع محصول و ارائه فرومایه‌ترین محصولات تولیدی است. این دو نگاه با یکدیگر تعارض دارند. این در تمام بخش‌ها، حتی شهرنشینی و معماری خود را نشان می‌دهد. البته مسائل خیلی خوبی نیز در فضای مجازی وجود دارد که می‌توان به بانکداری الکترونیکی، دولت الکترونیک، شبکه‌های اجتماعی مناسب و خرید آنلاین اشاره کرد. هر وقت دو جهانی شدن را فهمیدیم، آن وقت می‌توانیم پدیده شکاف نسل را در بستر مدرنیته تحلیل کنیم. تمامی حرف من این است که ما نگاهمان درست و واقعی نیست و در نتیجه تعامل مان هم درست نیست.

مسئله آیا این فضای مجازی قابلیت آن را ندارد که بتوانیم سبک زندگی خود را ترویج کنیم؟

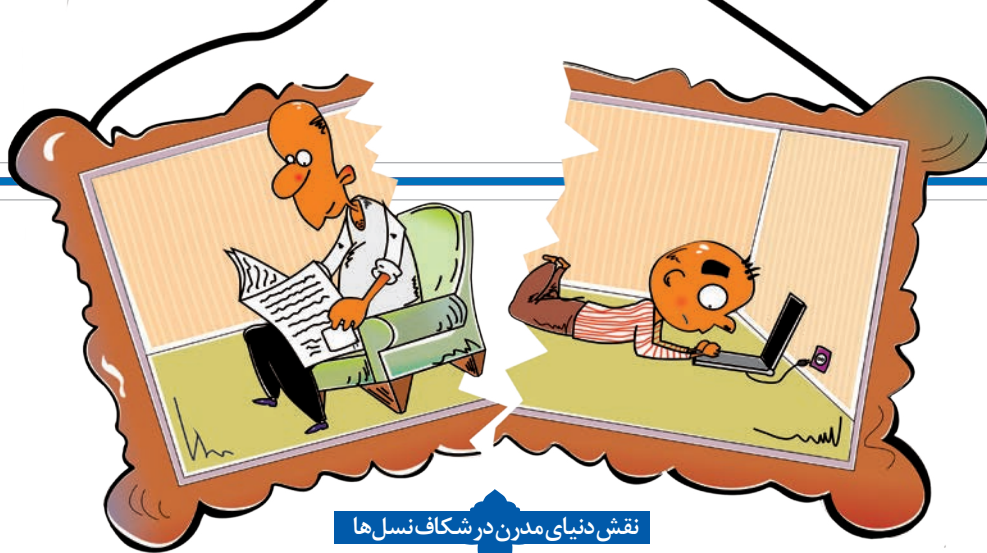
می‌شود؛ اما مدیریت فضای مجازی و محصولات ارائه‌شده با ما نیست؛ در نتیجه نموده‌های آن خارج از قوه مدیریت ما است. سخن اینجا است که باید چه کاری انجام دهیم تا بتوانیم مدیریت را به دست بگیریم؟ باید با مدیریت صحیح و فعالیت‌های فرهنگی مناسب، محصولات فرهنگی متناسب با نیاز نسل جدید را ارائه دهیم. چنانچه این اقدامات را انجام دهیم، تازه به اول خط رسیده‌ایم. مرحله مهم‌تر ترسیم چشم‌انداز فرهنگی برای جامعه است. باید بدانیم بیست سال دیگر در مسأله فرهنگی یا فضای مجازی در کجا باید قرار بگیریم.



مسجد

گسست
نسل

لازمه فضای حقیقی، رعایت اخلاق و عمل صالح، قانون‌مداری، مسئولیت‌مداری، وحدت، انسجام و هویت اجتماعی مشترک است. اما لازمه فضای مجازی، از هم‌گسیختگی، عدم مسئولیت‌پذیری، عدم مدیریت و کنترل، عدم رازداری، عرضه هر نوع محصول و ارائه فرومایه‌ترین محصولات تولیدی است



نقش دنیای مدرن در شکاف نسل‌ها

من می‌خواهم مدرن نشوم / بشوم

محمد صادقی
عضو بنیاد ملی
نخبگان

شکاف نسل در همهٔ اعصار وجود داشته و هم‌اکنون در کشور ما نیز وجود دارد. اختلاف میان دو نسل به نوبه خود می‌تواند هم وجه منفی داشته باشد و هم وجه مثبت. وجه مثبت آن هنگامی است که به این موضوع به دید یک پیشرفت نگاه شود. منظور از پیشرفت این است که ما از عینک بر طرف کردن کاستی‌های موجود میان فرهنگ، آداب و رسوم نسل‌های قبل به این قضیه نگاه کنیم. وجه منفی آن هنگامی است که طرفین احساس کنند حرف همدیگر را نمی‌فهمند و هر کدام بر حرف و شیوه خود مصر باشد و برای بر طرف کردن مشکل به دنبال چاره نباشد.

شکاف نسل اگر از وجه منفی آن گسترش یابد و جوانان بخواهند تکنولوژی و صنعتی شدن را به رخ والدین بکشانند و والدین هم که خود را از این کاروان جامانده دانسته و بخواهند به اصطلاح نشان دهند کم نیاورده‌اند و همچنان پا بر جا هستند، آداب و رسوم زمانه خود را به زور و تحمیل به فرزندان دیکته کنند، می‌تواند به بزرگ‌ترین معضل جامعه تبدیل شود. معضلی که ارزش دارد تمامی کارهای مملکت کنار گذاشته شود و تمامی افکار برای بر طرف کردن آن گرد هم بیایند تا بتوانند از خسارهای جبران‌ناپذیری که به بدنه جامعه وارد می‌آید، جلوگیری کنند.

شکاف میان دو نسل جدید و قدیم زمانی به وجود می‌آید که سرعت پیشرفت نسل جدید آنقدر بالا باشد که افراد نسل قدیم به گرد پای آن هم نرسند. در این صورت فرزندان که خود را از نسل جدید می‌دانند، به آن پیوسته و والدینی که دیگر جوان‌های دوران قدیم محسوب می‌شوند، از آن جامانده و نمی‌توانند با آن حرکت کنند. وقتی پای صحبت پدرها و مادرهایی می‌نشینیم که دختر و پسر جوان یا نوجوان دارند، بارها این جمله‌ها را می‌شنویم که «حرفش و نمی‌فهمم»، «دوره و زمونه عوض شده»، «سراز کارش در نمی‌آورد» و... تمامی این موارد و همچنین موارد مشابه، مربوط به شکاف بین نسل می‌شود.

یکی از مهم‌ترین عوامل به وجود آمدن شکاف نسل، دنیای مدرن است؛ دنیایی که سرعت پیشرفت تکنولوژی و صنعتی شدن آن به گونه‌ای است که والدین و افراد متوسط جامعه و حتی استادان دانشگاه هم اگر حواسشان را جمع نکنند و اندکی غفلت بورزند، به راحتی از آن عقب خواهند ماند. این جمله را همه می‌دانند و گفتنش خالی از لطف نیست: «عصر حاضر، عصر تکنولوژی است»؛ اما جایگاه پدران و مادرانی که از این جمله سر در نمی‌آورند، در کجای این هستی است؟ اگر آنها جایگاهی برای

خود نبینند، یا جوان‌ها آنها را مجبور به گوشه‌گیری کنند و عبارت «در کار مدخلت نکنید» یا «شما از هیچی سر در نمی‌آوردید» را دائماً به آنها گوشزد کنند، آیا به بزرگ‌ترین معضل جامعه که نتیجه آن تغییر بینش‌ها و نگرش‌های افراد و از هم پاشیده شدن نهادهای اجتماعی مثل خانواده است، منجر نخواهد شد؟

پدیری که گذشته و دوران جوانی خود را با حال و دوران پسر جوان خود مقایسه می‌کند، معادلاتش درست و حسابی از کار در نمی‌آید و دائم از خود می‌پرسد: این ماسماسک چیه دست این بچه که خواب و خوراک را از او گرفته؟ این بازی‌ها و این سریال دیدن‌ها که نشد آب و نان. چه معنی دارد جوان تا ساعت نمی‌دونم چند نصف شب توی اینترنت باشد. به این ترتیب دائم خودخوری کرده و وقتی جوابی برای سؤال‌هایش نیابد، اگر به مسئولان بد و بیراهه نگوید، بلاشک با جوانش بحثش می‌شود.

یا از آن طرف به قضیه نگاه کنیم. جوانی که برای ادامه تحصیل به لپ‌تاپ و اینترنت احتیاج دارد و غصه‌اش این است که پدرش در کش نمی‌کند و دائم او را با عصر خود مقایسه می‌کند، اگر رابطه‌شان شکر آب نشود، شانس آورده است.

در جامعه ما مدرن‌نیت سبب شده است که آداب و رسوم نسل قبل تا حد زیادی مشروعیت خود را از دست بدهند و همین مورد برای درگیری و نزاع میان والدین و فرزندان کافی است. والدینی که یک عمر با یک سری اصول خاص زندگی کرده‌اند، اکنون می‌بینند که جوانشان با یک سری ادله و براهینی که آنها در مقابلش حرفی برای گفتن ندارند، در مقابلشان ایستاده است. مدرن‌نیت علاوه بر مزایایی که دارد، خالی از ایراد نیست و اگر بخواهیم ساده‌انگارانه دل به دریای مدرن‌نیت بزنیم، چه بسا محاسن آن نتواند در مقابل معایبش قدامت کند. دنیای مدرنی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، سبب شده است جوانان با مسائلی درگیر شوند که ارزش آنچنانی ندارد و چنانچه به نوبه خود ارزش داشته باشد، جوان‌های ما از دنیای مدرن، به واتس‌آپ و وایبر و فیس‌بوک برای گذران عمر بسنده کرده‌اند. این موضوع از هزار مشکل دیگر نشأت می‌گیرد؛ از مشکل کار و اقتصاد گرفته تا مشکلات فراهم نشدن شرایط از دواج. جوانان یک‌سره خود را به دریای بی‌کران تکنولوژی سپرده‌اند تا گذر عمر کنند و مسئولان دلسوز مملکت، شاید در فکر چاره‌ای برای حل مشکلاتشان باشند. و در آخر:

«تفاوت میان نسل خود و پدرم را هنگامی دیدم که من برای خوردن شام به آشپزخانه رفتم و پدرم در حال خوردن صبحانه بود.»

66

در جامعه ما
مدرن‌نیت سبب
شده است که
آداب و رسوم
نسل قبل تا
حد زیادی
مشروعیت خود
را از دست بدهند
و همین مورد
برای درگیری و
نزاع میان والدین
و فرزندان کافی
است

6



مَنْ مجازی، مَنْ حقیقی

فضای مجازی و نقش آن در شکاف بین نسلی

تفاوت دنیای امروز با سده‌های پیشین در سرعت انتقال اطلاعات و ارتباطات نهفته است. بسیاری از دانشمندان، این عصر را عصر انفجار اطلاعات

مهدی قادری

نام‌گذاری کرده‌اند. از این زاویه برخی به دفاع از این رهاورد دوران انسان مدرن پرداخته و برخی دیگر تبغ در نفی آن کشیده و سعی نموده‌اند با تبیین مشکلات و مضرات این دستاورد، از آن روی برگردانند. شاید بتوان اینترنت را مهم‌ترین وسیله ارتباطی دنیای معاصر دانست که همچون شمشیری دولبه است؛ لبه‌ای که می‌تواند به نفع انسان و در جهت رشد انسانیت او باشد و لبه‌ای که می‌تواند عقب‌افتادگی و پست‌شدگی او را به همراه آورد.

می‌توان شکاف نسل‌ها را فاصله بین عقیده‌ها، نظرها و ارزش‌های دنیای متفاوت دانست؛ به طوری که دو نسل، خود را متعلق به دو دنیای متفاوت می‌دانند و خود را با امروز و دیروز یکدیگر مقایسه می‌کنند.

علل بی‌شماری موجب این شکاف بین نسلی می‌گردد؛ از جمله ورود فرهنگ‌های دیگر، پیشرفت تکنولوژی، عدم پیشرفت فرهنگ جامعه با تکنولوژی و غرب‌زدگی که از جمله موارد پیشرفت تکنولوژی، می‌تواند به اینترنت و فواید و مضرات آن اشاره کرد.

با وجود تمام مزایای اینترنت در زندگی امروزی، نمی‌توان آن را خالی از عیب دانست. فضای مجازی دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی را برای خانواده‌ها ایجاد کرده است. نوپدید بودن مسئله فضای مجازی و عدم آشنایی مناسب والدین با این فضا یا کمبود وقت برای نظارت بر فعالیت‌های فرزندان در این فضا، باعث شده فرزندان در خانواده‌ها به سمت فضای خصوصی و هویت مجازی پیش روند. برون‌داد این هویت مجازی،



گذرنامه‌ها کدام است؟

نگاهی به نقش ملی‌گرایی در شکاف میان نسل‌ها

آیا مفهومی چون ملی‌گرایی می‌تواند از وقوع شکاف میان نسل‌ها جلوگیری کند؟ اگر جواب این سؤال مثبت باشد، می‌توان به

علی محمدی
کاشناسی ارشد
جامعه‌شناسی

رویکردهایی تمسک جست تا ملی‌گرایی افراد یک جامعه چند نسلی را تقویت کند و شکاف میان نسل‌ها را برداشت و اگر جواب منفی باشد، باید برای گریز از شکاف میان نسل‌ها، به مستمسک دیگری آویخت.

کسی به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش فوق است که از شکاف میان نسل‌ها هر اسان باشد؛ حال آنکه، شکاف میان نسل‌ها یک امر ناگزیر است و باید آن را پذیرفت. مفهوم نسل، در لایه‌های نه چندان زیرین خود، متضمن معنای شکاف است. آنجا که نسلی وجود دارد، شکاف نیز حاضر است. اما ملی‌گرایی در این میان می‌تواند چه کاره باشد؟ آیا نسل‌های تازه‌تر، ملی‌گرایی کمتری نسبت به نسل‌های پیشین دارند؟ آیا مفهوم ملی‌گرایی در دوران جدید رنگ باخته است؟ مسلماً مفهوم ملی‌گرایی در نسل‌های متأخر عقلانی‌تر از نسل‌های متقدم است. همچنین بروز علقه‌های ملی‌گرایانه تا حد بسیاری تابع جریانات و وقایع اجتماعی است. تصور کنید به کشوری حمله نظامی شده است و بخش قابل توجهی از مردمان آن کشور به نوعی برای دفاع از کشورشان درگیر جنگ شده‌اند. جنگ، مردمان را در هدفی ملی‌گرایانه هم‌ساز کرده است؛ اگر چه مبارزان از نسل‌های مختلف و تمایزات مشخص باشند. حالا دوران پس از جنگ همان کشور را در ذهن بیاورید. ورزشکاری از آن کشور در مسابقه‌ای جهانی در حال مسابقه است و باز بخش قابل توجهی از مردمان آن کشور با پیروزی او شاد و باشکست‌اند و هوگین می‌شوند. در اینجا نیز آرمانی ملی‌گرایانه وجود دارد اما آیا می‌توان گفت دوز ملی‌گرایی در دومی کمتر از اولی است؟ ملی‌گرایی تا حد بسیاری تابع شرایط اجتماعی است. در عین حال باید شکاف میان نسل‌ها را قبول کرد و وجود یا عدم وجود ملی‌گرایی را به شکاف میان نسل‌ها نسبت نداد.

گسست
نسل

“ ملی‌گرایی تا حد بسیاری تابع شرایط اجتماعی است. در عین حال باید شکاف میان نسل‌ها را قبول کرد و وجود یا عدم وجود ملی‌گرایی را به شکاف میان نسل‌ها نسبت نداد ”

6

حال و روز فرهنگی ما

رسانه و جایگاه آن در مسأله شکاف نسل

مصطفی موسوی تبار
کارشناسی ارشد
ادبیان و پژوهشگر
عرصه رسانه

حال و روز فرهنگی جامعه امروز ما، ملغمه‌ای از افکار و اندیشه‌های صحیح و سقیم است؛ البته متأسفانه روز به روز از محتوای صحیح فرهنگی ما کاسته و به بخش مقابل افزوده می‌شود. این وضعیت جامعه‌ای است که بحران هویت فرهنگی یقه‌اش را گرفته و به این راحتی‌ها هم دست از سرش برنمی‌دارد؛ بحرانی که تمام نسل‌های حاضر در جامعه کنونی ایران را شامل می‌شود.

یکی از نتایج این بحران سهم‌ناک پر مخاطره، ایجاد شکاف نسلی در جامعه است. شکاف نسلی را می‌توان توقف یا کندی انتقال گزاره‌های فرهنگی از نسلی به نسل پس از خود دانست. اگر نسلی در فرآیند اجتماعی کردن نسل بعدی نتواند به نحو مطلوب، فرهنگ خویش را منتقل کند، آن جامعه دچار شکاف نسلی می‌شود.

باید پذیرفت که در فضای فرهنگی ایران اسلامی، معضل شکاف نسلی به روشنی قابل مشاهده است و اگر دغدغه‌مندان فرهنگی کشور علاجه برای بیماری مورد نظر نیابند، فرهنگ اسلامی ایرانی را حتی در موزه‌ها هم نمی‌توان پیدا کرد. دلیل این مدعا در این مختصر نمی‌گنجد.

اگر بخواهیم عوامل و دلایل ایجاد بحران هویت فرهنگی و به ویژه شکاف نسلی به وجود آمده در جامعه خود را بررسی نماییم، به طور قطع باید یکی از مهم‌ترین آنها را رسانه بدانیم. یک استقرای کوچک از وضعیت فرهنگی جامعه فعلی ایران، نمایش گروچ قدرت رسانه در فرهنگ‌سازی است. نسلی که به وسایل عصر مدرن و پسامدرن مجهز شده و تفکرات متفاوت و متناقض ضد فرهنگ خودی، داشته‌های او را آماج حمله‌های بی‌امان قرار داده است، نمی‌تواند فرهنگ دست نخورده و سنتی داشته باشد و به طور قطع دچار شکاف فرهنگی خواهد شد.

بر این اساس، اگر به فکر انتقال فرهنگ خویش و عدم شکاف نسلی هستیم، باید به جنگ رسانه‌های غیر خودی برویم و این امر ممکن نیست مگر با استفاده از خود رسانه. باید پذیرفت که هیچ ابزاری توانایی هموردی با رسانه را ندارد و اگر بگوییم فرهنگ یعنی خروجی رسانه، سخنی گزاف نگفته‌ایم. این اندیشه‌ای خام و نسنجیده است که ذات رسانه فاسد است و نباید از این ظرف جنس برای ساخت فرهنگ استفاده کرد. اگر کسی ذات ابزار را بداند، به طور حتم نمی‌داند ابزار یعنی چه. مهم، کارکرد ما از این ابزار است. این کارکرد است که خوب و بد دارد، نه خود ابزار. رسانه تنها یک ابزار تبلیغ فرهنگ است نه بیشتر و آنچه برای ما موضوعیت دارد، فرهنگ اسلامی ایرانی است.

در دوران جدید، منبر واقعی تبلیغ فرهنگ و راه درمان شکاف نسلی ایجاد شده، استفاده از توان بالای رسانه‌ایی است و ما باید مرد زمان خود باشیم. فرهنگی که منبع، ابزار و هدف فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های رقیب را نشناسد و توان خود را بیش از توان حریف نکند، محکوم به نابودی است. بر دغدغه‌مندان فرهنگی ما بایسته است که نگاهی عمیق و دقیق به جایگاه رسانه در ایجاد و حل مشکلات فرهنگی جامعه بیندازند. چه بسا عزم و جهاد در فرهنگ، همین باشد.



کمتر شدن هر چه بیشتر سطح ارتباط فرد با خود و دیگران است. این موضوع سبب می‌شود در عرصه‌های اجتماعی شاهد کاهش درک دو نسل و گسسته شدن تدریجی فضای فکری و ارزشی از هم باشیم. این گسستگی میان والدین و فرزندان و به تعبیر دیگر، میان نسل‌ها باعث ایجاد تنش‌های بعدی و تزلزل در نهادهای سنتی شده است.

شکاف نسلی که به دلیل رشد تکنولوژی به وجود آمده است، می‌تواند یکی از مهم‌ترین تهدیدات فضای مجازی برای جامعه باشد که آن را می‌توان در مواردی مثل از بین رفتن سنت‌ها، کاهش نقش خانواده به عنوان ناظر، عدم به وجود آمدن فرهنگ استفاده درست از تکنولوژی، از بین رفتن حرمت‌ها میان افراد جامعه و فرزندان و والدین و کاهش ارتباط افراد با یکدیگر مشاهده کرد.

حال آیا با ممنوعیت استفاده از اینترنت، این شکاف پر خواهد شد و آیا می‌توان با حذف صورت مسئله، این مشکل را حل نمود؟

از جمله راهکارهای از بین بردن شکاف نسلی و تبدیل آن به فرصت، تشویق فرزندان به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی از جمله فعالیت‌های مذهبی مساجد است که نیازمند پرنگ‌تر شدن فعالیت‌های حوزه‌های علمیه با توجه به پیشرفت علم و عدم بیان مسائل تکراری توسط طلاب و آشنایی هر چه بیشتر آنان با تکنولوژی روز است. این امر باعث جذب جوانان به مساجد می‌شود. در خانواده هم والدین باید سعی کنند اوقات بیشتری را با فرزندان خود در فضای بیرون از خانه بگذرانند؛ به طوری که فرزندان از نظر عاطفی، احساس خلأ نکنند و جهت جبران این کمبود، به فضای مجازی پناه نبرند. با توجه به اینکه بیشتر کاربران اینترنت نوجوان و جوان هستند، برای جلوگیری از اعتیاد اینترنتی لازم است علاوه بر فرهنگ‌سازی، والدین نیز بر رفتار اینترنتی فرزندان کنترول و نظارت منطقی داشته باشند؛ نه به گونه‌ای که به طور کلی مانع آنها شوند و نه به شکلی که آنان را کاملاً رها و آزاد بگذارند که در هر دو صورت ضرر آن متوجه فرزندان خواهد بود.

“
اگر بخواهیم
عوامل و دلایل
ایجاد بحران
هویت فرهنگی
و به ویژه شکاف
نسلی به وجود
آمده در جامعه
خود را بررسی
نماییم، به طور
قطع باید یکی از
مهم‌ترین آنها را
رسانه بدانیم
”

بررسی نشانه‌های شکاف نسلی

مراکشف کنید

محمدجواد
مقدمی شهیدانی

شکاف نسلی به عنوان پدیده‌ای فرهنگی - اجتماعی که از باور داشت‌ها تا رفتار فردی و اجتماعی، مناسبات ارتباطی و سبک زندگی را در یک جامعه تحت الشعاع قرار می‌دهد، به مثابه یک انقلاب اجتماعی - فرهنگی است که از عمیق‌ترین لایه‌های وجود انسانی تا روبنایی‌ترین مسائل رفتاری را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این است که نشانه‌شناسی چنین پدیده‌ای نیز مانند خود این پدیده اجتماعی، امری پیچیده و پراهمیت است. درباره نشانه‌شناسی شکاف نسلی چند نکته حائز اهمیت وجود دارد:

الف) نشانه‌های شکاف نسلی لزوماً تابع یک سری مناطق و ملاک‌های مشخص نبوده، در هر جامعه‌ای بسته به میزان تحقق شکاف نسلی و نیز زمینه‌ها و لوازم محیطی خاص این پدیده در آن جامعه خاص، باید به نشانه‌شناسی شکاف نسلی در آن جامعه پرداخت. یعنی نشانه‌شناسی شکاف نسلی تابعی از مختصات محیطی و مناسبات فرهنگی - اجتماعی خاص هر جامعه است و نمی‌توان با الگوها و ملاک‌های کلیشه‌ای ادعای نشانه‌یابی شکاف نسلی داشت.

ب) اندیشه در نشانه‌شناسی بومی شکاف نسلی، مبنای عمل اندیشه‌وران و مصلحان اجتماعی، مسئولان سیاسی، فعالان فرهنگی و آحاد جامعه در ماهیت‌شناسی و تحلیل شکاف نسلی است و از این حیث یک ضرورت اجتماعی تلقی می‌شود. چه اینکه هر اقدام آگاهانه سلبی یا ایجابی در تناسب با این پدیده، تابع شناخت دقیقی از ماهیت آن است که این شناخت در مرحله نشانه‌شناسی تحقق می‌یابد.

ج) نشانه‌شناسی راهنمودی به ماهیت‌شناسی شکاف نسلی است و شناخت نشانه‌ها ما را به ماهیت و واقعیت این پدیده اجتماعی و تبیین ابعاد آن رهنمون می‌سازد؛ ولی بین نشانه‌ها و شکاف نسلی تلازم قطعی - رابطه علی و معلولی - برقرار نیست؛ لذا همیشه نمی‌توان با بروز برخی از نشانه‌ها، حکم به وقوع قطعی شکاف نسلی در یک جامعه داد. گرچه در صورتی که چنین پدیده‌ای رخ داده باشد، کشف نشانه‌ها امری ممکن، ضروری و کاربردی است.

د) نوع نگاه به پدیده «شکاف نسل‌ها» و تعریف ما از آن، در امکان‌سنجی وقوعی، اثبات یا نفی تحقق اجتماعی، ابعاد، میزان، ملاک‌ها و نشانه‌ها، تفاوت ایجاد می‌کند. پیش از پژوهش میدانی به منظور کشف نشانه‌های شکاف نسلی، باید منطقی پژوهش در چنین پدیده‌ای و ملاک تعریف آن مشخص شود. با توجه به این مطالب، گرچه نشانه‌های پدیده شکاف نسلی در این مقال مختصر نمی‌گنجد و شامل موارد متعددی است، برخی از شاخص‌ها و نشانه‌های شکاف نسلی را به اختصار از نظر می‌گذرانیم.

۱. تغییر در ادبیات رایج و صنفی شدن نوع واژه‌گزینی و استفاده از نشانه‌های زبانی

یکی از روبنایی‌ترین نشانه‌ها را باید در ساحت ادبیات گفتاری و ارتباطی جست. در برخی کشورهای غربی یکی از مشخصه‌های برخی مکاتب فکری، تیپ، زبان و ادبیات خاص است؛ یعنی نوعی اراده و اختیار در بروز اعتراضات مدنی و تغییرات عدیده اجتماعی، ادبیات و زبان است.

این مسأله در سایر کشورها مانند ایران نیز گاه با ریشه تقلید از غرب و گاه به طور قهری، قابل مشاهده است و از این حیث، گاهی نوع برقراری ارتباط گفتاری بین یک نسل را می‌توان نشانه‌ای از مفاهمه مشترک بین نسلی و نیز اعتراض، فاصله و بلکه گسست با نسل پیشین انگاشت.

۲. تغییر در مناسبات ارتباطی و تعاملات اجتماعی

با تغییر نوع نگرش و ارزش‌های یک نسل، نحوه تعاملات اجتماعی جامعه نیز دستخوش تغییرات بنیادین خواهد شد. تغییر در نوع نگاه به جایگاه افراد - مثلاً رتبه و جایگاه بستگان یا دوستان یا همکاران - می‌تواند میزان و نحوه ارتباطات اجتماعی را متأثر سازد؛ به نوعی که گاه مثلاً در یک نسل، خانواده در درجه اول اهمیت ارتباطی است؛ ولی در برهه و نسلی دیگر، گروه همسالان یا همکاران چنین جایگاهی دارند. یا مثلاً در یک نسل، ارتباط بی ضابطه با جنس مخالف یک ناهنجاری اخلاقی و یک ضد ارزش تلقی می‌شود؛ ولی در نسل دیگر یک فرصت برای شناخت و مقدمه‌ای برای انتخاب و زندگی بهتر و از این حیث اقدامی است ارزشی!

۳. نقد انکار آمیز انگاره‌های ارزشی نسل پیشین

تحت الشعاع قرار گرفتن مناسک مذهبی و اعتقادات دینی و برهم خوردن نظام ارزشی حاکم بر فرهنگ عمومی جامعه، مقایسه آموزه‌های فرهنگی - ارزشی نسل گذشته با آموزه‌های مکاتب و ادیان و آیین‌های دیگر و به چالش کشیدن برخی از ضروریات ارزشی و دینی، ظهور اندیشه‌های دینی و شکل‌گیری نظام نوپدید ارزشی در میان نسل جدید، یکی دیگر از مشخصه‌های روشن شکاف نسلی است.

۴. عدم درک متقابل و تفاهم طرفینی بین دو نسل

اگر در یک نسل از جامعه چنین مسأله‌ای پیدا شود، نمودی از «شکاف درون نسلی» است؛ ولی اگر چنین پدیده‌ای در سطحی عمیق‌تر و گسترده‌تر بین دو نسل از یک جامعه مشاهده شود، نشانه‌ای از شکاف نسلی است. گفتنی آنکه این عدم درک متقابل اگر حاصل ضرورت‌های تغییرات طبیعی و تاریخی یک جامعه باشد، نمی‌تواند و نباید نشانه‌ای از شکاف نسلی تلقی گردد.

۵. نقد سنت‌های اجتماعی - تاریخی و گرایش عمیق به لوازم فکری و رفتاری مدرنیت

سنتی انگاشتن

ارزش‌های فرهنگی

نسل پیشین و نیز گرایش

عمیق و اعتقاد راسخ به همه

آموزه‌های عصر مدرن و التزام

به لوازم مدرنیت، یکی دیگر از

نشانه‌های شکاف نسلی است.



مسجد

گسست
نسل

“
سنتی
انگاشتن
ارزش‌های
فرهنگی نسل
پیشین و نیز
گرایش عمیق و
اعتقاد راسخ به
همه آموزه‌های
عصر مدرن
و التزام به
لوازم مدرنیت،
یکی دیگر از
نشانه‌های
شکاف نسلی
است
”

من متهم نیستم

لیلا کریمی
شنبه‌بازاری

پدیده شکاف نسلی، موضوعی مناقشه‌برانگیز در بحث‌های اجتماعی و فرهنگی است که در سال‌های اخیر در مورد جامعه ایرانی نیز مصداق یافته است. در میان تحلیل‌گران و اندیشمندان علوم اجتماعی در مورد وقوع شکاف نسل در ایران اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقد به وقوع این پدیده در جامعه ایرانی هستند و از این رو در پی آسیب‌شناسی و ارائه راه‌حل‌های مختلف در مورد کاهش آفات و آسیب‌های آن برآمده‌اند. در مقابل برخی اساساً وقوع چنین پدیده‌ای را در جامعه ایرانی منکرند و در پی توجیه اختلاف‌های نسل گذشته با نسل نوحاسته ایرانی هستند و تحلیل دیگری از این فاصله نسلی ارائه می‌دهند.

اما قدر مسلم این است که فاصله نسلی و در نتیجه ایجاد برخی آسیب‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی ناشی از آن در جامعه ایران وجود دارد. حتی اگر کسی اعتقادی به وقوع پدیده «گسست نسلی» در ایران نداشته باشد، باز هم نمی‌تواند و نباید از آسیب‌شناسی مرتبط با چنین پدیده‌ای - هر چند در حد مرور احتمالات - شانه خالی کند. بدیهی است برخی از این آسیب‌ها نظر به آینده دارد و با توجه به تعمیق پدیده شکاف نسلی، مصداق عینی می‌یابد.

۱. ایجاد فضای بی‌اعتمادی طرفینی بین دو نسل: از جمله آسیب‌های مهم این موضوع، بی‌اعتباری ارزش‌های نسل نخست نزد نسل نو است که در نتیجه آن، گرایش به ارزش‌های جایگزین امری عادی و طبیعی خواهد بود. رواج پدیده‌هایی مانند عرفان‌های نوظهور و معنویت‌گرایی‌های غیردینی، یکی از شواهد این مدعا است. نوع نگاه انحصاری به عقاید نسل نو و بی‌اعتمادی به آن، توسط نسل گذشته - که قضاوت‌ها و برخورد‌های سلبی و دفعی زیادی را لازم آورده - روی دیگر سکه بی‌اعتمادی طرفینی است.

۲. تغییر در نحوه نگرش به سرما به‌های تاریخی و اجتماعی: اختلاف در نحوه استفاده از انواع سرمایه‌های اجتماعی - اعم از مادی و معنوی - یکی دیگر از آفات شکاف نسل است که در تصمیمات راهبردی احاد جامعه اثر مستقیم دارد و در چگونگی مواجهه با رویدادهای سرنوشت‌ساز

در مسیر حرکت جامعه، نقش ایفا خواهد کرد. از این رو چه بسا روزگاری جامعه‌نخبگانی یک کشور آرمان خود را حضور در کشورهای پیشرفته و وارد کردن محصولات مدرن‌نیت بداند و روزگاری دیگر گرایش به تقویت بنیان‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی بومی یک ارزش تلقی شود. یا مثلاً روزگاری میراث ملی مانند نفت با افتخار به کشورهای دیگر واگذار گردد، ولی در دوره‌ای دیگر نسلی ملی شدن این صنعت را مایه افتخار بشمارد.

۳. تحت‌الشعاع قرار گرفتن مسأله وحدت و امنیت ملی: با وقوع فاصله عمیق اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی بین دو نسل از یک جامعه، وحدت کلمه از بین می‌رود و اجتماع به جوامع کوچک‌تر تبدیل می‌شود که به جای اتحاد در حفظ کیان اجتماعی، به نزاع مداوم با یکدیگر مشغولند و در نتیجه آن وحدت ملی شکننده و امنیت ملی ناپایدار می‌گردد.

۴. تضعیف جایگاه خانواده و تغییر مطلوب‌ها و مناسبات رفتاری: با تغییر رویکرد رفتاری یک نسل از جامعه، رویه‌های رفتاری و ارزش‌های اخلاقی دگرگون می‌شود. یکی از نمودهای روشن آن، تضعیف جایگاه خانواده می‌باشد که در جامعه ایرانی کانون بروز و رشد ارزش‌های رفتاری است. نوع مراد به برخی از افراد نسل جدید در انتخاب همسر، تعامل با اعضای خانواده، عدم رعایت حریم خصوصی در حضور نامحرمان، نمونه‌های کوچکی از پیامدهای منفی شکاف نسلی در آینده است.

۵. تغییر در سبک زندگی: دگرگونی در نوع زیست انسان‌ها لزوماً یک آفت و آسیب نیست، چه بسا روش‌های اشتباه فراوانی که در زندگی نسل گذشته بوده است و اتفاقاً با گسست نسلی مرتفع می‌شود. اما با مشاهده حرکت بدون تفکر و تقلیدی نسل نو، کفه این تغییر به سمت و سوی یک آسیب اجتماعی سنگینی می‌کند. تغییر در معماری، پوشش، الگوها و ادبیات رفتاری و برخورد‌های اجتماعی، نوع نگاه به انگار‌های مذهبی، نحوه تعامل با دنیای مدرن و محصولات متنوع آن، همه و همه نمونه‌های تجلی آسیب‌های شکاف نسلی در سبک زندگی است.

۶. ایجاد فضای عمومی میل به احساس استقلال و عدم تعلق به گذشته: این مورد به نادیده‌انگاری گذشته منجر می‌شود. کهنه‌انگاری همه انگار‌های نسل پیشین، سنتی دانستن همه داشته‌های فرهنگی، دینی و ارزشی، و در نتیجه نابودی همه ریشه‌های فرهنگی و بنیادهای اعتقادی و دینی، یکی دیگر از آفات شکاف نسلی است.

۷. گرایش به شکستن تابوها و گذر از خطوط قرمز: میل به تجربه کردن ناز موده‌ها و تجربه مجدد تجربه‌های مردمان عصر مدرن‌سیم که تا پیش از وقوع گسست نسلی امکان تجربه کردن آنها وجود نداشت، در هم شکستن حریم‌ها و احترامات موجود با هدف تبدیل و تغییر قید و بندهای اخلاقی، پندناپذیری و تجری در مقابل امر و نهی دینی و بر هم زدن نظام ارزشی نسل گذشته که میراث معنوی و هویت اجتماعی هر کشوری است، نمونه دیگری از آفت‌های شکاف نسلی است.

۶۶
با وقوع فاصله عمیق اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی بین دو نسل از یک جامعه، وحدت کلمه از بین می‌رود و اجتماع به جوامع کوچک‌تر تبدیل می‌شود که به جای اتحاد در حفظ کیان اجتماعی، به نزاع مداوم با یکدیگر مشغولند

مسجد بهترین مکان برای اتحاد نسل‌ها



حجت الاسلام رضا نصیری
امام جماعت مسجد
امام جواد (علیه السلام)
شهر برد

گسست نسل آسیب‌های بسیاری برای جامعه ایرانی - اسلامی دارد؛ از جمله اختلال در فرآیند الگوسازی، عدم تعهد به فرهنگ خودی، اختلافات و ناسازگاری‌های فکری و رفتاری بین والدین و فرزندان و...

عوامل مختلفی دست به دست هم داده‌اند تا بین نسل حاضر با نسل گذشته فاصله فکری ایجاد شود؛ مثلاً اشتغال روز افزون والدین یکی از آن عوامل است. این امر باعث می‌شود والدین از خانه و مسئولیت مربوط به آن دور شوند و در نتیجه، ظرفیت روحی و روانی کافی را برای روبه‌رو شدن با فرزندان‌شان و حل مسائل آنان نداشته باشند که به مرور زمان، شکاف بین این دو نسل به وجود خواهد آورد. یکی دیگر از عوامل گسست نسلی، نفوذ فرهنگ بیگانه است. نسل جدید بیش از نسل بالغ و با تجربه در معرض هجوم فرهنگی قرار دارد. گرایش به فرهنگ بیگانه در نسل نوپا و دفاع از آنچه انتخاب کرده موجب می‌شود نسل بالغ هم برای دفاع از موجودیت خویش، با سرسختی موضع‌گیری نشان دهد و از فرهنگ خود دفاع کند؛ در نتیجه تقابل و تضاد بین نسل‌ها پیش خواهد آمد که گسست نسل‌ها را نتیجه خواهد داد.

مسجد در این رابطه چه جایگاهی دارد؟

مسجد با توجه به ویژگی ذاتی خود که محل تجمع تمامی نسل‌ها از کودک و نوجوان تا جوان، میانسال و کهنسال می‌باشد، نقطه عطف و تلاقی تمامی نسل‌ها با تمامی سلاقی و رفتارها نیز هست. از این رو مسجد می‌تواند نقش بی‌بدیلی را در حفظ و انسجام نسل‌ها ایفا کند و با باضع و عملکرد اشتباه می‌تواند تسریع‌کننده روند گسست نسل‌ها باشد.

مسجد چگونه می‌تواند اتحاد نسل را از خانواده شروع کند؟

با توجه به ویژگی یاد شده، مسجد می‌تواند با بسترسازی مناسب زمینه ارتباط صحیح و منطقی نسل‌های مختلف در یک خانواده

را مهیا کند. یعنی مسجد می‌تواند با تعریف یک نقشه جامع، فرآیندی را طراحی و اجرا کند که طی آن:

۱. تمامی نسل‌های موجود در خانواده به پاسخ‌سؤالات و شبهات فکری خود برسند؛
۲. به نیازهای روحی و عاطفی تمامی نسل‌ها، در خور نیازها و شرایط هر کدام پاسخ داده شود؛
۳. زمینه تعامل مناسب افراد خانواده در سایه آموزش آموزه‌های دینی و الهی به تمامی افراد خانواده و نیز بسترسازی اجرای آن آموزه‌ها ایجاد گردد؛
۴. با میانجی‌گری، به رفع تنش‌های طبیعی و البته بعضاً غیرطبیعی در بین نسل‌های مختلف موجود در بین افراد خانواده بپردازد.

برنامه‌های کاربردی در این راستا با توجه به ظرفیت مسجد کدام است؟

۱. برگزاری کارگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی برای والدین به منظور تصحیح شیوه‌های رفتاری با فرزندان و بالعکس؛
 ۲. برگزاری برنامه‌ها و اردوهای مشترک خانوادگی به منظور ایجاد انس و الفت بین اعضای خانواده؛
 ۳. طراحی و برگزاری مسابقات خانوادگی با تکیه بر تقویت روحیه هم‌دلی و همکاری در خانواده‌ها؛ برای مثال می‌توان مسابقاتی را طراحی کرد که در آن دختران و مادر خانواده با همکاری یکدیگر به خلق آثار هنری دستی بپردازند و یا پسران خانواده همراه با پدر در مسابقات ورزشی شرکت نمایند.
 ۴. برقراری ارتباط با مدارس همجوار مسجد و برگزاری تمامی موارد پیش‌گفته در مدارس؛
 ۵. تشکیل تیم رفع اختلافات برای ورود به اختلافات حاد خانوادگی برای میانجی‌گری؛
 ۶. ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی برای مقابله با تهاجم بی‌امان دشمن برای از بین بردن بنیان خانواده از طریق تمامی راهکارهای یاد شده؛
 ۷. تلاش برای رفع مشکلات اقتصادی خانواده‌ها که باعث بروز ناهنجاری‌هایی از جمله کار کردن مادر خانواده در خارج از منزل و نیز بروز مشاجرات شدید بین اعضای خانواده می‌گردد.
- که می‌توان با موارد ذیل به این مهم پرداخت:
۱. تأسیس صندوق قرض الحسنه؛
 ۲. تأسیس خیریه؛
 ۳. ورود به مقوله اقتصاد مقاومتی و ایجاد شغل‌های کوچک محلی و نیز ایجاد کار در خانه برای زنان سرپرست خانوار.

جمع‌بندی:

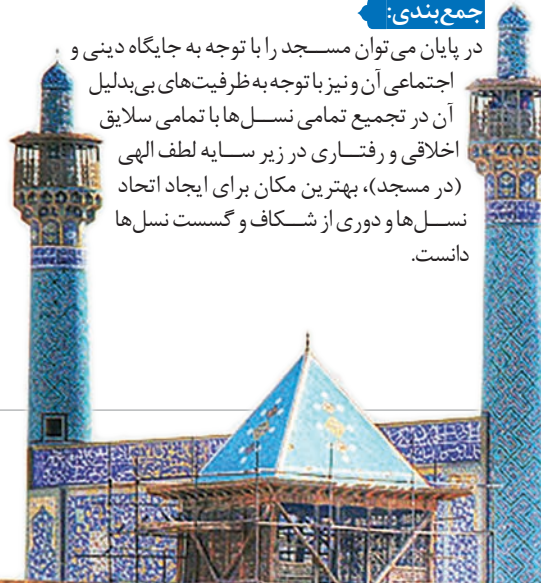
در پایان می‌توان مسجد را با توجه به جایگاه دینی و اجتماعی آن و نیز با توجه به ظرفیت‌های بی‌بدیلی آن در تجمیع تمامی نسل‌ها با تمامی سلاقی اخلاقی و رفتاری در زیر سایه لطف الهی (در مسجد)، بهترین مکان برای ایجاد اتحاد نسل‌ها و دوری از شکاف و گسست نسل‌ها دانست.



مسجد

گسست نسل

“ مسجد با توجه به ویژگی ذاتی خود که محل تجمع تمامی نسل‌ها از کودک و نوجوان تا جوان، میانسال و کهنسال می‌باشد، نقطه عطف و تلاقی تمامی نسل‌ها با تمامی سلاقی و رفتارها نیز هست ”



چشم‌هارا باید شست...



حجت الاسلام
جمال هادیان
مدیر ناحیه علامه
طباطبایی

بسیاری از اوقات باید عینکمان را عوض کنیم و جور دیگری به مسائل اطرافمان بنگریم. تغییر نگاه می‌تواند بسیاری از گره‌ها را بگشاید. باید بی‌پرده به این نکته اشاره کرد که جامعه فعالان فرهنگی نیز باید عینک‌های قدیمی‌شان را کنار بگذارند و با دید وسیع‌تری پا به عرصه فرهنگ بگذارند. وقتی نگاه‌ها به واقعیت نزدیک‌تر شود، رویکردهای برنامه‌ریزان فرهنگ نیز مسیر بهتری به خود می‌گیرد. برای مثال در نوع نگاه ما به جوان امروز، قدری تویخ و سرزنش پنهان شده است. نخستین چیزی که برای اصلاح جامعه جوان به ذهن خطور می‌کند، سرزنش جوان به خاطر اشتباه یا گناه یا سلیقه او است. حال آنکه با یک واکاوی و تغییر نگاه متوجه خواهیم شد که مسائل فراوانی در اشتباه یا گناه جوان نقش دارد که بسیاری از آنها به او مربوط نمی‌شوند و خانواده، جامعه، مسئولان و... هم در عملکرد او نقش داشته‌اند.

بررسی رفتار جوان بدون ارزیابی و موشکافی زمینه‌ای رفتاری او اشتباه است. اگر نگاهمان به نسل نو و قضاوتمان را درباره آنان تغییر دهیم، تعاملات ما با آنها آسان‌تر و بهتر خواهد شد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) با یاران خود نشسته بودند که نگاهشان به جوانی قدرتمند و قوی افتاد که از صبح زود مشغول کار کردن بود. یاران رسول خدا گفتند: ای کاش جوانی خود را در راه اطاعت خدا صرف می‌کرد! پیامبر رحمت فرمود: «این سخن را نگویند؛ زیرا اگر او برای خود تلاش می‌کند تا محتاج دیگران نباشد، کارش در راه خدا است. همچنین اگر به خاطر پدر و مادر یا خانواده فقیری کار می‌کند تا آنها را بی‌نیاز سازد، در راه خدا است. اما اگر به خاطر فخر و فروشی و جمع مال تلاش کند، در راه شیطان است»^۱. نگرش جامعه و متولیان امر به جوانان همواره بر صواب نیست و تصحیح این نگرش جهت کنترل گسست نسلی ضروری و لازم به نظر می‌رسد. بسیاری از رفتارها و عملکردهای جوانان با نیت و روح دینی انجام می‌شود و فقط به درک مشترک و جهت‌دهی سالم نیاز دارند. چشم‌ها را باید شست، جور دیر باید دید...

پی‌نوشت

۱- فیض کاشانی، المحجبه البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

امام جماعت تأثیر گذار باید...

حجت الاسلام
محمد اسکندری
مسجد صاحب‌الزمان
منطقه ۱۴

روحیه و شخصیت معنوی داشته باشد. عالم بودن، علاقه‌مندی به ارشاد و راهنمایی، تبلیغ دین و مؤمن بودن امام جماعت، تأثیر بسیار زیادی در از بین بردن شکاف بین نسل‌ها دارد.

امام جماعت آشنا به علم مردم‌شناسی، جوان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اهل مطالعه، خوش بیان، آشنا با فضای مجازی و انفورماتیک، ارتباط عاشقانه با جوانان و مشاوره دادن به نسل جدید، همه تأثیر بالایی در جذب نسل جدید دارد.

من و جوان امروز

راهکارهایی برای تعامل با نسل نو

۱. جوان امروز را با دوران جوانی خود مقایسه نکنیم. جوان متعلق به نسل پیش رو است، نه زمان قدیم. از او نخواهیم مثل ما فکر کند، مثل ما زندگی کند و یا مثل ما لباس بپوشد.
۲. خواسته‌های نسل امروز را باور داشته باشیم. جوان امروز نیز انسان و دارای فکر و اراده است. به فکر و خواست او احترام بگذاریم. اگر مخالف نظر ماست با منطق و دلیل و با محبت او را قانع کنیم، نه با تحکم و زور.
۳. به جوان امروز، زیاد امر و نهی نکنیم و از موضع قدرت دستور ندهیم. محبت شاه کلید است.
۴. خواسته خودمان را بر نسل حاضر تحمیل نکنیم.
۵. سعی کنیم خطاها، لجبازی‌ها و مخالفت‌های نسل امروز را نادیده بگیریم و با او از در لجبازی وارد نشویم.
۶. در جمع فامیل، دوستان، هم‌محلی‌ها و... شخصیت و کرامت او را حفظ نماییم.
۷. از کوچک کردن او پرهیز نموده و همیشه سعی کنیم که وی را فردی مقتدر معرفی کنیم.
۸. جوان را موجودی بی‌خاصیت معرفی نکنیم.
۹. اگر جوان قادر به انجام کاری نبود، او را با محبت راهنمایی کنیم.
۱۰. هر چه می‌توانید محبت کنید و از این کار هرگز خسته نشوید. امور تربیتی، تدریجی است و اگر کسی مشکل اخلاقی داشته باشد، مدت‌ها طول می‌کشد تا اصلاح شود.
۱۱. اگر زود عصبانی می‌شویم و از کوره در می‌رویم، با توکل بر خدا و با تمرین و تسلط بر اعصاب، از خانواده بخواهید که شما را جهت غلبه بر خشم کمک کنند.
۱۲. پدر و بزرگ و امام جماعت مسجد باید تحملشان از دیگران بیشتر باشد و کوتاهی‌های جوانان را با اغماض و گذشت بنگرند.
۱۳. اگر جوان جسارت زبانی به ما کرد، در مرحله اول بی‌تفاوت بوده و عکس‌العملی نشان ندهیم.
۱۴. نباید انتظار داشته باشیم که نسل جدید هر آنچه که توقع داریم بر آورده نماید.

“

بررسی رفتار
جوان بدون
ارزیابی و
موشکافی
زمینه‌ای رفتاری
او اشتباه است.
اگر نگاهمان
به نسل نو و
قضاوتمان را
درباره آنان تغییر
دهیم، تعاملات
ما با آنها آسان‌تر
و بهتر خواهد
شد

”



نقش دین و اخلاق در پیشگیری از شکاف نسلی

«دین حداکثری» و «دین حداقلی»

سهراب مقدمی
کارشناسی ارشد
معارف باگرایش
انقلاب اسلامی

قطع پیوندها و روابط بین نسلی، فصل مهم تحقق شکاف نسلی است که این شکاف عمدتاً در مشترکات فرهنگی - ارزشی اتفاق می‌افتد. مادامی که اهتمام نسل نو در جامعه‌ای بر

دگرگونی اصالت‌های فرهنگی و عناصر اصیل و ارزشی تعلق گیرد و هم‌صدایی آنها در بازتعریف نظام ارزشی، منجر به اختلاف معنادار در باورها، تصورات، بینش فکری، جهت‌گیری‌های ارزشی و الگوهای رفتاری در میان نسل‌ها گردد، شکاف نسلی در سطحی عمیق اتفاق افتاده است که به مثابه یک انقلاب ارزشی و اجتماعی خواهد بود.

دین در این میان نقش مهمی در پیشگیری، محدودسازی یا جهت‌دهی تغییرات بنیادین فرهنگی اجتماعی ناشی از شکاف نسلی دارد. از یک سو کاربست آموزه‌های اخلاقی و دینی می‌تواند در نحوه برخورد نسل پیشین با ارزش‌های نوپدید در نسل نو و نیز در مهارت‌آموزی به آنها در انتقال مفاهیم ارزشی که یکی از عوامل اصلی بروز این پدیده است، تأثیر بسزایی داشته باشد و زمینه تغییرات عمیق فرهنگی و موجبات دلزدگی از فرهنگ رایج را از بین ببرد. از دیگر سو، بازتعریف اجتهادی و روزآمد دین در عرصه نیازهای نسل نو به منظور برآورده کردن انتظارات خاص دوران نسلی، اصلاح تصورات عمومی، مقابله با القائات مکاتب و ادیان، تطبیق ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی وارداتی با فرهنگ دینی رایج به منظور روزآمدی یا دفاع معقول از فرهنگ رایج، تعمیق باورهای بنیادین و پرهیز از جمود بر سرآموزه‌ها و عناصر قابل تغییر فرهنگ دینی، می‌تواند در پیشگیری از شکاف نسلی مؤثر باشد.

نقش پر دامنه و انکارناپذیر دین در عرصه پیشگیری یا آسیب‌زدایی از پدیده شکاف نسلی، در ابعاد متنوعی قابل طرح است. فراگیری تربیت دینی یکی از مهم‌ترین این ابعاد است که با استمداد از آن می‌توان فاصله‌ها، برخوردها و کشمکش‌های نسلی را با کمترین هزینه و بدون منجر شدن به گسست نسلی، مدیریت کرد. اهتمام سازمان‌یافته به انتقال مفاهیم ارزشی و اندیشه در روش‌های

صحیح آن، بسترهای انقلاب در نظام ارزشی یا انکار همه‌گیر اصول فرهنگی جامعه را از بین خواهد برد. نمود این تربیت دینی در میان نسل جدید نیز مواجهه آنها با اصالت‌های فرهنگی پیشین است که بازنگری در آنها را معقول و منطقی و به دور از دلزدگی انکارآمیز یا انتخاب‌های خلق الساعه خواهد کرد.

فراوری اجتهادی و روزآمد دین نیز جامعه را در مواجهه با اندیشه‌ها و اصالت‌های وارداتی که نوعاً سوغات عصر مدرن است، تقویت خواهد کرد و به نیازهای نوپدید که بر اساس اقتضات زمانی و مکانی در جامعه به وجود می‌آید، پاسخ می‌گوید. ضمن اینکه عملاً رویکرد نسل نو را از انفعال محض در مقابل پاسخ‌های انحصاری به مسائل درون‌نسلی، خارج می‌سازد.

جنب‌داری استدلالی از نظام ارزشی موجود، با رویکرد اصلاح موارد غیر قابل دفاع، ایجاد گفت‌وگو میان فرهنگ بین‌نسلی، ارائه الگوهای رفتاری و زیستی متناسب با انتظارات نسل جدید و اصالت‌های فرهنگی و ارزشی، پیشگیری از یک‌جانبه‌نگری و حق‌انگاری مطلق در بین دو نسل از جامعه، دعوت نسل اول به دفاع عملی از اصالت‌های فرهنگی و پرهیز از شعارزدگی، ایجاد فضای درک متقابل و دعوت به مشترکات اعتقادی، فرهنگی و رفتاری، مبارزه جدی با نهادینه شدن نوعی بی‌تفاوتی درون‌نسلی و بین‌نسلی و گسترش اندیشه‌های منفعت‌طلبانه و فردیت‌گرایانه، از جمله کارکردهای دین و اخلاق در پیشگیری از شکاف نسلی در یک جامعه دینی است.



مسجد

گسست
نسل

«
فراگیری تربیت
دینی یکی از
مهم‌ترین این
ابعاد است که
با استمداد از
آن می‌توان
فاصله‌ها،
برخوردها و
کشمکش‌های
نسلی را با
کمترین هزینه
و بدون منجر
شدن به گسست
نسلی، مدیریت
کرد
»

بررسی نقش نهادهای دینی در مواجهه با گسست نسلی

عبدالحسن مسلمی
کارشناسی ارشد
مدیریت فرهنگی

مسئولیت نهاد دین در راهبری جامعه، اقتضای آن دارد که نهادهای دینی بر روند پیدایش پدیده‌های اجتماعی و مواجهه مقتضی با این پدیده‌ها که آثار عمیقی بر دین‌مداری افراد جامعه دارند، احاطه وافی و وافر داشته باشند. اساساً از همین حیث است که حتی اگر پیدایش پدیده‌هایی مانند گسست نسلی با قصور و تقصیر نهادهای دینی قرین نشده باشد، باز هم از مسئولیت آنان نمی‌کاهد؛ چراکه ماهیت و هویت چنین نهادهایی در مسأله دین‌مداری آحاد جامعه قوام می‌یابد و نمی‌توان پاسخ‌گویی در مقابل عوامل شکل‌گیری آسیب‌های احتمالی و ملزومات محیطی پدیده‌ای را که به نحوی از انحاء دینداری افراد و نظام ارزشی موجود را تهدید می‌کند و در خطر تغییر قرار می‌دهد، غیر قابل انتظار از نهادهای مذهبی تصور کرد. از دیگر سو، نمی‌توان و نباید همه مسئولیت اصلاح رویه‌های ناصحیح فکری و رفتاری ناشی از شکاف نسلی را نیز از چنین نهادهایی انتظار داشت؛ چه اینکه حوزه اثرگذاری، امکانات و توانمندی، بسط‌یاد و امکانات و منابع، همه و همه در نقش آفرینی ایشان در مواجهه با پدیده‌ای فراگیر و پیچیده مؤثرند. ضمن آنکه یک‌جانبه‌نگری در چنین مقوله‌ای تکلیف‌را از نهادهای اجتماعی و حکومتی ساقط خواهد کرد و به نوعی موجب هدررفت سرمایه‌ها در اصلاح آسیب‌ها و نیز شانه خالی کردن سایرین از بار مسئولیت در مواجهه با آسیب‌هایی می‌شود که پدیدار شدن آن را نمی‌توان بی‌ارتباط با عملکرد مسئولان سیاسی، نظام حکومتی یا نهادهای اجتماعی و تربیتی دانست. وظایف نهادهای دینی در همه مراحل تحقق گسست نسلی مورد اهمیت است؛ چه پیش از آغاز فاصله و شکاف نسلی، چه در حین تعمیق و تحقق و چه پس از وقوع کامل. برخی از ابعاد این نقش آفرینی به تفکیک نوع نهاد دینی، در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. حوزه‌های علمیه

این نهاد دینی به عنوان متولی تبیین، تبلیغ و مرزبانی مبانی دینی، مهم‌ترین نقش را دارد. تأسیس مراکز پژوهشی و بارویکرد بررسی آسیب‌های اجتماعی، ایجاد گفت‌وگو مشترک بین نسلی، فعال‌سازی مساجد در این باب و ایجاد زمینه حضور پررنگ نسل جدید در مسجد، اصلاح مبانی فکری و رویه‌های رفتاری غلط در نسل پیشین که منجر به دلزدگی و زمینه برآشفتگی و تغییرخواهی نسل نو می‌شود، پاسخ‌گویی مستدل، منطقی و روزآمد به نیازهای نسل نو، شبهات مبلغین ادیان و مکاتب دیگر، تعمیق مبانی دینی در میان جوانان، استحکام بخشی به پیوندهای عاطفی نسل نو و ارزش‌ها و اصالت‌ها، بازتعریف اجتهادی مفاهیم و مبانی دینی و ارائه محصول این بازاندیشی در قالب ادبیات خاص نسل نو، از جمله عرصه‌های نقش آفرینی حوزه علمیه در مواجهه با پدیده گسست نسلی است.

۲. مساجد

مسأله احیای نظام ارزشی جامعه دینی ایران، چیزی نیست که جز با محوریت مسجد قابل تحقق باشد. منظور از حفظ نظام ارزشی، جمود بر رهیافت‌های سلیقه‌ای از دین نیست؛ بلکه شامل اصالت‌های تغییرناپذیر برآمده از دین است که در فرهنگ نسل پیشین هضم و تبدیل به اصول فرهنگی جامعه شده است. تقویت بنیه دینی مردم با محوریت مسجد، به منزله ایجاد حصن و پناهگاهی است که هم نسل جدید را درمی‌یابد و به خواسته‌های او در ساحت باورها و بینش‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌ها، عملکردها و منش‌ها، پاسخ خواهد داد و هم نسل اول را در دفاع مستدل از ارزش‌هایش یاری می‌کند و هم در جهت رفع انحراف‌ها، تحریف‌ها، مقدس‌مآبی‌های بی‌جا، تفسیرهای سلیقه‌ای از دین و... تلاش خواهد کرد. موقعیت خاص مسجد از حیث فضای فیزیکی و جایگاه متفاوتی، یکی، موجب آن است که کانون مهارت‌آموزی در باب روش‌های روزآمد انتقال

مفاهیم دینی بوده، با بهره‌مندی از فضای مناسک دینی و مناسبت‌های مذهبی، نمونه‌های جامعی از الگوی انسان و سبک زندگی مطلوب را تصویر کند؛ به گونه‌ای که در آن به همه نیازهای انسانی توجه شده باشد.

۳. هیئت‌های مذهبی، پایگاه‌های مقاومت بسیج و کانون‌های فرهنگی

خلأ معنویت، بحران هویت، اجتماعی شدن، درگیری با آموزه‌ها و لوازم عصر مدرن، ایجاد رشد سریع فرهنگی و تغییرات سریع در مناسبات رفتاری و ارتباطی که به ایجاد فضای عدم درک متقابل بین نسلی انجامیده است، همه از جمله زمینه‌های اثر بخشی تشکلی‌های مذکور است. هیئت‌ها با تکیه بر ابعاد احساسی و عاطفی دین و خصوصاً با استمداد از واقعه انسان‌ساز عاشورا، زمینه‌های گرایش نسل جوان به دین و دلدادگی به معارف را فراهم می‌کنند، به نیازهای معنوی پاسخ می‌دهند، زمینه رشد اجتماعی و شکل‌گیری مناسبات رفتاری مثبت و پویا با گروه همسالان را فراهم می‌آورند و با گره زدن زندگی مخاطبان جوان به سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) و معرفی ایشان به عنوان اسوه زندگی، بحران هویت ناشی از مدرنیته را حل می‌کنند. پایگاه‌های مقاومت بسیج نیز تجلی‌گاه بروز استعدادها متنوع نسل نواست و در پر کردن فاصله احتمالی نسل نو با آرمان‌ها و اصول ارزشی رایج جامعه، بسیار مؤثرند. برگزاری حلقه‌های معرفتی در قالب طرح صالحین یکی از مهم‌ترین اقدامات بسیج در موضوع مورد بحث است.

کانون‌های فرهنگی نیز با رویکردی مشابه، به واسطه حساسیت‌های سیاسی - اجتماعی کمتری که نسبت به آنها وجود دارد، زمینه مساعدی برای پیگیری نیازهای تربیتی، فکری و فرهنگی نسل نواست و شاید محوری‌ترین اثر مثبت آنها که نباید از آن غافل شد، کمک به موضوع اجتماعی شدن و افزایش مهارت‌های ارتباطی باشد.

“

موقعیت خاص
مسجد از حیث
فضای فیزیکی
و جایگاه
متافیزیکی،
موجب آن
است که کانون
مهارت‌آموزی در
باب روش‌های
روزآمد انتقال
مفاهیم دینی
بوده و سبک
زندگی مطلوب
را تصویر کند؛ به
گونه‌ای که در آن
به همه نیازهای
انسانی توجه
شده باشد

”

نقش و جایگاه مسجد در کاهش فاصله نسل نوبانسل گذشته

اینجا اختلاف معنی ندارد

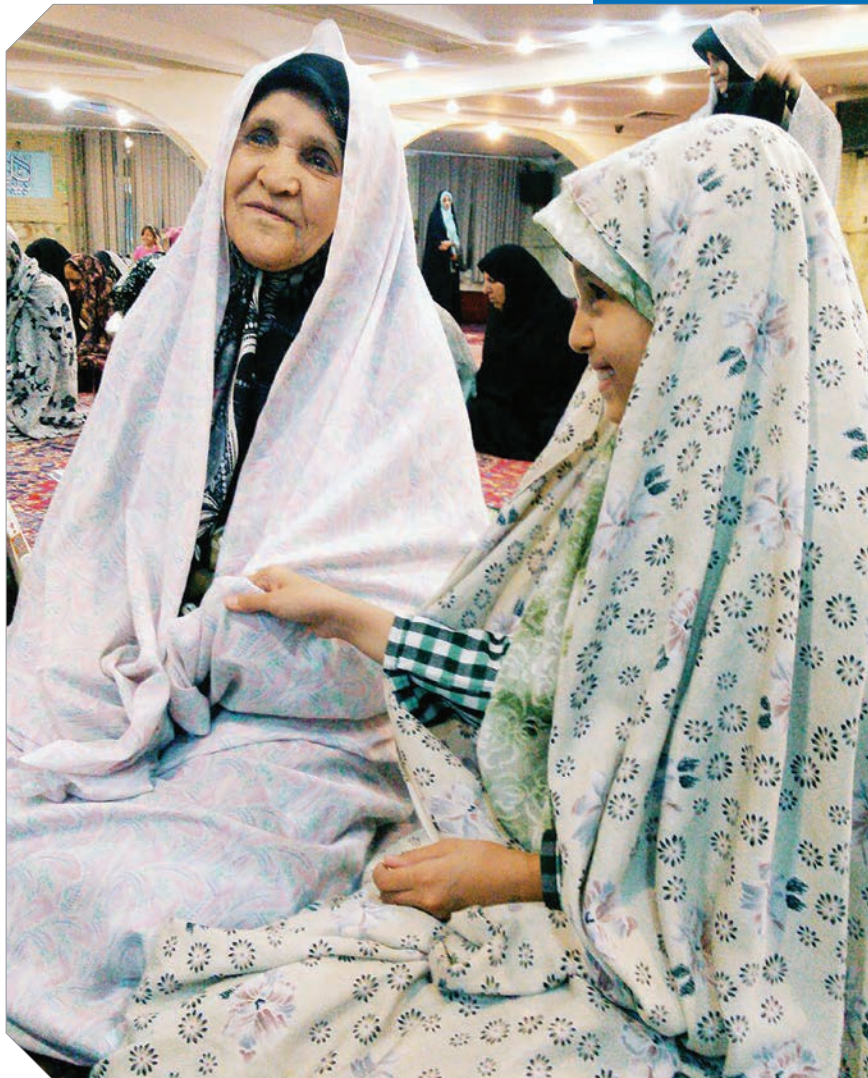
وقتی پای صحبت پدرها و مادرهایی می‌نشینیم که دختر و پسر جوان و یا نوجوان دارند، بارها این جمله‌ها را شنیده‌ایم که «حرفشو نمی‌فهمم»، «دوره و نمونه عوض

سحرشهریاری
کارشناس علوم
ارتباطات

شده»، «سراز کارش در نمی‌آورم» و... تمامی این موارد، مربوط به شکاف نسلی می‌شود؛ پدیده‌ای که در همه دوران‌های گذشته نیز کم و بیش وجود داشته است و گویا با سرعت زیاد رشد تکنولوژی، خود را از هر زمانی بیشتر نشان می‌دهد.

گسست نسلی چه معنایی دارد؟ اشتراکات بین نسل‌ها چطور باید توسط مساجد و نهادهای فرهنگی تقویت شود؟ مسجد به عنوان پایگاهی عبادی و اجتماعی، که در تمامی سال، پذیرای همه سنین و قشرهای مختلف مردمی است، چه کارکردی در کاهش پدیده گسست نسل‌ها دارد؟ حضور در مسجد و شرکت در نمازهای جماعت و مراسم مذهبی، فعالیت در برنامه‌های مختلف و تعامل با افرادی که هدف مادی یا تحصیلی یا... ندارند، چه محتوا و مهندسی‌ای باید داشته باشد تا مخاطبان همدل تر و در نتیجه مشتاق تر شوند؟

برای بررسی این موضوعات پای صحبت مادر و پدر، مربی، فرزند، روحانی مسجد و نمازگزارانی در شمال شرق تهران نشسته‌ایم که در دلدل‌هایشان با موضوع «گسست نسل‌ها» از دل بر می‌آید و بر دل می‌نشیند.



پس مساجد نباید یک بعدی باشند، آخرت و دنیا، عبادت و سیاست، معاد و معاش، معنویت و مادیت و... به هم گره خورده است. باید برای تقویت ارتباط نسل‌ها با یکدیگر و طراحی برنامه‌هایی که با تجربه‌ترها کنار جوانان قرار بگیرند و به وحدت برسند، برنامه‌ریزی شود. امام جماعت مسجد، کانون فرهنگی، پایگاه بسیج و هیئت امنای مسجد باید با هم هماهنگ باشند تا فعالیت‌های مثبت این چهار ستون مسجد، سبب حضور محسوس مردم در مساجد شود. تفرقه و خودرایی بدترین ضربه را به جذب نسل‌های بعدی به مساجد می‌زند.

یکی از مریبان قرآنی مسجدی: خودباختگی در تکنولوژی

گسست نسلی یعنی اینکه افکار و عقاید، نوع پوشش، فکر و فرهنگ

امام جماعت: نگاه چند بعدی به مسجد

حضور افراد در مسجد، زمینه خوبی برای انتقال پیام‌های انقلاب به نسل جدید فراهم می‌کند. نباید بین نسل جوان ما و اصل انقلاب فاصله ایجاد شود، چون یکی از توطئه‌های دشمن، گسست نسلی و پاک کردن تاریخ انقلاب اسلامی از ذهن جوانان است.

مناسبت‌های ملی و مذهبی فرصت خوبی است تا بزرگ و کوچک، با حضور در مساجد و در جمع مردم، آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی را مرور کنند. همین پیوستگی و حضور فعال مردم در مساجد، سبب ایجاد انس و الفت می‌شود.

چه جایی را مانند مساجد می‌توان یافت که افراد از هر سن و خانواده و هر سطح تحصیلات و... کنار هم جمع شوند و چشم‌داشتی هم نداشته باشند.

گسست
نسل

بچه‌ها با نسل قبل‌شان (نسل پدر و مادرشان) تفاوت پیدا می‌کند. بالاخره هر نسلی با نسل قبلی تفاوت‌هایی دارد، اما چون در گذشته امکانات کمتر و سرعت پیشرفت خیلی کند بوده است، تفاوت‌های نسلی هم محسوس نبود. ولی در سال‌های اخیر، به دلیل انفجار اطلاعات و سرعت شگفت‌آور تکنولوژی، با نسلی مواجه هستیم که با حجم انبوهی از اطلاعات روبرو هستند. در حالی که او فقط یک سری اطلاعاتش زیاد است ولی تجربه، فهم مسائل، ارتباطات و مهارت‌هایش قطعاً به اندازه پدر و مادرش نیست. این خودباختگی در تکنولوژی باعث می‌شود پدر و مادر فکر کنند واقعاً او از این‌ها خیلی جلوتر است و ارتباط را کم و محدود کنند.

به نظر من راه جبران، هم می‌تواند این باشد که آگاهی همان نسل قبلی را افزایش دهیم. بنده به عنوان یک مربی آموزش و پرورش، به خانواده‌ها می‌گویم که شما به عنوان پدرها و مادرهای این نسل، باید با اینترنت، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی آشنا باشید تا بتوانید فرزندان را کنترل کنید و نقش نظارتی داشته باشید. با توجه به اینکه مخاطبان مسجد از تنوع سنی بالایی برخوردارند (از کودک گرفته تا جوان و بزرگسال و...)، باید به اندازه‌های جاذبه داشته باشد که همه را جذب و ماندگار کند. آیا مساجد ما الان پناهگاهی برای جوانان جامعه هستند؟ برخی از مساجد، در اوج بی‌سلیقگی، فقط پذیرای قشر سالمند هستند.

پدر مسجدی: مسجد پاسخگو

کسانی که در مسجد و یا کانون فرهنگی آن فعالیت می‌کنند، اگر بین خودشان همکاری و اتحاد داشته باشند، می‌توانند تدابیری اتخاذ کنند که در محله و منطقه آنها، مسجد پاسخگوی نیازهای نوجوانان و جوانان از نظر فرهنگی، معنوی، اجتماعی و خانوادگی باشد.

مثلاً در ماه رمضان، بزرگ‌ترهایی که مشغول برنامه جزء خوانی بودند، از کوچک‌ترها هم می‌خواستند که قرآن بخوانند؛ مثلاً سوره‌های کوچک را بچه‌ها خواندند. آن‌جا حس کردم که برای این‌ها ارزش قائل شدند. بچه‌ها نیز بسیار خوشحال شدند و روز بعد با دوستان‌شان به مسجد آمده بودند.

بچه‌های امروز، ارتباط کلامی و حرف‌شنوی نسل‌های گذشته را نسبت به والدین و مربیان ندارند. اما با شناخت نیازهایشان می‌شود آنها را به محافل مذهبی آورد. اگر جوان راهش راه مسجد و هیئت باشد، عاقبتش انحراف نخواهد بود.

مادر مسجدی: مسجد الگوساز

بین من و مادرم فاصله فکری بود، اکنون این شکاف بین من و فرزندم خیلی بیشتر شده. چرا؟ چون محدودیت‌ها کمتر شده و از رسانه‌ها با سرعت بیشتری اطلاعات کسب می‌کنند. همین‌طور تعداد کم فرزندان یکی دیگر از مشکلات است؛ چون بچه‌ها بیشتر خودشان را شبیه دوستانشان می‌کنند تا اعضای خانواده. مسائل مادی هم همین

طور. وقتی والدین مجبورند بیشتر کار کنند، شکاف عاطفی و کلامی بیشتر می‌شود و ارتباط‌ها کمتر.

با همه این اوصاف، مسائل مختلفی باعث عدم تفاهم من مادر با فرزندان می‌شود. به نظرم ایجاد الگوی مناسب و آشنا کردن آن‌ها با دستورات دین، بهترین راه‌حل برای کم‌شدن گسست نسل‌هاست. به شرطی که این مسئله در فضای شاد و جذاب اتفاق بیفتد.

نمازگزاران: استفاده از ظرفیت‌ها

با توجه به حدیث امام علی (علیه‌السلام) که فرزندان را برای زمانه خودشان تربیت کنید؛ باید پایه‌های نسل جوان، آموختن را در برنامه زندگی خودمان قرار دهیم. اصول، ثابت هستند؛ اما بعضی روش‌ها دیگر جواب نمی‌دهد. هر مسجد و کانون و بسیج، آدم‌های خوش فکر و مهربان و با تدبیر می‌خواهد که روش جذب نسل امروز را بدانند و ارزش‌ها را برای آن‌ها جا بینانند.

برای تعامل بین نسل قدیم و جدید، به نظرم یکی از بهترین مکان‌ها مسجد است. طبق فرمایش مقام معظم رهبری، جوان‌ها ظرفیت عجیبی دارند، آنها را از راه رفاقت و هم‌صحبتی وارد کارها و پذیرش مسئولیت‌ها کنیم.

اردوهای فرهنگی روش خوبی برای جذب هستند. به دلیل فشارهایی که الان روی نسل جوان هست، نباید فرصت خندیدن حلال و حرف دل زدن را از آنان بگیریم. مسلم است که چارچوب‌ها باید رعایت شود، اما فرصت نشاط و شادی در برنامه‌های دینی را از آنان نگیریم. فضای مجازی هم فرصت خوبی برای رساندن پیام‌های دینی و ارتباط‌گیری متولیان مساجد با جوانان است.

مربی مسجدی: تعامل مسجد با خانواده

اگر هر مسجد یک روحانی دلسوز، پایه کار و جوان‌اندیش داشته باشد، آن مسجد به شدت فعال و پویا می‌شود. چیزی که حضرت آقا هم در بیانات‌شان به آن اشاره کردند. برای مثال، مسجدی را می‌شناسم که پراز جوانان خوش ذوق است. ولی چیزی که گاهی این بچه‌ها را خسته می‌کند، نماز فوق‌العاده طولانی حاج‌آقا و محیط سرد و بی‌روح مسجد است. با اینکه شنیده‌ام مربیان کارت امتیازهایی را هم برای بچه‌ها در نظر گرفته‌اند، اما همین نماز طولانی، آسیب شده است.

نکته دیگر به نظرم تعامل مربی با خانواده‌ها است. چون خیلی اوقات آن چیزی که ما به بچه می‌گوییم با تفکرات اعضای خانواده مغایرت دارد. نکته بعدی، رفاقت مسجدی است که خیلی مهم است. اینکه در مسجد آدم‌ها با هم رفیق شوند، باعث جذب افراد به مسجد می‌شود.

نکته آخر برای جذب نسل جدید به مسجد، آماده کردن یک فضای دلنشین در مسجد است. چند وقت پیش عکسی را دیدم که گوشه یک مسجد در کنار محل نماز جماعت سرسره و وسایل بازی گذاشته بودند. این می‌شود همان درخت توت کاشتن قدیمی‌ها در مسجد. یا مثلاً درست کردن کافه کتاب برای نوجوان و جوان و...

۶۶
کسانی که در
مسجد و یا کانون
فرهنگی آن
فعالیت می‌کنند،
اگر بین خودشان
همکاری و
اتحاد داشته
باشند، می‌توانند
تدابیری اتخاذ
کنند که در
محله و منطقه
آنها، مسجد
پاسخگوی
نیازهای
نوجوانان و
جوانان از
نظر فرهنگی،
معنوی، اجتماعی
و خانوادگی باشد

تحلیل گسست نسل بانگاه خانواده و مسجد در گفتگوی دکتر ربانی خوراسگانی

مساجد نسل‌ها را قرنطینه می‌کنند

چند دهه از آن زمانی که گفته می‌شد فاصله بین نسل‌ها حدود پانزده سال است می‌گذرد. یعنی والدین و متولیان دینی و فرهنگی باید هر پانزده سال خود را به روز می‌کردند تا جوابگوی دغدغه‌ها و نیازهای نسل نو باشند. رفته رفته این فاصله به سه سال تقلیل پیدا کرد. امروز اما همگان اذعان دارند برای پاسخ به نیازهای نسل کنونی باید لحظه به لحظه خود را با مطالعه و تحلیل و کسب مهارت به روزسانی کنیم. در خصوص مواجهه با این حقیقت اجتماعی نشریه مسجد با دکتر علی ربانی خوراسگانی عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان که در جامعه‌شناسی دین و روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی و نیز در حوزه نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی معرفت فعالیت چشمگیری دارند صاحب تالیفاتی مانند اصول و مبانی آموزش شهروندی، دین در علوم اجتماعی، مطالعه‌ای جامع شناختی در مورد وضعیت مبلغان دینی در اصفهان، نقد و بررسی متون علوم اجتماعی می‌باشند گفتگویی ترتیب داده است که تقدیم خوانندگان محترم می‌کند.

زهرا داوود پناه
دکترای فلسفه
غرب



مسجد

گسست
نسل

در بعد رفتاری و مناسک دینی مثل حجاب دختران، پابندی به روزه و نماز و اعمال عبادی، نسل جوان با نسل قبل فاصله بیشتری دارد.

در عین حال، به نظر من مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی، ایمان دینی است. تعمیق ایمان باید جز اهداف ما باشد. مخالفان ایمان دینی درباره ابعاد و ویژگی‌های ایمان دینی تأمل داشته‌اند و می‌بینیم که آن را مورد هجوم قرار داده‌اند. ولی ما متأسفانه هنوز شناخت درستی از ماهیت و ابعاد ایمان نداریم.

چهار چه عواملی منجر به گسست نسل‌ها از بُعد ایمان می‌شوند؟ البته شما فرمودید که این گسست هم اکنون شدید نیست ولی رو به افزایش است.

به نظر می‌رسد دو عامل سبب پیدایش شرایط گسست در این موضوع می‌شود: نخست، ویروس‌های تضعیف ایمان بسیار متنوع هستند. دوم، فعالیت‌های مقابل این ویروس‌ها از طرف متولیان فرهنگی - از جمله مساجد - ضعیف است.

قبل از هر چیز ما باید شناخت و توصیف دقیقی از وضعیت موجود به دست آوریم. باید تحقیقات علمی و تخصصی صورت گیرد تا دریابیم که چقدر خدا و ایمان در زندگی جوانان، نقش واقعی ایفا می‌کنند؟ مهم‌ترین پرسش این است که سبک زندگی فرد تا چه حد با ارتباط او با خدا پیوند دارد؟ تاکنون نشان دادن شدت بیماری و مقادیر کم درمان شرایط را پیچیده نموده است؛ زیرا بسیاری از جوانان و نسل جدید نسبت به فعالیت‌های فرهنگی و درمان‌ها مقاوم شده‌اند. یعنی نه تنها برخی از روش‌ها و اقدامات رایج فایده‌ای ندارد، بلکه مثل استفاده از دوز کم دارو در مقابل بیماری ویروسی یا عفونی، باعث مقاومت منفی برخی جوانان در مقابل همه فعالیت‌های فرهنگی حتی فعالیت‌های قوی و خوب شده است.

چهار در واقع شما معتقدید گاهی ضعف در عملکرد فرهنگی صرفاً باعث بی‌اثری آن نمی‌شود، بلکه آسیب‌زا هم

چهار گسست نسل در خانواده را چگونه تعریف می‌کنید؟

در علوم اجتماعی درباره گسست نسل‌ها (generation gap) تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. این واژه به تفاوت نسل‌ها از جهت معیارهای اجتماعی مختلف مثل ارزش‌ها، رفتارها و حتی فرهنگ اشاره دارد. در این سال‌ها در کشور ما هم پژوهش‌های دقیق و مفیدی در این رابطه انجام شده است. پایان‌نامه‌های مرتبط و خوبی هم کار شده است که نتایج آنها حتماً باید مطالعه شود.

چهار گسست نسل با تفاوت نسل در خانواده چه فرقی دارد؟ وضعیت کنونی جامعه ما مصداق کدام یک از این موارد است؟

در رابطه با این پرسش مهم که وضع موجود، مصداق کدام حالت است؛ اجماعی وجود ندارد. برخی به تفاوت، برخی به گسست و حتی افرادی به انقطاع نسل‌ها قائل هستند. انقطاع نسل‌ها شدیدترین حالت در این طیف است که ارزش‌های دو نسل کاملاً ضد هم باشد. متأسفانه حتی درباره اینکه تفاوت‌ها و گسست‌ها در کدام مؤلفه‌های فرهنگی رخ داده‌اند، نیز تحقیق جامعی صورت نگرفته است. البته اطلاعات نقطه‌ای مفیدی مانند پایان‌نامه‌ها وجود دارد که لازم است همه این موارد بررسی و جمع‌بندی شوند.

چهار شما بر اساس مطالعاتتان کدام مصادیق را مهم‌تر می‌دانید و وضعیت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظر می‌رسد بیشترین بحث و حساسیت به مؤلفه‌های باور، مناسک دینی و دین‌داری اختصاص دارد. نکته جالب این است که از جهت باورها به خصوص باورهای دینی، گسست میان والدین و فرزندان شدید نیست. برای مثال در پایان‌نامه‌ای که اخیراً گسست نسلی ارزشی میان مادران و دختران را در مشهد بررسی می‌کرد، این نتیجه مشاهده شد که نسل‌ها در باورهایی مثل خدا، قیامت و... تفاوت چندانی ندارند. ولی

“
مقام معظم
رهبری معتقدند
جهاد کبیر
باید اکنون نیز
سرلوحه همه
تلاش‌های ما
باشد. به خصوص
که تمام
مخالفت‌های
گوناگون، حتی
اقتصادی و
نظامی با اسلام
و انقلاب، در
نهایت هدفی
فرهنگی دارند
و می‌کوشند
فرهنگ ما را غیر
مؤمنانه کنند
”

تَطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا». سوره فرقان در مکه نازل شده است؛ در شرایط مکه قتل و جهاد نظامی موضوعیت ندارد. بلکه شرایط ضعف در جنبه‌های فرهنگی و ایمانی است. خداوند می‌فرماید در حوزه‌های مختلف از کافران اطاعت نکنید و بدین وسیله با آنها جهاد کبیر داشته باشید.

مقام معظم رهبری معتقدند جهاد کبیر باید اکنون نیز سرلوحه همه تلاش‌های ما باشد. به خصوص که تمام مخالفت‌های گوناگون، حتی اقتصادی و نظامی با اسلام و انقلاب، در نهایت هدفی فرهنگی دارند و می‌کوشند فرهنگ ما را غیر مؤمنانه کنند. پس جهاد کبیر در عرصه فرهنگ را باید تحلیل کرد. به نظر می‌رسد تبیین، یکی از مهم‌ترین مصادیق این مجاهدت است. تبیین یعنی عمق دادن به ذهن‌ها و رسوخ در اعماق فکر و اندیشه.

بیشتر متولیان امر مسجد چگونه می‌توانند در این جهاد پیش‌تاز باشند؟

به نظر من، ما ابتدا باید شرایط فرهنگی جامعه‌مان را تبیین کنیم. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، بصیرت فرهنگی به دست آوریم. این بصیرت به کار تخصصی و علمی نیاز دارد. با فهم دم‌دستی نمی‌توان شدت و نوع آسیب را درک کرد، یا دانست که کدام بیماری خطرناک‌تر است و کدام یک را باید در اولویت درمانی قرار داد. چنین آسیب‌شناسی نیازمند حرکت عالمانه است. اگر مسجد می‌خواهد محافظ جوانان در این هجمه باشد، ابتدا باید به مقام تشخیص برسد. همین افرادی که در مرکزیت امور مساجدند و به فعالیت‌های آن سامان می‌دهند و دسترسی دارند، ظرفیت بالایی جهت انتقال دانش فرهنگی لازم به مساجد دارند. این گونه افراد ابتدا باید کشف کنند که علمای حقیقی فرهنگ چه کسانی هستند؟ باید ایشان را شناخت و مثل پزشکی متخصص، از ایشان درد و درمان را پرسید.

در مرحله بعد، برای جهاد کبیر به یک نقشه کلی و جامع نیاز داریم. سپس باید جایگاه هر نهاد از جمله مساجد در آن تعیین شود و با دانش تخصصی فعالیت کنند. وظیفه شناخت مسائل از جمله گسست فرهنگی به عهده کسی است که دغدغه فرهنگ ایرانی-اسلامی دارد و تلاش علمی لازم را نیز انجام می‌دهد.

نقش فضای مجازی را در تضعیف باورها و نیز مقابله با آن چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر ما شاهد تأثیر فضاهاى مجازى هستیم، به این دلیل است که فعالیت‌ها در آن بر شناختی علمی مبتنی است. ما نیز برای مدیریت و احیاناً مقابله با آن به شناخت علمی نیاز داریم. بعد از شناخت باید تصمیم بگیریم که چه باید کرد؟

بیشتر در زمانه کنونی و با تغییراتی که رخ داده است، آیا مسجد می‌تواند در مسائل فرهنگی نقش جدی ایفا کند؟

بله؛ ولی مشروط بر اینکه طبق مباحث قبلی، یک شیوه و مدل قوی برای جهاد داشته باشیم. تا پیش از آن، حداقلی‌ترین و فوری‌ترین کاری که می‌توان انجام داد این است که مساجد موفق، به صورت علمی بررسی شوند و دلایل و شیوه‌های موفقیت‌شان استخراج شود تا تجربه و دانش ایشان به همه مساجد انتقال یابد. همچنین یک هدف راهبردی ما در مساجد باید پویایی و به‌روز شدن باشد. این هم یک هدف جدی است و نیازمند تأمل است. در هر حال نمی‌توان بدون فکر و تأمل به راه حل واقعی رسید.



هست؟ در چنین شرایطی دغدغه‌مندان و دلسوزان فرهنگ چه وظیفه‌ای دارند؟

هدف اصلی در این زمینه باید تقویت و تعمیق باورها یا همان ایمان افراد باشد. برای تقویت ایمان نیز آگاهی و بصیرت لازم است. بصیرت کم، سبب می‌شود فرد نتواند در مقابل امور جذابی که ایمان را تضعیف می‌کنند مقاومت کند. هدف اصلی ما باید تقویت افراد در برابر ویروس‌های تضعیف ایمان باشد. ما باید درک کنیم که این هجمه‌ها با ابزارهای عالمانه و جذابی طراحی شده‌اند. پس باید متناسب با بیماری فرهنگی و ویروس‌های قوی آن عمل کنیم. من تصور نمی‌کنم جهت‌گیری‌های کنونی با چنین هدفی باشد. اگر به واقع ما چنین هدفی داشتیم، پیش از هر چیز برای شناخت بیماری‌های فرهنگی تلاش می‌کردیم. رفتار ما گاهی چنان است که گویی سرطان را یک سرماخوردگی ساده دانسته‌ایم. بسیاری اوقات در مسأله‌شناسی فرهنگی تا این حد سطحی رفتار می‌شود.

مسجد به طور خاص، به عنوان یک تشکل دینی، چه ظرفیت‌هایی برای ترمیم گسست نسل و مقابله با تضعیف باورها دارد؟

مساجد می‌توانند یک منطقه امن و قرنطینه ایجاد کنند که اهل مسجد را در مقابل این فضای آلوده محافظت کند. ولی این منوط به شناخت صحیح از جایگاه مسجد در بستر کلی فعالیت فرهنگی است. رهبر معظم انقلاب، در این خصوص تعبیر مفیدی دارند. اجازه بدهید برای توضیح منظورم از آن کمک بگیرم. ایشان معتقدند که مادر شرایط کنونی باید جهاد کبیر انجام دهیم. آیه ۵۲ سوره فرقان می‌فرماید: «فلا

“
 مساجد می‌توانند
 یک منطقه امن
 و قرنطینه ایجاد
 کنند که اهل
 مسجد را در
 مقابل این فضای
 آلوده محافظت
 کند. ولی این
 منوط به شناخت
 صحیح از جایگاه
 مسجد در بستر
 کلی فعالیت
 فرهنگی است
 ۶



مسجد

گسست
نسل

خوش رفتاری با جوان‌های نماز گزار مسجد

زده، آمده و صفا اول کنار متدینین و بازاری‌های خوب و افراد محاسن سفید نشسته. احساس کردم این جوان با من حرفی دارد. نشستیم و به او پاسخ نگاه دادم؛ یعنی اجازه دادم بیاید حرفش را بزند. جلو آمد و گفت: آقا! من صفا اول بنشینم، اشکال دارد؟ گفتم: نه، چه اشکالی دارد؟ شما هم مثل بقیه. گفت: این آقایان می‌گویند اشکال دارد. گفتم: این آقایان بیخود می‌گویند این جوان، دیگر از این مسجد پانمی‌کشد. این جوان، دیگر از این پیش‌نماز دل نمی‌کند. همین‌طور هم بود؛ از ما دل نمی‌کنند. بنده وقتی مسجد می‌رفتم، در میان صد نفر، اقلاً نود نفرش جوان‌ها بودند. بنده هیچ چیز خاصی نداشتم؛ نه یک مایه آن چنانی معنوی، نه یک مایه دنیوی؛ اما با مردم بودم. در یادگان هم همین‌طور است؛ در محیط نیروی انتظامی هم همین‌طور است؛ در پاسگاه هم همین‌طور است. یک‌جا مردم ما بازاری‌اند، یک‌جا مردم ما دانشگاهی‌اند، یک‌جا هم نظامی‌اند؛ سپاه و ارتش و نیروی انتظامی، فرقی نمی‌کند.

۱۳۸۳/۱۰/۲۳

همیشه گرم‌ترین نماز جماعت‌ها متعلق به پیش‌نمازهای مردمی است: با مردم گرم می‌گیرند؛ با مردم خوش‌اخلاقی می‌کنند؛ بی‌حوصلگی نشان نمی‌دهند؛ بدخلقی نشان نمی‌دهند، جواب مسئله‌شان را می‌دهند؛ یک وقت اگر کسی بیماری و مشکلی داشته باشد، اگر با پول نتواند، با اخلاق آن مشکل را تسکین می‌دهند. گفت:

چو وانمی‌کنی گرهی خود گره مباش

ابرو گشاده باش چو دست گشاده نیست

به عنوان آخوندی، دست ما گشاده نیست؛ اما ابرویمان که می‌تواند گشاده باشد. بنده خودم سال‌ها پیش‌نمازی کرده‌ام؛ می‌دانم انسان چگونه باید با مردم رفتار کند. وقتی نماز تمام می‌شود، برمی‌گشتم رو به مردم می‌نشستم. تسبیحات حضرت زهرا را هم که می‌گفتم، افراد می‌آمدند و می‌دیدند راه باز است. جوان می‌آمد، مزلف می‌آمد، بازاری می‌آمد، ریش‌دار می‌آمد، بی‌ریش می‌آمد. آن زمان، پوشیدن پوستین‌های وارونه در میان جوان‌های بیتل مد شده بود. یک روز رفتم نماز، دیدم یکی از همین جوان‌های آلامد که موهایش را روغن

معرفی کتاب‌های خوب به جوانان قبل از انقلاب

به خاطر اینکه وقتی ما یک‌سری کتاب را رسماً از رسانه‌ها معرفی می‌کنیم، در واقع کآته دایره کتابخوانی را محدود می‌کنیم. این مصلحت نیست که ما بگوییم این کتاب‌ها مجاز است و معنایش این است که خوب است؛ معنایش این است که غیر این کتاب‌ها خوب نیست؛ شاید این شکلش صحیح نباشد. اما اینکه هر کس به ما مراجعه کرد و گفت من چه کتابی را بخوانم، بشود یک فهرست و سیاهه خوبی به او داد، البته کار قابل بررسی‌ای است.

۱۳۷۷/۱۱/۱۳

قبل‌ها در دوران مبارزات، خود من این کار معرفی کتاب‌های خوب به جوانان آ را می‌کردم؛ یعنی اصلاً کتاب‌هایی را می‌خواندم، به قصد اینکه ببینم به درد چه کسی می‌خورد، یا کجاهاش به درد چه کسانی می‌خورد و یادداشت می‌کردم. جوانانی که با من رفت‌وآمد داشتند - عمدتاً در مشهد، یاد در دور‌های که مشهد نبودم - تبعید بودم - من اسم می‌دادم که این کتاب‌ها را بخوانید؛ این کتاب‌ها هم متنوع بود. الان هم می‌شود این کار را کرد و مجموعه‌ای را در نظر گرفت، البته پخش آن از رسانه‌ها مصلحت نیست؛

منبر

مرحوم آیت الله بروجردی یک روز سر درس فرمود: یک عده از طلاب و مبلغین اسلامی مرتب سؤالاتی از من می کنند، امروز می خواهم جواب دهم، سؤال می کنند ما چه وقت به مقصد می رسیم؟ از وقتی که طلبه می شویم تا چه زمانی باید تلاش و کوشش کنیم تا به نتیجه و مقصد برسیم؟ و از کجا بفهمیم که به مقصد رسیده ایم یا نه؟

مرحوم آیت الله بروجردی در پاسخ فرمودند: همه محصلین علوم دینی و همه مبلغین و مروجین شریعت نبوی باید بدانند که اگر برای دنیا و رسیدن به زخارف مادی دنیا به حوزه و سلک روحانیت آمده اند، هیچ گاه به مقصد نمی رسند و از اول اشتباه کرده اند و باید تغییر مسیر دهند. این راه، راهی نیست که انسان را به مادیات دنیا برساند، مادیات هم انسان را به رشد و پیشرفت واقعی نمی رساند. اگر برای خدا و انجام وظیفه و رسیدن به مقام قرب ربوبی به این مسیر آمده اند بدانند که از روز اول که وارد شده اند به مقصد رسیده اند و هر روزی که می گذرد در مقصد سپری می شود.



محمد حسینی
دانش آموخته
تخصصی تبلیغ

از دیدگاه امام یازدهم هر کس که شیعه خوانده شود، ولی اوصاف شیعه حقیقی را دارا نباشد، شیعه شمرده نمی شود. شیعه واقعی کسانی هستند که همچون رهبران دینی خویش در خدمت رسانی به مردم و برادران دینی خود فعال باشند و به دستورها و نواهی الهی پای بند؛ چنان که امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره تعریف شیعه می فرمایند:

«پیروان و شیعیان علی (علیه السلام) کسانی هستند که برادران (دینی) خود را بر خویش مقدم می دارند، گرچه خودشان نیازمند باشند. شیعیان علی (علیه السلام) کسانی هستند که از آنچه خداوند نهی کرده دوری می کنند و به آنچه امر نموده عمل می کنند و آنان در تکریم و احترام برادران مؤمن خود به علی (علیه السلام) اقتدا می نمایند»^۱. در ادامه انتظارات امام حسن عسکری از شیعیان را مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم.



منبر

۱. اندیشه و تفکر

در قرآن بیش از هزار بار کلمه «علم» و مشتقات آن تکرار شده و افزون بر هفده آیه به طور صریح انسان را به تفکر دعوت نموده است. بیش از ده آیه با کلمه «انظروا؛ دقت کنید» شروع شده است. بیش از پنجاه مورد کلمه عقل و مشتقات آن به کار رفته و در چهار آیه نیز قاطعانه به تدبیر در قرآن امر شده است.^۲ همچنین از کلمه فقه و تفقه و امثال آن بهره جسته است.^۳

با توجه به اهمیت اندیشه، امام حسن عسکری (علیه السلام) از شیعیان خویش انتظار دارد که اهل اندیشه و تفکر باشند؛ لذا فرمودند:

«بر شما باد به اندیشیدن. تفکر موجب حیات و زندگی دل و کلیدهای درهای حکمت است»^۴.

انسان هایی که با عقل اندیشه نکنند و با چشم جانشان در دیدن حقایق دقت به خرج ندهند، روز قیامت نابینا محسور می شوند. امام حسن عسکری (علیه السلام) این حقیقت را با گوشزد کردن آیه ای از قرآن برای اسحاق بن اسماعیل نیشابوری طی نامه ای چنین بیان می کند: «ای اسحاق! خداوند بر تو و امثال تو از آنهایی که مورد رحمت الهی قرار گرفته و همچون تو دارای بصیرت خدادادی می باشند، نعمت خویش را تمام کرده است... پس به یقین بدان ای اسحاق که هر کس از دنیا نابینا بیرون رود، در آخرت هم نابینا و گمراه خواهد بود. ای اسحاق! چشم ها نابینا نمی شوند، بلکه دل هایی که در سینه ها هستند، نابینا می شوند (بر اثر اندیشه نکردن). و این سخن خداوند در کتاب متقن خویش است آنجا که از زبان انسان ستم پیشه بیان می کند:^۵ پروردگارا چرا مرا نابینا محسور نمودی با اینکه دارای چشم بودم؟ (خداوند در جواب) می فرماید: همان گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد»^۶.

آن امام با گوشزد این خطر که عده ای در جامعه عبادت را منحصر در

“

یکی از دوران های بسیار سخت و طاقت فرسا که صبر و استواری فراوانی می طلبد، دوران غیبت کبری است. انتظار امام حسن عسکری (علیه السلام) این است که شیعیان دوران غیبت را تحمل کنند، بر دین الهی و ولایت استوار بمانند و دائماً برای ظهور مهدی موعود دعا نمایند

”



صفات شیعه در نگاه امام حسن

شیعتنا خلق قوام

نماز و روزه می دانند، بدون آنکه در رمز و راز آن اندیشه کنند، جایگاه ویژه اندیشه را این گونه بیان می فرماید:

«عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست. همانا عبادت، تفکر بسیار در امر خداوند است»^۷.

۲. حسابرسی اعمال، به یاد خدا و قیامت بودن

لازم است انسان در ابتدای هر روز نسبت به اعمال نیک و دوری از گناه، با خود «مشارطه» و قرارداد، و در طول روز مواظبت و «مراقبه» داشته باشد. در پایان روز نیز به «محاسبه» و حسابرسی خویش بپردازد.

امام حضرت عسکری (علیه السلام) می فرمایند:

«زیرک ترین زیرکان (و هوشمندترین افراد) کسی است که به حساب نفس خویش بپردازد (و پاسخگوی خدا و وجدان خویش باشد) و برای پس از مرگ خویش تلاش نماید»^۸.

ایمان بر گرفته از اندیشه، به دنبال خود عمل و یاد خدا و همچنین انجام عبادت را در پی دارد. به همین جهت یکی دیگر از انتظارات حضرت عسکری (علیه السلام) از شیعیان این است که خداوند و قیامت و رسول را فراموش نکنند:

«زیاد به یاد خدا و مرگ باشید و همواره قرآن بخوانید و بر پیامبر (و آل او) درود بفرستید»^۹. «هوشمندترین و زیرک ترین افراد کسی است که به یاد بعد از مرگ باشد و وجدان خویش را برای رسیدگی به اعمال خود قاضی قرار دهد»^{۱۰}.



ن عسکری علیه السلام ن فاضل طینتنا

۳. تقوا، پاکی، راستی و امانتداری

مهم‌ترین ویژگی شیعیان، تقوا و ورع است که انسان را در مقابل گناه حفظ می‌کند. در کنار آن دو، دو صفت والای امانتداری و راستگویی است که آن چنان اهمیت دارد که اساس نظم و انسجام و آرامش هر جامعه‌ای را می‌توان با تقویت و ترویج این اوصاف پی‌ریزی نمود. امام حسن عسکری (علیه السلام) با تأکید بر اوصاف فوق و برخی اوصاف دیگر خطاب به شیعیان خود می‌فرماید:

«شمارا سفارش می‌کنم به تقوای الهی و ورع در دین خود و کوشش در راه خدا، راستگویی و رد امانت به هر که به شما امانت سپرد - خوب یا بد - و طولانی بودن سجده و خوب همسایه‌داری؛ چرا که محمد برای اینها آمده است. در گروه‌های آنها (مخالفان) نماز بخوانید (یعنی در نماز جماعتشان شرکت کنید) و در تشییع جنازه آنها حضور داشته باشید و بیمارانشان را عیادت، و حقوق آنان را ادا نمایید؛ زیرا اگر مردی از شما در دین خود ورع داشت و در سخنش راست گفت و امانت را رد کرد و اخلاقش با مردم خوب بود، گفته می‌شود این شیعه است. پس من از این (گفته) شادمان می‌شوم».^{۱۱}

در جای دیگر نیز فرمود: «مؤمن برکتی برای مؤمن و (اتمام) حجتی برای کافر است».^{۱۲}

۴. جزء بهترین‌ها باشید، نه بدترین‌ها

آن امام‌گانه غیرمستقیم انتظار خویش را از شیعیان ابراز می‌کردند: «پارساترین مردم کسی است که در شبهات توقف کند. عابدترین مردم

کسی است که واجبات را به‌جا آورد. زاهدترین مردم کسی است که از حرام دوری کند و کوشاترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند».^{۱۳} در مقابل، بدترین‌ها را نیز معرفی می‌کردند تا شیعیان جزء آنها قرار نگیرند: «بدترین بندگان بنده‌ای است که دارای دو چهره و دو زبان باشد، در حضور برادرش او را می‌ستاید و پشت سر، او را می‌خورد (و غیبتش را می‌گوید). اگر به او چیزی عطا شود، حسد می‌ورزد و اگر گرفتار گردد، به او خیانت می‌کند».^{۱۴}

۵. عزت نفس و دوری از ذلت

انسان می‌تواند گرسنگی و تشنگی را تحمل کند و با فقر و نداری بسازد، اما تحقیر شخصیت و آزردهی روح و روان و پایمال شدن عزتش، به‌سادگی قابل‌جبران نیست و ممکن است تا پایان عمر انسان را آزار دهد.

خداوند عزیز انسان را عزیز آفریده و هرگز به او اجازه تحقیر دیگران یا خودش را نداده است. به همین جهت یکی از انتظارات مهم حضرت عسکری (علیه السلام) این است که شیعیان عزیز باشند و هرگز خود را دلیل نکنند: «چه زشت است برای مؤمن دل بستن به چیزی که وی را خوار می‌سازد».^{۱۵}

در جای دیگر دلسوزانه نصیحت نمودند که: «جدال و کشمکش مکن؛ زیرا ارزش و شخصیت تو را از بین می‌برد و شوخی (بیش از حد) مکن تا مردم به تو جرئت جسارت پیدا نکنند».^{۱۶} گاه راهکارهای رسیدن به عزت و دوری از ذلت را به شیعیان ارائه می‌دادند و می‌فرمودند: «هیچ عزیزی حق را رها نکرد مگر آنکه خوار و ذلیل شد، و هیچ ذلیلی و خواری به حق عمل نکرد، مگر آنکه عزیز گردید».^{۱۷}

۶. افتخار ما باشید، نه باعث سرشکستگی ما

از مهم‌ترین انتظارات ائمه (علیهم السلام) از شیعیان این است که به‌گونه‌ای رفتار کنند که الگو و نمونه باشند و مردم بگویند اینها شیعیان علی و امامان معصوم هستند. به همین جهت حضرت عاجزانه درخواست می‌فرمایند:

«از خدا پروا نمایند و زینت (ما) باشید نه مایه ملامت. همه دوستی‌ها را به سوی ما جذب کنید و هر زشتی را از ما دور نمایید؛ زیرا هر خوبی که در حق ما گفته آید، شایستگی آن را داریم و هر بدی که درباره ما بر زبان آید، ما چنان نیستیم... (چرا که) خداوند ما را پاک شمرده و هیچ‌کس غیر از ما نمی‌تواند ادعای چنین مقامی را نماید، مگر اینکه دروغ گو باشد».^{۱۸}

۷. استواری بر دین و ولایت در دوران غیبت

یکی از دوران‌های بسیار سخت و طاقت‌فرسا که صبر و استواری فراوانی می‌طلبد، دوران غیبت کبری است. انتظار امام حسن عسکری (علیه السلام) این است که شیعیان دوران غیبت را تحمل کنند، بر دین الهی و ولایت استوار بمانند و دائماً برای ظهور مهدی موعود دعا نمایند: «به خدا سوگند (حضرت مهدی) غیبت طولانی خواهد داشت که نجات پیدا نکند در آن دوران مگر کسی که خداوند عزیز و جلیل بر قائل بودن (و اعتقاد) به امامت او، استوارش نگهدارد، و توفیق دهد که برای فرج آن حضرت دعا نماید».^{۱۹}

پی‌نوشت

۱. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۱.
۲. ر.ک: نحل: ۴۴؛ آل عمران: ۱۹۱.
۳. آمار استخراج شده براساس اطلاعات کتاب «المعجم المفهرس» محمد فؤاد عبدالباقی (چاپ دارالحدیث القا ه) می‌باشد.
۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۱۵.
۵. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۵۱۳-۵۱۴.
۶. طه: ۱۲۶.
۷. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۲.
۸. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۸۷.
۹. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۸.
۱۰. همان.
۱۱. همان، ج ۸، ص ۳۸۹.
۱۲. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۵۱۹.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۵۱۸.
۱۵. همان، ص ۵۲۰.
۱۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۱.
۱۷. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۵۲۰.
۱۸. همان، ص ۵۱۸.
۱۹. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.



“
 فقهای اهل سنت
 علاوه بر اتکا به
 سیرت صحابه
 و تابعین، منابع
 حکم و فتاوی
 دیگری نیز
 ارائه دادند که
 مهم ترین آنها
 قیاس بود که
 یکی از عالمان
 اهل سنت در
 توجیه تمسک
 به قیاس، مسئله
 کمبود نصوص
 را مطرح کرده
 است
 ”

ایجاد انگیزه به روش سؤالی

چرا مذهب شیعه را به امام صادق (علیه السلام) نسبت می دهند و می گویند مذهب جعفری؟ چرا مذهب علوی یا حسینی نمی گویند؟ نقش امامان قبل از امام صادق (علیه السلام) چه بوده است؟ علت اینکه تشیع را مذهب جعفری می نامند چیست؟

اقناع اندیشه به روش پاسخ به سؤالات

عصر امامان باقر و صادق (علیهما السلام) عصر گسترش علوم اهل بیت (علیهم السلام) در زمینه های مختلف بوده است. این مسئله درباره امام صادق (علیه السلام) بیشتر صدق می کند؛ زیرا بخشی از دوران امامت آن حضرت با فضای باز سیاسی مصادف بود که در نتیجه خلأ سیاسی ناشی از انقراض حاکمیت نیرومندان امویان از یک طرف، و روی کار آمدن بنی عباس از طرف دیگر به وجود آمده بود. امام صادق (علیه السلام) توجه تام و تمام شیعیان را به اهل بیت (علیهم السلام) جلب می کرد و آنان را از تمسک به احادیث دیگران باز می داشت. این امر مهم ترین علت شکل گیری فقه شیعه به صورتی مستقل و اصیل بود و اهمیت آن تا حدودی در زندگی امام باقر (علیه السلام) تبیین شده بود.^۱

امام در روایتی فرمودند: «ای شیعیان آثار رسول خدا و سنت او و آثار امامان هدی از اهل بیت پیامبر را در نظر داشته باشید».^۲

همچنین امام صادق (علیه السلام) به یونس بن ضببان فرمود: «ای یونس علم راستین پیش ما اهل بیت است؛ زیرا ما راه های حکمت و میزان تشخیص خطا از صواب را به ارث برده ایم».^۳

آن حضرت تأکید داشتند: «حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدم، و حدیث جدم حدیث علی بن ابی طالب و حدیث امیر مؤمنان، حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا، فرمایش خداوند است».^۴

و نیز فرمودند: «نزد ما اهل بیت چیزی است که با وجود آن به مردم احتیاج ندارد؛ ولی مردم به ما احتیاج دارند. پیش ما کتابی است که رسول خدا املا فرمود و امیر مؤمنان آن را نوشته؛ کتابی که همه احکام اعم از حلال و حرام در آن است».^۵

یکدستی کتب روایی شیعه، به هیچ وجه در کتب روایی اهل سنت نیست؛ زیرا کتاب های آنها دارای اختلاف آرا و احادیثی با محتوای ناهماهنگ است که ریشه آنها به عقاید و نظریات صحابه منتهی می شود. دلیل شدت اختلاف میان فقهای اهل سنت آن بود که به سرعت نیاز به اجتهاد پدید آمد و آنان کار استنباط خود را از روایات برای دریافت احکام جدید آغاز کردند؛ در حالی که شیعه تا مدت ها به نص روایات امامان تمسک می کرد. اشکال مهم اهل سنت این بود که به مقدار کافی منابع حدیثی در اختیار نداشتند؛ چون بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه نوشتن حدیث به مردم داده نشد و مقدار موجود هم علاوه بر آن، در حافظه عده ای در شهرهای متعدد و دور دست پراکنده بود. از نظر محتوا نیز اختلاف زیادی میان آنها وجود داشت و همین روایات بود که مشکل را دوچندان کرده بود. علمای اهل سنت به گمان خود این مشکل بزرگ را با شرعی تلقی کردن افعال خلفا و صحابه و حتی تابعین تا حدودی حل کردند.

فقهای اهل سنت علاوه بر اتکا به سیرت صحابه و تابعین، منابع حکم و فتاوی دیگری نیز ارائه دادند که مهم ترین آنها قیاس بود که یکی از عالمان اهل سنت در توجیه تمسک به قیاس، مسئله کمبود نصوص را مطرح کرده است.^۶

چرا مذهب مذهب جعفری

امام صادق (علیه السلام) با توجه به فرصت مناسب سیاسی به وجود آمده و با ملاحظه نیاز شدید جامعه و آمادگی اجتماعی، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد که در رشته های مختلف علوم آن روز، شاگردان بزرگ و برجسته ای همچون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر و جابر بن حیان تربیت کرد.

آن امام با تمام جریان های فکری و عقیدتی آن روز برخورد کرد و موضع اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخت و برتری بینش اسلام را ثابت نمود. شاگردان امام صادق (علیه السلام) منحصر به شیعیان نبودند، بلکه پیروان سنت و جماعت نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می شدند. پیشوایان مشهور اهل سنت بی واسطه یا با واسطه شاگرد امام بوده اند. در رأس این پیشوایان ابوحنیفه قرار دارد که دو سال شاگرد امام بوده است. او این دو سال را پایه علوم و دانش خود معرفی می کند

سازگاری

امام جعفر صادق (علیه السلام) غلامی داشت که هر گاه آن حضرت سواره به مسجد می‌رفت، آن غلام همراه آن حضرت بود و هنگامی که حضرت وارد مسجد می‌شد، استر را نگاه می‌داشت تا حضرت باز گردد. روزی چند نفر از خراسان به مدینه آمدند. یکی از آنها رو کرد به غلام و گفت: دوست داری جایمان را عوض کنیم؟ من مال بسیار دارم، تمامی اموال من برای تو و من به جای تو اینجا بمانم. غلام گفت: باید از آقای خود در خواست کنم. رفت و خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: فدایت شوم، می‌دانی خدمت مرا نسبت به خودت و طول خدمتم را پس هر گاه حق تعالی خیری را برای من رسانیده باشد، شما مانع آن خواهید شد؟ حضرت فرمودند: نه، من آن را به تو خواهیم داد. پس غلام قصهٔ مرد خراسانی را برای حضرت بیان کرد. ایشان فرمودند: اگر تو بی‌میل شده‌ای در خدمت ما و آن مرد رغبت کرده به خدمت ما، قبول کردیم او را و فرستادیم تو را. پس چون غلام می‌خواست برود، حضرت او را صدا زدند و فرمودند: به خاطر طول خدمت تو نزد ما، تو را نصیحتی بنمایم. چون روز قیامت شود، رسول خدا به نور خدا آویخته است و امیر مؤمنان به رسول خدا و ائمه آویخته باشند به امیر مؤمنان و شیعیان ما آویخته باشند به ما. پس داخل شوند در جایی که ما داخل شویم و وارد شوند آنجا که ما وارد شویم. غلام چون این را شنید عرض کرد: از خدمت شما جایی نمی‌روم و در خدمت شما خواهم بود. وقتی نزد مرد خراسانی رفت، صورتش گریان بود، در حالی که با شادمانی نزد امام صادق (علیه السلام) رفته بود؛ لذا مرد خراسانی تعجب کرد. غلام کلام امام صادق (علیه السلام) را برای او نقل کرد و مرد خراسانی را نزد امام صادق (علیه السلام) برد و حضرت و لاء و دوستی مرد خراسانی را نیز قبول کرد.^۹

رفتار سازی

پس شخام گفت: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: «با هر کس مواجه شدی و فکر کردی که از من اطاعت می‌کند و سخن مرا می‌شنود، سلام مرا برسان و بگو من سفارش می‌کنم از خدای عزوجل بپرهیزید، در دین خود پارسا باشید، در بندگی و طاعت خدا تلاش کنید، سخن را درست نقل کنید، در ادای امانت امین و باوفا باشید، سجده را طولانی کنید، حق همسایگان را به نیکی بشناسید که رسول خدا با این برنامه‌ها مبعوث شد.

هر کس که شما را امین دانست و امانتی به شما سپرد، امانت او را باز پس دهید، چه نیکوکار باشد و چه بدکار. رسول خدا دستور می‌داد حتی نخ سوزن را به صاحبش باز گردانند، به فامیل خود برسید، در مراسم تشییع جنازه شرکت کنید، از بیماران دلجویی نمایید، حق مردم را ادا کنید. هر یک از شما که در دین خود پارسا و راستگو و امین و خوش اخلاق باشد مردم باشگفتی می‌گویند: این مرد مذهب جعفری دارد! و این مایهٔ سرور و شادمانی من است. اگر برخلاف این برنامه رفتار کند، نکوهش و عار آن به من می‌رسد که با مسخره و استهزا می‌گویند: مذهب جعفری بهتر از این نیست! به خدا سوگند پدرم می‌گفت: پیش از این اگر در میان یک قبیله یک شیعهٔ علی بود، همان یک نفر افتخار قبیله محسوب می‌شد و در امانت‌داری و حق شناسی و راست‌گویی یک فرد نمونه بود. همه او را وصی خود می‌کردند و امانات خود را به او می‌سپردند و از هر کس سؤال می‌کردی که فلانی چگونه آدمی است؟ می‌گفت: او مثل و مانند ندارد، در امانت‌داری و راست‌گویی بر همهٔ ما مقدم است.^{۱۰}

شایعه را سری می‌گویند؟

و می‌گوید اگر آن دو سال نبود، هلاک می‌شد.^۷ امام صادق (علیه السلام) در مقابل اهل سنت که برای خود مذاهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی را درست کرده بودند، مذهب جعفری را تأسیس کرد. در احوالات برخی علما می‌خوانیم که به پنج مذهب جعفری، حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی تدریس می‌کرده‌اند؛ مثل عالم وارسته و فقیه نامی شیخ زین‌العابدین معروف به شهید ثانی که مدتی در بعلبک به پنج مذهب تدریس می‌کرد.^۸

پرورش احساس و رفتار شناسی

ما شیعیان باید افتخار کنیم که مذهبمان جعفری است و احکام ما از جعفر بن محمد (علیهما السلام) گرفته شده است. شکر این نعمت را به جا آوریم و از خدا بخواهیم حتی یک لحظه ما را از اهل بیت (علیهم السلام) جدا نکند و بین ما و آنها در دنیا و آخرت جدایی نیندازد.

پی‌نوشت

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۴۵.
۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۳.
۳. همان، ص ۴۸.
۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵.
۵. همان، ص ۲۴۱.
۶. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۴۹-۳۵۱.
۷. مهدی پیشوایی، سیرهٔ پیشوایان، ص ۳۵۹.
۸. آرامبخش دل‌داغ‌دیدگان، ص ۱۷.
۹. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ص ۳۳۰.
۱۰. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۳.



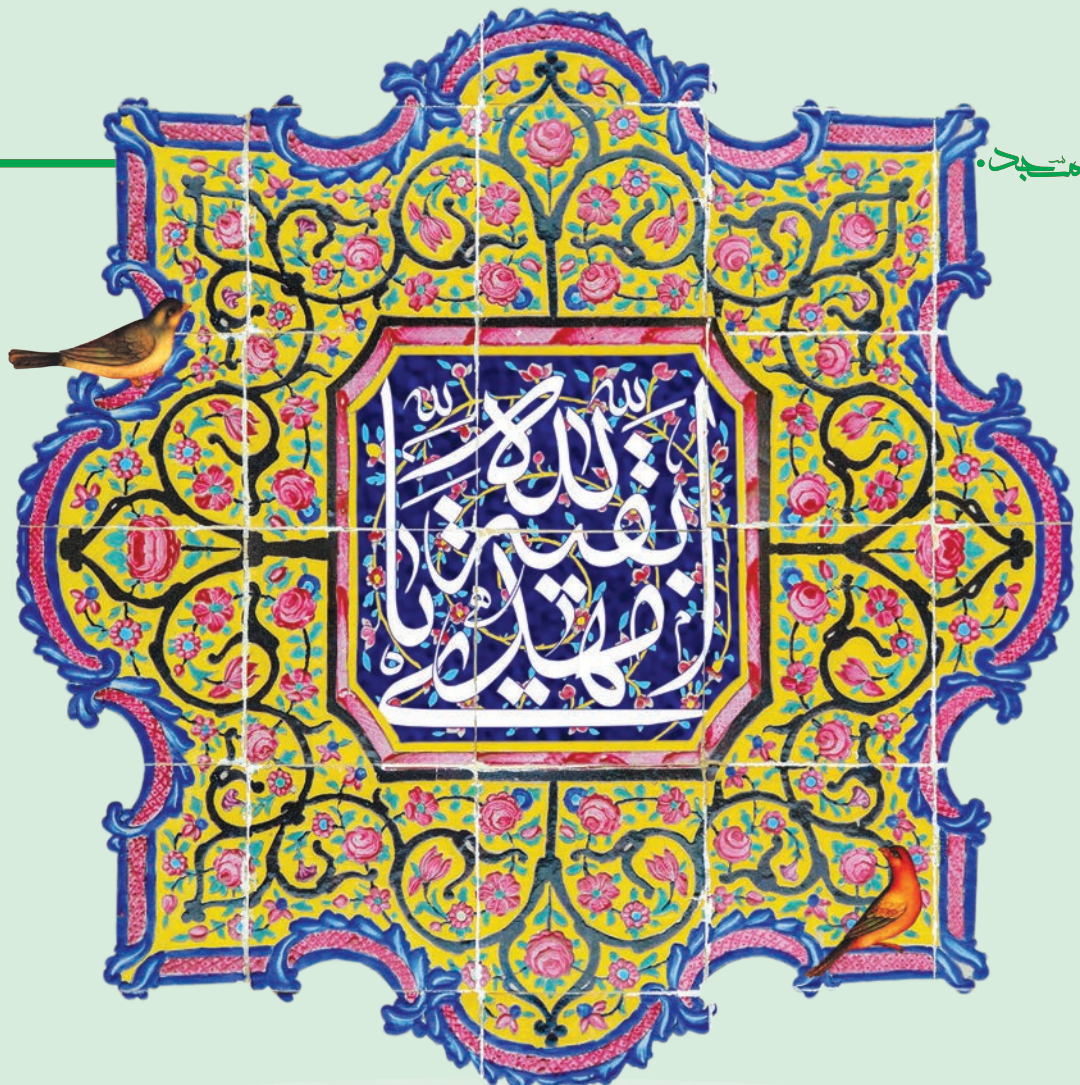
منبر

66

هیچ علمی
رویش نمی یابد
مگر آنکه
ریشه آن در
وجود حضرات
معصومین
(علیهم السلام)
کاشته شده

باشد. در
روایتی داریم
که: «سه روز
بی بهره ماندن
از علم حضرات
معصومین مرگ
روح را در پی
دارد»

6



والکوکب الدرّی فی السماء ...

شعر مر حوم محمد حسین غروی اصفهانی در مدح صاحب الزمان

آن حضرت بهره‌ها می‌برند.
مصراع دوم به از دیاد ابدی این نور اشاره دارد. نور وجودی حضرت
حجت (عج الله تعالی فرجه الشریف) به لحاظ کمی و کیفی دائماً در
حال زیاد شدن است. از لحاظ کمی به این معناست که به میزان تکثیر
مخلوقات الهی، موجوداتی که از نور آن حضرت بهره می‌برند، بیشتر و
بیشتر می‌شوند. از لحاظ کیفی به این معناست که جهان روز به روز به
موسع محتوم و ظهور آن حضرت نزدیک تر می‌شود و هنگام در آمدن
خورشید وجودی ایشان از پس ابر غیبت و گسترش عدالت، جلوه این
نور با کیفیت بیشتری بر خلائق می‌تابد.

والکوکبُ الدرّی فی السماء
مشکاة ذاک النور والضیاء

ترجمه: و ستارگان در خشنده در آسمان، چراغدان آن نور و
ضیاء هستند.

توضیح: اگر «ال» در «الکوکب» را «استغراقی» بگیریم، به معنی تمام

متن اصلی (شعر و ترجمه و شرح)

ووجه المّضیء مصباح الهدی
یزداد نوراً و ضیاءً أبداً

ترجمه: وجه نورانی او، چراغ هدایتی است که نور و جلوه آن تا
ابد زیاد می‌شود.

توضیح: وجه هر چیز، حقیقت آن است. شاعر در اینجا می‌گوید که
حقیقت امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) مضیء و نورانی است.
یک تفاوت ظریفی بین «ضیاء» و «نور» وجود دارد و آن اینکه «نور»
مشتق از «ضیاء» است. در حقیقت «ضیاء» منبعی است که «نور» از
آن متصاعد می‌شود. در این صورت حضرت امام زمان (عج الله تعالی
فرجه الشریف) نسبت به خداوند متعال که خود منبع فیض است، «نور»
نام دارد و نسبت به کائنات و ما سوی الله «ضیاء» محسوب می‌شود.
طبق حدیث شریفی که حضرت حجت (عج الله تعالی فرجه الشریف)
را به خورشید پشت ابر تشبیه می‌کند، خلق خدا گرچه از دیدار وجه
مضیء امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) محرومند، از انوار قدسیه



حضرت آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی، فرزند محمد حسن اصفهانی نخبوانی، در دوم محرم سال ۱۲۹۶ ق در نجف متولد شد. پدرش از تجار مشهور کاظمین بود. او دوست داشت محمد حسین راه او را در تجارت ادامه دهد؛ اما محمد حسین با توسل به امام

موسی کاظم (علیه السلام) رضایت پدر را به دست آورد و حدود بیست سالگی برای تحصیل در حوزه، راهی نجف شد. وی به سبب شغل پدرش به «کمپانی» مشهور بود. گفته شده است وی از این نام ناخشنود بود. با این حال، دیوان اشعار او در یکی از چاپ‌ها به نام دیوان کمپانی منتشر شده است. محمد حسین غروی اصفهانی در ۵ ذی‌الحجه سال ۱۳۶۱ ق در گذشت. بیکر او در حجره‌ای متصل به گلدسته شمالی ایوان طلای حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نزدیک مقبره علامه حلی به خاک سپرده شد. در گذشت او یک هفته پس از وفات آقاضیاء عراقی بود. او در کنار آقاضیاء عراقی و میرزای نایینی یکی از سه مکتب اصولی را در شرح و بسط مکتب اصولی آخوند خراسانی ایجاد کرده است.

مرحوم آیت الله محمد تقی بهجت (رحمت الله) از اهتمام استادش به درس، مداومت بر زیارت عاشورا، نماز جعفر طیار و قرائت سوره قدر سخن گفته است: «مرحوم آقا شیخ محمد حسین طوری بود که اگر کسی به فعالیت‌های علمی‌اش توجه می‌کرد، تصور می‌کرد در شبانه‌روز هیچ کاری غیر از مطالعه و تحقیق ندارد. و اگر کسی از برنامه‌های عبادی ایشان اطلاع پیدا می‌کرد، فکر می‌کرد غیر از عبادت به کاری نمی‌پردازد... مرحوم آقا شیخ محمد حسین در روضه‌شان مقید بود که خود پای سماور بنشیند، و خود او همه کفش‌ها را جفت کند.»

باکس دوم (توضیح شعر مورد نظر):

مرحوم کمپانی دو دیوان شعر فارسی و عربی در مدح و رثای اهل بیت (علیهم السلام) دارد. تخلص او در شعر «مفتقر» است. دیوان فارسی وی شامل مدایح و مرثیاتی اهل بیت (علیهم السلام) است که بارها چاپ شده است.

دیوان عربی ایشان «الانوار القدسیه» است که شامل ۲۴ قصیده عربی در تاریخ حیات پیامبر و بعضی عموهای ایشان و ائمه (علیهم السلام) و برخی اولاد ایشان است. این قصیده‌ها با اشاره به آیات و روایات و با اسلوبی فلسفی در دو هزار بیت سروده شده است. این کتاب در نجف با مقدمه شیخ محمد علی اردوبادی به چاپ رسیده است.

شعری که از این دیوان انتخاب شده است با عنوان «فی مولد الإمام المهدي بن الحسن (صلوات الله علیه)» ۱۱۴ بیت به تعداد سوره‌های قرآن کریم دارد که ابیات نخستین آن تقدیم می‌شود.

است و عالم قدّم که همان عالم مجردات، ملکوت و غیب است.

تمام علوم در سینه مبارک امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) موجود است.

وَقَلْبُهُ مَقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغُيُوبِ

ترجمه: قلب شریف آن حضرت، دگرگون‌کننده قلب‌ها است و کلیدهای اسرار غیب الهی نزد آن حضرت است.

شرح: «مَقَلَّبَ الْقُلُوبِ» از اسماء باری تعالی است که در فرازی از دعای «جوشن کبیر» ذکر شده است. پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) می‌فرمایند: «قلب ابن آدم بین اصبعین من اصابع الرحمن؛ قلب فرزند آدم بین دو انگشت خداوند رحمان است و هر گونه که بخواهد آن را تغییر می‌دهد». کارهای ظریف با انگشتان انجام می‌شود و کار ظریف دگرگون کردن قلوب با سرانگشتان خداوند متعال صورت می‌گیرد. ولی خدا، جلوه این صفت از صفات الهی است. مولوی با الهام از این حقیقت این بیت را سروده است:

تی آ شو و خوش باش بین اصبعین
کز می لاین سرمست است این^۳

مصرع دوم اشاره‌ای است به عالم بودن حضرت صاحب الزمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) از غیب. در آیه شریفه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغُيُوبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ؛ و نزد خداست خزینه‌های غیب، و نمی‌داند آنها را مگر خودش»، مفاتیح جمع مفتاح (بر وزن بهتر) به معنی کلید است و نیز ممکن است جمع مفتاح (بر وزن دفتر) به معنی خزینه و مرکز نگاهداری چیزی بوده باشد.

در صورت اول معنی آیه چنین می‌شود: تمام کلیدهای غیب به دست او است. و در صورت دوم: تمام خزانه‌های غیب. این احتمال نیز وجود دارد که هر دو معنی در یک عبارت مراد باشد. در هر صورت این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ زیرا هر کجا خزانه‌ای است، کلیدی وجود دارد. ولی بیشتر به نظر می‌رسد که مفاتیح به معنی کلیدها باشد، نه خزائن؛ چرا که هدف در اینجا بیان علم خدا است که با کلید که وسیله آگاهی از ذخایر مختلف است، متناسب‌تر می‌باشد. در دو مورد دیگر که کلمه مفاتیح در قرآن به کار رفته نیز منظور، کلید است. مرحوم اصفهانی در این مصرع به این حقیقت اشاره دارد که هر آنچه درباره «مفاتیح الغیب» در آیه شریفه آمده، در وجود خلیفه خداوند و ولی او متجلی است و همان خصوصیات را دارا است.^۴

ستارگان آسمان است. ولی اگر «ال» را «عهد» لحاظ کنیم، منظور از «کوکب» خورشید است. بهتر آن است که «ال» را «استغراقی» بگیریم که تمام ستارگان از جمله خورشید را شامل شود. «مشکات» در لغت به معنای چراغدان است، مرحوم اصفهانی در این بیت به این حقیقت اشاره دارد که اگر ستارگان آسمان، فروغی دارند، در حقیقت چراغدان و فانوسی هستند که نور حضرت حجت (عج الله تعالی فرجه الشریف) را انعکاس می‌دهند. در زیارت جامعه کبیره در وصف ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) این معنا متجلی است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ؛ و زمین به نور شما روشن شد». شعر مرحوم اصفهانی دقیقاً به همین معنا اشاره دارد که آنچه زمین را روشن می‌سازد، پرتو خورشید نیست؛ بلکه این نور ائمه اطهار و حجت خداوند است که باعث نورانی شدن زمین می‌شود.

وَصَدْرُهُ كَنْزُ جَوَاهِرِ الْحِكْمِ مَعْدِنُ أَسْرَارِ الْحَدُوثِ وَالْقَدَمِ

ترجمه: سینه او گنجینه جواهر حکمت الهی و معدن اسرار حدوث و قدم است.

شرح: خدا، عالم به علم خویش است و علم حضرت حق در خزانه وجود حضرات معصومین (علیهم السلام) مصون می‌ماند. در روایتی امام صادق (علیه السلام) می‌گویند: «برگی از درخت نمی‌افتد، مگر آنکه خدا بخواهد و همه مقدرات حضرت حق در کتاب مبین محفوظ است». حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: «من کتاب مبین هستم». اگر این دو روایت کنار یکدیگر قرار گیرد، حضرات معصومین (علیهم السلام) را جلوه کتاب مبین خدای سبحان می‌بینیم. در روایت دیگری آمده است: «همه علم اولیاء و اوصیاء سابق و علمی که تا روز قیامت در عالم، معلوم می‌شود، نزد حضرات معصومین محفوظ است». هیچ علمی رویش نمی‌یابد مگر آنکه ریشه آن در وجود حضرات معصومین (علیهم السلام) کاشته شده باشد. در روایتی داریم که: «سه روز بی‌بهره ماندن از علم حضرات معصومین مرگ روح را در پی دارد».

مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی در مصرع دوم به بحث حدوث و قدم اشاره می‌کند. عوالم به دو بخش تقسیم می‌شود: عالم حدوث که همان عالم کون و فساد و به تعبیر دیگر عالم ملک و شهادت

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم.

۴. انعام، ۵۹.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه.

پی‌نوشت

۱. مبدی، کشف الاسرار و عدّه الابرار، ج ۴، ص ۲۲۹.

۲. تی مخفف تهی است.



همسر شهید فتح‌الله ژبان پناه نقل می‌کند: سفره عقدمان با همه سفره‌ها فرق داشت. به جای آیینه شمعدان، تفسیر المیزان را دور تادور سفره چیده بودیم! بر کتی که این تفسیر به زندگی مان داد، می‌ارزید به هزاران شگونی که آیینه شمعدان می‌خواست داشته باشد. برای مراسم هم برنج اعلا خریدیم، ولی فتح‌الله نگذاشت بارش کنیم. می‌گفت: حالا که این همه آدم ندار و گرسنه داریم، چگونه شب عروسی‌ام چنین غذای گران‌قیمتی بدهم؟ برنج‌ها را بسته‌بندی کردیم و به خانواده‌های نیازمند دادیم.

در جریان گفتگوی امیر المؤمنین و پیامبر اکرم در مورد خواستگاری از فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، امیر المؤمنین (علیه السلام) عرضه داشتند: پدر و مادرم به فدایت! چیزی از من بر تو پوشیده نیست. فقط یک شمشیر، یک سپر و یک شستر دارم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: یا علی از شمشیرت بی‌نیاز نیستی؛ چون با آن در راه خدا جهاد می‌کنی و دشمنان خدا را می‌کشی. با شتر نیز نخلستان‌ها را آب می‌دهی و مسافرت می‌کنی. سپر را می‌پذیرم؛ آن را بفرش و به نزد من آ. سیس افزود: ای علی! شاد باش. همانا خداوند، فاطمه را در آسمان به نکاح تو درآورد پیش از آنکه من، او را در زمین، به همسری تو درآورم.^۲

پی‌نوشت

۱. نور: ۳۲.

۲. فاطمة الزهرا (سلام الله علیها) من المهدی اللحد، ص ۱۷۲-۱۷۳.

ایجاد حسن ظن

«لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ! چَرا هنگامی که آن را شنیدید، مردان و زنان مؤمن (از شما) درباره یکدیگر گمان نیک نبردند و نگفتند که این تهمت‌ی آشکار است؟!»

ظن در لغت، هم به معنای یقین و هم شک به کار رفته و اصطلاح حسن ظن در مقابل سوءظن، به معنای گمان نیکوست. واژه افک (بر وزن فکر) به هر چیزی گفته می‌شود که از حالت اصلی و طبیعی‌اش دگرگون شود. به هر سخنی که از حق انحراف پیدا کند و متمایل به خلاف واقع گردد، افک گفته می‌شود.

حسن ظن به دیگران علاوه بر آرامش روحی و روانی باعث جلب محبت می‌شود. از طرفی سوءظن باعث ناامنی روانی می‌شود. نکته‌ای که قرآن کریم خطر آن را هشدار داده و حضرت رسول نیز در ماجرای چله کناره‌گیری‌شان از حضرت خدیجه - که به امر الهی بود - این خطر را به همسرشان یادآور شدند و فرمودند: «فلا تظنی یا خدیجه إلا خیراً! ای خدیجه! جز گمان نیک بر من مبر».

پی‌نوشت

۱. نور: ۱۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

اظهار مودت به همسر

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» از انواع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرد و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری! در این [انعمت] برای مردمی که

از دواج در آینه زندگی پیامبر

ویژگی‌های یک خانواده مسلمان در نگاه پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله)

علی
سرابیار

«اتَّكُوا الْإِيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ
إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛
همسران خود و غلامان و کنیزان در ستکارتان را

همسر دهید. اگر تنگ‌دستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر دانا است.»

«ایامی» جمع «ایم» (بر وزن قیم) در اصل به معنی زنی است که شوهر ندارد. سپس به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است. به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخلند. مفهوم آیه این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید، از طریق کمک‌های مالی، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به ازدواج، پادرمیانی و...

“
حسن ظن به
دیگران علاوه
بر آرامش روحی
و روانی باعث
جلب محبت
می‌شود. از
طرفی سوءظن
باعث ناامنی
روانی می‌شود
”

می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است».

مودت از ریشه ودد به معنای خواستن و تمایل شدید برای رسیدن و به دست آوردن چیزی است که دوستش دارند. مودت و رحمت، ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است.

همسر شهیدی نقل می‌کند: نزدیک عملیات خیبر بود. زمستان بود و ما در اسلام‌آباد غرب بودیم. از تهران آمد خانه. چشم‌های سرخ و خسته‌اش داد می‌زد چند شب است نخوابیده. تا آمد بلند شوم، نگذاشت. دستم را گرفت و نشاندم. گفت: امشب نوبت من است که از خجالت تو بیرون بیایم. گفتم: ولی تو، بعد از این همه وقت، خسته و کوفته آمدی و... نگذاشت حرفم تمام شود. سفره را انداخت، غذا را کشید و آورد. بعد هم غذای مهدی را با حوصله داد و سفره را جمع کرد. جای ریخت و آورد و گفت: بفرما بخور.

تأثیر محبت و ایجاد فضای عاطفی میان خانواده، مخصوصاً زن و شوهر در تحکیم بنیان خانواده بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در روایتی چنین امر شده‌ایم: «با زنانان مهربان باشید، دل‌هایشان را به دست آورید تا آنها نیز با شما همراهی کنند. ایشان را وادار به کاری مسازید که میل ندارند و بر آنان خشمگین نشوید».^۲

همچنین حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مؤمن ترین مردم، کسانی‌اند که با خانواده خود خوش خلق تر باشند و بیشتر از همه به آنان لطف و محبت کنند و من بیشتر از شما به خانواده‌ام لطف و مهربانی می‌کنم».^۳

پی‌نوشت

۱. روم: ۳۱.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ترجمه شیخ علی صحت، ج ۸، ص ۵۰۷.

تأمین نیازهای تربیتی

تأمین نیاز افراد فضای خوبی در تربیت صحیح ایجاد می‌کند و زمینه‌ساز سلامت روحی و روانی در سنین جوانی، بازی کردن در کودکی است. در قالب بازی می‌توان مسائل اعتقادی و اخلاقی بسیاری را در وجود کودک نهادینه کرد. حاج سیداحمد آقا خمینی می‌گوید: بارها شده بود که وارد اتاق می‌شدم و امام مرا نمی‌دیدند. می‌دیدم که امام به زانو روی زمین نشسته‌اند و پسر علی روی دوش‌شان سوار است. خیلی دلم می‌خواست از آن صحنه‌ها، فیلم یا عکس بگیرم، اما می‌دانستم که امام نمی‌گذارند. صمیمیت و صداقت امام با بچه‌ها و مادرم خیلی عجیب بود.

در سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل شده روزی در یکی از روزها که به منظور خواندن نماز جماعت عازم مسجد بودند، در راه به گروهی از کودکان برخوردند که در حال بازی بودند. بچه‌ها بادیدن پیامبر دست‌از بازی کشیدند و به سوی ایشان رفتند و گفتند: شتر من باش! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در خواست کودکان را اجابت کردند.^۱

پی‌نوشت

۱. عوفی، جوامع الحکایات و لواعب الروایات، باب دوم از قسم دوم، ص ۳۰.

اختصاص وقت به خانواده

«فَوَا انْفُسَكُمْ وَاهْلِيكُمْ نَارًا! خودتان و خانواده‌تان را از آتش جهنم

حفظ کنید».

یکی از بزرگ‌ترین چیزهایی که انسان باید خانواده‌اش را از صدمات آن حفظ کند، گناه است. لازمه چنین چیزی اختصاص وقت مناسب به اهل و عیال است. یکی از آسیب‌های جدی در فضای خانواده اشتغال شدید پدر و مادر به کارهای بیرون از خانه است. این جملات همسر شهید مطهری است: ایشسان با وجود مشغله کاری، هنگامی که من برای دیپلم گرفتن درس می‌خواندم، خیلی به من کمک می‌کردند. از من می‌خواستند سر درس بنشینم و می‌گفتند: من غذای بچه‌ها را می‌دهم. من فکر می‌کنم وقت مطهری، برکت الهی داشت، او خیلی پر تلاش و پر کار بود، درس می‌خواند، درس می‌داد، برای تک‌تک فرزندانمان وقت می‌گذاشت و مسائل تربیتی آنها را به دقت زیر نظر داشت.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در مورد سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خانه فرموده است: «رسول خدا وقتی به خانه‌اش می‌رفت، اوقاتش را سه قسمت می‌کرد: یک قسمت برای خدا و یک قسمت برای خانواده‌اش و یک قسمت برای خودش. آنگاه قسمت خودش را نیز میان خود و مردم تقسیم می‌کرد و آن را برای بستگان و بزرگان صحابه قرار می‌داد و ذره‌ای از امکانات خود را از آنان دریغ نمی‌نمود».^۲

پی‌نوشت

۱. تحریم: ۶.

۲. سیمای پیامبر اسلام، ترجمه «مختصر الشمائل المحمدیه»، حاج شیخ عباس قمی، ص ۵۳.

امر به معروف و نهی از منکر

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا! او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود».

ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب آسیب‌های زیادی در جامعه می‌شود. خانواده نیز به‌عنوان یک جامعه کوچک از این قاعده مستثنی نیست.

همسر شهید غلامرضا جان‌نثاری در خاطره‌ای از همسرش نقل می‌کند: بعد از چند روز مأموریت، با ماشین بنیاد جانبازان آمده بود خانه. گفتم: یه ده روزی می‌شه تو خونه‌ایم. حوصله‌مون سر رفته. حالا که ماشین آوردی، بریم خونه مامان اینا؟ گفت: نه! گفتم: خب، پس بریم گلستان شهدا. باز گفت: نه! بعد هم پا شد و گفت: من می‌رم این ماشین رو بذارم بنیاد و برگردم. بعدش هر جا خواستی می‌رویم. این ماشین اینجا بمونه، واسه شما شیطان می‌شه.

در زندگی پیامبر بسیار اتفاق می‌افتاد که اهل خانه را به نماز ترغیب می‌نمودند و از کارهای ناپسند باز می‌داشتند. در روایت است که این ام‌مکتوم نابینا، به محضر پیامبر رسید. عایشه و حفصه، در کنار پیامبر نشسته بودند که حضرت، خطاب به آن دو فرمودند که به داخل خانه بروند. آنان گفتند: او نابینا است. پیامبر فرمود: «او شمارا نمی‌بیند، اما شما که او را می‌بینید».^۲

پی‌نوشت

۱. مریم: ۵۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳۴.

تأثیر محبت و ایجاد فضای عاطفی میان خانواده، مخصوصاً زن و شوهر در تحکیم بنیان خانواده بر هیچ‌کس پوشیده نیست



روحیه تشکر

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ اگر شکر گزاری کنید، نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.»

تشکر مسئله‌ای فطری در خلقت انسان است که گاهی برای اثبات لزوم عبادت خدای متعال از آن استفاده می‌کنند. با توجه به خطاب قرآنی بالا و همچنین قاعده شکر، ضرورت روحیه شکر در فضای خانواده نیز فهمیده می‌شود. علامه طباطبایی صاحب تفسیر گران سنگ المیزان بارها می‌گفت که این تفسیر متعلق به همسر ایشان است.

روحیه تشکر تأثیر بسزایی در مسائل زناشویی دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مواقف مختلف، هم بذل مال خدیجه (سلام الله علیها) در راه اسلام و هم اخلاق نیکوی این بانوی بزرگوار را یادآور می‌شدند که خود نوعی تشکر از زحمات ایشان بود. بیان فضایل ایشان هم یکی از مصادیق تشکر از خدیجه (سلام الله علیها) بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در چهل شبانه روز اعتزال از خدیجه (سلام الله علیها) توسط عمار یاسر به ایشان چنین پیام داد: «ان الله عز وجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا؛ همانا خداوند متعال به افتخار وجود تو هر روز به طور مکرر به فرشتگان بزرگش افتخار می‌کند»^۲.

پی‌نوشت

۱. ابراهیم: ۷.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

روحیه مدارا

«إِنْ تَصَلِحُوا وَاتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ اگر (در مورد همسرانتان) صلح و سازش کنید و تقوا ورزید، مسلماً خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.»

مدارا به معنای حسن خلق، حسن همجواری و تحمل غیر می‌باشد که از لوازم موفقیت زوجین در زندگی مشترک است.

وقتی شساگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء، از مراجع بزرگ شیعه، متوجه شدند همسرشان این عالم بزرگوار را اذیت می‌کنند و حتی ایشان را کتک می‌زنند، به ایشان عرض کردند: اجازه بدهید ما زن‌هایمان را بفرستیم، ادبش کنند. شیخ گفت: این زن برای من از اعظم نعمت‌های خدا است. مدارا و سازش، با نقیصه زوج یا زوجه است، و قانون طلاق با وجود حلال بودنش، نزد خداوند از مبعوض‌ترین حلال‌ها شمرده شده است.

روحیه تحمل در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز مشاهده می‌شود. با توجه به اذیت‌های زیادی که از بعضی از همسران متحمل می‌شدند، هیچ‌وقت به دنبال تلافی نبودند. این سخن نورانی ایشان در واقع سیره ایشان را نشان می‌دهد: «مَنْ صَبَرَ عَلَيَّ حُلُقِي أَمْرًا هِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ وَ احْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْأَجْرَ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ؛ هر کسی که بر اخلاق بد همسرش صبر کند و به حساب خدا بگذارد، برای این کارش خدا به او اجر شکرگزاران عطا می‌نماید.»

پی‌نوشت

۱. نساء: ۱۲۹.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۴.

تأمین نفقه

«عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و روزی و لباس آنها به نحو متعارف بر عهده کسی است که طفل از آن او است (یعنی پدر)». نفقه در لغت به معنای بخشیدن و اصطلاحاً به چیزی اطلاق می‌شود که انسان برای خود و خانواده‌اش خرج می‌کند.

در برنامه جامعی که خدای متعال برای انسان‌ها تعریف کرده، سرپرست خانواده علاوه بر تأمین نیازهای معنوی خانواده، موظف به تأمین نیازهای مادی متعارف نیز می‌باشد. حدیث معروف «لَكَادُ عَلَيَّ عِيَالِي كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، بیانگر ثواب فوق العاده این کار است. همسر شهید برونسی نقل می‌کند: یک روز صبح از خانه بیرون رفت و شب که برگشت، متر بناپی و کمی وسایل خریده بود. صبح رفت برای کار بناپی، وقتی آمد خیلی خوشحال بود. ده تومان مزد گرفته بود. به بچه نان که می‌داد، می‌گفت: «از صبح تا الان زحمت کشیده‌ام، بخور که نان حلال است.»

هنگام بازگشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جنگ تبوک به مدینه، سعد انصاری که نتوانسته بود همراه پیامبر به جنگ برود، به استقبال آن حضرت آمد. وقتی پیامبر، دستان خشک و خشن او را دید، از او پرسید: صدمه‌ای به دستانت رسیده است؟ سعد در پاسخ گفت: برای تأمین مخارج اهل و عیالم با طناب و بیل کار می‌کنم. پیامبر بر دستان او بوسه زد و فرمود: «این دستی است که در آتش جهنم نمی‌سوزد»^۲.

پی‌نوشت

۱. بقره: ۲۳۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۸.

۳. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۶۹.

اخلاق، ضامن خوشبختی

«إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٌ؛ همانا تو بر ملکه نفسانی بزرگی (که همه اخلاق فاضله انسانی در آن جمع است) استواری.»

همسر شهید محمدجواد یزدانی: در تمام کارها به من کمک می‌کرد. یک بار که به‌سختی بیمار شدم، چشمانم را که باز کردم، بوی غذا تمام خانه را برداشته بود. صدای محمدجواد به گوشم رسید: بیدار شدی مادر جان؟

برگشتم و نگاهش کردم، در حالی که ظرف سوپی را در دست داشت کنارم نشست و گفت: ببین چه کار کردم؟ گفتم: تو آشپزی کردی؟ با خنده گفت: مگر آشکالی دارد؟ گفتم: نه! ولی... دیگر نگذاشت حرفم را ادامه دهم، فاش سوپ را به دهانم گذاشت و فقط لبخند زد. آن روز با محبت‌های محمدجواد تمام درد و رنج بیماری را فراموش کردم.

در طول زندگی مشترک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، هیچ‌گاه نشد ایشان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شکایتی داشته باشند که این، نشان‌دهنده اخلاق والای حضرت است.

پی‌نوشت

۱. قلم: ۴.

66
روحیه تحمل در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز مشاهده می‌شود. با توجه به اذیت‌های زیادی که از بعضی از همسران متحمل می‌شدند، هیچ‌وقت به دنبال تلافی نبودند

دین احکام

نگاه

خشت خام جوان

با کمی جستجو در کلمات قرآن، می‌توان محوری‌ترین موضوع را مسئله اخلاق دانست؛ مسئله‌ای جدی و مهم که متفکران همه عالم در طول تاریخ به آن توجهی ویژه داشته و دارند.

اگر کلمات قرآن را به عنوان بن‌مایه اصلی علم تربیت پذیرفته باشیم، نمی‌توانیم به نسبت بین کلمات قرآن و بعضی از نقاط مثبت دانش تجربی تربیتی بی‌توجه باشیم. دین مسئله مشورت و مشاوره را پشتیبان عقلانیت و اخلاق معرفی می‌کند. بر این اساس جوامع کم‌تراکم گذشته با توجه به فرهنگ قبیله‌ای، جایگاهی از جمله ریش سفیدان را به عنوان راه‌رفتنگان زندگی برای این کار تعیین می‌کردند.

اما در عصر حاضر پیچیدگی‌ها به اندازه تکثر انسان‌ها رو به افزایش است. بحران‌های اخلاقی در بعضی موارد چنان شرایط اجتماعی را ناامن کرده که کانون زندگی خانوادگی را دچار فروپاشی ساخته است.

در این میان تخصص‌ها تنها مأمّن جدی تربیتی در گره‌های اخلاقی و اجتماعی است. هر قدر فرهنگ رجوع به متخصص نهادینه شود، راهکارهای تربیتی متعالی‌تری را می‌توان کشف و تولید کرد.



رساله تحت تأثیر تفکر حوزوی است

پژوهش در احکام یکی از روش‌های فهم دقیق حکم برای تبیین بهتر است. این روش را در مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حسین وحیدپور رییس مرکز ستاد ترویج احکام که سابقه‌ای طولانی در این زمینه دارد پی می‌گیریم.

به کوشش:
حسن علی آبادی

آیا با صرف رجوع به توضیح المسائل می‌توان پاسخگوی مسائل شرعی بود؟

رجوع به رساله از دو جهت کفایت نمی‌کند؛ یکی از جهت محتوا و دو، از جهت متن. امروزه آن قدر موضوعات احکام وسیع و گسترده شده است که رساله نمی‌تواند با حجم محدودش، پاسخگوی همه‌ی سؤالات باشد.

اگر ائمه جماعات بتوانند متن رساله را سلیس و روان بیان کنند، باز هم کفایت نمی‌کند؛ چون از نظر محتوایی، رساله یک‌دهم مسائل شرعی را در بر می‌گیرد.

توضیح المسائل یک کتاب کاملاً سنتی و قدیمی برای آشنایی با احکام است که سابقه تقریباً شصت‌ساله دارد. اولین رساله‌ای که به این سبک درآمد، رساله مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بود و در طول این شصت سال، رساله‌نویسی تغییر آن چنانی نکرده است.

این نحوه رساله‌نویسی برای عموم مردم و فضلاء آن زمان یک نوآوری بوده است. ولی امروزه باید متن آن تغییر کند؛ چنان که در سیستم آموزش و پرورش، هر ساله باید از دو جهت در کتاب‌های درسی تجدید نظر شود: یک، از نظر محتوا، و دو، از نظر سبک ارائه.

امام جماعت در جایگاهی است که باید بر احکام به صورت دقیق، عمیق، قوی مسلط باشد. بدین منظور رساله کفایت نمی‌کند. ضمن آنکه خود فضلاء نیز در فهم مطالب رساله مشکل دارند؛ زیرا متن آن رساله نیست.

کارکرد منابع پژوهشی دیگر، مثل حواشی عروه و جامع المسائل چیست؟ کارکرد این کتاب‌ها در درجه اول تکمیل رساله و برطرف کردن نقضی است که به آن اشاره کردیم. برای تسلط بر احکام پنج مرحله را باید طی کرد. قدم اول آن رساله خوانی است. قدم بعدی قرائت رساله سایر مراجع است؛ زیرا امام جماعت از فتوای اغلب آقایان مورد سؤال قرار می‌گیرد، نه فقط فتوای یک مرجع تقلید خاص. سومین قدم، مباحثه است که در ستاد احکام تجربه شده است. گاهی طلاب فاضل جوان نمی‌توانند متن رساله را توضیح دهند، چون ابهامات دارد. یکی از فواید مباحثه ملکه شدن مسائل در ذهن است. قدم چهارم نکته‌برداری است. امام جماعت باید یک دفتر مکتوب احکام داشته باشد و به شکل خلاصه‌نویسی و نمودار، مطالب را برای خودش بنویسد. قدم آخر، برپایی کارگاه عملی است. گاهی تأثیر یک کارگاه عملی از دو ماه کار تئوری و نظری که شخص به تنهایی انجام دهد، بیشتر است. در کنار موارد مذکور، باید به استفتائات و کتاب‌های مرجع، مثل عروه، تحریر الوسیله و منهاج رجوع کرد تا بتوان به‌مرور بر احکام تسلط یافت.



نگاه

توضیح المسائل یک کتاب کاملاً سنتی و قدیمی برای آشنایی با احکام است که سابقه تقریباً شصت‌ساله دارد. اولین رساله‌ای که به این سبک درآمد، رساله مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بود و در طول این شصت سال، رساله‌نویسی تغییر آن چنانی نکرده است

6

🔗 منابع دیگری به غیر آنچه ذکر شد، معرفی می کنید؟

جامع المسائل مرحوم گلپایگانی در حکم تحریر الوسیله است. مرحوم آقای خویی منهای الصالحین دارد و عروه نیز فروعات فراوانی دارد. سایت مراجع نیز اهمیت فوق العاده ای دارد؛ زیرا امروزه بسیاری از استفتائات ممکن است در کتاب های آقایان نباشد، ولی در سایتشان در دسترس باشد.

🔗 روش پژوهشی مؤلفان گران قدر این منابع چگونه بوده است؟

این روش ورود با روش ورود دیگران تفاوت دارد. آن روش ورود، یک روش ورود اجتهادی و تخصصی است که نمی توانیم آن را برای یک امام جماعت ملاک قرار دهیم؛ زیرا طبیعتاً ورودشان اجتهادی و سطح بالا است.

روش پژوهش در واقع همان سطح متوسط است؛ یعنی از مطالعه شروع می شود، مخصوصاً اگر بخواهیم تحریر و منهای و عروه را کار کنیم، قطعاً به مباحثه و استاد نیاز دارد.

بعضی جاهای عروه برای یک امام جماعت قابل فهم نیست. حضرت آیت الله شبیری با دقت نظر بالایی که دارند، می فرمودند: بعضی از بخش های عروه به مراتب نسبت به کفایه دقیق تر است.

🔗 چنان که اشاره کردید، ادبیات رساله ها متأثر از ادبیات شصت سال قبل است. برای بر طرف کردن این نقص، چه راهکاری پیشنهاد می دهید؟

اگر بخواهیم مبسوط بحث کنیم، باید سراغ روش های بیان احکام برویم. رساله، ادبیات خاص خود را دارد که متأثر از اشخاصی بوده که آن زمان آن را نوشته اند. کم و بیش بعضی از رساله ها، ویرایش شده؛ ولی آن طور که باید و شاید، هنوز کاری صورت نگرفته است.

نکته دوم اینکه رساله تحت تأثیر تفکر حوزوی است. طلبه وقتی می خواهد احکام بگوید یا بنویسد، تحت تأثیر فضایی است که در آن زندگی می کند؛ لذا ادبیاتش، روان نیست. در احکام گویی و احکام نویسی، باید ادبیات سلیس و روان به کار ببریم. علت موفقیت آقای قرآنی چیست؟ علتش روان گویی ایشان است. در نوشتار نیز باید سلیس و بلیغ نوشت تا مطلب به بهترین شیوه ارائه شود. این، هنر و مهارت است. الان در احکام گوهایمان، نوعاً مهارت روان گویی نداریم. در نویسندگان نیز با همین مشکل مواجهیم. البته کتاب های احکامی فراوانی به بازار آمده که برخی از آنها ادبیات نوشتاری شان نسبتاً خوب است، ولی هنوز تا حالت مطلوب فاصله داریم.

یکی از روش های به روز کردن رساله، مصور سازی آن است که یک روش جدید است. صرف ارائه رساله که مهم نیست. مهم این است که مردم را جذب کنیم. یکی از ابزار های جذب، مصور سازی رساله است.

در ستاد احکام کار های بازنگری رساله و رساله نویسی انجام شده است. ادبیات رساله قطعاً باید عوض شود و همراه با تصاویر باشد.

به نظر می رسد باید رساله در چند مرحله ارائه شود؛ شبیه روشی که کانون کودکان و نوجوانان در ارائه کتاب به مقاطع مختلف سنی دارد و آنها را به مقاطع سنی الف، ب، ج، و د، تقسیم می کند.

آموزش و پرورش نمی تواند رأساً این کار را انجام دهد. حوزه های علمیه

باید اصل این کار را درست کنند. مقطع ب مرحله بالاتر است. مرحله بعدش دبیرستان است. مرحله بعد باید دانشگاه باشد. قطعاً اگر این کار را می کردیم، امروزه استقبال از دین و مسائل شرعی خیلی بیشتر از این می شد. ما ابزار های فراوانی داریم؛ برای مثال، می توانیم از فضای مجازی استفاده کنیم. الان بعضی از مساجد از این شیوه استفاده می کنند که قطعاً کارایی آن بیشتر از این است که از روی رساله مسئله بگویم. نکته مهم آنکه زیر ساخت های بهره بردن از فضای مجازی جهت بیان احکام کاملاً فراهم است.

🔗 تجربه شما در روش پژوهش احکام چیست؟

بنده در این زمینه تجربه بسیار طولانی دارم؛ منتها بالطبع تجربه حضور در فضای حوزه متفاوت است؛ زیرا کار، جدی تر و علمی تر است. لذا نمی توان به طور کلی برای ائمه جماعات ارائه تجارب داشت. از طرفی در کلان شهری مثل تهران، قطعاً نمی توان مثل یک طلبه در فضای حوزه عمل کرد. با این حال روحانیون هر قدر که می توانند، باید در بیان احکام کار کنند و در مساجد، مدارس، مجالس خانگی و عمومی، و منبرها، احکام را بیان کنند.

🔗 آیا تاکنون اتفاق افتاده که نسبت به مسئله ای، در دوبار رجوع به منابع، برای شما دو فهم متفاوت حاصل شده باشد؟

این مسئله عادی است و پیش می آید؛ زیرا منابع و فضایی که در آن مطالعه می کنید، ممکن است در هر بار رجوع، متفاوت باشد. گاهی نیز صورت مسئله را متوجه نمی شویم. مخاطب مطابق آن چیزی که از صورت مسئله در ذهن ما است، جوابش را می گیرد؛ لذا فهمیدن صورت مسئله بسیار مهم است.

استفتائاتی که از آقایان می شود، خیلی وقت ها صورت مسئله اش درست نیست. پژوهشگری که می خواهد دنبال احکام برود، یا باید خالی الذهن باشد یا اگر سؤالی دارد، سؤالش شفاف باشد.

گاهی به خاطر اینکه سؤال برای انسان شفاف نبوده، به جوابی می رسد که بعداً متوجه می شود تناسبی با پرسش ندارد.

🔗 در پایان اگر توصیه ای دارید، بفرمایید.

ائمه جماعات از امکاناتی که الحمدلله به برکت انقلاب ایجاد شده، نهایت بهره را ببرند. در گذشته این امکانات و ابزارها نبود. مرکز رسیدگی به مساجد کشور و ستاد ترویج احکام، از جمله امکاناتی است که در اختیار آقایان ائمه جماعات قرار گرفته است. باید از امکاناتش، کتاب هایی که منتشر می شود، ابزار های کمک آموزشی و کارشناسان این مراکز استفاده کنند. لزومی ندارد که حتماً حضور فیزیکی داشته باشند؛ مهم، برقراری ارتباط است. هر امام جماعتی، مرتب با یک کارشناس ارتباط داشته باشد و در زمینه احکام، گره کور کار را با کمک یک کارشناس احکام، باز کند. به گمان من، استفاده از کارشناس، در روند کار خیلی مؤثر است. نکته آخر اینکه از ابزار روز هم استفاده کنند. برای مثال یک امام جماعت می تواند یک کانال یا گروه در تلگرام ایجاد کند و مخاطبان مسجد را عضو آن نماید. سپس احکام مبتلابه را به شیوه جدید، روان و زیبا ترویج کند.

۶۶

به نظر می رسد
باید رساله در
چند مرحله
ارائه شود؛
شبیه روشی که
کانون کودکان و
نوجوانان در ارائه
کتاب به مقاطع
مختلف سنی دارد
و آنها را به مقاطع
سنی الف، ب،
ج، و د، تقسیم
می کند

۶

روش یک پژوهش

محمد صالح آیسواران
کارشناس مرکز ملی
پاسخگویی به سؤالات
دینی

برای پاسخگویی به احکام شرعی، توجه به چند نکته راهگشا است. بررسی و تبیین این موارد، محتوای نوشته حاضر را تشکیل می‌دهد.

آشنایی با کتب مفصل احکام

از آنجایی که تمام فروع فقهی در رساله‌های فارسی نیامده، آشنایی با کتب مفصل، مثل عروة الوثقی، تحریر الوسیله و منهاج الصالحین از ضروریات پاسخگویی به مسائل شرعی قلمداد می‌شود. البته باید توجه داشت که رجوع به این کتاب‌ها نیاز به آموزش جهت شناخت اصطلاحات فقهی در بیان فتوا دارد؛ چراکه در این کتاب‌ها در بیان نظرها، از اصطلاحاتی استفاده می‌شود که لازم است با آنها آشنایی کامل داشته باشیم تا فتوا از احتیاط، و احتیاط واجب از مستحب تشخیص داده شود.

در این متون، فتواها به گونه‌ای بیان می‌شود که می‌توان تشخیص داد که مسئله بین فقها مورد اختلاف است. استفاده از تعبیری مثل الاظهر و الاقرب برای بیان فتوا، اشاره به تأمل در مسئله و اختلافی بودن آن دارد.

تسلط به مسائل کلیدی هر بخش

برای پاسخگویی به مسئله لازم است کلیات باب فقهی که مورد سؤال است، نزد پاسخگو روشن باشد.

اطلاق‌گیری ممنوع

رویکرد فقهی به روایات، نباید با مراجعه به متن رساله عملیه خلط شود. فقیه در مواردی که مقدمات حکمت را جاری بداند، از روایت اطلاق‌گیری می‌کند و حکم شرع را استظهار می‌نماید.

روحانیونی که سطوح عالی حوزه را طی کرده‌اند و با روش استنباط حکم از روایات آشنایی دارند، ممکن است در مواجهه با رساله عملیه فقها، همان

مباحث برایشان تداعی شود. مواجهه با متن رساله عملیه که توسط فقها تنظیم شده است، مثل روایات نیست. در بسیاری موارد فقیه به یک حیثیت موضوع توجه دارد و حکم می‌دهد، ولی متأسفانه کسی که با این شیوه آشنایی ندارد، با دیدن یک حکم از فقیه، اطلاق‌گیری می‌کند و جنبه‌های دیگر موضوع را نیز برداشت می‌کند؛ مثلاً ممکن است فقیه در پاسخ به پرسش تئو کردن ابرو برای خانم‌ها، حکم به جواز دهد؛ ولی نمی‌توان از این حکم برداشت کرد که پس مطلقاً اشکال ندارد و در ابتدا که ابرو چند روزی زخم می‌شود، جایز است. باید توجه داشت که قید و شرط بعضی از مسائل رساله عملیه، در مسائل بعدی یا حتی در استفتائات مراجع وجود دارد و این موضوع، ضرورت تسلط بر مباحث فقهی را بیش از پیش روشن می‌سازد. برای مثال در بحث چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است، خاک و سنگ و... را برمی‌شمارند، اما در انتهای بحث می‌فرمایند چیزی که بر آن تیمم می‌شود، باید از خود گردی داشته باشد. ممکن است در مواجهه با این مسئله با دیدن ابتدای بحث برداشت شود که بر سنگی که در منازل است و هیچ گردی از خود ندارد، می‌توان تیمم کرد؛ ولی با مطالعه تمام مسائل این بخش از رساله متوجه می‌شویم که این مسئله مورد اختلاف مراجع است.

مهارت تطبیق مصادیق بر احکام

ممکن است شخصی بر احکام شرعی مسلط باشد، ولی در بعضی از ابواب فقهی مثل خمس و معاملات و احکام مخصوص بانوان به علت مصادیق خارجی فراوان، در تطبیق احکام با موضوعات خارجی دچار مشکل شود. این گونه ابواب علاوه بر اطلاع از احکام شرعی، تمرین ویژه‌ای را می‌طلبد تا پاسخگوی محترم بتواند تطبیق صحیحی داشته باشد. لازمه تبحر در این ابواب فقهی، مطالعه متن پرسش‌های مردم از دفاتر مراجع است که در مجموعه‌هایی با عنوان استفتائات موجود می‌باشد.

رساله موضوعی

همه روحانیون در برنامه خودشان، مطالعه رساله و استفتائات را مدنظر داشته باشند. هر کدام از مراجع، از جمله مرحوم آقای بهجت و حضرت امام، چند جلد استفتائات دارند که دلیلش فراوان بودن موضوعات فقهی است. علاوه بر این، حواشی عروه یا تحریر الوسیله حضرت امام، دو منبعی است که قطعاً باید یک امام جماعت با آنها مانوس باشد؛ نه اینکه اگر نیاز شد، به آنها مراجعه کند.

اگر امام جماعت، مرتباً به کتابی مانند تحریر الوسیله رجوع کند و برای مطالعه آن، برنامه منظمی داشته باشد، بر احکام مسلط می‌شود و به راحتی می‌تواند پاسخگوی مسائل شرعی باشد. بنابراین امامان جماعت در کنار رساله، استفتائات مراجع، کتاب‌های مرجعی مثل تحریر الوسیله، العروة الوثقی و منهاج الصالحین را همواره همراه خود داشته باشند و این کتاب‌ها را نیز مطالعه کنند. البته صرف مطالعه کافی نیست؛ چراکه پژوهش به مطالعه منحصر نمی‌شود.

برای بهتر پاسخ دادن به مسائل شرعی، باید رساله موضوعی تدوین کنیم و در کنار رساله، از آنها نیز استفاده کنیم. در این صورت رساله کاملی خواهیم داشت که البته چند جلدی خواهد بود و هر جلد، درباره یک موضوع است. مثلاً احکام معاملات، احکام پزشکی، احکام عبادات، احکام خانواده و... امروزه به این سمت می‌رویم و یک سری رساله‌های موضوعی چاپ شده است.

با توجه به اینکه موضوعات جدیدی پیش می‌آید که در رساله مطرح نشده، طبیعتاً منابع دیگری نیاز است که البته باید مطمئن و موثق باشند. استفتائات مراجع، منبع مطمئن و مهمی است که ائمه جماعات باید به آن مراجعه کنند و برای مطالعه آن وقت بگذارند. بر ائمه جماعات واجب است که در برنامه‌ریزی روزانه خود، زمان قابل ملاحظه‌ای برای تسلط بر احکام بگذارند؛ چون بیشتر سؤالاتی که از آنها می‌شود، درباره احکام است. متأسفانه در پیرامون خود می‌بینیم که برخی از ائمه جماعات، قدرت پاسخگویی به مسائل شرعی را ندارند؛ زیرا در این زمینه کار نکرده‌اند.



نگاه

“ از آنجایی که تمام فروع فقهی در رساله‌های فارسی نیامده، آشنایی با کتب مفصل، مثل عروة الوثقی، تحریر الوسیله و منهاج الصالحین از ضروریات پاسخگویی به مسائل شرعی قلمداد می‌شود ”

6

تقلید و طبیب دوار

مهدی دوزنده فردوس
طلبه سطح چهار حوزه
علمیه قم و کارشناس
مرکز ملی پاسخ به
سؤالات دینی

یکی از موضوعات نهادینه‌شده از صدر اسلام تاکنون، مراجعه مردم به عالم دین شناس، جهت آگاهی از احکام الهی و اطمینان نسبت به درستی اعمال خود بوده است.

با توجه به اینکه در هر دوره‌ای نسل بشر دچار تغییر ذاتی و رویکرد متفاوت به احکام دین است، نقش علما باید چگونه باشد؟ ادامه نقش گذشته یا همچون یک پزشک دوار که منتظر مراجعه بیمار نیست و خود بر بالین بیمار رفته و اقدام به مداوای وی می‌کند؟

از باب و جوب امر به معروف و نهی از منکر و جایگاه ابلاغ و احکام الهی، باید همچون پزشک دوار، خود پا پیش گذارند و از ظرفیت‌های اجتماعی موجود برای رفع این مشکل بهره جویند. چنان که قرآن در آیه نفر چنین مسئولیتی را بر عهده عالمان دین نهاده است و می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱

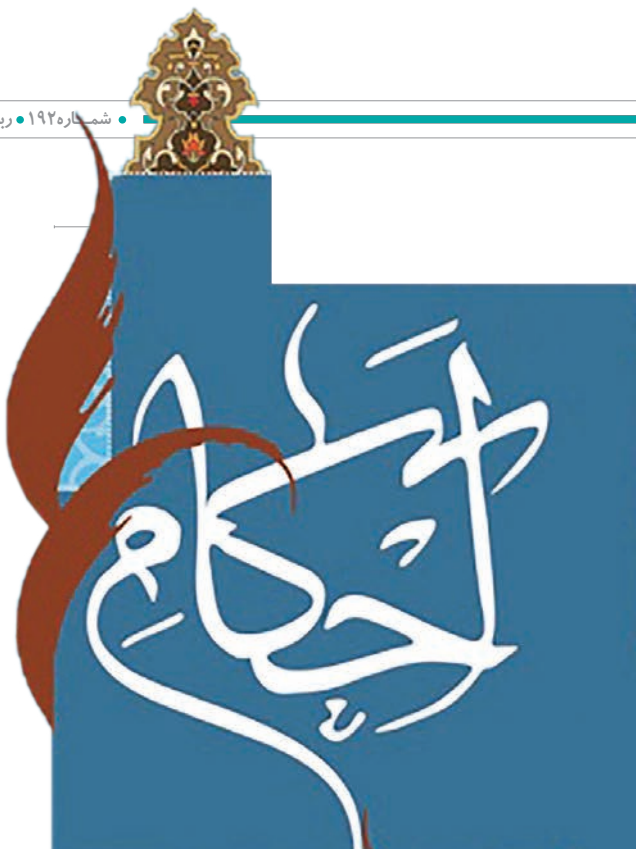
دربارۀ چرایی این تغییر روش باید شناخت درستی از مخاطبین داشت. باید توجه داشت که در این زمینه مردم به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. یک گروه همچون بیمارانی هستند که از بیماری خود آگاهی ندارند. بر این اساس به اهمیت تقلید و ضرورت رجوع به فقها و علما برای پرسیدن وظایف و تکالیف شرعی خود آگاه نیستند. در مورد این گروه همچون پزشک که سعی می‌کند به بیماران خویش، درباره بیماری و عواقب عدم درمان انداز دهد، علما نیز باید از طریق رسانه‌های موجود، اعم از صداوسیما، فضای مجازی، نشریه‌ها، مطبوعات، و همچنین منابر عمومی، مساجد، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها و تبلیغ چهره‌به‌چهره به بیان ضرورت تقلید بپردازند و مردم را از عواقب بی‌توجهی به این تکلیف آگاه سازند.

۲. گروه دوم افرادی هستند که تصور می‌کنند بدون مراجعه به فقیه، و با تکیه بر برداشت خود از مسائل و احکام دینی، می‌توانند به آنچه وظیفۀ آنها در قبال عمل به احکام الهی است، دست یابند.

این افراد که غالباً تحصیل کرده هستند، با تصور اشتباهی که دارند، گمان می‌کنند بدون تحصیل و فراگیری علوم دینی خود قادر به شناخت تکلیف و شیوۀ عمل به دستورات الهی هستند. این عده همچون بیمارانی هستند که خودسرانه و بدون آگاهی کافی از علت مرضی خود، دارویی را برای درمان خود به کار می‌گیرند و نه تنها به درمان دست پیدا نخواهند کرد، در موارد بسیاری با مصرف داروی اشتباهی با مشکلات جدی‌تری روبرو خواهند شد.

دربارۀ این گروه باید آنها را متوجه معنی حقیقی تقلید نمود که همان



رجوع به متخصص یا رجوع جاهل به عالم است. هر عقل سلیمی رجوع جاهل به عالم را می‌پذیرد؛ چراکه مسیر کمال انسان در گرو پرده برداشتن از مجهولات و نادانسته‌هایی است که بشر همیشه در پیش رو داشته است. بدیهی است که برای دست یافتن به آگاهی، گاهی خود انسان با سعی و تلاش، مسیر درست را پیدا می‌کند و گاهی هم نتیجه تلاش‌های دیگران را چراغ راه خویش قرار می‌دهد.

در مسیر احکام الهی هم اگر انسان خودآگاهی‌های لازم را کسب کند (مجتهد شود) و از تخصص دیگران بهره‌برد (تقلید نماید)، مسیر درستی در پیش گرفته و سعادت دنیا و آخرت را به دست خواهد آورد. به این گروه باید گفت که مجتهد نیز متخصصی است که با تلاش و کوشش فراوان، در راه به دست آوردن احکام شرعی از راه‌ها و منابعی که نزد فقیهان اسلام متداول است، می‌کوشد و بر اساس آن فتوا می‌دهد. در عمل به احکام و تکالیف الهی، اگر کسی خودسرانه و بدون اطلاع کافی از علوم مورد نیاز عمل نماید، قادر نخواهد بود مسیر رسیدن به کمال و دستیابی به سعادت دنیا و آخرت را طی کند.

البته همان گونه که در مراجعه به سایر متخصصین، انسان عاقل به کسی مراجعه می‌کند که در تخصص خویش سرآمد دیگران است، در اینجا نیز باید به اعلم رجوع کرد.

۳. گروه دیگر افرادی هستند که به احکام و تکالیف شرعی خود دسترسی ندارند یا به علت مشغله کاری، کمتر فرصت می‌کنند دنبال احکام شرعی خود بروند. اینها همچون بیمارانی هستند که بیماری خود را چندان جدی نمی‌بینند و انجام سایر کارهای زندگی را بر درمان بیماری خود مقدم می‌دانند. درباره این گروه که درصد زیادی از افراد جامعه را شامل می‌شود، باید سعی نمود همچون پزشکی دوار، خود به سراغ آنها رفت و احکام مورد نیازشان را در دسترسشان قرار داد.

“
در عمل به
احکام و تکالیف
الهی، اگر کسی
خودسرانه و
بدون اطلاع
کافی از علوم
مورد نیاز عمل
نماید، قادر
نخواهد بود مسیر
رسیدن به کمال
و دستیابی به
سعادت دنیا و
آخرت را طی کند
”

پی‌نوشت:

۱. توبه: ۱۲۲.



نگاه

بررسی روش تبیین احکام

تبیین چراغ‌های راهنمایی شریعت

علمای دین برای تبیین احکام شریعت، زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شدند و عمر خود را وقف این امر مهم کردند. آنان، ثمره تلاش خود را در قالب رساله‌های عملیه در اختیار جامعه دینی قرار دادند. از آنجا که تدوین این احکام با اصطلاحات علمی همراه است که توده مردم تسلط کافی به آنها ندارند، ضرورت توضیح و تبیین و تطبیق مسائل شرعی، همیشه مورد نیاز بوده است و روحانیون که با اصطلاحات فقها آشنایی دارند، طبیعتاً می‌توانند در این عرصه بهترین نقش را ایفا کنند. این نوشته بر آن است که به پیش‌نیازهای علمی و مهارتی این امر اشاره‌ای داشته باشد.

قاسم آیسوران
طلبه سطح چهار حوزه
علمیه قم و از زبان
عالی‌مرکز ملی پاسخ‌به
سؤالات دینی

برای روحانی مروج احکام دو رویکرد قابل‌تصور است که هر کدام از آنها اقتضات خاص خود را می‌طلبد.

۱. تشویق و تحریک مردم به یادگیری احکام

یکی از وظایف روحانیون که در جای خود اهمیت ویژه‌ای دارد، این است که مردم را به یادگیری احکام حساس سازند و با فن خطابه، آنها را تشویق به آموختن مسائل شرعی مورد نیاز کنند. یکی از روش‌های تحقق این امر، بیان نمونه‌ای از مسائل شرعی در منابر و عظ می‌باشد که سیره بسیاری از علمای ربانی بوده است. در این رویکرد رعایت نکات ذیل، اهمیت ویژه‌ای دارد:

الف) مختصر و مفید بودن

مخاطبان منبر از هر قشری می‌باشند، زن، مرد، کوچک، بزرگ و... از سوی دیگر چیزی نباید از جذابیت منبر کم کند؛ لذا لازم است حکمی که در این فضا بیان می‌شود، از پیچیدگی و اغلاق به دور باشد. ضمن اینکه فروع متعدد هم نداشته باشد.

اساس منبر بر موعظه استوار است؛ لذا بیان مسائل فقهی مغلق، ذهن مستمع را مشوش می‌سازد و مخاطب ممکن است تا آخر منبر تمرکز خود را به دست نیاورد.

ب) بیان مسائل اجماعی

در فضای عمومی نباید مسائلی که مورد اختلاف فقها است، بیان شود؛ زیرا اگر بخواهیم نظر یکی از مراجع را بگوییم، برای همه مخاطبان جذابیت ندارد. اگر بخواهیم نظر مراجع مشهور را بیان کنیم، اولاً موجب تشویش ذهن مستمع می‌شود. ثانیاً به مرور موجب تضعیف تدین مردم می‌شود؛ زیرا مردم عادی با مبانی احکام و منشأ اختلاف نظر فقها، آشنایی ندارند و هضم این مسئله برای آنها سخت است و ممکن است کم‌کم دچار شبهه شوند.

دو مسئله اجماعی به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

- اگر کسی در حال روزه چیزی را سهواً بخورد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و فرقی بین روزه واجب و مستحبی و نذر و قضا نیست.

- اگر بعد از نماز متوجه شویم که وضو نداشتیم، باید نماز را اعاده کنیم و چنانچه وقت گذشته، باید آن را قضا کنیم. اگر شک کنیم که وضو گرفته بودیم، نماز خوانده شده صحیح است؛ ولی برای نماز بعدی باید وضو بگیریم.

ج) پرهیز از القای وسواس

بیان احکام در هر شرایطی باید از القای وسواس و حساسیت به مخاطب دور باشد؛ خصوصاً در منابر عمومی که تمام اقشار حضور دارند.

“ در فضای عمومی نباید مسائلی که مورد اختلاف فقها است، بیان شود؛ زیرا اگر بخواهیم نظر یکی از مراجع را بگوییم، برای همه مخاطبان جذابیت ندارد ”



چگونه حکم شرعی را بگوئیم

مؤلفه‌های بیان احکام و پاسخگویی به مسائل فقهی

پاسخ دادن به پرسش‌های شرعی مردم، نیازمند پژوهش در احکام و ابواب فقهی، اطلاعات عمومی، کلی و اطلاعات خاص درباره پرسش مورد نظر است. این زمینه موفق عمل کنیم، رعایت برخی نکات ضروری است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

فرخنده شلیلیان
سطح چهار حوزه و
کارشناس مرزوملی پاسخ
به سوالات
فقهی

۱. تسلط علمی در باب مورد نظر و مسائل مرتبط: کسی که قصد آموزش احکام را دارد، باید از باب مورد نظر آگاهی کافی و همه‌جانبه داشته و وجوه مختلف آن را از کتاب‌هایی مانند تحریر الوسیله، عروة الوثقی و رساله مراجع مطالعه نماید تا مسائل و مصادیق متعدد آن باب را بداند. در این باره رجوع به سایت مراجع ضروری است. ضمن

می‌توان ادعا کرد که علت بخشی از وسواس قشر متدین، بیان غیرفنی احکام شرعی است. مثلاً بزرگواری در یک رسانه پرمخاطب، احکام سجده را بیان می‌کردند و اینکه باید کف دو دست‌ها روی زمین قرار گیرد. ایشان اضافه کردند که باید طوری کف دست‌ها روی زمین قرار گیرد که یک برگ کاغذ از لای آن رد نشود. تنها ثمره این بیان، وسواسی کردن مردم متدین است.

البته باید توجه داشته باشیم این آسیب در بعضی از فروعات رساله هم وجود دارد؛ مثلاً گفتن اینکه نباید مانعی، حتی به اندازه سر سوزن در اعضای وضو و غسل باشد، یک بیان حساسیت‌زا است.

این‌گونه بیان کردن احکام شرعی، وسواس را به متدینین القا می‌کند و این بیماری، از موانع رشد مادی و معنوی انسان محسوب می‌شود. توجه به این آسیب در رویکرد دوم بیان احکام که خواهد آمد، اهمیت بیشتری دارد.

۲. پاسخگویی به مسائل مراجعان

یکی از توقعات مردم متدین از روحانی، پاسخگویی به مسائلی است که برای آنها مطرح می‌شود و در زندگی روزمره به آنها نیاز دارند. شاید برآورده کردن این توقع برای همه روحانیون امری مشکل به نظر رسد؛ ولی نمی‌توان آن را یک توقع بیجا دانست؛ زیرا مهم‌ترین وظیفه روحانیت، ترویج احکام دین مبین اسلام است.

برای پاسخگویی در این سطح نیاز است موارد ذیل مورد توجه قرار گیرد:

الف) آشنایی با مبانی احکام

تسلط به مبانی احکام شرعی، مهم‌ترین پیش‌نیاز جهت برداشت صحیح و تطبیق آن با مصادیق خارجی است.

پاسخگویی مسائل شرعی باید از روش استنباط احکام شرعی توسط مراجع محترم تقلید اطلاع کافی داشته باشد تا بتواند قید و شرط یک حکم شرعی را دقیقاً متوجه شود.

اطلاع از مبانی یک حکم، به پاسخگو در تطبیق بسیاری از مصادیق خارجی کمک و بیه‌ای می‌کند. مثلاً آشنایی با قاعده فراغ، کثیری از مسائل مبتلا به نماز که مبتنی بر همین یک قاعده است، روشن و واضح می‌شود و عدم اطلاع از این قاعده پاسخگویی مسائل را متخیر می‌کند که اختلاف حکم فروعات شبیه به هم برای چیست؟ و قواعد فقهی دیگر که هر کدام مبنای بسیاری از احکام می‌باشند.

همچنین قواعد اصولی، مثل قاعده اشتغال و استصحاب و اینکه بدانیم فلان حکم دلیل خاصی دارد که برخلاف قواعد فقهی و اصولی، حکمی صادر شده است. برای رسیدن به این مرحله شکی نیست که روحانی محترم باید حداقل چندین سال در درس خارج علما تلمذ کرده و با قواعد اصولی و فقهی، به‌طور ریشه‌ای و عمیق آشنا باشد.

نتیجه

باید این واقعیت را پذیرفت که بیان احکام شرعی و تطبیق آنها با مصادیق خارجی، یک تخصص است که به تعلیم و تعلم خاصی نیاز دارد و لازم است مقدماتی را جهت کسب این مهارت طی کرد.

با توجه به مطالب فوق می‌توان یک توصیه به روحانیون محترمی داشت که به هر دلیلی این مراحل را طی نکرده‌اند: اساساً وارد حوزه پاسخگویی مراجعان نشوند و از ابتدا به اشخاص یا مراکز معتبر ارجاع دهند.

“

پاسخ دادن به پرسش‌های شرعی مردم، نیازمند پژوهش در احکام و ابواب فقهی، اطلاعات عمومی، کلی و اطلاعات خاص درباره پرسش مورد نظر است

”



66

بیان روان و متناسب با درک مخاطب، یادگیری احکام را آسان و رغبت فراگیری را بیشتر می‌کند. چنانچه سخن مبلغ، با اصطلاحات و واژگان نامأنوس همراه شود، مخاطبان کمتری بهره‌مند خواهند شد

6

آنکه لازم است با کتب فتوایی مراجع آشنایی داشته و ترتیب اولویت آنان را بدانند تا در صورت تفاوت بین آرای یک مرجع در یک مسئله، بدانند کدام یک از متون بر دیگری اولویت دارد و همان را مقدم بدارد.

۲. مطالعه قبل از پاسخگویی: این عامل سبب حضور ذهن و آمادگی بهتر در تبیین مسائل خواهد شد. اندک بودن مطالعه زمینه‌ساز خطای علمی یا مدیریت نکردن محتوای بحث خواهد بود. گاهی تکرار مطالعه، سبب توجه دقیق‌تر و تسلط بر بحث خواهد شد.

۳. تنظیم مطالب: این گزینه سبب می‌شود با بیانی روان و فکری منسجم، مطلب ارائه شود و مخاطب نیز با نظم منطقی محتوای پیام‌زود و در نتیجه در ذهن وی ماندگار تر باشد. تنظیم مطالب بسته به سن مخاطب، میزان تحصیلات و باب مورد نظر متفاوت است. تنظیم مطالب می‌تواند دسته‌بندی یا درختی یا با استفاده از پاورپوینت‌های مناسب و جذاب و روش‌های دیگر صورت گیرد.

۴. مستند گویی: از آنجایی که مسائل احکام بسیار متعدد بوده و احتمال می‌رود مراجع عظام دیدگاه‌های متفاوتی در مسئله مورد بحث داشته باشند، لازم است آن مسئله بر اساس نظر مرجع و طبق کتب فتوایی ایشان تبیین شود. عدم توجه به این مهم، سبب خطای در تبیین و تطبیق شده و ممکن است مطلب، کم‌وزیاد یا کاملاً متفاوت با فتوای مرجع مطرح شود. از این رو تطبیق مطلب قبل از بیان آن امری ضروری و مهم به شمار می‌رود.

۵. پرهیز از بیان اصطلاحات دشوار: بیان روان و متناسب با درک مخاطب، یادگیری احکام را آسان و رغبت فراگیری را بیشتر می‌کند. چنانچه سخن مبلغ، با اصطلاحات و واژگان نامأنوس همراه شود، مخاطبان کمتری بهره‌مند خواهند شد. البته به کارگیری اصطلاحات مأنوس با اذهان عموم مردم، بدون اشکال است.

۶. پرهیز از پاسخ‌های ظنی: بیان حکم الهی، باید به دور از شایدها و احتمالات و اندوخته‌های قلبی ذهن باشد. چه بسا پاسخ احتمالی کاملاً مغایر با پاسخ قطعی و مستند باشد. در برخی موارد تصحیح بیانات احتمالی امکان‌پذیر نبوده یا با آسیب‌های متفاوتی همراه است و باعث می‌شود یک حلال، حرام و یک حرام، حلال پنداشته شود. فراموش نکنیم که خودرأیی در بیان احکام حرام است.

۷. بیان مثال‌های مناسب: در تفهیم مطلب، بیان مثال، بسیار تأثیر گذار است. مثال باید متناسب با درک و دانش افراد باشد و حتی المقدور مردم در زندگی خود با آن روبرو شده باشند.

۸. نوشتن سؤال‌های مشکل: پس از مواجهه با سؤال‌های مشکل، لازم است برای بررسی بیشتر، آن پرسش یادداشت شود و درباره آن تحقیق کرد تا به جواب مستند و کامل رسید. در مواردی که سؤال کاملاً جدید است، باید استفتا شود و نظر مرجع را در این باره جویا شد. این یادداشت‌ها می‌تواند ماندگار بوده و در موارد متعددی کاربرد داشته باشد.

این دسته پرسش‌ها، همان نقاط قابل تأملی هستند که بررسی آن، سبب دانش‌افزایی خواهد بود. از سویی یادداشت مسئله نشان‌دهنده اهمیت قائل شدن شما برای پرسشگر است.

۹. همراه داشتن کتاب احکام؛

۱۰. ذکر منابع و مستندات مسائل؛

۱۱. بیان مناسب و متنوع در احکام؛

۱۲. توجه به زمان و مکان و نیاز مخاطب (موقعیت سنجی و نیازسنجی)؛

۱۳. طرح پرسش جهت تفهیم و توجه بیشتر (سؤال آموزشی)؛

۱۴. طرح سؤال برای تشخیص سطح علمی مخاطبان (پیش‌آزمون)؛

۱۵. سطح‌بندی مخاطبان؛

۱۶. دقت در بیان مسائل اختلافی؛

۱۷. عدم طرح مسائلی که مخاطب را به شک و وسواس می‌اندازد؛

۱۸. عدم طرح پاسخ‌های استدلالی؛ جایگاه طرح این نوع مباحث، جلسات عمومی نبوده و این دسته پاسخ‌ها، مخاطبان خاص خود را می‌طلبد.

۱۹. عدم بیان فلسفه احکام؛ این مباحث، با آموزش احکام غیر مرتبط بوده، سبب خروج از مباحث آموزشی احکام می‌شود.

۲۰. توجه به تفاوت نظر مراجع عظام در تبیین احکام: در صورتی که مراجع مخاطبان، متفاوت باشد، چنانچه فتوا قابل جمع باشد، می‌توان آن را جمع نمود. اگر قابل جمع نباشد، با تفکیک آراء، مسئله طرح شود. البته در مجامع عمومی نقل تفاوت در فتوا مناسب نیست و بهتر است طبق مبنای مرجع بیشتر مخاطبان تبیین شود. در انتخاب مسئله، بهتر است به موردی توجه شود که اختلافی نباشد. در صورت جمع نمودن نظرها، باید به کلی‌گویی در مسئله اشاره شود. در غیر این صورت متهم به اشتباه‌گویی خواهیم شد.

۲۱. اجتناب از کلی‌گویی: در پاسخگویی‌هایی که مخاطب یک نفر است، از کلی‌گویی پرهیز شود.

۲۲. پرهیز از جواب‌های احتیاطی: از ارائه پاسخ‌های احتیاطی اجتناب شود.

احکام شرعی را چگونه دسته‌بندی کنیم؟



حجت الاسلام و
المسلمین محمد
حسین فلاح زاده
استاد حوزه و
کارشناس مسائل
فقهی

برای دسته‌بندی احکام، می‌توان از این شیوه‌ها استفاده کرد: ۱. خوشه‌ای یا نموداری؛ ۲. پرسشی؛ ۳. عنوانی؛ ۴. تلفیقی یا ترکیبی. ۱. شیوه خوشه‌ای (نموداری): همان شیوه متعارف و متداول است که بحثی را از کل به جزء می‌برند. این شیوه از سایر شیوه‌ها راحت‌تر است.

۲. شیوه پرسشی: بدین ترتیب که پس از انتخاب مسائل، در قالب چند سؤال دقیق و با ترتیب منطقی و منظم، سؤال‌ها را مطرح می‌کنیم و به جواب آنها می‌پردازیم. برای نمونه، بحث موسیقی را به شیوه پرسشی مطرح می‌کنیم:

(الف) موسیقی و غنا چیست؟ (ب) آیا موسیقی و غنا مطلقاً حرام است؟ (ج) ملاک تشخیص موسیقی حلال و حرام چیست؟ (د) نواختن و گوش دادن به موسیقی مشکوک چه حکمی دارد؟ (ه) آیا موسیقی‌هایی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود یا مجوز ارشاد دارد، حلال است؟ و پرسش‌های دیگری که در همین زمینه می‌توان طرح کرد و جواب آنها را طبق فتاوی‌ا مراجع داد.

۳. شیوه عنوانی: ابتدا برخی عناوین مورد نیاز و جذاب را برمی‌گزینیم. بعد در بین احکام و مسائل شرعی، مسائل مربوط به عنوان مورد نظر را جمع‌آوری می‌کنیم. سپس همان عنوان را به عنوان دیگر تقسیم‌بندی می‌کنیم. برای نمونه، احکام لباس را بدین شیوه تقسیم‌بندی می‌کنیم: احکام لباس: (الف) لباس نماز؛ (ب) لباس پوشش (لباس حجاب)؛ (ج) لباس احرام؛ (د) لباس آخرت، یعنی لباس میت. بعد وارد شرایط لباس‌ها می‌شویم که مثلاً لباس نماز باید چه شرایطی داشته باشد؟ اینکه مباح و پاک باشد، از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد و شرایط دیگر.

۴. شیوه ترکیبی (تلفیقی): در این شیوه ممکن است از شیوه عنوانی و پرسشی شروع کنیم و خوشه‌ای و نموداری پیش رویم؛ یعنی از تلفیق آن سه شیوه استفاده کنیم.



مهارت مدیریت جلسات احکام شرعی

جلسات احکام دو دسته است: ۱. کوتاه‌مدت یا مقطعی که حداکثر سه جلسه می‌شود؛ ۲. بلندمدت که تعداد آن از سه جلسه بیشتر است. در جلسات کوتاه‌مدت دو کار می‌توان انجام داد: یکی اینکه مسائل اتفاقی را بگوییم و سعی کنیم مسائل اختلافی را بگوییم. دیگر اینکه مطابق نظر مرجع تقلید خودمان بگوییم؛ یعنی فتوای کسی که به نظرمان جامع‌الشرایط است. اما در جلسات بلندمدت بهتر است نظر مرجعی را بگوییم که بیشترین مقلد را در بین مخاطبان دارد. در مورد تفاوت فتوا باید توجه داشت که بسیاری از تفاوت‌های فتوایی اثر عملی ندارند؛ مثلاً یک مرجع فرموده: «واجب است» و مرجع دیگری فرموده: «وجوب آن خالی از قوت نیست». این دو تعبیر هر دو فتوا است و تفاوت آنها در مقام عمل تأثیری ندارد. به سخن دیگر، فقط تعبیر علمی است و برای اهل فن در حوزه‌های علمیه خوب است؛ ولی در مرحله عمل، مقلد باید به آن عمل کند.

«بعید نیست»، «مشهور است»، «أشهر چنین است»، «ظاهر چنین است»، «خالی از قوت نیست»، «خالی از وجه نیست» و «محل اشکال است»، تمام اینها تفاوت‌هایی است که اثر عملی ندارند و به جز چند مورد، بقیه در مقام عمل مشترک هستند و در جایی که تفاوت عملی هم دارند، ممکن است برخی از آنها قابل جمع باشند. در این صورت، شما می‌توانید یک فتوا را بگویید و مخاطبان به آن عمل کنند و مشکلی پیش نیاید. برای مثال بگویید: «برای تطهیر چیز نجس، آن را با کر، دو بار بشویید». حالا اگر مرجع تقلیدی گفته که یک بار هم کافی است، با آنکه اثر عملی دارد، اما مشکلی ندارد و قابل جمع است.

“
در جلسات
بلندمدت
بهتر است
نظر مرجعی
را بگوییم
که بیشترین
مقلد را در بین
مخاطبان دارد
”



نگاه

بررسی چرایی اختلاف فتوا، در بین مراجع عظام تقلید

رحمت یک اختلاف

حقیقی اختلاف، مسئله دیگری است. به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم.

احکام احتیاطی

رعایت جانب احتیاط از سوی برخی از فقها در صدور فتوا باعث شده در جایی که دو قول در مسئله وجود دارد، آنها قول سخت‌تر را انتخاب کنند تا محتاطانه هر دو قول را در نظر گیرند. خواندن نماز به صورت جمع (کامل و شکسته) برای دائم‌السفر در سفر اول یا سه بار خواندن تسبیحات اربعه به جای یک بار گفتن آن در نماز، نمونه‌هایی در این زمینه هستند.

عدم تشخیص و تبیین موضوع حکم

موارد زیادی از اختلاف فتاوی مراجع به بحث مصداقی و موضوع خارجی برمی‌گردد. باید توجه داشت که موضوعات خارجی رأساً در حیطه مباحث مراجع تقلید نیست و کار مکلفین می‌باشد؛ بنابراین اگر مراجع حکم یا فتاوی در موضوع خاصی بیان کنند، تشخیص آن با مکلف است و چنانچه بین مکلفان اختلافی ایجاد شود، ارتباطی به فتوای مجتهد در آن مسئله ندارد. همانند حکم حلیت گوشت ماهیانی که دارای فلس می‌باشند. حال اینکه کدام ماهی فلس دارد و کدام ندارد، کار مکلف است و هر گاه این موضوع احراز شد، حکم به حلیت گوشت آن می‌شود. مثال‌های فراوان دیگری در این بخش وجود دارد که ما به ذکر نام آنها بسنده می‌کنیم: حکم شطرنج، رؤیت هلال ماه، وطن، صعید.^۴

اجمال در مفهوم عناوین شرعی

گاهی اختلاف فتاوا نشئت گرفته از اجمال عناوین شرعی است که مفهوم آن واضح نیست. در حقیقت فقها بر سر حکم موضوع واحدی اختلاف فتوا ندارند، بلکه در احراز مفهوم و معنای عناوین خاص دچار اشکال شده‌اند که هر کدام ممکن است از راه خاصی به دنبال حل آن مشکل باشند. برای مثال مفهوم غنا، که معین نیست به چه چیزی غنا گفته می‌شود، آیا ترجیع در مفهوم آن شرط است و طرب شرط نیست یا هر دو شرط است؟ مثال‌های دیگری نیز در این قسمت وجود دارد؛ همانند مفهوم غبن و عیب در معاملات.^۵

نتیجه

۱. اختلاف فتوا امری عادی و طبیعی است؛ چراکه علم فقه نیز همانند تمامی علوم نظری با اجتهاد سر و کار دارد و اختلاف نظر در اجتهاد

یکی از پرسش‌هایی که از دیرباز ذهن مردم عوام^۲ را به خود مشغول کرده، چرایی اختلاف فتوا در بین مراجع تقلید است.

این سخن در ذهن مردم نقش بسته که

اگر مراجع تقلید بر طبق قرآن و حدیث فتوا می‌دهند، پس چرا نظر آنها در برخی موارد با هم اختلاف یا تعارض دارد، در صورتی که قرآن و منابع حدیث واحد است؟!

جایگاه فقه و فقیه در شریعت

قبل از ورود به بحث اصلی، ابتدا باید جایگاه علم فقه و فقیه در شریعت معین شود؛ چراکه در این صورت جواب این پرسش تا حدود زیادی معلوم خواهد شد.

فقه یک علم است؛ همانند تمامی علوم انسانی^۳ دیگر، که کار آن کشف قوانین شریعت از میان ادله شرعی و متون دینی است. چون این کار توسط انسان‌ها و با اجتهاد شخصی صورت می‌پذیرد، طبیعی است که فهم هر مجتهدی با مجتهد دیگر، در مواردی متفاوت باشد. البته باید توجه داشت که مجتهد جامع‌الشرایط در اجتهاد خود سلیقه‌ای عمل نمی‌کند و طبق ملاک و معیارهای دینی، شخصاً فتوا صادر می‌کند.

دایره اختلاف فتوا

احکام الهی را از حیث اهمیت می‌توان به احکام فقهی اصلی و احکام فقهی فرعی دسته‌بندی کرد. در احکام اصلی شریعت، همانند اصل نماز و روزه، هیچ‌گونه اختلاف نظری در بین فتاوی فقها وجود ندارد. تمامی اختلاف فتاوا مربوط به احکام فرعی و جزئی است.

علت اختلاف فتوا

با بررسی موارد اختلاف فتاوا می‌توان علت آن را در چند مورد جستجو کرد:

۱. تفاوت رتبه علمی فقیهان؛
۲. نحوه بررسی موضوعات مختلف توسط فقها؛
۳. اختلاف مبانی در کیفیت اجتهاد از ادله شرعی، مثل اصول فقه، علم رجال، علم درایه و حدیث؛
۴. وجود برخی الفاظ مجمل از حیث معنا و لفظ در متون شریعت (عدم تشخیص موضوع حکم)؛
۵. ذکر احکام احتیاطی در کنار بیان حکم اصلی.

زمانی که به برخی از این اختلاف‌ها نظری می‌افکنیم و در محتوای آن دقت می‌کنیم، درمی‌یابیم که علت بیشتر آنها فقها نیستند و علت

۶۶
احکام الهی را از حیث اهمیت می‌توان به احکام فقهی اصلی و احکام فقهی فرعی دسته‌بندی کرد. در احکام اصلی شریعت، همانند اصل نماز و روزه، هیچ‌گونه اختلاف نظری در بین فتاوی فقها وجود ندارد. تمامی اختلاف فتاوا مربوط به احکام فرعی و جزئی است



“
 با بررسی
 اختلافات در
 فتاوا معلوم
 شد بسیاری از
 این اختلافات
 ارتباطی به فقیه
 ندارد و به مباحث
 مقدماتی همانند
 تعیین موضوع،
 تعیین مفهوم
 و ملاحظات
 همانند احتیاط در
 فتوا برمی‌گردد؛
 نه به خود فتوا
 ”

پی‌نوشت

۱. برخی گمان می‌کنند اختلاف فتوا در عصر حاضر در بین مراجع تقلید ایجاد شده و در گذشته‌ها وجود نداشته است. این سخن اشتباه محض است. با مراجعه به کتاب‌هایی مانند شرح لمعه و کتاب‌های علامه حلی، به راحتی می‌توان اختلاف نظر و فتوای علما را مشاهده کرد.

۲. این پرسش در بین اندیشمندان و اهل علم یک شبهه سطحی به حساب می‌آید و ارزش طرح کردن ندارد؛ لکن چون مردم عوام از برخی مباحث که در حل این شبهه راهگشا باشد، بی‌بهره هستند، نمی‌توانند به راحتی جواب این شبهه را بیابند.

۳. علم فقه از علوم تجربی نیست تا به خاطر ملموس بودن، اختلافات کمتری در بین عالمان آن وجود داشته باشد. علم فقه از علوم انسانی است و چون در این علوم، اجتهاد، اصل اساسی می‌باشد، عقاید مختلف و اختلاف نظر امری عادی محسوب می‌شود.

۴. جعفر سبحانی، الموجز، ص ۱۶۹.

۵. همان، ص ۱۷۰.

۶. برای مثال، تغییر فتوای علامه حلی در بحث آب چاه، ر.ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۴، ص ۴۹۳.

امری معقول است.

۲. این اختلاف مربوط به عصر حاضر نیست و ربطی به تعداد مراجع فعلی ندارد. از قدیم اختلاف نظر در بین فقها معمول بوده است.

۳. اختلاف نظر در فقه، یعنی اختلاف در شیوه کشف قوانین الهی، نه اختلاف در خود قانون. فقیه قانون‌گذار نیست؛ بلکه کاشف قوانین الهی است. پس با وجود یکی بودن قرآن و منابع حدیثی، باز هم امکان دارد که در کشف این قوانین، فقها با هم اختلافاتی داشته باشند و این به معنای دو تا شدن حکم خدا نیست.

۴. با بررسی اختلافات در فتاوا معلوم شد بسیاری از این اختلافات ارتباطی به فقیه ندارد و به مباحث مقدماتی همانند تعیین موضوع، تعیین مفهوم و ملاحظات همانند احتیاط در فتوا برمی‌گردد؛ نه به خود فتوا. فقط در اصول و مبانی فتوا است که فقها با هم اختلاف نظر دارند؛ بنابراین اگر نظر فقیه‌یی در این اصول تغییر کند، فتوای او نیز تغییر می‌کند.^۶

فتوا بر اصولی مبتنی شده و مادامی که آن اصول باشد، آن فتوا هم خواهد بود و زمانی که فقیه دیگر به آن اصل اعتقاد نداشته باشد، اثری از آن فتوا باقی نخواهد ماند.

۵. فقهای ما در زهد و تقوا و عدالت سرآمدند؛ بنابراین هیچ‌گاه فتاوی آنها جنبه سلیقه‌ای ندارد و اگر اختلافی در بحث فرعی فقهی با هم داشته باشند، این اختلاف دارای ملاک و معیار می‌باشد و به مباحث علمی برمی‌گردد.



بررسی آسیب‌شناسی بیان فلسفه احکام

فلسفه تراشی یا حکمت طلبی

پرسش از فلسفه احکام، جزء پرشمارترین پرسش‌هایی است که معمولاً روحانیون با آن مواجه هستند. برخی از این پرسش‌ها تاریخی به بلندای تاریخ اسلام دارند و در متن روایات نیز می‌توان آنها را پیگیری کرد. پاسخ امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پرسش گروهی از زنان درباره منع تعدد شوهر، نمونه‌ای از این روایات است.^۱ روایت مفصلی نیز در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نقل شده که بر اساس آن، حضرت چرایی تعدادی از احکام عملی را بیان کرده‌اند.^۲ کتاب علل الشرایع شیخ صدوق، تلاشی است برای پاسخگویی به این دغدغه‌ها. در دوران معاصر می‌توان کتاب نظام حقوق زن در اسلام و اسلام و مقتضیات زمان، نوشته استاد شهید مطهری را مصداق این تلاش‌ها دانست. البته کتاب دوم بیش از آنکه به مصادیق احکام بپردازد، به مبانی فلسفه احکام نظر داشته است.

محمدکاظم حقی‌فضل
سطح چهار حوزه
علمیه قم و مدیر
علمی دانشنامه
مجازی ویکی شیعه

آیه شریفه «فَبَطَّلُوا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِيبَاتٍ»، احکام روز شنبه، نسخ شرایع سابقه و... به این نتیجه رسیده‌اند. زیرا بنا بر نظریه تبعیت، طبیبات نباید حرام باشند؛ چنان‌که روز شنبه ویژگی خاصی ندارد که احکام خاصی داشته باشد و نیز اگر احکام تابع مصالح باشند، دیگر نسخ شرایع توجیهی ندارد.

از سوی دیگر حتی قائلان به تبعیت هم خود نظریات مختلفی دارند؛ آخوند خراسانی بین احکام ظاهری^۳ و احکام واقعی تفاوت قائل است^۴ و آیت‌الله خوبی فقط بین احکام وضعی و تکلیفی فرق گذاشته و فقط احکام تکلیفی را تابع مصالح و مفاسد می‌داند.^۵ شهید مصطفی خمینی نیز معتقد است حداکثر لازم‌ه نظریه عدلیه آن است که احکام جراف نباشند و عقیده به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامریه قابل دفاع نیست.^۶ برخی نیز بین مصالح ملزمه و غیر ملزمه تفاوت قائل هستند؛^۷ چه اینکه امام خمینی نیز با تصور رایج از نظریه تبعیت همراه نیست و معتقد است مصلحت می‌تواند در اصل جعل باشد؛^۸

با ارتقای سطح تحصیلی عموم دین‌داران از یک سو، و رسوخ ذهنیت تجربی از سوی دیگر، و نیز با گسترش مدرنیته در جوامع دینی و چالش‌های برخی احکام با ویژگی‌های عالم مدرن، پرسش از چرایی احکام، به‌ویژه در حوزه احکام اجتماعی رو به فزونی نهاده است. برای پاسخگویی به این‌گونه پرسش‌ها شایسته است به نکات ذیل توجه داشته باشیم.

۱. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی: اعتقاد به اینکه همه احکام تابع مصالح و مفاسد در مجعول (متعلق جعل) هستند، اعتقادی همگانی نیست و منتقدانی جدی دارد. به گفته برخی محققان، حتی نسبت آن به مشهور عدلیه محل تأمل است.^۹ مثلاً پدر شیخ بهایی، آخوند خراسانی، آیت‌الله خوئی و سید عبدالاعلی سبزواری، طهارت و نجاست را از اساس تبعیدی محض می‌دانند.

برخی، از اساس مخالف نظریه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد هستند و معتقدند احکام هیچ ملاکی به جز امر الهی ندارند.^{۱۰} اینان با تکیه بر

“ برخی، از اساس مخالف نظریه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد هستند و معتقدند احکام هیچ ملاکی به جز امر الهی ندارند ”

مثل تمام بودن نماز و روزه در سفر ده‌روزه، یا حرمت روزه عید فطر؛ چنان‌که دربارهٔ قبلهٔ اول و تغییر آن مصلحتی در خود مسجد الاقصی نبود.

۲. امکان کشف فلسفهٔ احکام: نکتهٔ اصلی در پاسخ به پرسش‌های ناظر به فلسفهٔ احکام این است که آیا ما با تکیه بر عقل یا حتی روایات محدودی که در این باب رسیده است، می‌توانیم فلسفهٔ حکم را درک کنیم؟ لذا باید مخاطب را به این نکته توجه دهیم که آنچه گفته می‌شود، صرفاً تحلیل ما است و معلوم نیست واقعاً خداوند متعال هم بر همین اساس جعل حکم کرده باشد.

۳. توجه به اختلاف فتوا: گروهی از فتواها شهرتی افواهی دارند، بدون آنکه در فقه جایگاهی چنین مشهور داشته باشند؛ مثل حرمت مطلق موسیقی، یا حتی حرمت تک‌خوانی زن، یا اذن پدر در ازدواج باکره رسیده. این فتاوانه چندان مشهورند که برخی می‌پندارند و نه چندان مورد اتفاق فقهای گذشته و حال، وقتی چیزی دچار اختلاف فتوا است و برای ما مشخص نیست که حکم قطعی الهی کدام است، نمی‌توان برای هیچ‌یک از فتاوی مخالف هم فلسفه‌ای بیان کرد.

۴. توجه به تغییر فتواها: برخی فتواها به مرور زمان از نظر بیشتر علما تغییر کرده یا در جمهوری اسلامی یک فتوا قانون شده است؛ مثل نجاست یا طهارت اهل کتاب یا ارث زن از اموال غیر منقول، یا بازی شطرنج. روشن است که با این وضعیت نمی‌توان با قاطعیت از فلسفهٔ خاصی برای این احکام سخن گفت.

۵. تفاوت بین امضائات و تأسیسات شارع: احکام شرع به دو دسته امضائی و تأسیسی تقسیم می‌شوند. احکام امضائی گاه تأیید بنائات عقلانی و گاه تأیید رسم و رسوم جامعهٔ صدر اسلام است. به نظر می‌رسد در احکام امضائی دست‌کم در برخی از آنها چندان نمی‌توان دفاع قاطعی از فلسفه و حکمت حکم کرد؛ مثلاً اذن زن برای خروج از خانه، یا حق طلاق مرد، جزء احکامی هستند که با شرط ضمن عقد تغییر می‌یابند. آیا می‌توان برای چیزی که با یک شرط ساده عوض می‌شود، فلسفه‌ای ماورائی تصور کرد که با عقل عرفی فهمیده نشود؟

۶. علم زدگی: دوران جدید، دوران علم زدگی است و این علم زدگی اختصاصی به دانشجو و دانشگاهی ندارد. بسیاری از طلاب نیز سیطره علم تجربی را پذیرفته‌اند. ضرر داشتن طلا برای مرد، ایجاد کرم تریشین در اثر خوردن گوشت خوک، آثار مغناطیسی زمین و امثال این گزاره‌های غیر قابل دفاع، جزء اموری هستند که معمولاً روحانیون به عنوان فلسفهٔ حکم شرع به مخاطب می‌گویند.

باید توجه داشت که بسیاری از گزاره‌های علمی که در ذهن ما است، قدیمی و بعضاً ابطال شده است. دیگر اینکه علمی که کرم تریشین را کشف کرده، راه حل آن را نیز بیان کرده است و با حرارت زیاد آن را از بین می‌برد. نمی‌دانیم که ضرری در حد ضرر طلا برای مرد، اصولاً نمی‌تواند در شرع حرام باشد؛ زیرا طلاسازی و همراه داشتن طلا یا حتی دندان طلا برای مرد حرام نیست. ضمن آنکه در شرع ضرر معتنا به حرام است؛ چنان‌که پر خوری با آنکه ضرر دارد، ولی حرام نیست. توجه به این نکته نیز لازم است که گزاره‌های علمی بارها و بارها تغییر کرده‌اند و نمی‌توان برای تبیین دین بر آنها تکیه کرد.

۷. جامعه زدگی: شهید مطهری اصل هدف دین را تکامل فرد می‌داند که ارزش‌های اجتماعی تابع آن هستند.^{۱۲} غلبهٔ نگاه

اجتماعی به احکام، باعث فراموشی جایگاه فرد شده است. گاه در بیان فلسفهٔ احکام آنچه آن حکم برای فرد دارد دیده نمی‌شود و فقط فواید جمعی آن تبیین می‌شود؛ مثلاً در ازدواج تکامل فرد که با ازدواج و گذشت از زندگی شخصی و خدمت به دیگران حاصل می‌شود، مورد بی توجهی قرار گرفته است. یا در مسئلهٔ حجاب، بیشترین تأکید بر حفظ جامعه و به گناه نیفتادن مردان است.^{۱۳} در حالی که اثر حجاب برای خود زن دیده نمی‌شود و اگر دیده شود، باز هم با توجه به آثار اجتماعی است؛ مثل اینکه خانواده‌اش حفظ می‌شود یا از گزند نگاه‌های بد در امان می‌ماند. به نظر می‌رسد باید بر این نکته هم تأکید کرد که حجاب فراتر رفتن از خواسته‌های حقیر فرد و تلاش در مسیر تعالی است.

۸. توجه به جعل حکم به عنوان اولی: بعضی احکام به عنوان اولی جعل شده‌اند و مطلق و همه‌جایی نیستند و در صورت تغییر یک عنوان ثانوی، حکم عوض خواهد شد. مثال‌های بارز آن حکم رجم و جواز قمه‌زنی است که با توجه به وهن مذهب در دوران ما، فتاویی بر خلاف آنها صادر شده است. شاید پرسر و صداترین مصداق برای این بحث را بتوان جواز استمتاع یا تفخیز جاریه غیر بالغه دانست.

۹. جایگاه منابع روایی: منابع روایی فلسفه احکام مثل علل الشرایع مرحوم صدوق، رویکرد عقلانی و عقلانی به مفهوم رایج ندارند. مخاطب امروزی با مخاطب گذشته تفاوت اساسی دارد و هر چیزی را نمی‌پذیرد؛ بنابراین برای بیان حکم مسائل، باید امور متعددی مدنظر گوینده باشد تا موجب تمسخر دین یا حتی دین‌گریزی نشود.

پی‌نوشت

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹ (نظام حقوق زن در اسلام)، ص ۳۱۱. شهید مطهری با تعبیری می‌گویند به این ماجرا اشاره کرده است. نگارنده تاکنون موفق به یافتن متن این داستان یا روایت نشده است.
۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۹۹-۱۲۰.
۳. ابوالقاسم علی دوست، فقه و عقل، ص ۱۰۴.
۴. ر.ک: احمد عابدی، «فقه و مصلحت»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۲.
۵. نساء: ۱۶۰.
۶. مثل احکامی که با اصول عملیه ثابت می‌شوند.
۷. آخوند خراسانی، درر الفوائد، ص ۴۱۸.
۸. سید ابوالقاسم خویی، التنقیح فی شرح العروه، تقریر: میرزا علی غروی تبریزی، ص ۵۵.
۹. سیدمصطفی خمینی، تحریرات فی الاصول، ج ۳، ص ۳۱۴.
۱۰. ر.ک: ابوالقاسم علی دوست، فقه و مصلحت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
۱۱. امام خمینی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۳۹۷.
۱۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (وحی و نبوت)، ص ۱۷۶.
۱۳. بماند که در این مسئله معمولاً حضور کنیزان در جامعهٔ صدر اسلام و دوران ائمه (علیهم السلام) نادیده گرفته می‌شود و می‌دانیم که بر کنیز حجاب لازم نیست و اگر بنا به ممانعت از گناه مردان باشد، بین کنیز و زن آزاد تفاوتی نیست.

بعضی احکام به عنوان اولی جعل شده‌اند و مطلق و همه‌جایی نیستند و در صورت تغییر یک عنوان ثانوی، حکم عوض خواهد شد

گزارش فعالیت‌های ستاد ترویج احکام دین



نگاه

۱. تأسیس

با توجه به ضرورت و اهمیت ترویج احکام دین و فقدان تشکیلات خاص در این زمینه، استادان مطرح در زمینه بیان احکام، جلسات متعددی را با مدیر محترم حوزه عملیه قم برگزار کردند. در این جلسات مقرر شد ستادی برای تبلیغ و ترویج احکام تشکیل شود. با تشکیل هیئت مؤسس، حجج الاسلام والمسلمین «محمد حسین فلاح زاده، سید محمد تقی علوی و حسین وحید پور»، طرح «ستاد ترویج احکام دین» تدوین شد و این ستاد در سال ۱۳۸۶ فعالیت‌هایش را آغاز کرد.

۲. اهداف

الف) اهداف کلی

- فرهنگ‌سازی برای عمل به احکام دین در جامعه؛
- برنامه‌ریزی برای ساماندهی و استفاده بهینه از توانمندی‌ها و امکانات حوزه و مراکز فرهنگی دینی دولتی و غیردولتی جهت ترویج و اجرای احکام دین.

ب) آموزش

- آموزش عمومی و تخصصی احکام و فنون جدید در بیان احکام در گرایش‌های مختلف؛
- آموزش غیر حضوری احکام به حوزویان شهرستان‌ها.
- موضوعات و مسائل فقهی
- متون و منابع فقهی
- آشنایی بیشتر با احکام: تاریخچه و منابع احکام
- قواعد و اصطلاحات فقهی
- آموزش اجرای عملی احکام: (مانند خواندن صیغه نکاح و طلاق، تطهیر اشیاء و تجهیز میت)؛
- (تصحیح اعمال عبادی، مثل نماز و وضو و یادگیری روش تصحیح اعمال عبادی مردم).

کلاس‌داری

- ارتقای توانمندی در بیان احکام و کسب تجربه و تمرین منبر فقهی
- فراگیری روش و نحوه محاسبه موارد فقهی (خمس - زکات - ارث)؛
- تسلط (نسبی) بر پاسخگویی به مسائل فقهی، در قالب روش پاسخگویی و مشاوره فقهی؛
- ایجاد انگیزه برای یادگیری و تبلیغ و ترویج احکام.

ج) پژوهش

- تدوین کتب و نرم‌افزارهای احکام دین؛
- تأسیس کتابخانه و نمایشگاه تخصصی احکام؛
- بازنگری در رساله‌نویسی فقهی.

د) تبلیغ

- بیان احکام در رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری؛
- تدوین، انتشار و پخش کتب و نرم‌افزارهای احکام؛
- پاسخ‌گویی مؤثر به موضوعات مختلف احکام؛
- ترویج و بیان احکام در نهادها، مجامع علمی و مراکز آموزشی.

۳. مأموریت‌ها

برخی از مأموریت‌های ستاد عبارت است از: «زمینه‌سازی نظام‌مند برای ورود و تحکیم احکام فقهی در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی» از طریق:

- ارتباط و تعامل مستمر با مراجع عظام تقلید، به‌ویژه در زمینه استفتای مسائل مستحدثه و نشر فتاوی‌ای آنها برای رفع نیاز جامعه؛
- طراحی و برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی برای قشرهای مختلف، نهادها و مؤسسات مختلف؛
- تربیت مدرس و مبلغ احکام در حوزه‌های تخصصی و عمومی و تأسیس مراکز آموزش احکام دینی؛
- تهیه، تولید و توزیع کتاب، مجله و نرم‌افزارهای فقهی؛
- پشتیبانی و تغذیه فقهی از رسانه ملی و زمینه‌سازی بر نظارت کارشناسان در اجرای احکام فقهی در رسانه ملی، سازمان‌ها، مؤسسات و مراکزی که به نحوی با مسائل شرعی و احکام ارتباط دارند، برای ارائه مشاوره تخصصی به آنها در نشر احکام؛
- تأمین نیروهای پاسخگو به مسائل شرعی برای مراکز پاسخگویی، اعم از مشاهد مشرفه، رسانه‌ها و...

۴. برنامه‌ها

- اعزام استاد: از جمله فعالیت‌های آموزشی ستاد، اعزام استاد برای مؤسسات و مراکز درخواست‌کننده است. استادان احکام به مراکز آموزشی - فرهنگی، نهاد‌های دولتی و غیردولتی، مراکز نظامی و... اعزام می‌شوند.
- حضور در نمایشگاه‌ها: حضور در نمایشگاه بین‌المللی قرآن در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و حضور در نمایشگاه مؤسسات حوزوی که معاونت پژوهش حوزه قم برگزار کرد.
- برگزاری جلسه تبلیغی برای دانش‌پژوهان ستاد، قبل از ایام تبلیغ.



“ از جمله فعالیت‌های آموزشی ستاد، اعزام استاد برای مؤسسات و مراکز درخواست‌کننده است. استادان احکام به مراکز آموزشی - فرهنگی، نهاد‌های دولتی و غیردولتی، مراکز نظامی و... اعزام می‌شوند ”